

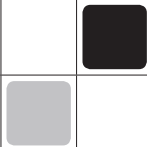
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمیریز

سال نهم □ شماره سی و پنجم □ زمستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
سر دبیر	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
داوران این شماره	دکتر ابراهیم متقی، دکتر حمیرا مشیرزاده، دکتر حسین اردستانی، دکتر محمود یزدان فام، دکتر محمدعلی قاسمی، دکتر محمد حسین جمشیدی
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدهادی خاوشی
حروفچینی	محمد بهروزی
ناظر چاپ	احمد عوض آبادیان
مدیر پشتیبانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
نشانی	پست الکترونیکی: neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان

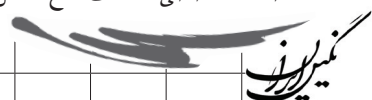


مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمعخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر علی اکبر کجباف ((دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



سرمقاله

۵ شلمچه بستر تحولات جنگ تحمیلی ✍ دکتر حسین اردستانی

مقاله‌ها

۹ بررسی سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق ✍ دکتر احمد سلطانی‌نژاد و دکتر مرتضی نورمحمدی

۳۳ تفسیر تغییر معنایی سوژه رزمنده در فیلم‌های دفاع مقدس ✍ ندا رضایی

۵۷ بررسی مواضع ترکیه نسبت به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ✍ سکینه فرج زاده

۶۹ بررسی نقش و تحولات سرمایه اجتماعی جامعه ایران در دوران دفاع مقدس ✍ مصطفی کریمی

۹۳ مروری بر تحولات سیاسی و نظامی ج.ا.ایران در آستانه عملیات مسلم بن عقیل ✍ علیرضا لطف‌الله زادگان

۱۱۵ بررسی ابعاد استراتژی ممانعت ایران در جنگ دریایی خلیج فارس ✍ جان.جی. واکر مترجم: پریسا کریمی‌نیا

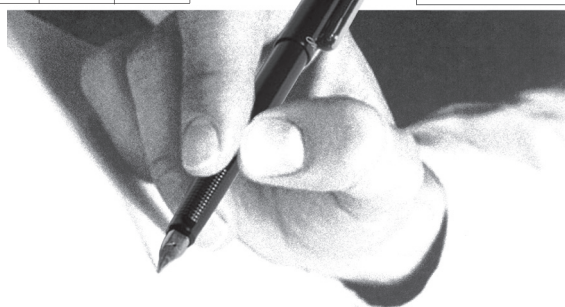
اسناد و گزارش‌ها

۱۳۱ بررسی تحولات استراتژیک جنگ تحمیلی از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱ تهیه و تدوین: گروه پژوهش فصلنامه

معرفی و نقد کتاب

۱۶۱ اخلاق پزشکی و منازعات مسلحانه ✍ میشل گراش معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی

۱۶۷ منازعه و همکاری در منطقه خلیج فارس ✍ جوزف کاستنر معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی



شلمچه

بستر تحولات جنگ تحمیلی

دکتر حسین اردستانی

منطقه شلمچه، در دوران دفاع مقدس از شهریور سال ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۷ کانون تحولات جنگ تحمیلی و نقطه ثقل توازن و یا عدم توازن جنگ برای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق بوده است. شلمچه در غرب خرمشهر و نقطه مرزی ایران با عراق و از سوی دیگر در شرق بصره واقع شده است. اهمیت این زمین به دلیل وجود شهرهای آبادان و خرمشهر و چاههای نفت در طرف ایران و نیز منطقه نفت خیر بصره به عنوان مرکز استان، در طرف عراق می باشد. شهرهای مورد اشاره، اهداف مهمی به لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی می باشند که تصرف و تسلط بر آنها می تواند برتری کشور مهاجم و تحمیل اراده آن به طرف دیگر را در پی داشته باشد. از این رو، شلمچه در راهبرد نظامی و عملیاتی عراق و ایران دارای جایگاه حیاتی بوده و در طول دوران دفاع مقدس، از نقش تعیین کنندگی برخوردار بوده است.

شلمچه از شروع تجاوز عراق تا برقراری آتش بس در مرداد ۱۳۶۷ شاهد هفت رویداد بزرگ بوده که از سایر حوادث و تحولات جنگ تحمیلی، متمایز می باشند.

(۱) ورود عراق از شلمچه به محور خرمشهر و آبادان: عراق در جریان تجاوز به ایران، مهم ترین اهداف خود را در شهرهای خرمشهر و آبادان تعریف کرد. ارتش عراق پس از خرمشهر در صدد رسیدن به ساحل شرقی اروند رود بود تا یکی از بزرگ ترین اهداف خود از حمله به ایران را تحقق بخشد. رسیدن به ساحل شرقی اروند به معنای ایجاد پشتوانه برای تغییر در معاهده ۱۹۷۵ بود که در آن، حق حاکمیت به ساحل شرقی به ایران داده شد و بر خلاف توافق «سنتو» که ساحل شرقی از آن عراق بود، خط تالوگ را به عنوان مرز میان دو کشور تصویب نمود. ارتش عراق برای این هدف کلیدی، پس از عبور از شلمچه وارد خرمشهر شد که پس از تصرف آسان این شهر، وارد آبادان شده و در شرق اروند خط دفاعی تشکیل دهد و از طریق احداث پل بر روی رودخانه

اروند، غرب و شرق رودخانه به هم متصل نماید. اما مقاومت اقوام ایرانی در خرمشهر، به خصوص مقاومت جوانان و مردم عرب زبان این شهر و ناتوانی در اشغال شهر، عراق را وادار کرد با عبور از کارون و پشت سر گذاردن جاده‌های آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر، خود را به پشت رودخانه بهمن‌شیر برساند. نیروهای عراق از بهمن‌شیر نیز عبور کرده و در حالی که تا رسیدن به حاشیه اروند فاصله زیادی نداشتند، به دلیل جنگ تن به تن در نخلستان‌های بهمن‌شیر، متوقف شدند و با عقب‌نشینی به پشت بهمن‌شیر و سپس در پشت جاده قفاص، خط دفاعی اتخاذ کردند.

(۲) در سال ۱۳۶۱ و فتح خرمشهر: نیروهای رزمنده ایران، پس از چهار مرحله جنگ تمام عیار، خود را روی جاده خرمشهر - اهواز، در آستانه آزادسازی خرمشهر و نیز امکان چرخش به سمت شلمچه قرار دادند و عراق با نگرانی از فلش احتمالی ایران به سمت شلمچه و شرق بصره، لشکرهای ۵ و ۹ خود را از محور هویزه و طلائیه به محور شلمچه منتقل کرد تا از حمله احتمالی ایران جلوگیری کند، اما فرماندهان و رزمندگان ایران با اولویت دادن به آزادی خرمشهر، از چرخش به سمت شرق بصره خودداری کرده و آن را به عملیات بعدی موکول کردند.

(۳) عملیات رمضان: پس از فتح خرمشهر، موازنه جنگ به شدت به ضرر عراق تغییر یافت و دستاوردهای قبلی آن در این محور، به کلی از دست رفت و رژیم بعث، هم و غم خود را حفظ و ممانعت از فروپاشی قرارداد؛ زیرا در عملیات بیت‌المقدس، عراق ۱۸۰۰۰ نفر اسیر و حدود ۱۷۰۰۰ نفر کشته و زخمی داد. با احتساب همین مقدار تلفات در عملیات فتح‌المبین که حدود ۴۵ روز قبل صورت گرفته بود، ارتش عراق قادر به کنترل رزمندگان ایران نبود و نگرانی از سقوط، رهبران بعث را فرا گرفت. در این شرایط، ایران توان خود را در شلمچه متمرکز کرد و با هدف پیشروی تا شرق اروند رود، و ایجاد خط دفاعی در پشت آن، عملیات رمضان را آغاز کرد. در حالی که خط دفاعی عراق شکست و رزمندگان تا پشت نهر کتیبان پیشروی کردند، اما کم‌توجهی به جناح شمالی عملیات و تحول در زمین صحنه نبرد و برخی عوامل دیگر باعث شد ایران نتواند به اهداف خود دست یابد و نوار پیروزی‌ها پاره شد و عراق از کابوس سقوط گریخت.

(۴) مسلح کردن زمین شلمچه: پس از عدم الفتح عملیات رمضان، عراق به راهبرد نظامی ایران و نیز به مرکز ثقل جغرافیایی نبرد در این استراتژی پی بُرد و فرماندهان عراقی، دریافتند با آنکه در عملیات رمضان خطر از بیخ گوش آنها گذشته، اما تهدید و حمله آینده ایران پابرجاست و باید برای آن تدابیر لازم را اتخاذ نمایند. مهمترین تصمیمات ارتش عراق در شلمچه و شرق بصره بر تشکیل سپاه جدید برای این منطقه و نیز ایجاد استحکامات و موانع و تشکیل خط‌های دفاعی چند لایه متمرکز گردید. ارتش عراق با کمک شرکت‌های خارجی، زمین شلمچه را در سطح وسیع دگرگون کرد و انواع و اشکال اقدامات مهندسی را انجام داد. رها کردن آب، ایجاد موانع، میدان‌های مین، کمین و ... تدابیری بود که عراق برای بازداشتن ایران از حمله و در صورت حمله، توانایی شکست دادن آن، به کار بست. قبل از رسیدن به خط دفاعی، آب و کمین، امکان حمله را از نیروهای مهاجم سلب می‌کرد، بعد از آن، موانع بزرگ و وسیع و سپس اولین خط دفاعی احداث شده بود. این خط، دژی به ارتفاع ۴ متر و عرض ۱۵ متر بود. در میان دژ و در طول آن، کانالی وجود داشت که در یک سمت آن سنگرهای بتونی و در سمت مقابل آن، سنگرهای دیده‌بانی و

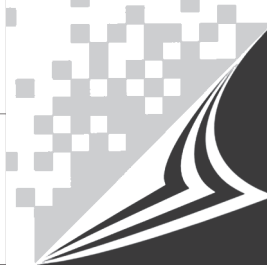
تیربار و مهمات آماده و سنگرهای تانک تعبیه شده بود که موجب تسلط دشمن بر منطقه مقابل شلمچه می‌گردید. پشت خط اول، چند موضع هلالی‌شکل احداث شده بود که قطر هر یک به ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر و ارتفاع آن به ۵ تا ۶ متر می‌رسید. سطح فوقانی دژهای هلالی‌شکل، سه متر عرض داشتند که در آن کانال مواصلاتی برای تردد نیرو، مواضع تیربار و سکوها تانک قرار داشت. در پشت مواضع هلالی با توجه به احداث جاده برای تردد و استقرار تانک، تانک می‌توانست با قرار گرفتن روی مواضع مشخص شده، کل منطقه درگیری را در محدوده خود زیر پوشش گلوله مستقیم و تیربار قرار دهد. دومین خط دشمن به فاصله ۱۰۰ متر از خط اول و به موازات آن احداث شده بود. این خط دارای سیل‌بندی به عرض ۲/۵ و به ارتفاع ۴ متر و دارای مواضع پیاده، کانال مواصلاتی و مواضع تانک بود. خط‌های سوم، چهارم و پنجم نیز تا نهر دوعیجی و نهر جاسم به همین شکل و با پیچیدگی بیشتر، آرایش دفاعی دشمن را تشکیل می‌دادند. رده ششم و هفتم مواضع دفاعی شامل کانال زوجی و مثلی‌های غرب کانال زوجی بود. علاوه بر آن، محورهای کانال ماهی و پاسگاه بوبیان نیز هر کدام به نسبت از استحکامات ایجاد شده و هوشیاری و حساسیت دائمی دشمن به تحرکات نظامی ایران برخوردار بودند و لذا شکستن خطوط دفاعی منطقه شلمچه و عبور از این مواضع پیچیده، غیر قابل تصور تلقی می‌شد، به ویژه اینکه دشمن با در اختیار داشتن دکل‌های بلند دیده‌بانی در غرب رودخانه اروند، هرگونه تردد نیروهای خودی را زیر نظر و کنترل داشت. اقدامات بازدارنده و تدافعی ارتش عراق به این موارد بسنده نکرده و نقاط اصلی و مهم زمین شلمچه شماره‌گذاری شده و ادوات، تیر بارها، توپخانه و... هر کدام هنگام حمله رزمندگان نقاط مشخصی را تحت اجرای انبوه آتش قرار می‌دادند. مسلح شدن زمین شلمچه در سال‌های ۱۳۶۱-۲ صورت کامل پیدا کرد و به مرور زمان بر پیچیدگی و گستردگی آن افزوده شد و آسیب‌های احتمالی آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفته و رفع گردید. فرماندهان نظامی ایران با مشاهده موانع، خطوط دفاعی و استحکامات در زمین شلمچه، به رغم استراتژیک بودن آن مجبور بودند از ریسک حمله و پذیرش تلفات خودداری کنند.

۵) عملیات‌های کربلای ۴ و ۵: در عملیات کربلای ۴، زمین شلمچه به عنوان یک جناح عملیات انتخاب شد و در آن یگان‌های سپاه وارد عمل شدند و به موفقیت نیز رسیدند، اما مرکز ثقل عملیات در جزیره مینو و جزایر واقع در رودخانه اروند در مقابل شهر بصره بود که با عدم الفتح در این محور، از موفقیت بدست آمده در شلمچه نیز صرف‌نظر شد. پس از کربلای ۴ و در حالی که عراق تصور می‌کرد عملیات سالانه و سنتی ایران در زمستان سال ۶۵ پایان یافته، اما در میان نگرانی و نابسامانی ناشی از عدم الفتح کربلای ۴، نیز شرایط سخت سیاسی و اقتصادی کشور و نیز نگرانی ا پراکنده شدن نیروهای حاضر در جبهه، فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند در زمین شلمچه عملیات جدیدی را انجام دهند. موانع، استحکامات و مسلح بودن زمین، جرأت لازم را از هر فرماندهی سلب می‌کرد که برای عملیات به شلمچه فکر کند. اما عملیات کربلای ۵ به تشخیص محسن رضایی فرمانده سپاه و موافقت توام با تردید و نگرانی آقای هاشمی رفسنجانی و همراهی توام با خوف و رجاء سایر فرماندهان سپاه، در مورخ ۱۹ دی ۱۳۶۵ کلید خورد و پس از ۱۶ روز درگیری سنگین و نبردهای تن به تن، ارتش عراق سنگین‌ترین شکست تاریخ جنگ را

پذیرا شد و مرحله به مرحله و گام به گام، از زمین‌های مسلح و پرمنازع عقب‌نشینی کرد و به پشت دوئیدی و کانال زوجی رفت. در عملیات کربلای ۵ و زمین شلمچه، عراق به شکست نظامی (و نه شکست عملیاتی) تن دادند و در پی آن بار دیگر موازنه نظامی و سیاسی همچون پس از فتح خرمشهر به ضرر رژیم بعث و به نفع جمهوری اسلامی، رقم خورد و رژیم عراق در آستانه شکست کامل در جنگ قرار گرفت. تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل بیش از هر عامل دیگر ریشه در تحولات صحنه نبرد در شلمچه و در عملیات کربلای ۵ دارد. آمریکا پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ از استراتژی ادعایی بی‌طرفی خارج شد و به مداخله مستقیم نظامی در جنگ عراق و ایران رو آورد و تلاش کرد علاوه بر کمک کارشناسی و دادن اطلاعات بیشتر به عراق، در خلیج فارس به حمایت از عراق به درگیری نظامی با ایران مبادرت ورزد و در عرصه سیاسی و دیپلماتیک با تجمیع متحدین اروپایی و منطقه‌ای فشار بیشتری به ایران وارد آورد.

۶) بازپس‌گیری شلمچه توسط عراق: در خرداد ماه ۱۳۶۷، ارتش عراق پس از آنکه فاو را از دست نیروهای ایران خارج کرد، به شلمچه حمله کرد. نه برای عراقی‌ها و نه برای ایرانی‌ها، سقوط فاو در ۲۹ و ۳۰ فروردین ۱۳۶۷ باورکردنی نبود. عراقی‌ها بازگشت به فاو را یک رویا فرض می‌کردند و از سوی دیگر، فرماندهان سپاه از دست دادن فاو را عمدتاً به دلیل حضور یگان‌های خود در منطقه حلبچه می‌دانستند، اما حمله عراق به شلمچه و عقب‌نشینی رزمندگان سپاه و بسیج از شلمچه، تحول جدید در صحنه نبرد را قطعی ساخت و معلوم شد که جنگ طولانی، وارد مرحله جدیدی شده و احتمالاً به پایان خود نزدیک شده است.

۷) مقطع پایان جنگ: در روزهای اول تا سوم مرداد ۱۳۶۷ عراق یک بار دیگر از محور شلمچه به طرف خرمشهر و به عملیات مبادرت کرد و توانست تا نزدیک شهر پیشروی کند، اما این بار خون رزمندگان بسیجی و فرماندهان سپاه به جوش آمد و امام سرنوشت آنان و سازمانشان را با مقاومت و عقب راندن ارتش عراق گره زد و (نقل به مضمون) فرمود: «در اینجا (شلمچه) یا سپاه یک سپاه ذلیل می‌شود یا یک سپاه زنده، از هیچ کس هیچ چیز پذیرفته نیست»، در پی تجاوز مجدد عراق و پیام امام، یکبار دیگر در شلمچه توازن برقرار شد و ارتش عراق بر اثر مقاومت سپاه و بسیج مجبور به عقب‌نشینی شد و جنگ پایان یافت. در شلمچه، هم‌چنین فرماندهان بزرگی از سپاه پاسداران همچون: حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع)، اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر ۹ بدر، یدالله کلهر جانشین لشکر ۱۰ سیدالشهداء و نیز حجت الاسلام و عبدالله میثمی به شهادت رسیدند. هم‌چنین از روایان مرکز مطالعات که در طول دوران جنگ در کنار و هم‌پای فرماندهان به روش میدانی، به ثبت و ضبط تاریخ جنگ می‌پرداختند، برخی به شهادت رسیدند: محمد اسحاقی، علی فتحی، محمد رضا ملکی و حسین جلالی، این ۴ نفر راوی در عملیات کربلای ۴ و ۵ به شهادت رسیدند. علاوه بر این، روایان دیگری که تحمل نقش راوی برای آنها سخت شد، در نقش رزمندگان وارد یگان‌ها شده و در شلمچه به شهادت رسیدند؛ از آن جمله می‌توان به محمد گرکانی، حمید صالحی، سید محمد امیدی مقدم و محسن فیضی اشاره کرد؛ روان‌شان شاد و راهشان پر رهرو باد.





اتخاذ کرد و اینکه این سیاست‌ها از چه عوامل و زمینه‌هایی متأثر و بر پایه چه اصولی استوار بودند؟ با توجه به تحولات جنگ، آیا پیروزی‌های چشمگیر ایران در عرصه نبرد را می‌توان به عنوان متغیر تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی لیبی در طول جنگ تلقی کرد؟

اجتماعی را به ما نشان می‌دهد، نظریه‌ها هستند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۴). یکی از مهم‌ترین و بدیع‌ترین نظریه‌ها در حوزه سیاست خارجی، نظریهٔ اکتشاف چندگانه است که در سال ۱۹۹۷، الکس میتز و گیوا آن را مطرح کردند. این نظریه بر آن است تا با پرکردن خلاءهای نظریهٔ عقلایی و نظریه شناختی، پلی بین آن دو زده و با لحاظ کردن عناصر عقلایی و عناصر شناختی در خود، تحلیل جامع‌تری از الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها ارائه دهد. نظریهٔ اکتشاف چندگانه، فرایند تصمیم‌گیری را طی دو مرحله متمایز اما پیوسته با هم تعریف می‌کند. در مرحله نخست، گزینه‌های پیش روی تصمیم‌گیرنده تحت نظام شناختی تصمیم‌گیرنده محدود و محصور می‌شوند و در مرحلهٔ دوم تصمیم‌گیرنده از میان گزینه‌هایی که در مرحلهٔ اول محدود و محصور شده‌اند دست به انتخاب عقلایی می‌زند و بر مبنای اصل هزینه - فایده گزینه مطلوب نهایی را انتخاب می‌کند. میتز معتقد است این نظریه، ترکیبی از عناصر روان‌شناختی و عقلایی است.

در این پژوهش، براساس نظریه اکتشاف چندگانه، این فرضیه را مطرح خواهیم کرد که سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق بر نظام شناختی قذافی و تصمیم‌گیری عقلایی در سیاست خارجی لیبی مبتنی بوده است.

۱) چارچوب نظری

توضیح و تبیین علمی‌تر واقعیات اجتماعی، ایجاب می‌کند تا چارچوب نظری مناسبی را به‌منظور دستیابی به شناختی درست و جامع انتخاب کنیم. کنت والتز نظریه را ساختی ذهنی می‌داند که سازمان یک حوزه و ارتباط میان اجزای آن را برای ما مشخص می‌کند (والتز، ۱۳۸۶: ۱۳). فرد چرنوف معتقد است تصمیم‌گیرندگان زمانی می‌توانند سیاستی را برگزینند که اولاً برای خود اهداف و ارزش‌هایی داشته باشند، ثانیاً شواهد تجربی در اختیار داشته باشند و ثالثاً باورهایی در مورد روابط علت و معلولی میان واقعیات اجتماعی داشته باشند. آنچه روابط علت و معلولی واقعیات

دو مرحله در فرایند تصمیم‌گیری هم به چگونگی و هم به چرایی اتخاذ یک تصمیم پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر در این نظریه هم به پروسه تصمیم‌گیری و هم به ریشه‌ها و نتایج تصمیم‌گیری توجه می‌شود.

- از آنجا که هزینه‌های سیاسی در عرصه داخلی، معیار عبور گزینه‌ها در مرحله اول تصمیم‌گیری است به همین جهت این نظریه، جوهره تصمیم‌گیری را در سیاست داخلی می‌بیند. اگر یک گزینه به لحاظ سیاست داخلی

غیر قابل قبول باشد و گزینه دیگری نتواند آن را جبران کند، کنار گذاشته می‌شود.

- اکتشاف چندگانه یک تحقیق جزءنگر در تصمیم‌گیری است، چرا که همه گزینه‌ها مورد کاوش قرار نمی‌گیرد بلکه گزینه‌های نهایی براساس یک یا

چند معیار شناختی محدود مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

- گزینه‌ها در نهایت براساس مطلوبیت اجزاء آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. منظور از اجزاء هر گزینه، پیامدهای هر یک از آنهاست که براساس اطلاعات دریافتی تفسیر می‌شود و چنانچه پیامدهای هر تصمیمی حداقل استاندارد را از نظر تصمیم‌گیرنده نداشته باشد، کنار گذاشته می‌شود.

- در مرحله نخست تصمیم‌گیری، اصلِ طرد

حذف گزینه‌های نامطلوب که در مرحله نخست صورت می‌گیرد به روان‌شناسی تصمیم‌گیرنده مرتبط است که این مرحله اهمیت بیشتری نسبت به مرحله انتخاب عقلایی دارد، چرا که این امکان وجود دارد گزینه‌ای کاملاً عقلایی و پرسود در این مرحله به دلیل عدم تطابق با نظام شناختی تصمیم‌گیرنده کنار گذاشته شود (Mintz, 2004: 4-5). محور اساسی در این نظریه، چگونگی حذف گزینه‌های غیر مطلوب در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. مینتز معتقد است تصمیم‌گیرنده در مرحله نخست براساس اصل حذف و طرد موارد غیرقابل جبران، گزینه‌های غیرمطلوب را کنار گذاشته و وارد مرحله دوم می‌شود. از دیدگاه وی، مهم‌ترین مصادیق موارد جبران‌ناپذیر، تصمیمات با هزینه بالای سیاسی در داخل کشور هستند. در واقع اجتناب از هزینه سیاسی، راهبرد اساسی برای رهبران کشورهاست که این هدف مهم، پروسه تصمیم‌گیری را به شدت تحت خود قرار می‌دهد و حتی اگر گزینه‌ای دارای منافع مادی فراوان باشد و در انتخاب عقلایی نیز مطلوب‌ترین گزینه تشخیص داده شود، به سبب تحمیل هزینه سیاسی بر تصمیم‌گیرنده و یا تصمیم‌گیران از روی میز کنار گذاشته می‌شود (Derouen, 2004: 86). هزینه‌های سیاسی در نظریه اکتشاف چندگانه معطوف به هزینه‌هایی است که به تبع اخذ یک تصمیم سیاسی در داخل کشور برای رهبران به وجود می‌آید. بقای سیاسی تصمیم‌گیرنده و یا تصمیم‌گیران، مهم‌ترین اصل در طرد گزینه‌های جبران‌ناپذیر در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه اکتشاف چندگانه عبارتند از:

- نظریه اکتشاف چندگانه با در نظر گرفتن

از جمله مسائلی که در موضع گیری‌های لیبی نسبت به ایران داشته، شخصیت قذافی و نقش بسیار زیاد او در امر سیاست‌گذاری خارجی لیبی است

مؤثر هستند.

- نظریه‌های سیاست خارجی اکثراً می‌گویند چرا یک جنگ ایجاد شد. نظریهٔ اکتشاف چندگانه علاوه بر آنکه توضیح می‌دهد چرا در شروع یک بحران جنگی آغاز شد، همچنین توضیح می‌دهد به چه دلیل جنگی که می‌بایست در می‌گرفت، صورت نگرفت.

- در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، تصمیم‌گیرنده نه تنها موارد غیر قابل جبران را برای خود در مرحله نخست حذف می‌کند بلکه برای رقیب خود نیز مواردی را که به زعم خود، رقیب روی میز کنار می‌گذارد، لحاظ خواهد کرد (Ibid:7).

- در تصمیم‌گیری متوالی در یک بحران، هر تصمیم اتخاذ شده در فرایند تصمیم‌گیری هر دو مرحلهٔ شناختی و عقلایی را طی می‌کنند.

- در وضعیت‌های تعاملی استراتژیک هر تصمیم، قسمتی از توالی تصمیم‌هایی است که رقبا در یک محیط استراتژیک نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کنند. این نوع تصمیم‌گیری نیز مانند تصمیم‌گیری متوالی، ناظر بر وضعیت‌های بحرانی است که تصمیم‌گیرنده در فرصتی محدود با لحاظ کردن رفتارهای رقبا و عکس‌العمل آنها تصمیمات متعددی را اتخاذ کند. برای نمونه در جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق، تصمیم‌های صدام و تیم بوش در یک توالی و بازی تعاملی مشتمل بر ده‌ها تصمیم کوچک در زنجیره تصمیم‌گیری دو مرحله‌ای اکتشاف چندگانه ارزیابی می‌شود (Mintz, 2004:8).

نگاهی اجمالی بر نظریهٔ اکتشاف چندگانه نشان می‌دهد که به کمک آن می‌توان فهم بهتری از الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی لیبی به دست داد. تلاش این نظریه برای لحاظ

گزینه‌های جبران‌ناپذیر، معیار اصلی انتخاب گزینه‌های مطلوب است. موارد غیر مطلوب به گزینه‌هایی با هزینهٔ سیاسی داخلی اشاره دارد. - با توجه به این اصل که مکانیزم عمل در مرحلهٔ شناختی، مبتنی بر حذف گزینه‌هایی است که دارای هزینه‌های سیاسی داخلی هستند، بنابراین در این مرحله ساختار قدرت بین‌المللی مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد. لحاظ کردن ساختار قدرت بین‌المللی در مرحلهٔ دوم تصمیم‌گیری یعنی در مرحلهٔ انتخاب عقلایی صورت می‌گیرد.

- اکتشاف چندگانه نظریه‌ای رضایت‌جو است. این نظریه به جای آنکه گزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش دهد، دغدغهٔ یافتن گزینه‌های کاملاً قابل قبول را دارد. این نظریه هر گزینه‌ای را که دارای کوچک‌ترین ابهام، پیشبینی‌ناپذیری و

پیچیدگی باشد، تحمل نمی‌کند و در مرحلهٔ نخست کنار می‌گذارد و تنها گزینه‌های کاملاً پیروز در مرحلهٔ شناختی را در مرحلهٔ دوم مورد ارزیابی نهایی قرار می‌دهد.

- نظریهٔ اکتشاف چندگانه با برجسته کردن مرحلهٔ شناختی در فرایند تصمیم‌گیری، بر خلاف نظریهٔ عقلایی که مدعی است متغیرهای رفتاری اثری بر تصمیم‌گیری ندارند، نشان می‌دهد که این متغیرها به شدت بر روند تصمیم‌گیری و نوع انتخاب نهایی تصمیم‌گیرنده

قذافی سخت‌تر رفتار عربیت و وحدت ملل عرب بود و این موضوع باعث طرفداری او از ایده ناسیونالیسم و ناصریسم شده بود



کردن عناصر شناختی و عقلایی در کنار هم بر غنای این نظریه افزوده است. اما با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود توضیح و تبیین الگوهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی لیبی از منظر این نظریه دچار دو کاستی جدی است:

نخست آنکه پالایش گزینه‌های تصمیم‌گیری در مرحله اول فرایند تصمیم‌گیری براساس طرد موارد جبران‌ناپذیری است که محوریت این موارد را هزینه‌های سیاسی داخلی تشکیل می‌دهد. این اصل بیشتر در جوامعی کاربرد دارد که دارای ساختار نهادینه تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی هستند. نتیجه ساختار نهادینه در تصمیم‌گیری، ارتقاء شفافیت سیاسی و در نتیجه حساسیت

افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌ها است. اشکال دوم این نظریه در این است که ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده مشخص نمی‌شود. براساس آنچه میتز و مایر توضیح می‌دهند، تصمیم‌گیرنده در مرحله شناختی براساس اصل طرد گزینه‌های جبران‌ناپذیر دست به محدود کردن گزینه‌های بدیل می‌زند. این اصل براساس حذف مواردی استوار است که هزینه‌های سیاسی داخلی نام می‌گیرد. در واقع نوع نگرش تصمیم‌گیرنده به محیط بین‌المللی در مرحله شناختی مشخص نشده است. در نظریه اکتشاف چندگانه، ساختار قدرت بین‌المللی در مرحله انتخاب عقلایی نقش‌آفرینی می‌کند. از این‌رو اصل طرد موارد

جبران‌ناپذیر در مرحله نخست تصمیم‌گیری که مبتنی بر مصادیق مطرح شده در نظریه اکتشاف چندگانه است، در مورد الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی لیبی کارایی چندانی ندارد، مگر آنکه مصادیق هزینه‌های سیاسی را با توجه به جامعه لیبی مورد دستکاری قرار دهیم. همچنین نوع نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده به محیط بین‌المللی جایگاه بسیار مهمی در نظام شناختی آنها دارد.

با اقتباس از نظریه اکتشاف چندگانه، مدل جدیدی را می‌توان مطرح کرد که فرایند تصمیم‌گیری را به دو مرحله تقسیم می‌کند. در مرحله نخست گزینه‌های پیش رو براساس نظام و سامان شناختی تصمیم‌گیرنده، آگاهانه و یا ناخودآگاه محدود و محصور می‌شوند و در

شخصیت یا اندیشه آن می‌چرخد. در لیبی نیز این شخصیت و اندیشه معمر قذافی است که غالب و تعیین‌کننده‌ای بر ساختار سیاسی لیبی دارد. «بررسی شخصیت، سخنان و خط‌مشی سیاسی قذافی ارزیابی عملکردهای رژیم را تا حدودی آسان می‌کند؛ زیرا در عمل طی گذشت زمان از حوادث و وقایع چنین بر می‌آید که آن‌کس که حرف نهایی را در بسیاری از موارد می‌زند، قذافی است.» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۲۳) در این راستا از جمله مسائلی که در موضع‌گیری‌های لیبی نسبت به ایران داشته، شخصیت قذافی و نقش بسیار زیاد او در امر سیاست‌گذاری خارجی لیبی است.

قذافی یک زندگی بادیه‌نشینی و به دور از شهر، همراه با فقر مالی را در دوران کودکی و نوجوانی خود تجربه کرده بود که این خود باعث شده بود با افکار و اعمال هم‌میهنان فقیرش بیشتر آشنا باشد. قذافی به عنوان یک عرب و آن‌هم یک عرب چادرنشین «فردی هیجانی و بیشتر رویایی، خونگرم و عصبی و از همه مهم‌تر، فردی بود که به شدت از تحقیر و توهینی که غرب نسبت به مسلمانان و خصوصاً اعراب روا می‌داشت، رنج می‌برد. بسیاری از تصمیمات و بلکه همه تصمیمات او با توجه به نکته اخیر قابل فهم بود. چنانکه احتمالاً مهم‌ترین دلیل علاقه او به اسلام و سرنوشت مسلمانان، آن‌طور که خود می‌گفت نیز در همین نکته نهفته بود (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۸).

قذافی سخت طرفدار عربیت و وحدت ملل عرب بود و این موضوع باعث طرفداری او از ایده ناسیونالیسم و ناصریسم شده بود؛ ایده‌هایی که او را در جهت نشر و گسترش آنها به تکاپو می‌انداخت. «در آن سال‌ها مهم‌ترین

مرحله دوم از میان گزینه‌های پالایش یافته، افراد براساس منطق محاسبه‌گر هزینه - فایده دست به انتخاب عقلایی می‌زنند. آن‌چه این مدل را از نظریهٔ اکتشاف چندگانه متمایز می‌کند، سامان شناختی در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. در اکتشاف چندگانه، حذف گزینه‌هایی که دارای هزینهٔ سیاسی در یک جامعه دموکراتیک می‌باشند، مبنای عمل در مرحله شناختی است. اما در مدل جدید، سامان شناختی به نظام باورهای فردی، خلیات، ایدئولوژی و جهان‌بینی اشاره دارد که

ذهن تصمیم‌گیرنده را در تسخیر خود دارد و تصمیم‌گیری او را به شدت تحت قرار می‌دهد. شناختی دارای آگاهانه و ناخودآگاه در فرایند تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیرنده، این سامانه را به صورت آگاهانه در فرایند تصمیم‌گیری

دخالت می‌دهد و گاه این سامانه بدون خواست تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه بر تصمیم‌گیری شخص اثر می‌گذارد.

مهم‌ترین اصول سیاست خارجی لیبی را وحدت عربی (پان عربیسم)، کمک به جنبش‌های آزادیبخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می‌داد

۲) نظام شناختی حاکم بر سیاست خارجی لیبی

۲-۱) شخصیت معمر قذافی

در اغلب کشورهای جهان سوم که فاقد ساختار سیاسی منسجم و توسعه‌یافته هستند، یک شخصیت، خانواده یا حزب سیاسی محوری را می‌بینیم که همه تحولات سیاسی پیرامون

تاریخ از زمان هجرت به زمان ارتحال حضرت رسول(ص) تغییر یافته است. در مجموع بنا به اعتقاد قذافی، اسلام اصیل در لیبی، و نه در جای دیگر، عرضه خواهد شد. اقبال قذافی به امام خمینی(ره) نیز به خاطر شعارهای ضد غربی وی بوده است. (زارتمن، ۱۳۶۵: ۱۰۲)

از دیدگاه قذافی تلاش برای ایجاد دولتی مطابق با اصول پان عربیسم و سوسیالیسم بدون از میان برداشتن منبع قدرتمند مخالف، یعنی پایگاه روحانیت به نتیجه‌ای نمی‌رسید.

قذافی خود را حامل مسئولیت پان عربیسم قهرمان محبوبش، جمال عبدالناصر و نیز یک رهبر انقلابی در سطح جهانی می‌دانست

پس از اعلام مواضع قذافی، روحانیون این کشور ملی کردن را به عنوان اقدامی مغایر با مالکیت خصوصی به باد انتقاد گرفتند. در پی اعلام مغایرت کتاب سبز با فقه اسلامی، از سوی روحانیون، رویارویی مضاعف آنان با دولت آغاز شد. نظرات قذافی

پس از ۱۹۷۳ حول محورهای سوسیالیسم، دموکراسی مردمی، وحدت اعراب و اسلام پیشرو بود. در این زمان روحانیون به عنوان عوامل اسلام ارتجاعی مورد حمله قذافی قرار گرفتند به طوری که کمیته‌های دولتی به منظور کنترل مساجد و حذف نفوذ روحانیون همدست شدند.

۲-۲) ساختار ایدئولوژیک حکومت لیبی
تحولات صورت گرفته که در نتیجه انقلاب فرهنگی در لیبی به وقوع پیوست، در کتابی به

اصول سیاست خارجی لیبی را وحدت عربی (پان عربیسم)، مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم، کمک به جنبش‌های آزادیبخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می‌داد. این اهداف بیشتر نمایانگر نیازهای لیبی و افکار آرمانگرایانه قذافی بود. (یوسف نژاد، ۱۳۸۰: ۸۵) قذافی در این مسیر می‌کوشید بین کشورهای عربی وحدت ایجاد کند؛ اما در این راه موفقیت چندانی نداشت. محمد حسین هیکل درباره قذافی می‌نویسد: «دو زمینه و دو نفر با یکدیگر تلفیق شده و قذافی را به صورتی که هست پدید آوردند. آن دو مرد یکی حضرت محمد(ص) و دیگری جمال عبدالناصر بودند و آن دو زمینه یکی ارتش و دیگری صحرا بود.» (زارتمن، ۱۳۶۵: ۵)

افکار دینی قذافی گذشته از آنکه متأثر از ویژگی‌های خاصی عقاید مسلمانان شمال آفریقا است، عمدتاً براساس ایجاد نوعی سازگاری اسلام با مفاهیمی که در بین اعراب آن دوره به ترقی‌خواهی شهرت داشت، همچون سوسیالیسم، حریت و مبارزه با امپریالیسم، مبتنی بود. قذافی رهبری جامعه‌ای را بر عهده داشت که ۹۷ درصد مردم آن را مسلمانان تشکیل داده و اکثریت آنها نیز از اهل تسنن بودند. همین مسأله در تعیین رهبران روحانی برای مردم و همچنین سیاست‌های کلی دولت اثرگذار بود.

حکومت لیبی به رغم داشتن شالوده‌های اولیه اسلامی، اکنون دارای نوعی ایدئولوژی سیاسی سکولار است. در ۱۹۷۸ قذافی اعلام کرد سنت و احادیث نبوی به خاطر شبهات وارد شده از حجیت ساقط است. این نظریه رسمی در سکولار کردن قدرت سیاسی بسیار موثر بود، به گونه‌ای که در این کشور مبداء



نام کتاب سبز خود را به عرضه گذاشت. در این میان، کتاب سبز راه حل نهایی مسأله حکومت را ارائه می دهد. کلیات این کتاب بر پایه تئوری حکومت سوم جهانی استوار است. این تئوری با نفی کمونیست و امپریالیسم، به دنبال اجرای حکومت سوم است. این تئوری حکومت را به مذهب

محدود نمی کند، بلکه حکومتی را مطرح می کند که باید توسط مردم اداره شود و این کتاب ابعاد مختلف این سیاست را تشریح می کند. وقتی تئوری های موجود در این کتاب را با سایر مانیفست های انقلابی سایر کشورها مقایسه می کنیم، همگی آن تئوری ها قابل فهم است ولی این کتاب چون کاملاً آرمانی نوشته شده، به سختی می توان تصور کرد این مطالب قابل اجرا باشد (نظری، ۱۳۸۶: ۴).

کشور لیبی به نظام های موجود در جهان با دیده تردید می نگرد. لیبیایی ها حکومت را به دو دسته دیکتاتوری و پارلمانی تقسیم می کنند. آنان بر این باورند این دو، فرق چندانی با یکدیگر ندارند، چرا که هیچ کدام با افکار و خواسته های مردم کاری ندارند. کتاب سبز بر این مدعا تأکید دارد که مجالس قانونگذاری و نمایندگی مردم، لفظی دغل کارانه است:

«مجالس قانونگذاری، ستون دموکراسی سنتی مدرن حاکم بر جهان امروز است و مجلس شورای ملی یک نیرنگ در قبال ملت است و رژیم های پارلمانی یک راه حل دغل کاری برای

مشکل دموکراسی است. مجلس شورای ملی در اصل، نمایندگی مردم را به عهده دارد و این اصل در واقع، غیردموکراتیک است، زیرا دموکراسی یعنی قدرت مردم نه قدرت کسانی که نمایندگی از سوی مردم دارند.... اگر مجلس قانونگذاری از یک حزب در نتیجه پیروزی در انتخابات بوجود آید، این مجلس، یک مجلس حزبی است نه مجلس ملت. این مجلس نماینده حزب است نه ملت ... همین موضوع در مورد مجلس قانونگذاری صدق پیدا می کند که در آن هر حزب تعدادی از کرسی ها را در اختیار دارد. این افراد نماینده حزب خود هستند و از طرف ملت نمایندگی ندارند. ملت در چنین رژیم هایی همواره قربانی مبارزه هایی است که با یکدیگر درگیر هستند. این قدرت های سیاسی هستند که ملت را از یاد می برند و از مردم به عنوان وسیله ای برای سودجویی خود بهره می گیرند تا رأی آنها را به دست آورند.... ظالمانه ترین دیکتاتوری هایی که دنیا به خود دیده، در سایه مجالس قانونگذاری به وجود آمده است.» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۳۳ - ۳۳۵)

ساختار نظام جماهیری لیبی، ساختاری

سیاسی عمل می‌کند. بدون شناخت قذافی نه می‌توان لیبی را شناخت و نه می‌توان با آن همکاری فعالانه داشت. خصوصاً که علیرغم تبلیغات مقامات لیبیایی، تصمیمات در این کشور در غیاب مردم و خصوصاً توسط خود قذافی اتخاذ می‌شود که بدون شک مهم‌ترین عامل آن عدم آمادگی مردم برای شرکت در امور سیاسی و اجتماعی است (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۷).

مشروعیت و حقانیت قذافی متکی به فعالیت‌ها و عملکردهای انقلابی او است. قذافی

یک دگرگونی سیاسی و اجتماعی عمیق را در لیبی باعث شد که تا بعدها ادامه یافت. علاوه بر حصول پیشرفت در سطح زندگی مردم لیبی، پیروزی‌های سیاسی دیگر از جمله افتخارات قذافی محسوب می‌گردد؛ از جمله بیرون کردن پادشاه،

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای عربی، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را بعد از سوریه با لیبی داشت

بر چیدن پایگاه‌های

بریتانیا و آمریکا، اخراج ایتالیایی‌ها و ایجاد سیستم سیاسی با مشارکت مردم. بیش از هر چیزی، به انزوا کشاندن غرب، حمایت‌های مردمی را از سیاست‌های داخلی را برای وی به دنبال آورد.

۲-۳) عوامل ایدئولوژیک حاکم بر سیاست خارجی لیبیین عوامل را می‌توان به شرح ذیل ذکر کرد:
الف: وحدت عربی (پان عربیسم)

متفاوت با دموکراسی رایج در جهان است. چرا که آن دموکراسی را نوعی دیکتاتوری می‌نامد و همه گونه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و غیره را که در کشورهای مختلف جهان مرسوم است، رد می‌کند. (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۵) تعریف دیگر کتاب سبز از دموکراسی این است که دموکراسی یعنی سلطه مردم و حاکمیت مردم بر خود. به عبارت دیگر، مردم خود باید امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در دست داشته باشند. بر این اساس، ایجاد کنگره‌های مردمی بهترین راه مشارکت مردم در امور حکومتی است. در این ارتباط در کتاب سبز آمده است:

«دموکراسی بدون ایجاد کنگره‌های مردمی معنی ندارد. کنگره مردمی ابزار حکومت را از دست فرد، گروه، حزب و قبیله خارج می‌سازد و آن را به دست مردم می‌سپارد. به عبارت دیگر، واسطه‌های حکومت را از میان می‌برد و تصمیم‌گیری را بدون استثناء در اختیار تمام افراد جامعه قرار می‌دهد و این به معنی ایجاد شیوه جدیدی است که کسی از قبل آن را نمی‌شناخته است.» (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۶)

قذافی در مقام رهبر لیبی، مظهر سیاسی کشور و رئیس سیاست لیبی به‌ویژه سیاست خارجی آن کشور است. او تصمیمات مهم را شخصاً اتخاذ می‌کند و زمینه و چارچوب ایدئولوژیک این تصمیمات را تبیین می‌کند. قذافی، سفیر و فرستاده ویژه خود در خارج و بالاترین مقام سیاسی خارجی در داخل است. با این حال این اقتدار شخصی بی‌آنکه خدشه‌ای بر آن وارد شود، در یک چارچوب سازمانی تحت یک ضوابط و مهارت‌های

در انقلاب ۱۹۶۹ داشته است و از جمله شعارهای رهبران انقلاب پیروی از راه ناصر بود. این پدیده که برخی نام ناصریسم بر آن نهاده بودند، از چندین عامل تشکیل شده بود که اصول شش گانه ناصر را مطرح می ساخت. این اصول عبارت بودند از: محو همه جانبه امپریالیسم، پایان دادن به فئودالیسم، نابودی انحصارات و کنترل نفوذ سرمایه داری در نظام دولت، تشکیل یک ارتش نیرومند ملی، برقراری عدالت اجتماعی و به وجود آوردن یک جامعه سالم دموکراتیک (سائق، ۱۳۵۱: ۱-۲۰).

در چارچوب این عامل، رفتار قذافی در ارتباط با خارج بدین گونه بود که سیاست رهایی بخش اعراب را در رأس کار خود قرار داده و با کشورهای که دوست اعراب به حساب می آمدند، روابط حسنه بر قرار می کرد. البته چیزی که رهبر لیبی ادعای آن را داشت، مقدم بودن ناسیونالیسم مذهبی با هدف بازگرداندن قدرت اسلام و با پیشگامی اعراب بود، اما سیاست هایی که وی در پیش گرفت، این ادعا را رد می کند.

ب: مبارزه با امپریالیسم

معمر قذافی مدت کوتاهی پس از سرنگونی پادشاهی محافظه کار لیبی در سال ۱۹۶۹، کلیه روابط این کشور با قدرت های غربی را قطع و یا کاهش داد. زیرا وی معتقد بود این روابط لیبی را به یک دولت وابسته و عقب مانده تبدیل کرده است. قذافی با ایجاد تغییرات اساسی در جهت گیری این کشور، لیبی را به عنوان یکی از کشورهای غیرمتعهد اعلام نمود که هدف آن داشتن دولتی مستقل می باشد که بتواند اهداف سیاسی حکومت از جمله سیاست خارجی را به پیش ببرد.

وحدت عربی از جمله اهداف ایدئولوژیک بعد از انقلاب سپتامبر ۱۹۶۹ به شمار می رفت که قذافی در ارتباط با آن گفته بود:

« ما خواهان ناسیونالیسم عرب و اتحاد عربی هستیم. ما به دنبال اتحاد همه جانبه و همه گیر عربی هستیم که ناصر به دنبال آن بود. این راه حلی است برای تمام اعراب، مسلمانان و مسیحیان. هنگامی که سخن از اتحاد عربی به میان می آوریم، منظورمان تلاش کلیه مسلمانان و مسیحیان در جهت این وحدت و اتحاد است. لذا تنها خواستار اتحاد اسلامی در جهان عرب نیستیم،

درک این مطلب مشکل است ولی تصور آن در ذهن ما واضح و آشکار است (Must, 1981: 58 - 59).

قذافی خود را حامل مسئولیت پان عربیسم قهرمان محبوبش، جمال عبدالناصر و نیز یک رهبر انقلابی در سطح جهانی

می دانست. وی متقاعد شده بود نظم بین المللی ناعادلانه است و معتقد بود لیبی به عنوان یک دولت انقلابی پیشرو باید به آزادی بقیه کشورهای جهان سوم و شکل دهی مجدد به نهادهای سیاسی آن کمک کند. او رهبری اعراب مخالف پیمان کمپ دیوید در ۱۹۷۹ را بر عهده گرفت و فعالیت هایش را تا شمال آفریقا گسترش داد (قهرمانپور، بی تا: ۲۳). الهام گرفتن از ایده های ناصر نقش مهمی

لیبی با توجه به خصومت و اختلافاتش با عراق به وضوح از جنگی که منافع و ثبات عراق را نابود کند، حمایت می کرد

را عدم تعهد اعلام می‌کرد، اما از سوی دیگر روابط نزدیکی را با شوروی برقرار کرد به طوری که این کشور به صورت پایگاهی برای توسعه نفوذ شوروی در منطقه تبدیل شد.

۳. سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای عربی، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را بعد از سوریه با لیبی داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از موانعی که بر سر راه روابط ایران و

لیبی وجود داشت، از میان برداشته شد و به تدریج، با تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۸۵ و حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ روندهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تقویت شد که دو کشور را به سمت همکاری و

از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم

گسترش هر چه بیشتر روابط سوق داد.

به جرأت می‌توان گفت که جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط ایران و لیبی داشت. این جنگ باعث گردید که منافع مشترکی بین دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شکل بگیرد. لیبی با توجه به خصومت و اختلافاتش با عراق به وضوح از جنگی که منافع و ثبات عراق را نابود کند، حمایت می‌کرد. لیبی حمایت خود از ایران در

وی از بدو رسیدن به حکومت به طور مداوم خود را به عنوان رهبر مبارزه علیه امپریالیسم معرفی نمود و در اجرای این نقش از جنبش‌های آزادیبخش و رژیم‌های رادیکال حمایت مادی و معنوی به عمل آورد و برای تقییح و محکوم نمودن سیاست و قدرت‌های بزرگ غربی به‌ویژه آمریکا تلاش زیادی نمود. جهت‌گیری عدم تعهد فعال وی، باعث شد در همه مناطق جهان اقدامات مستقیم و غیرمستقیمی در راستای سیاست خارجی خود علیه اردوگاه امپریالیسم انجام دهد (امیر شاهی، ۱۳۷۷: ۷۴).

در واقع چنین رفتارهایی در سیاست خارجی لیبی با روی کار آمدن قذافی آغاز شد که طی آن لیبی به مخالفت و رویارویی مستقیم با غرب و به ویژه آمریکا برخاست و از گروهها و سازمان‌های ضدآمریکایی حمایت به عمل آورد. در حقیقت آغاز این دوران سرنوشت‌ساز را باید عصر گرایشات تند سوسیالیستی برای لیبی دانست که سردی روابط میان آمریکا و لیبی را دامن زد. در فاصله همین سال‌ها، لیبی نفت خود را ملی کرد و صدور نفت به آمریکا و اسرائیل را قطع کرد. اتخاذ چنین سیاستی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را برای لیبی به دنبال داشت.

این اقدامات، سیاست خارجی لیبی را به سوی تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی سوق می‌داد. روندی که در اغلب سال‌های پس از کودتای ۱۹۶۹ علیه سلطان ادریس و به قدرت رسیدن قذافی ادامه داشت. (قهرمانپور، بی تا: ۲۲) در این راستا این کشور در سیاست خارجی خود از حامیان جنبش‌های انقلابی در منطقه محسوب می‌شد. قذافی در عین حال که سیاست اعلام شده این کشور

عملکرد لیبی در طول جنگ ایران و عراق را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی عراق در خاک ایران آغاز می‌شود که طی آن لیبی مواضع قاطعی را در محکومیت عراق و حمایت از جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد. در این راستا، لیبی جنگ علیه ایران را توطئه امپریالیسم و صهیونیسم به شمار آورد و به پشتیبانی از ایران در اشکال کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی پرداخت. اما از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم. این رفتارهای ضد و نقیض در اواخر سال ۱۳۶۵ تبدیل به مخالفت رسمی و جدی لیبی با این جنگ شد که در نهایت سردی روابط دو کشور را به دنبال داشت.

روابط دو کشور و حمایت‌های لیبی از ایران در جنگ تحمیلی را می‌توان در سه زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

۱-۳) روابط سیاسی

در این راستا، لیبی در بعضی مواقع با عدم شرکت در اجلاس‌ها و کنفرانس‌های اعراب از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کرد. عدم شرکت این کشور به همراه کشورهای همچون الجزایر، یمن جنوبی، لبنان و نیز سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانس سران عرب در اردن در اوایل جنگ نمونه‌ای از نخستین تلاش‌های لیبی برای حمایت از ایران در میان جهان عرب بود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۵۹/۰۹/۰۴). از سوی دیگر در این دوران شاهد روابط نزدیک دو کشور در

مقابل عراق را در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد.

روابط ایران و لیبی در دوران جنگ تحمیلی علیرغم فراز و فرودهای بسیار، در جهت گسترش همکاری‌ها به‌ویژه در حوزه نظامی و سیاسی در جریان بود. مسائلی مانند مخاصمه ایران با امریکا و اسرائیل در ابعاد گسترده‌تر و نیز جنگ ایران و عراق باعث نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور شده بود و مسائل حاشیه‌ای کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت (یوسف نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۴). در بعد

ایدئولوژیک نیز دیدگاه‌های ضد امپریالیستی دو کشور و مبارزه با سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل مولفه‌های اصلی گسترش روابط دو کشور محسوب می‌شد. هر چند موضع‌گیری‌های شگفت‌انگیز و نامتعارف معمر

قذافی در مقاطع گوناگون درباره مسائل بین‌المللی، منطقه‌ای، فلسطین و ... باعث شده بود تا این کشور با سیاست‌های قذافی زبانزد شود، اما بسیاری از این مواضع خاص به مواضع سیاسی ایران نزدیک بود. می‌توان در این باره به موضع‌گیری لیبی نسبت به قضایای فلسطین و غزه و حمایت این کشور از مقاومت مردم فلسطین اشاره کرد که باعث نزدیکی دو کشور به یکدیگر می‌شد.

روابط نزدیک با لیبی به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خشی کند



چارچوب رفت و آمدهای هیات‌های بلندپایه سیاسی میان دو کشور بودیم. این روابط البته در زمینه سیاسی، نزدیکی مواضع دو کشور در مباحثی چون امپریالیسم، صهیونیسم و مبارزه با صدام را به نمایش می‌گذاشت. در این زمینه نخست وزیر وقت ایران، به هنگام سفر به لیبی در سال ۱۳۶۱، هدف از این سفر را «بررسی گسترش روابط

باید توجه داشت که روابط نزدیک با لیبی به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند؛ زیرا، «عراق در صدد بود جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند. از آنجا که عراق چنین قصدی داشت، ایران به کشورهای مثل سوریه، لیبی و حتی کره شمالی نیاز داشت تا آنها این جنگ را جنگ یک کشور انقلابی با یک کشور ضدانقلاب معرفی کنند.» (ماراتن هشت ساله، گفتگو با حسن یکتا، ۱۳۸۴) البته مواضع لیبی طی دوره جنگ تحمیلی جالب توجه بود. در حالی که از لیبی به عنوان عضوی از اتحادیه عرب انتظار می‌رفت عراق را در جنگ با یک کشور غیرعرب یاری کند، این کشور با اتخاذ سیاست‌هایی به مهم‌ترین متحد ایران تبدیل شد و روابط خود را در عرصه نظامی و اقتصادی به نحو چشمگیری با ایران ارتقا بخشید. در این میان، لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را، در قالب مبارزه با

دو کشور و بحث درباره توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم عنوان داشت.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۶/۴/۶۱) سفری که در نهایت از قول گزارش قائم مقام وزیر امور خارجه، توافق طرفین در زمینه مبارزه با صدام و رژیم صهیونیستی را در بر داشت. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۹/۴/۶۱)

در این میان مواضع شخص قذافی، به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در ساختار سیاسی دولت لیبی، در ارتباط با وقایع جنگ از سوی ایران مهم بود. از جمله این مواضع، گفته‌های وی در اوایل جنگ و در دی ماه سال ۱۳۵۹ بود که بر طبق آن قذافی اعلام داشت: «هرگونه تجاوز علیه ایران به معنی تجاوز به لیبی است و این موضع تاکنون تغییر نکرده است.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۰/۱۰/۵۹). این گفته‌ها در سال‌های بعد نیز ادامه داشت، به صورتی که قذافی در جای دیگری اعلام داشت: «هنگامی که با ایران هم پیمان می‌شویم، از خود دفاع می‌کنیم.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۸/۷/۶۳)

نمودن بر پایی جنگ از سوی عراق علیه ایران، بر لزوم توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به رژیم بغداد تأکید کردند (موسوی، ۱۳۸۱: ۴۳ - ۴۴).

۲-۳) روابط تسلیحاتی - نظامی

از جمله مزایایی که رابطه با طرابلس برای تهران داشت، تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز ایران توسط لیبی بود. تدارک و تهیه تسلیحات یکی از مشکلات اساسی ایران بود و لیبی نقش موثری در تأمین این نیازها داشت به طوری که ایران در طول جنگ، بدون داشتن رابطه با بلوک شرق قادر بود از طریق لیبی و همچنین سوریه از کشورهای بلوک شرق تسلیحات خریداری کند. در واقع علاوه بر سوریه، لیبی یکی از منابع تأمین و خرید تجهیزات و ادوات نظامی مورد نیاز ایران از کشورهای دیگر به‌ویژه شوروی محسوب می‌شد و مقامات دولتی ایران سفرهای زیادی به این کشور با هدف مذاکره و گسترش همکاری‌های نظامی انجام می‌دادند.

در همین راستا، خرداد ماه سال ۱۳۶۴، آقای هاشمی رفسنجانی به لیبی سفر کرد. این سفر در شرایطی صورت گرفت که از یک سو شاهد تشدید فشارهای بین‌المللی برای خاتمه بخشیدن به جنگ و از طرف دیگر تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به شهرهای ایران بودیم. سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به لیبی، در کنار تلاش وی جهت نزدیک کردن هر چه بیشتر مواضع دو کشور ایران و لیبی در مقابل هرگونه تلاشی که تحت عنوان همبستگی اعراب به منظور ایجاد شکاف بین ایران و اعراب صورت می‌گرفت؛ تلاش‌ها و اهدافی چون خرید تسلیحات، از جمله ضد

توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد. در واقع، از جمله دلایلی که سبب شد قذافی به حمایت از جمهوری اسلامی ایران بپردازد خصومتی بود که با صدام و رژیم بعثی عراق داشت.

بعد از اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی از عراق باز پس گرفته شد و نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شدند. موفقیت‌های نظامی ایران، لیبی را به ادامه استراتژی‌ای، که در قبال جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرده و به دنبال این

پیروزی‌ها، لیبی به راحتی توانست مواضع حمایتی خود را از ایران علنی کند. طی این دوره، روابط ایران و لیبی در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت.

تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان در این دوره باعث خروج عرفات از

بیروت شد. صدام به تقویت و پشتیبانی از وی پرداخت. در راستای استراتژی جدید بغداد، محور منطقه‌ای جدیدی مرکب از عراق، اردن و جبهه آزادیبخش فلسطین شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای ایران، سوریه و لیبی نیز به تشکیل محوری برای مقابله با آن پرداختند. در ژانویه سال ۱۹۸۳، طی بیانیه مشترکی که این سه کشور در دمشق منتشر کردند، ضمن محکوم کردن اسرائیل به لبنان، با محکوم

عراق در صدد بود جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند

همکاری‌های فنی و نیروی کارگری در اوایل دهه ۱۳۶۰ بودیم. از این منظر، پروژه‌هایی که بنا به ملاحظات سیاسی در سال‌های بعد متوقف شد نشان دهنده سطح روابط اقتصادی دو کشور و میزان منافع اقتصادی این دو کشور در آن دوره بود.

از سوی دیگر، این رابطه منافع را نیز برای ایران تأمین می‌کرد. این مسأله به طور مشخص در اوپک و با توجه به نقش مهمی که لیبی در آن داشت منافع قابل توجهی را برای ایران دربر داشت. «ایران بدون کمک کشورهای چون لیبی و الجزایر نمی‌توانست نقش فعالی

در اوپک داشته باشد. خصوصاً که امتیازات نفت لیبی باعث شده بود تا این کشور نقشی بزرگ‌تر و پر اهمیت‌تر از میزان صدور نفتش، که تعیین کننده اهمیت اعضای اوپک بود، بازی کند. زیرا نفت این کشور مرغوب، کم گوگرد، سبک،

محل استخراج تا ساحل کم فاصله و فاصله لیبی تا کشورهای اروپایی کوتاه و بدون مخاطره بود. این عوامل در مجموع امتیازاتی به لیبی داده بود که جایگاه آن را در میان کشورهای صادر کننده نفت تقویت می‌کرد.» (مسجد جامع، ۱۳۶۷: ۳۱) در این راستا، در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ هماهنگی‌ای مهمی بین سه کشور ایران، لیبی و الجزایر در اوپک شکل گرفت که منافع اقتصادی ایران را با توجه به

هوایی، موشک‌های اسکاد بی و ... جهت مقابله با حملات هوایی و موشکی عراق را نیز به دنبال داشت. به دنبال امضای یک پیمان اتحاد استراتژیک بین لیبی و ایران در این سفر، رژیم عراق رسماً مناسبات دیپلماتیک خود را با لیبی قطع کرد. این در حالی بود که عراق اندکی پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ روابط خود را با لیبی به حال تعلیق درآورد و لیبی را به حمایت از ایران متهم کرد.

۳-۳) روابط اقتصادی

نباید از نظر دور داشت که حمایت لیبی از ایران در کنار عوامل سیاسی و ایدئولوژیک، از عوامل اقتصادی نیز متأثر بود. در این شرایط ایران در مراحل مجبور به دادن امتیازاتی برای ادامه روند حمایتی لیبی بود. گسترش روابط لیبی با ایران می‌توانست تا اندازه‌ای از نظر اقتصادی منافع لیبی را تأمین کند. از نظر دولت لیبی با توجه به نیاز شدید ایران برای داشتن متحدی مانند لیبی در منطقه، این کشور حاضر بود برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد؛ که این بها، البته امتیازات اقتصادی را برای لیبی به دنبال داشت.

بر این اساس، سطح مناسبات اقتصادی ایران و لیبی از سال ۱۳۶۰ به موازات روابط سیاسی و افزایش دیدارهای مقامات دو کشور ارتقاء یافته و قراردادهایی نیز در قالب اجلاس‌های کمیسیون مشترک در زمینه‌های حمل و نقل، هواشناسی، آموزش، فرهنگ، کشاورزی، مسکن و شهرسازی، منعقد شد. در این راستا، شاهد سفر شهید موسی کلانتری وزیر راه و ترابری وقت و تنظیم یادداشت تفاهم در زمینه‌های هواپیمایی، حمل و نقل زمینی و دریایی، هواشناسی، تبلیغاتی، آموزشی و فرهنگی،

ایران به کشورهایی مثل سوریه، لیبی و حتی کره شمالی نیاز داشت تا آنها این جنگ را جنگ یک کشور انقلابی با یک کشور ضدانقلاب معرفی کنند

وابستگی‌اش به نفت تأمین می‌کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۸/۰۵/۶۰)

۴. سیاست‌های متناقض لیبی در جنگ ایران و عراق: تقدم مولفه‌های عقلانی

تا اواخر سال ۱۳۶۵، لیبی هم‌چنان به حمایت‌های خود از ایران ادامه داد و نقش مهمی را در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا نمود. در عین حال، طرابلس کانالی بود که از طریق آن تهران می‌توانست نیازهای نظامی خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند. ایران با بهره‌گیری از

حمایت‌های لیبی توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی‌سازی ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به‌عنوان جنگ عجم و عرب خنثی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های منطقه را کسب کند. علاوه بر این، آرمانخواهی قذافی

در حمایت از مردم فلسطین و تلاش برای تأسیس دولت مستقل فلسطینی موجب گردید تا دو کشور از دلایل کافی برای تداوم و گسترش روابط برخوردار باشند. از آنجایی که قذافی رویای وحدت جهان عرب و ایفای نقشی همچون ناصر را در نظر داشت، رابطه با ایران می‌توانست میزان تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای را تقویت کند.

در این میان، با توفیق نیروهای نظامی

ایران در عقب راندن ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و آزادسازی مناطق اشغالی، ما شاهد تغییر استراتژی ایران و دنبال کردن سیاست تنبیه متجاوز و سرنگونی رژیم عراق بودیم. در این راستا، عملیات‌های گسترده و موفقیت‌آمیزی انجام شد که از جمله آنها می‌توان به عملیات‌های خیبر، والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ اشاره کرد که در نتیجه اجرای آنها، مناطق استراتژیکی، مانند جزایر مجنون، بندر فاو، مناطقی از شرق بصره و شمال عراق به تصرف نیروهای ایران درآمد و ارتش عراق خسارات جبران‌ناپذیری را متحمل شد و قدرت آن به شدت تحلیل رفت و جبهه جنوب در آستانه سقوط قرار گرفت.

در نتیجه این تحولات در صحنه جنگ به‌ویژه دو عملیات مهم فتح فاو و عملیات کربلای ۵، موجی از نگرانی در میان دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و حتی حامیان منطقه‌ای ایران مانند الجزایر و لیبی ایجاد شد. به طوری که واکنش دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ در قبال پیروزی‌های ایران در مقطع سوم جنگ، به‌تدریج حمایت‌های لیبی از ایران را کاهش داده و طرابلس کوشید همگام با فشارهای منطقه‌ای و تلاش قدرت‌های بزرگ برای پایان‌دادن به جنگ، سیاست معتدل‌تری را در پیش گیرد.

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع طرابلس در این مقطع تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و لیبی پدیدار شد. در چنین شرایطی، رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد و به جایی رسید که حمایت‌هایش از ایران کاهش یافته و کوشید با افزایش تحرکات دیپلماتیک و رایزنی با کشورهای منطقه، حتی

لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را، در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد

اعلام داشت که «دفاع از انقلاب ایران با بمباران بغداد ممکن نیست». (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۱۲/۱۶) بدین ترتیب سردی روابط ایران و لیبی پس از احتمال پیروزی ایران در جنگ آغاز شد، به طوری که عراق از موضع تازه لیبی استقبال کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۱۲/۱۷) یک ماه بعد، قذافی با جنون آمیز خواندن این جنگ اعلام داشت: «ما به خاطر علاقمندی به انقلاب ایران و نیز به ملت و خاک عراق خواهان متوقف شدن این جنگ جنون آمیز هستیم». (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱/۵) جنگی که از نظر او «جنگی کثیف،

از جمله دلایلی که سبب شد قذافی به حمایت از جمهوری اسلامی ایران پردازد خصومتی بود که با صدام و رژیم بعثی عراق داشت

بازنده و بی معنی بود». (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱/۱۰) در نتیجه تردید لیبی در حمایت از ایران، وزیر خارجه لیبی به بغداد سفر کرد که پیامد آن بیانیه مشترک عراق و لیبی در پایان دیدار وزیر خارجه لیبی از

بغداد بود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱/۱۷)

با این حال گفته می شد روابط تسلیحاتی ایران و لیبی همچنان ادامه داشت. دولت امریکا در شهریور سال ۱۳۶۶، لیبی را با این ادعا که به ایران مین داده مورد تهدید قرار داد. لیبی نیز در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل ادعای امریکا را رد کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱/۱۹)

با عراق، ایران را به پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ ترغیب کند.

همانگونه که ذکر شد، اجرای عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت های منطقه، قدرت های بزرگ و لیبی به بوجود آورد. در این راستا لیبی در مقاطعی شروع به انتقاد از سیاست های ایران در قبال جنگ کرد. به طوری که در تیر ماه سال ۱۳۶۵، سفیر لیبی در اجلاس سران عرب در قاهره «ضمن حمایت از موضع ایران در جنگ، بر مخالفت لیبی با تصرف هر نقطه از خاک عربی به دست نیروهای یک کشور غیر عرب تأکید کرد». (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۴/۲۱)

علی رغم این موضع گیری ها، دستگاه دیپلماسی کشور تلاش داشت تا بتواند بار دیگر حمایت کامل لیبی را به دست آورد. در این راستا، وزیر امور خارجه ایران، دکتر ولایتی در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ جهت شرکت در پنجمین اجلاس سه جانبه وزرای خارجه ایران، لیبی و سوریه به دمشق سفر کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۰۳) وزیر سپاه پاسداران نیز در همین مقطع برای تحکیم مواضع مشترک دو کشور در زمینه های سیاسی، نظامی عازم لیبی شد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۱۰) با وجود این تلاش ها، قذافی در سومین کنگره دعوت اسلامی در طرابلس، از شرکت کنندگان خواست تا ایران و عراق را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دهند. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۲۶)

روابط دو کشور در نتیجه فشارهای بین المللی و منطقه ای به حدی تغییر کرد که قذافی در اواخر سال ۱۳۶۵، که شاهد تغییر کامل سیاست های لیبی در قبال ایران بودیم،

در منطقه و جهان تبدیل شده بود. این مسائل باعث گرایش لیبی به عراق و نزدیکی بیشتر به اعراب می‌شد. البته چنین موضع‌گیری‌هایی، رویه‌ای معمول در سیاست خارجی لیبی بود چراکه این کشور معمولاً بنا به اقتضای زمان در دوستی‌ها و دشمنی‌های خود تجدید نظر می‌کرد. به همین دلیل، قذافی تا مقطعی از ایران در جنگ خلیج فارس حمایت کرد و می‌گفت «نه تنها قلب ما، بلکه شمشیرهای ما با شماست.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، ۲۱/۰۶/۱۳۶۶) این سیاست از سال ۱۳۶۵ به بعد و به خصوص در سال ۱۳۶۶ به حمایت لیبی از عراق منتهی شد. نباید از نظر دور داشت سیاست‌های اتخاذی از سوی لیبی در عین حال رفتارها و مواضع متناقض و متضادی را نیز به همراه داشت که دستگاه سیاست خارجی ایران به آن عادت کرده بود.

۱-۴) تأثیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست خارجی لیبی

با آشکار شدن آسیب‌پذیری ارتش عراق، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور وادار کردن ایران به تسلیم در مقابل عراق تشدید شد. در سطح بین‌المللی، ایالات متحده که تا آن زمان تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد، آشکارا به حمایت از عراق پرداخت. در این میان، چرخش مواضع شوروی سابق، بسیار اهمیت داشت. شوروی که تا آن زمان علی‌رغم موضع‌گیری ایران درباره مسائل افغانستان، هم چنان روابط تسلیحاتی خود را با عراق به حالت تعلیق در آورده بود، پس از ورود ایران به خاک عراق، سیاست خود را تغییر داد و فروش سلاح به عراق را از سر گرفت. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۵) دخالت

قذافی با دروغ خواندن این ادعاها اعلام نمود باید فشارها علیه ایران ادامه یابد تا جنگ را متوقف کند و لیبی برای این منظور تمام تلاش خود را خواهد کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۰۹/۰۲) وی عاقبت این جنگ را نابودی دو کشور دانسته و اعلام داشت: اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس درآید علیه آن وارد جنگ می‌شود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱۰/۰۸) این موضع‌گیری‌ها در نهایت به جایی رسید که قذافی در تیرماه

سال ۱۳۶۷ و در اجلاس الجزایر، پس از حمایت شدید اعراب از عراق گفت: «یکی از اشتباهات بزرگ زندگی‌ام تهیه موشک برای ایران به منظور هدف‌گیری بغداد بود.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۷/۰۴/۰۱)

اگر چه لیبی در مقطعی از ایران حمایت می‌کرد اما در نتیجه تشدید فشارهای منطقه‌ای و جهانی، در اعمال فشار بر ایران برای پایان دادن به جنگ، به دیگر کشورهای عرب پیوست. این امر، روابط متقابل دو کشور عراق و لیبی را نیز در پی داشت. در پی تغییر موضع لیبی در مورد جنگ تحمیلی، حملات تبلیغاتی لیبی و عراق علیه یکدیگر قطع شد. البته نباید فراموش کرد که لیبی در سال ۱۳۶۶ درگیر جنگ با چاد بود و از سوی دیگر به کشوری کاملاً منزوی،

با آشکار شدن آسیب‌پذیری ارتش عراق، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور وادار کردن ایران به تسلیم در مقابل عراق تشدید شد

که مهم‌ترین آنها کاهش قیمت نفت و عدم خرید نفت ایران از سوی برخی کشورها بود. کشورهای اروپایی و ژاپن که خریداران اصلی نفت ایران بودند، به صراحت اعلام داشتند، تا زمانی که ایران صلح را نپذیرد، آنها حاضر به خرید نفت ایران نیستند. در این میان دو ابرقدرت امریکا و شوروی با هماهنگی ساختن تلاش‌هایشان در سازمان ملل، سعی کردند ایران را به توقف جنگ مجبور نمایند که نتیجه تلاش آنها، تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در حوزه نظامی نیز، بر خلاف گذشته، امریکا علاوه بر افزایش کمک‌های نظامی به عراق، به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد که اوج این تهاجم سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران بود. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰، ۱۰۸) به دلیل این فشارها و اقدامات، ایران سرانجام قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت و بدین ترتیب، جنگ ۸ ساله به پایان رسید.

از نظر سیاسی، امریکا و شوروی از یک سو درصدد برآمدند به صورت انفرادی و در قالب اجلاس‌های دوجانبه و چندجانبه فشارهای خود را بر ایران افزایش دهند. از جمله اقداماتی که امریکا در راستای این سیاست‌ها انجام داد فشار بر لیبی برای عدم حمایت از ایران بود. در این راستا وزارت خارجه امریکا در شهریور ماه سال ۱۳۶۶ با ارسال نامه تهدیدآمیزی به دولت لیبی، این کشور را از تحویل مین‌های دریایی ساخت شوروی به جمهوری اسلامی ایران بر حذر داشت. این ادعا از سوی لیبی رد شد، اما در نتیجه فشارهای شوروی، در هماهنگی با امریکا در این دوره شاهد چرخش مواضع لیبی به نفع عراق هستیم.

مستقیم قدرت‌های بزرگ در جنگ و افزایش بی‌سابقه حمایت آنان از عراق از عمق نگرانی آنان از به هم خوردن توازن نظامی به نفع ایران حکایت داشت. در این دوره، دورنمای جنگ، شکست عراق و پیروزی ایران را نشان می‌داد. از این رو، اراده قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. با توجه به این مسائل، دور جدیدی از فشارها و تبلیغات منفی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران آغاز شد که در مقایسه با گذشته، بسیار منظم‌تر، هدفمندتر و بی‌سابقه بود.

دولت ریگان به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های گذشته مانند رسوایی مک‌فارلین کوشید تا اعتبار خود را بازیابد و اجازه ندهد جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به پایان برسد. به‌طور کلی منافع سیاسی و استراتژیک امریکا در ارتباط با این جنگ تحت تأثیر مستقیم منافع این کشور در منطقه خلیج فارس قرار داشت. این منافع را می‌توان به چهار قسمت عمده تقسیم کرد که عبارت بودند از: (۱) امنیت اسرائیل؛ (۲) تأمین ثبات جریان نفت و کشتیرانی در خلیج فارس؛ (۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه‌کار منطقه؛ و (۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق. (تیمور پور، ۱۳۸۳: ۹۶)

با وجود این، منافع و سیاست‌های امریکا در منطقه و ایجاد شرایط خاص در جنگ تحمیلی سبب شد تا امریکایی‌ها تصمیم بگیرند به هر قیمتی شده جنگ را به پایان برسانند. در این مرحله، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید

طرابلس منتقل شد و این کشور، تهران را به قطع کمک‌های تسلیحاتی خود تهدید کرد.

شوروی به عنوان متحد نزدیک لیبی که به نحو موثری بر سیاست خارجی این کشور تأثیر می‌گذاشت، لیبی را برای تغییر موضعش در قبال جنگ ایران و عراق تحت فشار گذاشت. فشارهای شوروی بر لیبی برای عدم حمایت از ایران موجب گردید تا طرابلس سیاست خارجی محتاطانه‌تری را در پیش گیرد. در توجیه این سیاست باید گفت که با تغییر شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و گسترش آن از نظر شدت و گستره جغرافیایی و خطر قطع صدور نفت از خلیج فارس، ضرورت پایان سریع جنگ مورد توافق دو ابر قدرت قرار گرفت.

در مجموع، در قسمت اعظم دوران جنگ، اتحاد شوروی سعی داشت موضع بی‌طرفانه‌ای در قبال دو کشور اتخاذ کند. با این حال، این کشور، رأساً سلاح عراق را تأمین می‌کرد و از فروش اسلحه به ایران از جانب کشورهای متحد خود نظیر لیبی، سوریه، کره شمالی و یا سایر اعضای بلوک شرق هیچ گاه جلوگیری به عمل نمی‌آورد. اما این کشور نیز از اواخر سال ۱۳۶۵ با نزدیک شدن به عراق خواهان پایان جنگ بود.

در سطح منطقه‌ای نیز به موازات عملیات‌های موفقیت‌آمیزی که ایران در خاک عراق انجام داد، کشورهای عرب منطقه از نظر امنیتی احساس خطر کردند. این وضعیت، به ویژه در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر استراتژیک فاو از سوی

در این میان روس‌ها نیز با مخالفت خود با حذف صدام و موضعگیری صریح‌تر بر ضد ایران، با بلوک غرب هماهنگ شدند و بر ضرورت پایان یافتن جنگ تأکید کردند. شوروی در این راستا ضمن تجهیز ارتش عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی و ارائه مهارت‌های فرماندهی برای ارتش عراق همانند گذشته اصلی‌ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. هم چنین، در اواخر جنگ، با دادن موشک‌های اسکاد به این کشور نقش برجسته‌ای را در ضربه زدن به توان نظامی و اقتصادی ایران بازی می‌کرد. (حیدری،

۱۳۸۱: ۴۱) اتحاد جماهیر شوروی در عین حال که بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح برای عراق بود همزمان سعی داشت بر تهران و بغداد اعمال نفوذ کند. (شالوم، ۱۳۸۱: ۷۴) از سوی دیگر، این

کشور در راستای منافع خود، برخی کشورهای همچون انقلابی‌تر نظیر لیبی و سوریه را به ایران نزدیک می‌کرد تا از این طریق ایران را حفظ کند و اجازه ندهد این کشور به بلوک غرب بپیوندد. (ماراتن هشت ساله، ۱۳۸۴).

با این حال، شوروی به‌طور ویژه تلاش می‌کرد لیبی را از همکاری با ایران باز دارد. در این راستا، دیدگاه‌های مسکو به

لیبی یکی از منابع تأمین و خرید تجهیزات و ادوات نظامی مورد نیاز ایران از کشورهای دیگر به‌ویژه شوروی محسوب می‌شد

حمایت بیشتر کشورهای عربی و در نتیجه برگزاری اجلاس شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت مصر به جهان عرب، اتحاد بیشتر اعراب در جنگ علیه ایران را سبب شد. در این میان، شیخ نشین‌های محافظه‌کار خلیج فارس شامل بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در ۲۵ می ۱۹۸۱، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را برای مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی ایران و عراق تأسیس کردند. در همین راستا، روابط ایران و همچنین لیبی با

عراق اندکی پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ روابط خود را با لیبی به حال تعلیق درآورد و لیبی را به حمایت از ایران متهم کرد

اعضای این شورا در طول جنگ تحمیلی، سرد و حتی در مواردی خصمانه بود. این در حالی بود که دو طرف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط گرم و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. تغییری که پس از انقلاب در روابط

ایران با شیخ نشین‌ها پدید آمد، ناشی از دگرگونی‌های اساسی در سیاست‌های ایران بود. بر مبنای سیاست منطقه‌ای جدید، «ایران خود را موظف می‌دانست تا از یکسو با اعضای منتخب جبهه پایداری اعراب مانند سوریه و لیبی همکاری کند و از سوی دیگر، با شیوخ محافظه‌کار حوزه خلیج فارس و اردوگاه طرفداران سازش شامل مصر و اردن به مخالفت برخیزد. به

نیروهای ایران جنبه حادثری به خود گرفت. حضور این نیروها در شهر فاو در همسایگی کویت، به جز آن که نشان می‌داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشور را نیز تهدید کرد و نشان داد در صورتی که ایران اراده کند، می‌تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد.

در واقع، کشورهایی نظیر عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان اصلی‌ترین کشورهایی محسوب می‌شدند که به طور غیرمستقیم در جنگ ایران و عراق درگیر بودند. این کشورها با توجه به ضعف قدرت نظامی خود همیشه از برتری‌جویی ایران و عراق در منطقه خلیج فارس نگران بودند و احساس تهدید می‌کردند و همواره در مقابل تهدیدات ناشی از این دو، به قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلیس متکی بودند.

این در حالی بود که عراقی‌ها نیز به دلیل وضعیت بحرانی خود، از اعراب درخواست کمک کردند. چنانکه سخنگوی عراق در سال‌های اولیه جنگ اعلام کرد: عراق از آمادگی کشورهای عربی برای اعزام سرباز و جنگ دوشادوش با نیروهای عراقی استقبال خواهد کرد... جهان عرب براساس قطعنامه مشترک دفاعی اعراب به حمایت نظامی از عراق متعهد است، چرا که ایران تمامیت تمام ملت عرب را تهدید می‌کند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۱/۳/۲، خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری عراق) درخواست‌های مکرر عراق برای جلب

خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند. ایران با بهره‌گیری از حمایت‌های لیبی توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی ساختن ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به‌عنوان جنگ عجم و عرب خشی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های مسلمان منطقه را کسب کند.

علی‌رغم مواضع مشترک و روابط خوب تهران و طرابلس که مبتنی بر مولفه‌های ایدئولوژیک مشترک هم‌چون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بود، نباید از منافعی که لیبی از این روابط می‌برد، غافل کند. همچنین نباید ویژگی‌های خاص سیاست لیبی را در قبال عراق و عربستان سعودی به معنی دفاع بی قید و شرط از ایران در دوران جنگ تحمیلی در نظر گرفت؛ مخصوصاً خصومتی که قذافی نسبت به صدام داشت. در موضع‌گیری‌های لیبی درباره جنگ تحمیلی، صرفاً دفاع از انقلاب اسلامی مطرح نبود، مخصوصاً که پیوند نزدیک لیبی و شوروی می‌تواند مبین بسیاری از موضع‌گیری‌های سیاسی این کشور باشد. به‌طوری که ما شاهد عدم حمایت ایران از جانب لیبی از سال ۱۳۶۵ به بعد هستیم که این خود می‌تواند موجد این مطالب باشد. از سوی دیگر مشکل اصلی که در روابط ایران با لیبی وجود داشت غیر قابل محاسبه بودن سیاست لیبی بود. شخص قذافی نیز به دلیل عدم برخورداری از یک منطق مناسب، سیاستمدار چندان قابل اعتماد و مطمئنی به نظر نمی‌آمد.

به طور کلی، روابط ایران و لیبی در خلال جنگ هشت ساله نماد عینی سیاست‌گذاری براساس منافع ملی دو

همین علت، مدتی پس از انقلاب اسلامی، عملکرد رژیم‌های مزبور به دلیل پیوندها و روابط نزدیک‌شان با غرب، به‌ویژه امریکا و حکومت‌های سرکوب‌گراشان زیر سوال رفت. از دیدگاه انقلابیون ایران، شیخ نشین‌های منطقه مستعد تحول و ایجاد حکومت اسلامی بودند. ادعای ایران برای داشتن چنین نقشی به طور اجتناب‌ناپذیری فشارهایی را بر آنها در خلیج فارس تحمیل می‌کرد. این ادعاها همواره یکی از عوامل اصلی نگرانی کشورهای مزبور در سال‌های پس از انقلاب بوده است.» (حسینی، پاییز ۱۳۸۱: ۸۶ - ۸۷)

این دیدگاه باعث شد اعراب جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند. این اتحاد در اواخر جنگ فشار همه جانبه‌ای را بر لیبی، به عنوان کشوری عربی، برای قطع حمایت خود از ایران موجب شد. در سایه این تلاش‌ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس‌های گوناگون سران کشورهای عربی، تا اندازه زیادی موضع لیبی را تغییر دهند. لیبی که ادعای پان‌عربیسم و حمایت از اتحاد جهان عرب را داشت چاره‌ای نمی‌دید جز اینکه دست از حمایت خود از ایران را بر دارد و مذاکراتی را با عراق انجام دهد.

نتیجه‌گیری

حمایت‌های لیبی از ایران نقش مهمی در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا می‌کرد. در عین حال، طرابلس کانالی بود که تهران از طریق آن می‌توانست نیازهای نظامی

و یا منزوی بودند. لیبی نیز با وجود کشورهایی چون عراق، عربستان و مصر به منزله کشورهای قدرتمند منطقه که مناسب‌ترین گزینه‌ها برای اتحاد با لیبی محسوب می‌شدند، به دلیل اختلافات حاد میان لیبی و آنها، در انزوایی خود خواسته به ایران متمایل شد. این در حالی بود که حکومت انقلابی ایران با اندیشه‌های ایدئولوژیک و ضد اسرائیلی و پتانسیل خوبی که از نظر نظامی و اقتصادی داشت، گزینه مناسبی برای خارج کردن دیپلماسی لیبی از انزوایی بود که در آن گرفتار آمده بود. از این‌رو، این کشور طی جنگ ایران و عراق تا مقطعی از ایران حمایت کرد. حمایتی که در نتیجه تحول شرایط جنگ و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قطع شد و روابط دو کشور نیز محدودتر گردید.

کشور بود. این روابط که در چارچوب منافع و نیازهای دو کشور شکل گرفت، ارتباط مستقیمی با نیازها و تحولات منطقه‌ای و جهانی داشت. در چارچوب این روابط شاهد دو مرحله در روابط ایران و لیبی در دوران جنگ هشت ساله بودیم که بر طبق آن و در مرحله نخست حمایت لیبی از ایران تا اوایل سال ۱۳۶۴ به صورت قاطع ادامه داشت. از این تاریخ به بعد رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد که در نهایت رفتار سیاست خارجی لیبی نسبت به ایران به عدم حمایت از ایران تبدیل شد. در این مرحله وضعیت نظامی جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی گسترده ایران و شکل‌گیری سیاست واحدی در سطح منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ بدون برنده و بازنده، موضع لیبی در حمایت از ایران را تحت فشار قرار داد که در نهایت تغییر رفتار این کشور را براساس ملاحظات عقلانی سبب شد.

مواضع لیبی در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ بود. نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند نیاز دو کشور ایران و لیبی به یکدیگر در نتیجه انزوایی است که در سطح منطقه‌ای و جهانی دچار آن بودند. ایران در درگیری با ابرقدرت‌ها، بخصوص با آمریکا، به دو بلوک اسلامی - عربی و جهان سوم پشت گرمی داشت. با حمله عراق به ایران، هر دو پشتیبان را یک جا از دست داد، به جز کشورهایی همچون لیبی و سوریه که خود دچار مشکل بوده

Make Decisions?" Journal of Conflict Resolution, Vol. 48, No. 1.

Derouen, Karl (2004). " Initial Crisis Reaction and Polihuristic Approach " Journal of Conflict Resolution ,Vol. 48 , No.1.

Stern, Eric (2004) . "Contextualizing and Critiquing Polihuristic Approach ", Journal of Conflict Resolution, Vol.48, No.1.

منابع

افراسیابی، بهرام. (۱۳۶۳). لیبی و تاریخ، تهران: زرین.

چرنوف، فرد. (۱۳۸۸). نظریه و زبرنظریه در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

زارتمن (۱۳۶۵). سیاست خارجی لیبی، ترجمه حمید طبرسی، تهران، وزارت امور خارجه.

قهرمانپور، رحمن (بی تا). خلع سلاح لیبی از آغاز تا انجام، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ماراتن هشت ساله، گفتگو با حسین یکتا، زمانه؛ ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶، شهریور ۱۳۸۴.

مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۷). سوریه، لیبی و الجزایر در یک نگاه، تهران: معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی، سید مسعود (۱۳۸۱). موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله، نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال اول، شماره سوم.

مهدی زاده، علی اکبر (۱۳۸۰). تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوران جنگ، نگاه، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶.

والتز، کنت. (۱۳۸۶). «اندیشه واقع گرایی و نظریه نوواقع گرایی» ترجمه علیرضا طیب، مجموعه مقالات نوواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

یوسف نژاد، ابراهیم (۱۳۸۰). روابط ایران و لیبی؛ فرصت ها و محدودیت ها، مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۵.

Mintz A,lex (2004) ."How Do Leaders



سال‌های پس از جنگ نیز، چون یک سرمایه کلامی تعیین‌کننده، نقش مهمی در صورت‌بندی منازعات سیاسی در عرصه گفتمان‌ها ایفا کرده است. حال، سؤال این است که سوژه رزمنده در این سال‌ها از چه ساختار معنایی و هویتی برخوردار است؟ فرضیه‌ای که در

این زمینه مورد آزمون

اصلی جنگ مورد توجه بوده است و از این طریق در پی روشن ساختن هویت سوژه رزمنده آن دوران هستیم. گزینش فیلم‌ها بر پایه سه مؤلفه ارزش هنری، پرمخاطب بودن و دسترس‌پذیری صورت گرفته است. گفتنی است برای تأیید دو مؤلفه نخست، پرشماری این مؤلفه‌ها در کتاب ۲۵ سال سینمای ایران، سینمای جنگ و دفاع مقدس ملاک قرار گرفته است. (فراستی، ۱۳۸۲) اتفاقاً عدم دسترسی به برخی از فیلم‌های تولیدشده در دهه ۱۳۶۰، یکی از مشکلات پژوهش حاضر بوده است.

بر این اساس، دو فیلم گزینش شده است که در یک تقسیم‌بندی زمانی اگر سال‌های ابتدایی جنگ را در فرمول وضعیت‌شناسی این گونه ترسیم کنیم که توفیق در جبهه‌های جنگ برابر با جذابیت جبهه و جنگ برای رزمندگان است، فیلم عبور از میدان مین به کارگردانی جواد طاهری (۱۳۶۲) مبنای دستیابی به ساختار معنایی سوژه رزمنده در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ است. فیلم عروسی خوبان به کارگردانی محسن مخملباف (۱۳۶۷) نیز در سال‌های پایانی جنگ که رکود در جبهه‌ها، کاهش جذابیت جنگ را

قرار می‌گیرد، عبارت است از: «خوانش امام خمینی(ره) از جنگ ایران و عراق، به عنوان محور کانون گفتمان سال‌های جنگ، الگوی ایده آلی از سوژه رزمنده را شکل می‌دهد. سوژه رزمنده واقعی در سال‌های نخست جنگ، هرچند قرینه کاملی از الگوی نمادین عرضه شده توسط حضرت امام(ره) نبود، اما شباهت زیادی به ساختار معنایی و شاخصه‌های عقیدتی، اخلاقی - رفتاری، اجتماعی و آرمانی این الگو داشت. در سال‌های پایانی جنگ و استقرار شرایط متفاوت از سال‌های نخست، سوژه رزمنده تاحدی ایزوله شد و این امر باعث فاصله گرفتن از برخی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های سال‌های ابتدایی شد.»

در این مقاله، مقصود از سوژه رزمنده، هر کسی است که به صورت داوطلبانه (بسیجی) یا ذیل عنوان سرباز، ارتشی و سپاهی، با هر لباس و هر عنوانی وارد جبهه نبرد با دشمن شده است. برای تفسیر ساختار معنایی سوژه رزمنده در طول جنگ، گونه‌ای از رسانه تصویری یعنی فیلم‌های داستانی با مضمون

کفایت سیاسی وی را به بحث گذاشت. پس از تصویب عدم کفایت بنی‌صدر، سازمان منافقین موجی از ترور و انفجار را به امید براندازی نظام جمهوری اسلامی به راه انداخت. در حادثه ۷ تیر ۱۳۶۰ آیت‌الله بهشتی و تعدادی از مسئولان اجرایی و نمایندگان مجلس به شهادت رسیدند. اندکی بعد، در ۸ شهریور ۱۳۶۰ رجایی که به عنوان رئیس جمهور جدید انتخاب شده بود، و حجت‌الاسلام باهنر در حادثه انفجار ساختمان نخست وزیری به شهادت رسیدند. (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۷۴)

پس از برکناری بنی‌صدر و ریشه‌کن شدن منافقین، ضرورت شکستن بن‌بست حاکم بر جبهه‌ها که با تغییر راهبرد جنگ قابل تحقق بود با حضور سپاه تأمین و آغاز شد. در نتیجه، بخشی از مناطق اشغالی با اجرای چهار عملیات گسترده آزاد و قوای دشمن منهدم گردید. از این‌رو سال دوم جنگ در وضعیتی پایان یافت که بیش‌تر مناطق اشغالی از وجود متجاوزان پاک شده بود. در سال سوم جنگ، آمریکا در پی سیاست «نه شکست و نه پیروزی» برآمد تا مانع تداوم پیروزی‌های ایران شود، شوری ارسال سلاح به عراق را از سرگرفت، و فرانسوی‌ها تلاش بسیاری برای تقویت قدرت تهاجمی هوایی و واحدهای ضد هوایی عراق انجام دادند. به موازات تسلیح بیشتر عراق، این کشور صحنه جنگ را گسترش داد. (همان، ۳۷۵) بنابراین می‌توان عنوان بن‌بست و توقف را برای این دوره (شهریور ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۲) برگزید.

در سال چهارم جنگ (شهریور ۱۳۶۲ تا شهریور ۱۳۶۳)، فشار از سوی عراق شدت یافت و این کشور برای نخستین‌بار نوعی از سلاح‌های شیمیایی را به کار گرفت. (تیمرن،

به وجود آورده بود و تصلب فضای شهری را ایجاد نموده بود، مبنای کار تحقیقی این دوران است.

این فیلم‌ها در رویکردی نشانه‌شناسانه، و بر پایه نظام شش‌گانه نشانه‌شناسی، مورد بررسی و واکاری قرار می‌گیرند. رویدادهای دوران جنگ

عراق با لغو قرارداد ۱۹۷۵ در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد، در حالی که ایران نه تنها برای جنگ که حتی برای دفاع نیز آمادگی لازم را نداشت. علاوه بر منازعه‌ای که در داخل کشور بلافاصله پس از پیروزی انقلاب میان نیروهای سیاسی مختلف جریان داشت، اقتصاد کشور فوق‌العاده ضعیف شده بود و بسیاری از گروه‌های ضد انقلاب نیز در مناطق مختلف برای تضعیف دولت تلاش می‌کردند. (بیل، ۱۳۷۷: ۴۸۵) در این میان وضعیت ارتش که وظیفه دفاع از مرزهای ایران را در مقابله با تهدیدات بیگانگان بر عهده داشتند بسیار نامطلوب بود، سپاه پاسداران مأموریت‌های امنیتی داخل کشور را بر عهده داشت، و بسیج نیز که در ۶ آذر ۱۳۵۸ تشکیل شد، به دلیل موانع موجود، فاقد هویت نظامی بود. با این حال، شور زایدالوصف مذهبی و ملی‌گرایی پرحرارت ایرانی‌آحاد کشور را متحد ساخت و هزاران نفر به صورت داوطلب راهی جبهه‌ها شدند. (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۷۳)

در برهه‌ای از زمان که اتحاد و یکپارچگی در عرصه سیاسی بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز بود، تفرقه و اختلاف رواج داشت. به دلیل تداوم بحران سیاسی، در حالی که جبهه‌های نبرد نیز در وضعیتی نامطلوب به سر می‌برد، امام خمینی (ره) بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا خلع کردند و بلافاصله مجلس شورای اسلامی

شده بود، اما از دو مقوله مهم تعیین متجاوز و جبران خسارت‌های ایران ذکری نکرده بود. مهم‌ترین بخش سیاست جدید آمریکا، مداخله مستقیم در جنگ و نصب پرچم خود بر فراز یازده کشتی کویته همزمان با عملیات کربلای ۵ بود. سیاست جدید آمریکا بحث‌هایی را درون مسئولان سیاسی و نظامی پدید آورد؛ در حالی که گروهی خواهان رویارویی با کشتی‌های امریکایی بودند و اعتقاد داشتند که پس از وارد آوردن ضرباتی چند، آنان منطقه را ترک خواهند کرد، عده‌ای دیگر نسبت به پیامدهای رویارویی با ایالات متحده، بدبین و خواستار برقراری پیوندهای نزدیک‌تر با اتحاد جماهیر شوروی برای خنثی‌سازی حملات آمریکا بودند (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۷۸).

عراق با دریافت تسلیحات جدید و از جمله موشک‌های دور برد از مسکو، در اوایل سال ۱۹۸۸ جنگ شهرها را از سرگرفت. عراق همچنین با بهره‌گیری از اطلاعات دریافتی از سوی ایالات متحده، توانست در آوریل ۱۹۸۸ فاو را باز پس گیرد. در این شرایط، سقوط شدید قیمت نفت که از ۱۹۸۵ شروع شده بود روند فرسایشی جنگ را تشدید کرد. در ژوئیه ۱۹۸۸ و در کوران این دوران سخت، ناو وینسنس با سرنگون کردن یک فروند هواپیمای مسافربری ایران، تمامی ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ایران که به واسطه انزوا نتوانسته بود حمایت چشمگیر جامعه بین‌المللی را برای محکومیت این حادثه جلب کند و از نقطه نظر نظامی نیز تحت فشار قرار داشت، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ قطعنامه سازمان ملل متحد را پذیرفت. در این بین، منافقین تهاجم نظامی خود موسوم به عملیات فروغ جاویدان را شروع کردند، زیرا امیدوار بودند با تصرف شهرهای کوچک

۱۳۷۳: ۲۹۱) همزمان اختلاف و رقابت بر سر اتخاذ یک راهبرد مناسب نظامی در داخل کشور آغاز شد. عده‌ای بر این باور بودند که ایران می‌تواند طی یک جنگ فرسایشی، برنده نهایی باشد. گروهی دیگر، اما، با تأکید بر اینکه ایران به دلیل محدودیت‌ها و فشارهای خارجی نخواهد توانست به اهدافی چون پیروزی کامل و سرنگونی صدام دست یابد، خواهان حل و فصل جنگ بودند. عراق در ۲۴ مرداد ۱۳۶۴ به پایانه‌های نفتی خارک حمله کرد و همزمان حملات هوایی عراق علیه مردم غیرنظامی در شهرها ادامه داشت. در این شرایط، امام خمینی (ره) برای رفع هر گونه تردید بر ادامه جنگ به صورت قاطع تأکید کردند.

یک سال بعد، افشای ماجرای مک فارلین (۱۳ آبان ۱۳۶۵) تحولات سیاسی و نظامی را تحت تأثیر قرار داد. جدا از اهداف آمریکا از گفتگوی

امام خمینی (ره) در جهت حفظ روحیه عارفانه‌ای که از همان نخست در جبهه‌ها بروز و نمود یافت، بازبینی آموزش‌های رزمندگان را در دستور کار سپاه قرار دادند

پنهانی، به نظر می‌رسد سلسله اقداماتی به تدریج علیه ایران صورت گرفت و افشای این ماجرا اوضاع را بیش از گذشته برای ایران دشوار کرد. (درویان، ۱۳۷۳: ۴۰) دولت ریگان برای مهار بحران داخلی و کسب اعتماد متحدان عرب خود، سیاست تهاجمی را در پیش گرفت و به تصویب قطعنامه ۵۹۸ در ژوئیه ۱۹۸۷ کمک کرد. قطعنامه مذکور، اگرچه خواستار پایان دادن به خصومت‌ها و توقف درگیری‌ها



پس از انقلاب تبدیل کرد. رستگاری اخروی و زهد و ریاضت دنیوی به عنوان بخشی از ماهیت وجودی شخصیت امام(ره) در زندگی اجتماعی دهه ۱۳۶۰ نمودی عینی و مشخصی داشت. البته جامعه ایران در این سال‌ها زهد و ریاضت دنیوی زندگی اجتماعی را در منبعی فراتر از اندیشه‌های امام(ره)؛ یعنی سنت پیامبر(ص) و ائمه اطهار، جستجو می‌کرد. (کاشی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

بازنمایی جنگ تحمیلی در گفتار امام منجر به انتشار یک احساس عمومی توأم با حس همدلی و پرورده‌شدن میل به فداکاری و جانبازی می‌شد. سال‌های آغازین جنگ که با رکود قدرت نظامی ایران همراه بود، این فرصت را در اختیار نظام جمهوری اسلامی قرار داد تا اندیشه سیاسی - فرهنگی گفتمان خود را پیش ببرد. تلاش در جهت ایجاد

جنگ این فرصت تاریخی را به دست داد تا ایران پس از انقلاب، خواست‌های عدالت‌جویانه خود را در جهت دفاع از مستضعفان جهان، به منصفه ظهور برساند

روحیه شجاعت و از خود گذشتگی به عنوان ویژگی‌های اصلی گفتمان حاکم تا اندازه‌ای اقدامی آگاهانه و رسمی بود. متناسب با شرایط جنگی، لحن گفتاری امام(ره) نیز به تدریج رنگ محسوسی از کلام عرفانی به خودگرفت و ایشان به عنوان ضمانت حفظ روحیه عارفانه‌ای که از همان نخست در جبهه‌ها بروز و نمود یافت، بازبینی آموزش‌های رزمندگان را در دستور کار سپاه قرار دادند. این نکته منجر

و پیشروی به سمت تهران، سردرگمی موجود را تشدید کنند، اما بلافاصله سرکوب شده و از پای در آمدند (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۸۰-۳۸۲).

امام خمینی(ره)؛ محور و کانون گفتمان سال‌های جنگ

شرایط جنگی دهه ۱۳۶۰ شرایط لازم را برای به حاشیه راندن نیروهای داخلی غیر (خرده گفتمان‌ها) در اختیار گفتمان اسلامی قرار داد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) امام(ره) در این دوران، تنها مرجع معنابخش گفتمان انقلاب اسلامی و تنها مرجع حل اختلافات بود. (همان، ۱۴۱) بنابراین سیاست و حکومت در این دوران تحت تأثیر شخصیت امام به عنوان محور اصلی نظام سیاسی قرار داشت و شیوه رهبری ایشان نظام سیاسی را همواره در حال پویایی، جریان و حرکت نگه می‌داشت. (بشیری، ۱۳۸۱: ۴۷) در واقع، امام با نفوذ عمیقی که در مردم داشت قابلیت بسیج مردمی را داشت؛ بسیج گسترده‌ای که از عوامل مهم حفظ و استمرار اسلام‌گرایی بوده است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

بنابراین گفتمان دهه ۶۰ را باید در رهبر انقلاب رمزگشایی نمود؛ شخصی که مبانی فکری و اندیشه‌ای سیاسی‌اش تحت تأثیر فقه سیاسی تشیع بوده است. به همین دلیل است که گفتمان فقه‌ای در طول سال‌های جنگ، ساماندهی و هویت‌بخشی به جامعه ایران را بر عهده داشت. (حسین‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۷۲)

در فقه جامعه‌گرای شیعه، فرد در قالب جامعه امت‌محور معنی می‌یابد و جامعه غایت‌مدار الهی بر پایه قوانین از پیش تعیین‌شده ذات باری تعالی به سمت کمال در حرکت است. امام که خود آغازگر موج جدید فقه سیاسی شیعه بود، این اندیشه را به مبنای سازه‌های درونی نظام سیاسی - فرهنگی جامعه

و مهم‌ترین مصداق عبادت، رزم و دفاع از ارزش‌های الهی است. در این الگو، شیطان حضور نیرومندی هم در سطح درونی (نفسانیات) و هم در سطح بیرونی (طواغیت زمان) دارد. بنابراین عابد راستین، هم با خود و هم با طواغیت در حال ستیز است. البته این دو ستیز با اختیار صرف فرد مؤمن تحقق نمی‌یابد. همواره خداوند حجتی در زمین دارد و هر دو ستیز، با ولایت او صورت می‌گیرد. سیاست مطلوب و ایده‌آل نیز چیزی جز یافتن مصداق زمانی حجت زمان از یک سو و طاغوت‌های زمان از سوی دیگر و همراهی با حجت زمان در مبارزه با طاغوت زمان نیست. کنشگر سیاسی درصدد فراهم آوردن رفاه مادی و گستردن امکانات آسوده زیستن در این جهان نیست. او خود به جهانی دیگر و پاداش در عرصه‌ای دیگر می‌اندیشد و جهانی را که در صدد ساختن آن است، عبادتگاه گسترده‌ایست و شهروندانش همه دل‌سپردگان به خداوند و چشم‌دوختگان به سرای آخرتند. (همان: ۳۳۶).

از حیث علایق عملی، گفتار جنگ برانگیزنده علایق عملی خاصی است که مهم‌ترین آن‌ها، رزم و شجاعت‌ورزی، عبادت، مراقبه نفس و پرهیز از شهوت و علایق مادی، تبعیت بی‌قید و شرط از رهبری و پرهیز از چون و چرا در این زمینه است. از حیث تحریکی گفتار سیاسی‌ای که جنگ می‌پروراند، به نحو چشمگیری احساسی و برانگیزاننده عواطف بود و به واسطه تبعیت از الگوهای مرسوم، به ویژه بهره‌گیری از نمادهای مربوط به واقعه کربلا، وجه تحریکی ریشه‌دار و فراگیری داشت. این‌گونه است که در کتاب گنجینه آسمان - که گفتار متن فیلم‌های روایت فتح است - می‌خوانیم:

به حضور قابل توجه فقه و فقاقت در نظام گفتاری گردید. (همان: ۳۲۷)

در خوانش امام خمینی از جنگ تحمیلی، صدام نماینده کفر جهانی بود. بنابراین جنگ این فرصت تاریخی را به دست داده بود که ایران پس از انقلاب، خواست‌های عدالت‌جویانه خود را که برد جهانی در جهت دفاع از مستضعفان عالم داشت به منصف ظهور برساند. عراق در چارچوب این پروژه جهانی، تنها یک منزل محسوب می‌شد و شعار از «کربلا تا قدس» نشانگر همین رسالت جهانی بود. پس از بیرون راندن قوای عراق از خاک ایران، همین نگاه، توضیح‌دهنده ادامه جنگ بود. این جنگ، در واقع، با هر گام توفیق‌آمیز خود شاهدی بر جهانی بودن دامنه رخداد انقلاب در ایران به دست می‌داد. به نظر می‌رسد که گفتار جنگ با چنان درکی از صحنه جهانی، خود را در کانون

جنگ، با هر گام توفیق‌آمیز خود شاهدی بر جهانی بودن دامنه رخداد انقلاب در ایران بود

نبرد سرنوشت‌ساز تاریخی حق و باطل قرار می‌داد، همانطور که کربلا جدی‌ترین صحنه نبرد حق و باطل بود. گفتار جنگ، متأثر از چنان درکی از موقعیت، می‌توانست گفتار مرگ و زندگی باشد و شهادت و جانبازی را برانگیزد. (همان: ۵-۳۳۴)

گفتار جاری در جبهه‌های جنگ تنها از الگوی عصر ظهور ارتزاق می‌کرد. بر اساس این وجه، جوهر زندگی، عبادت در راه خدا

روحیه بسیجی، اهل نبرد و پیکار بودن، خستگی ناپذیری، محکم و با جسارت بودن، فداکاری و گذشت، نیرومند و قوی بودن، وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت.

شاخصه‌های اجتماعی این الگوی نمادین عبارت بود از: جوانی، متعلق به طبقه پایین و محروم جامعه، عدم محدودیت جنسی (مرد - زن).

شاخصه‌های آرمانی این الگوی نمادین عبارت بود از: خواستار حاکمیت اسلام در جهان، حمایت از تمامی مستضعفین عالم، مقابله با نژادپرستی، صلح با عالم، مبارزه و جنگ با تمامی ظالمان جهانی. (امام خمینی، ۱۳۷۹)

با این اوصاف حال می‌توانیم این پرسش را مطرح نماییم که ساختار معنایی سوژه رزمنده در سال‌های جنگ چگونه بوده است؟ گفتنی است که در سال‌های ابتدایی جنگ، باور

عمومی بر این بود که عراق به عنوان یک متجاوز با توطئه کشورهای غربی بخش‌هایی از خاک ایران را در اختیار گرفته و انقلاب را در معرض تهدید قرار داده است. بنابراین حتی به رغم ناکامی در جنگ بایستی حضور فعال در این کارزار را داشت. بدین نحو، دامنه جبهه‌های جنگ به شهرها نیز گسترانیده شد، و یکی شدن نمادین سوژه رزمنده در این مرحله چیزی جز تقلید کردن از الگوها، ایده‌آل‌ها و

«راهیان کربلا را بنگر، آنان بال در بال فرشتگان و در فضایی آکنده از تسبیح و سلام و صلوات و بوی گلاب و دود اسفند و ... و در پناه سوره توحید و دعای خیر امام امت و فرشتگان به سوی جبهه‌ها رواند تا دنباله باطل را قطع کنند و ریشه شجره خبیثه فتنه را ببرکنند و جهان را آماده ظهور مولایمان سازند... ملت مسلمان ایران اکنون آینه‌ای است که نور حق در آن جلوه کرده است و همین نور می‌رود تا از مشرق وجود طلوع کند و آسمان تاریخ را به جلوه عمل بیاراید. ما آیینگی را از سیدالشهدا آموخته‌ایم و هر چه داریم از حیات طویه شهادت است. آیینگی نه کار هر شیشه شکسته غبارگرفته‌ای است، از خود گذشتن می‌خواهد. از خود نگذری، نور خدا در تو جلوه نمی‌کند.» (آوینی، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۱۱۲)

در این راستا، شاخصه‌های عقیدتی تیپ ایده‌آل رزمنده، با توجه به کلام امام در این دوره، عبارت بود از: باور به توطئه‌بودن این جنگ از سوی ابرقدرت‌ها، متجاوز بودن عراق، قرینه کردن نبرد با قیام عاشورا، قائل بودن به تکلیف الهی، عرصه جنگ عرصه عبادت الهی است، حضور خود در این عرصه به حضور در عرصه امتحان و ابتلاء پروردگار تعبیر کردن، قائل به برخورداری از امداد الهی، گذشتن از تعلقات دنیوی و مادی، برخورداری از منطق جنگ جنگ تا پیروزی.

شاخصه‌های اخلاقی - رفتاری این الگوی نمادین عبارت بود از: برخورداری از روحیه شهادت‌طلبی، مومن و با ایمان بودن، آگاه و مدبر بودن، آزادگی، اهل معنویات و عرفان بودن، اهل دعا و نماز بودن، صبور و با صلابت بودن، شجاع و دلیر بودن، مخالفت با ظلم و بیدادگری، مخالفت با پول‌پرستی، داشتن

گفتار جنگ برانگیزنده علایق عملی خاصی است که مهم‌ترین آنها، رزم و شجاعت‌ورزی، عبادت، مراقبت از نفس و پرهیز از شهوت و علایق مادی، تبعیت بی‌قید و شرط از رهبری و پرهیز از چون و چرا در این زمینه است

فضای جبهه‌ها و فضای شهرها مشاهده می‌شد. علاوه بر این، گذشت سال‌های طولانی از جنگ، جامعه را در خستگی فرو برده بود و به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی با گذر از سال‌های اولیه انقلاب، نوعی عقلانیت ابزاری در حال ظهور بود که عملاً با احساس جامعه بسیجی، فاصله داشت. این نوع عقلانیت رو به رشد همراه با احساس خستگی و وحشت از جنگ شهرها، زمینه‌های غلبه بر برخی عناصر گفتمان حاکم را پدید آورد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

ساختار معنایی سوژه رزمنده در سال‌های ابتدایی جنگ
فیلم عبور از میدان مین

الف) خلاصه فیلم:

در سال‌های آغازین جنگ، یک پایگاه نظامی مهم دشمن توسط رزمندگان فتح می‌شود، اما دشمن در جریان یک پاتک سنگین آن را محاصره و اطرافش را مین‌گذاری می‌کند. از سوی دیگر، مهمات و آذوقه نیروهای خودی به تدریج تمام می‌شود و نیروهای کمکی نیز که با دشمن درگیر شده‌اند نمی‌توانند خود رابه قلعه برسانند. سرانجام یک سروان متخصص در خنثی کردن مین به کمک دو رزمنده، معبری را در میدان مین باز می‌کند.

ب) نشانه‌های تصویری:

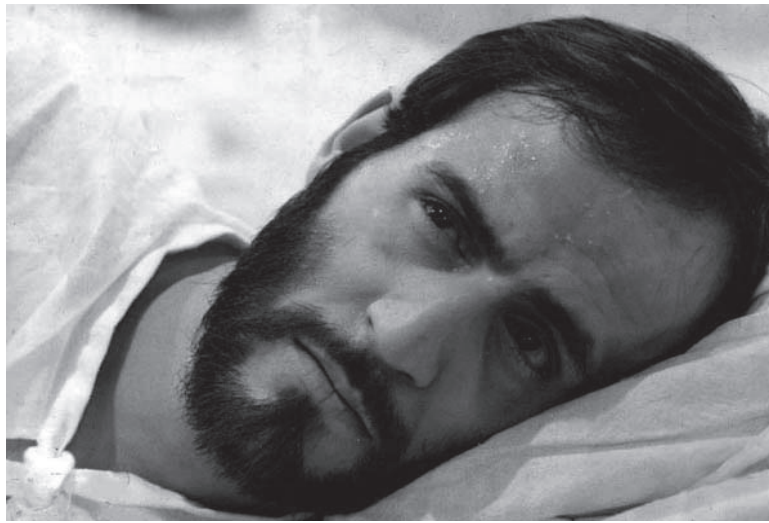
۱. تصویر طلوع خورشید و سپس تصویر آسمان و تقدمش بر زمین که با حرکت از بالا به پایین دوربین صورت می‌گیرد، به عنوان اولین سکانس فیلم، نمادی از حضور حق و توجه و عنایتش به رزمندگان است؛ اصل محوری دهه ۶۰ که ساختار، مدام آن را باز تولید می‌کند و این‌که رزمندگان جبهه حق به

تصویرها نبود. همان‌طور که اشاره شد، گفتمان این سال‌ها به ویژه به الگوسازی امام حسین (ع) و ائمه اطهار می‌پردازد. مطلوبیت جنگ در اذهان عمومی و توفیق در عمل، باعث شد جنگ جذابیت فوق‌العاده‌ای در این سال‌ها داشته باشد و در چنین فضایی بود که گروهی با رویکردی آرمان‌گرایانه و گروهی با رویکرد واقع‌گرایانه روانه جبهه‌های جنگ شدند، در رویکردی که در فیلم عبور از میدان مین شاهد آن هستیم و در پایان، شاهد پیروزی رویکرد و منطق نخست (آرمان‌گرایی) هستیم، که به آن اشاره خواهد شد.

با بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک ایران، مطلوبیت جنگ موضوع مناقشه برخی قرار گرفت، اما دامنه این مناقشات تا زمانی که ایران مستمرا در جبهه‌ها توفیق حاصل می‌کرد، چندان گسترده نبود. با کاسته شدن از توفیقات نیروهای

نظامی ایران، به تدریج جنگ عامل مناقشات صریح یا مضموری در سطح کشور گردید. (همان: ۷-۳۳۶) همزمان با این امر، شهر نیز از منظر رزمندگان جنگ، تیره‌تر و سیاه‌تر می‌نمود. بخشی از این منظر، به واسطه آن بود که نمادهای جنگی هر روز در تهران و برخی از شهرهای بزرگ کم‌تر می‌شد، و کوچه‌ها و خیابان‌های شهر هر روز بیش‌از بیش به آسوده خیالی رو می‌آوردند. به این ترتیب، نوعی دوگانگی میان

۱. انقلاب اسلامی و جنگ
تحمیلی، ارتباط جداناپذیری
دارند، چرا که جنگ هشت‌ساله را
می‌توان بسط کوتاه مدت تاریخی
یا حادثه منتج تاریخی از انقلاب
دانست



حضور و توجه و امداد از طرف پروردگارشان دلگرم هستند.

۲. کارگردان با به تصویر کشیدن سربازان تفنگ به دست، رزمندگان و فرماندهان ایستاده در کنار تانک‌ها در آغاز روز و آماده شدن برای عملیات، به دنبال نشان دادن آمادگی رزمی و انسانی جبهه ایران در نبرد با دشمن است.

۶. در تصویر مربوط به فتح قلعه توسط رزمندگان، دوربین در پائین قرار داده شده و تصاویری درشت و تمام قد و با ابهت از رزمندگان ارائه می‌دهد در صورتی که آسمان و خورشید از پشت او مشخص است. این تصویر شاید دلالت ضمنی بر استقامت رزمندگان در تکیه بر نیروی حق باشد و این که آنان بر خوردار از امداد الهی هستند.

۷. یکی از نشانه‌های تصویری مهم عبارت از این است که دشمن مدام با تانک به تصویر در می‌آید، در حالی که نیروهای خودی اغلب پیاده هستند. دیگر آن که رویارویی میان جبهه خودی و دشمن مستقیم و با فاصله اندک است مانند رویارویی تانک در برابر نفراتی با تجهیزات اندک و گاه مبتدی که نشان‌دهنده جسارت و مقاومت رزمندگان در مقابل دشمنی با آن همه قدرت و آمادگی است.

۸. تصاویر سروان متقی، سوار بر کاپوت کامیون که نقش راهنما را دارد و محسن به عنوان راننده کامیون، نشان می‌دهد که هدایت جنگ توسط گروهی متخصص و دارای دانش نظامی

۳. تصویری از پرچم جمهوری اسلامی ایران که نور خورشید از پس آن هویداست، نمادی از حق‌مداری این پرچم و ایدئولوژی آن است. به تصویر کشیدن پرچم جمهوری اسلامی ایران؛ نصب شده بر روی تانک، در دست رزمنده در طول عملیات، استقرار آن روی میز کار سرهنگ، استقرار آن در پادگان نظامی و قرارداد آن در ابتدای صف سربازان و رزمندگان می‌تواند نمادی از عمل کردن این افراد زیر یک چتر باشد که همان پابندی و اعتقاد به ارزش‌های اسلامی و حاکمیت الله بر زمین از سوی آنان باشد.

۴. عکس امام خمینی (ره) در تصاویر مربوط به اتاق سرهنگ، خوابگاه رزمندگان و اتاق مخابرات، نماد علاقه و ولایت‌مداری این رزمندگان در هر سطحی است.

۵. تصویر شلوغ و پر رفت و آمد در پادگان، هنگام اعزام نیرو به جبهه و یا گردانی مملو از نیروهای اعزامی، نمادی از استقبال رزمندگان از جنگ و حضور در جبهه‌های نبرد است.

موقعیت مکانی و زمانی را سنجیدن، مدام کسب خبر کردن، و حضور بی‌سیم و بی‌سیم‌چی، نمادی از اصل آگاهی و مدیریت و تاکتیک در جبهه‌های ایران و درایت سوژه رزمنده است.

۵. وجود رزمنده‌ای مثل سروان متقی که تند و قاطع صحبت می‌کند، سریع حرکت می‌کند و حتی در هنگام دفاع از طرحش به نشانه تأکید و اعتقاد بر آن، خودکارش را به سمت نقشه پرتاب می‌کند و ... یا رزمنده‌ای مثل سید حسن که ساده، افتاده و عجول و پرشتاب است و یا رزمنده‌ای مثل مرتضی که شوخ‌طبع و پر انرژی و یا احمد که شخصیتی آرام و صبور و ساکت دارد، نشان‌دهنده آن است که رزمندگانی که به لحاظ روانشناختی از یکدیگر متفاوت بوده و یا حتی از منطق فکری، زبانی و کنشی متفاوتی برخوردارند، در راه رسیدن به هدف با یکدیگر هم پیمان شده و از تفاوت‌ها عبور می‌کنند؛ و این گواه روحیه بسیج‌گرایانه و وحدت‌گرایانه در سوژه رزمنده است.

۶. حضور بی‌وقفه و بدون مرخصی رزمندگان در جبهه، نمادی از روحیه خستگی‌ناپذیر سوژه رزمنده است که به رغم لمس تمامی مخاطرات، حاضر به ترک صحنه نبرد نیستند و تا کسب پیروزی دست از مقاومت و ایستادگی نخواهند کشید.

۷. ارسال مهمات توسط تیمی برخوردار از دانش نظامی، همت و غیرت به نیروهای مستقر در قلعه دشتگان، نمادی از آن است که ایران علی‌رغم برخورداری از قدرت نظامی، ابزار و ادوات نظامی، عمدتاً به به عقیده و ایمان نیروهای انسانی متکی است.

۸. بخشی که طی آن، جمشید با چند نارنجک به سوی تانک‌های دشمن می‌رود تا آنها را منهدم کند، آن هم رو در روی تانک‌ها،

و فنی صورت می‌گیرد و امثال سید محسن که در پی ادای تکلیف و مسئولیت هستند وارد کارزار می‌شوند. بنابراین بدنه نظامی ایران هم از سر و هم از قلب برخوردار است؛ شخصی مثل سروان متقی، معرف عقلانیت و دانش فنی و شخصی چون سید محسن معرف معنویت است.

۹. سکansı که در آن، مین‌هایی در اطراف چرخ کامیون وجود دارد و تانک دشمن هم بدان سمت در حرکت است، می‌تواند نمادی از وضعیت ایران در جبهه‌های جنگ باشد. حمایت غرب و کشورهای منطقه از عراق و اتفاق‌های ناگوار در این مسیر و انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی، این درس را به همراه دارد که با اتکاء به نیروی خویش باید از این میدان و کارزار عبور کرد و آن را پشت سر گذاشت.

ج) نشانه‌های حرکتی:

۱. رزمندگان قبل از شروع عملیات در پی شنیدن دعای بدرقه، دستانشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند، چراکه خود را به عنوان سرباز جبهه حق علیه باطل مستحق کمک از درگاه الهی می‌دانند.

۲. فرمانده قبل از عملیات، زمانی که با رزمندگان صحبت می‌کند، دستش را به کمرش زده است. شاید این حالت، نمادی از خوداتکایی سوژه رزمنده باشد؛ اتکاء به خویش و کمر همت بستن برای نبرد با دشمن. ۳. در آغوش کشیدن و بوسه زدن به شانه‌های یکدیگر توسط رزمندگان، گواه پاسداشت و احترام به همت و غیرت خویش است.

۴. از روی نقشه عمل کردن و حدود و

شود که شما همان مردانی هستید که در طول تاریخ از ناموس خود تا آخرین قطره خون در مقابل هر نوع تعرضی دفاع کرده و باز هم دفاع خواهد کرد. اگر شما بخواهید علیه تجاوز قیام کنید موعدهش همین امروز است. اگر بخواهید علیه ظلم و خصم فریاد بکشید زمانش همین حالا است... چون هدف ما گرفتن یک محل بسیار حساس و مهم است به بهای شهادت و جان فشانی برادران و رزمندگان این کار را خواهیم کرد.»

۳. آغاز عملیات با نام رمز علی بن ابیطالب

جنگ فرصت بدیعی بود که این امکان و فرصت را فراهم کرد و جوه نمادین فضای انقلاب به منصفه ظهور برسد

(ع)، توسط فرمانده، نمادی از آن است که سوژه رزمنده خویش را سرباز درس آموخته از مکتب اهل بیت می‌داند. این نکته می‌تواند یادآور این جملات امام باشد: «ما که می‌گوییم شیعه حضرت امیر سلام الله علیه هستیم و الان کشور

شیعه در معرض خطر است، اسلام در خطر است. ما باز کنار بنشینیم؟... حضرت امیر هم متأثر بوده از این که جوان‌ها چه می‌شدند، اما می‌نشسته خانه و بگوید من متأثرم؟ یا می‌رفتند جنگ و خودشان جنگ می‌کردند و در عین حال هم برای آنهایی که شهید شده بودند متأثر بودند.» (امام خمینی (ره)، ج ۱۲، ۶-۲۵)

۴. ادای تکبیر در هنگام فتح قلعه، نماد آن است که گرچه این اقدام، عینی و زمینی است؛ لیکن اعتقاد سوژه رزمنده که همان حاکمیت

نمادی از روحیه شجاعت و شهادت طلبی سوژه رزمنده است.

۹. زمانی که محسن، مهمات را به قلعه می‌رساند و به واسطه خون‌ریزی شدید شهید می‌شود، رزمندگان به استقبالش آمده و او را بر روی دستانشان با تکبیر (لا اله الا الله) می‌برند که نمادی از اسطوره‌بودن شهید برای رزمندگان است.

د) نشانه‌های گفتاری:

۱. دعاهایی که توسط یکی از رزمندگان سپاهی قبل از شروع عملیات قرائت می‌شود، حامل بار اعتقادی سوژه رزمنده است؛ اعتقاد به اینکه او هم‌اکنون در جبهه حق علیه باطل حاضر است، با استمداد از او، خواستار فائق آمدن بر دشمن است و در پی عبور از دنیا و متعلقاتش (خانواده) و باورمندی به حیات اخروی خواهان قرب الهی و زندگی جاودان است.

۲. صحبت فرمانده قبل از شروع عملیات، حاوی قسمتی دیگر از باورهای سوژه رزمنده است؛ این که او ضمن داشتن یک وظیفه الهی که همان گسترش حق و اسلام در عالم است، مسئولیتی دیگر هم دارد و آن مسئولیت در قبال مردم است؛ یعنی حفاظت از مرز و بوم و ارزش‌ها و قواعدش در مقابل متجاوز. او با باور به تجاوز و هجوم دشمن به خاک کشورش، باید مقابله و مقاومت کند و در راه رسیدن به هدفش از پای ننشیند.

«به نام خدا. سربازان و رزمندگان عزیز تا چند لحظه دیگر دستور حمله ابلاغ می‌شود و من شخصاً این طلوع آفتاب را به شهادت می‌گیرم که قلب پدران و مادرها و بچه‌های ما به خاطر پیروزی در جنگ امروز می‌تپد. امروز آن روزی است که باید به همه ثابت



الله بر زمین است را باز تولید می‌کند؛ این که آزادسازی هر بخشی از خاک اسلامی از حضور دشمن کافر و غاصب، احیای حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی است.

۵. بخشی از گفتگوی سید محسن، سرهنگ و مسئول درمانگاه از این جهت قابل توجه است که سید محسن به عنوان مصداقی از رزمندگان

اسلام دارای نگاه تفسیری سراسر دینی و ارزشی است. او نبرد با دشمن را آزمون الهی می‌داند و از سر تکلیف و مسئولیت الهی، خواستار حضور در جبهه و نبرد با دشمن است. از آنجا که صحنه نبرد برای او عرصه اثبات ایمان و اعتقادش است، به رغم تمام جراحات جسمی خود را به لحاظ روحی، راسخ و قوی می‌داند و بیش از آن که پیرو عقل باشد پیرو دل است؛ دلی که با قیود زمینی ناسازگار است.

«سرهنگ: بنشین!

محسن: ممنون جناب سرهنگ! خسته نیستم.

سرهنگ: این عمل یک تمرد است. محسن: من آماده مجازات و تنبیه هستم، ولی به هیچ قیمتی حاضر نیستم بروم پشت جبهه.

سرهنگ: این پرونده پزشکی است. می‌دونی چند تا خمپاره تو بدنت هست؟

محسن: این پرونده تنم هست، اما پرونده دلم نیست. حالاً نمی‌شه عمل جراحی رو عقب بندازن؟

مسئول درمانگاه: ما همه مسئولیت وجدانی و تکالیف الهی داریم، اما این دلیل نمی‌شه شما شبانه از درمانگاه فرار کنید.

محسن: نه، من فرار نکردم آقا! من سه‌بار با دکترم حرف زدم، سه‌بار اتمام حجت کردم، حرمت شما و شغلتون محفوظ، اما نمی‌تونید بگید من فرار کردم... من فقط به خدای جنگ لبیک گفتم. یادم هست اون شهید پیر می‌گفت: انسان از هر چی که ازش می‌ترسه ازش فرار می‌کنه الا از خدا. هر کسی از خدا بترسه به طرفش جذب می‌شه.

مسئول درمانگاه: سپاه، لشکر، جنگ و جبهه همه تو نظم استوار است. اگر هر کسی طبق نظر شخصی هر چه قدر ایثارگرانه عمل کند، من اگر اتفاقی برات بیافتد روز قیامت چه جوابی بدم؟

محسن: هر کسی روز قیامت رو قبول داشته باشد، مگه می‌شه روز واقعه رو قبول نداشته باشد؟ امروز واسه من روز واقعه است. من باید بدونم امروز مرد واقعه هستم یا نه، مسلمان هستم یا نه، من باید بدونم بنده چند تا آهن تو

محسن: کی برای شما تکلیف تعیین کرد؟ اگر جسارت کردم با عقل و علم خودتون ببخشید. اما اون بچه‌ها تا زمانی که اونجا زنده هستند از اون قلعه پائین نمی‌آیند. من نمی‌دونم کی هستم، اما می‌دونم کجا هستم، تو ۸ کیلومتری برادرارم که تو جهنم گیرکردن تو تله افتادن. فقط کافی است به عنوان یک آدم متعهد مثلاً به عنوان یک آدم وظیفه‌شناس فکر کنید، تنها توقع من از شما همین است. (محسن در بالا قرار می‌گیرد، بلند شده و بالای تانک است، در حالی که متقی پیاده است).

متقی: تازه اگر قرار باشد من کاری بکنم باید دستور از بالا بیاید، از بالا. محسن: تا دستور از بالا بیاید کار سروان گرامی و بچه‌ها تمومه. مهمات ندارن برادر! یا همین الان تصمیم می‌گیرید یا این که تا ابد فراموششون کنید. اگر شما کسی باشید که دلش برای هموعان خودش و هم رزمان خودش می‌سوزه خیال نمی‌کنم اونارو تو این مخمصه ...

متقی: بذار فکر کنم! محسن: اگر من تخصص شما رو داشتم... متقی: خیلی سخته! محسن: مشکلات رو به امید خدا حلش می‌کنیم. متقی: در ضمن من به یک همراه ورزیده احتیاج دارم.

محسن: من باهاتونم. متقی: من به یک بدن سالم احتیاج دارم. محسن: شما به یک ایمان سالم احتیاج دارید.

متقی: فقط ایمان کافی نیست. محسن: درسته! توکل هم لازم است. متقی: از کجا معلوم سرفرماندهی عملیات،

بدنم هستم یا بنده الله که به من جون داده. بذار یک چیز بهت بگم برادر! درسته که من زخمی هستم و این زخم، زخم دشمن من است، ولی اون زخمی که منو وادار می‌کنه شبانه بدون اجازه دکتر لنگ لنگون بدوم به سوی جبهه، زخم دوسته و نه دشمن.»

۶. گفتگوی سید محسن با سروان متقی برای جلب رضایت متقی جهت انجام عملی داوطلبانه و رساندن مهمات به نیروهای قلعه دشتگان نیز جالب است.

«متقی: می‌دونی عمق اون میدان مین چقدر است؟

محسن: ۳ کیلومتر تا پای قلعه. مگر نمی‌شه در عرض نیم ساعت این کار را کرد؟ متقی: ببین آقای عزیز! ممکنه با ماهیت برنامه‌های رزمی آشنایی نداشته باشید، اما من تا حالا با اگه و مگه برنامه‌ریزی نکرده‌ام. محسن: قلعه دشتگان اگه و مگه نیست جناب سروان! کلید پیروزی ما تو این حمله است.

متقی: امکانش نیست، حرفش را هم زن! این کار احتیاج به برنامه‌ریزی دقیق داره. باباجان فکرش را هم نکن!

محسن: چطور فکرش رو نکنم جناب سروان! من جناب سروان گرامی و بچه‌هاش رو خوب می‌شناسم. من یکی از اون‌ها بودم که این دفعه جا موندم.

متقی: من مسئول جاموندن شما نیستم. شما می‌دونید کی هستید؟ کجا هستید؟ می‌دونید سمت‌تون چیه؟ شما نمی‌تونید برای من تکلیف معین کنید. من پروژه‌ای دارم که ... شما از من چه توقعی دارید؟ (به لحاظ تصویری و حرکتی، متقی در بالا نشسته و محسن پائین نشسته است).

پیشنهاد شما رو قبول کنه؟

محسن: من اونجا رو می‌شناسم. با وضع فعلی هیچ راه فوری به جز عبور از میدان مین نیست.

متقی: آخه ارتش سلسله مراتبی دارد.

محسن: تا ما این جا داریم از سلسله مراتب صحبت می‌کنیم، بچه‌ها اون وسط میان خروارها آتش گیر کردن. این جا برادر صحبت از همت و غیرت است.

متقی: تو داری به من همت رو توضیح می‌دی؟ منی که از خارج کوییدم اومدم این جا بعد از ۱۹ سال درس خواندن، از زن و

بچه بریدم بیام اینجا و تو حالا داری به من می‌گی غیرت؟ در حال حاضر جنگیدن را وظیفه خودم می‌دونم. لازم نیست هر کی از راه می‌رسه درس اخلاق به من بده... قصد من تخطئه عقیده شما نیست. اما الان داریم می‌رویم داخل یک میدان

مین خنثی نشده. باهم داریم می‌رویم، اما از حالا بگذار یک مطلب را با تو روشن کنم، من شخصاً از درک مفهوم‌هایی مثل عرفان، الهام، اشراق، بصیرت و ... عاجزم می‌فهمی عاجزم.

محسن: پس شما موافقید.

متقی: موافقت من شرط نیست، باید ستاد تصمیم بگیرد.»

در این گفتگو، دو تیپ از سوژه رزمنده وجود دارد که هر یک دارای بینش و کنشی

متفاوت هستند و در واقع نماینده خیل عظیمی از رزمندگانی به شمار می‌آیند که طی سال‌های جنگ به مبارزه با دشمن می‌پرداختند. در یک طرف، شخصی به نام سید محسن که نام، ظاهر، منطق و زبان او بازنمایی کننده یک شخص مؤمن و پایبند به اصول و ارزش‌های دینی است، بنابراین تفسیر او یک‌سره تفسیر نیست معنوی و سلاح ایمان و توکل و اراده را برای مبارزه با دشمن کافی می‌داند، خواستار حضور کامل و ناب دل در جبهه نبرد است و در یک خوشبینی و احتمالات مثبت اقدام می‌کند. این تیپ حضور و نیازهای جسمانی‌اش را فراموش کرده و در یک دایره‌ی مسئولیت (مسئولیت در قبال الله و مسئولیت در قبال هم نوع) عمل می‌کند.

در طرف دیگر، سروان رضا متقی، تیپ دیگری از سوژه رزمنده است که چیدمان فکری و زبانی و ظاهر او در تقابل با سوژه‌ای چون سید محسن است. او بسیار واقع‌گراست و حضورش را در میدان نبرد در پی انجام وظیفه شغلی می‌داند. در نتیجه، برداشت او از جنگ کاملاً متفاوت از نگاه سید محسن است. این تیپ، عاری از هر گونه نگرش انتزاعی و آسمانی به امور است، بنابراین خود را با مسائل معنوی غریبه می‌داند. مبارزه با دشمن برای او نه در برچیدن بساط کفر و ظلم، که حفظ خاک کشورش است. بنابراین معتقد است با دانش و بینش دقیق و علمی بایستی به رویارویی با این دشمن پیچیده و مجهز پرداخت. مؤلفه‌هایی چون اراده و همت، در دایره عقلانیت برای او تفسیر می‌شود، این که بایستی هوشمندانه در جنگ حاضر بود. این تیپ، به شدت ساختارگراست، قائل به سلسله مراتب اجرایی و پیروی از مافوق است.

بخش‌های دیگر از گفتگوهای فیلم نیز

۱. امام خمینی (ره)
برای بسیج نیروهای جوان به
الگوسازی وسیعی، برگرفته از
ظرفیت‌های معنویت دینی اقدام
کرد

خود را مقاوم و قادر به رویارویی با این دشمن می‌داند:

«هم مین ضد تانک و هم از این قوطی باکس‌های ضد نفر، سالاد گوجه‌فرنگی هم هست. آره! زیگ زاگ، دوبله، سلیقه به خرج دادن، ما هم حریفیم.»

۸. صحبت سروان گرامی در برخورد با پیکر شهید سید محسن، باور به جاودان بودن کسی است که رسالت الهی را بجا آورده است: «این سید محسن دلاور است که بر اساس خونریزی شدید شهید شده. درود بر روان سید محسن که رسالتش را به خوبی انجام داد. هر کس سید محسن رو می‌شناسد، لباس عزا نپوشد، سید محسن زنده است.»

ه) نشانه‌های نوشتاری:

۱. عنوان فیلم، عبور از میدان مین است. اگر میدان مین را تمثیلی از پیچیده بودن و خطرناک بودن بدانیم، نمادی از قدرت عراق و و حمایت‌های منطقه‌ای و خارجی از آن پدیدار می‌شود. در این وضعیت و شرایط است که مسئولیت خطیر رزمندگان ایرانی رقم می‌خورد؛ زیرا بایستی هوشیار و با استقامت باشند تا بتوانند به رویارویی با چنین دشمنی پردازند.

۲. در یکی از سکانس‌ها، بر دیوار پادگان نظامی نوشته شده است: «علم‌ها و تعلیم‌ها و آموزش‌ها برای خدا باشد.» چنین جمله‌ای نماد آن است که رزمندگان بدانند عملی که انجام می‌دهند باید برای رضای خداوند باشد. این جمله تکلیف سوژه رزمنده را روشن می‌کند، او بایستی از دریچه دینی بنگرد و قضاوت کند.

۳. در سکانسی که سید محسن با مسئول

همین دوگونگی را نشان می‌دهد و بر دلاوری و فداکاری یک طرف تأکید دارد، مانند کلام یک رزمنده، هنگام شهادت، به فرمانده‌اش: «رزمنده: دیدید که من پرچم را گرفتم، نگذاشتم بیفتد؟

سروان: دیدم، دیدم! آرام باش! رزمنده: من آرامم! من نمی‌ترسم! من نگذاشتم پرچم از دستم بیفتد. من دیگه نمی‌گذارم پرچم بیفتد. جناب سروان نگذارید پرچم از دستم بیفتد!»

همچنین گفتگوی سید محسن و اسماعیل: «محسن: راستی ببینم تو بدنت ترکش خورده، چرا آنقدر صورتت خونی، هان؟ اسماعیل: همون قضیه که خودت چند وقت پیش می‌گفتی. به خاطر این که بچه‌ها خیال نکنن رنگ پریدگی‌ام از ترس است، فکر کنند از خون‌ریزیه.»

وضعیت این دو تیپ و داوری درباره آنها در ادامه فیلم مشخص می‌شود. سروان متقی در هنگام شهادت به سید محسن می‌گوید: «تو درس بزرگی به من دادی.» این جمله، نماد پیروزی منطق ایمان بر منطق اسلحه و فنون نظامی برای سوژه رزمنده است. وی در حال شهادت می‌گوید: «به جلال و جبروت قسم که ایثار و احسان رو دیدم، استقامت و رضا رو دیدم، بصیرت و ثبات رو دیدم، وصال و توحید رو دیدم. خدایا کمک کن! زن و بچه‌ام رو به تو می‌سپارم!» متقی در عین تغییر شدیدی که در باورش شکل گرفته، همچنان از تعلقات این دنیایی که همان زن و فرزند است صحبت می‌کند.

۷. جملاتی از سروان متقی پس از مشاهده میدان مین نشانه آن است که دشمن از منظر سوژه رزمنده کوچک و ضعیف نیست، اما

رزمنده را باز تولید می‌کند. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از مؤلفه‌های ساختاری سوژه رزمنده در سال‌های ابتدایی جنگ، با توجه به تحلیل فیلم، ارائه کنیم، می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد: برخوردار از عنایت الهی و امداد غیبی؛ پابندی و اعتقاد به ارزش‌های اسلامی و حاکمیت الله بر زمین؛ ولایت‌مدار (پابندی به اوامر رهبر انقلاب)؛ مجهز به دو سلاح ایمان (معنویت) و قدرت نظامی (عقلانیت)؛ گذشتن از تن و تعلقات دنیوی؛ خود اتکاء، آگاه و مدیر و مدبر و هوشیار؛ برخوردار از روحیه بسیج‌گرایانه و وحدت‌گرایانه؛ برخورداری از روحیه شجاعت و خستگی‌ناپذیری؛ دارای روحیه برادری و همیاری؛ قائل‌بودن به مقام رفیع شهادت و عشق ورزیدن به آن؛ باور به نبرد و جنگ علیه باطل و حضور در جبهه‌ی حق؛ قائل‌بودن به تکلیف الهی و این که جنگیدن با عراق هم یک عبادت و هم یک امتحان الهی است؛ خود را مسئول گسترش اسلام در جهان می‌داند؛ متجاوزشناختن عراق؛ درس‌آموز مکتب اهل بیت؛ خواستار حاکمیت الله بر زمین؛ و پابندی به ارزش‌های انقلاب.

ساختار معنایی سوژه رزمنده در سال‌های پایانی جنگ
فیلم عروسی خوبان

الف) خلاصه فیلم:

حاجی، عکاس جوانی است که در جبهه دچار موج انفجار شده است، از آسایشگاه روانی مرخص می‌شود تا در محیطی آرام، سلامت خود را بازیابد. نامزد او مهری، دختر تاجر ثروتمندی است، اما پدر دختر با ازدواج آن دو مخالف است. حاجی بر اثر تعارض با

درمانگاه صحبت می‌کند، پشت سرش کاغذی بر دیوار نصب شده که کلمات ۲۲ بهمن و شهید، در آن، با رنگ قرمز به چشم می‌خورد. این نشانه پیوند انقلاب و جنگ را باز تولید می‌کند؛ باید شجاعانه در واقعه جنگ حاضر شد تا ارزش آن همه رشادت در طول انقلاب و اهداف آن ضایع نشود. همه این موارد، نمادی از همان خوانش جنگ اسلام و یا حق در مقابل باطل است که رهبر انقلاب در سخنان‌شان مدام بر آن تأکید داشتند.

۴. در پایان فیلم آمده است: «با تشکر از: ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ژاندارمری جمهوری اسلامی، هلال احمر جمهوری اسلامی، که در این فیلم ما را یاری نمودند.» در این شمارش، و با توجه به حضور نقش‌های مختلف، می‌توان گفت تمام رزمندگان از تمامی ارگان‌ها با منطق و آرایش فکری متفاوت به تصویر کشیده شده‌اند.

و) نشانه‌های آوایی و موسیقایی:

به نظر می‌رسد می‌توان موسیقی فیلم را در یک تقسیم‌بندی به ۳ شاخه تقسیم کرد:

۱. موسیقی تهییجی و حماسی با همان ضرب‌آهنگ‌های خاص خود که همزمان با سکانس‌های مربوط به میدان نبرد و پیروزی رزمندگان ایرانی است.

۲. موسیقی آرام و لطیف که همزمان با سکانس‌های مربوط به انعکاس بار عرفانی و معنوی سوژه رزمنده است.

۳. موسیقی حزن‌انگیز که مربوط به شرایط سخت و مشکل است.

در مجموع، نشانه‌های آوایی و موسیقی فیلم، احساس و روحیه دلاوری، شجاعت و مقاومت، شهادت طلبی و اراده در سوژه

بودند (یکی بی سیم و دیگری آر. پی. جی. می زند، یکی می دود و دیگری دست بر آسمان گشوده...).

۳. در سکانسی، تبلیغ فیلم دیار عاشقان به همراه نمای درشتی از چهره رضایتمند یک رزمنده با محاسن و چفیه برگردن برداشته می شود و تبلیغ فیلم تاراج با تصویر درشت یک زن دردمند و در حال فریاد و دو رزمنده ای که بالای سر آنان هواپیمای دشمن است نصب می شود. این سکانس با نگاه عمیق قهرمان فیلم (حاجی) به این تصاویر، عکس برداری از آنها و به یاد آوردن حمله دشمن در شهرهای جنوبی کشور همراه است؛ نمادی از پایان رویکرد عاشقانه و عارفانه به جنگ، پایان دوره ای که همه چیز در محوریت معنویت تفسیر می شد و سوژه های موجود در آن انسان های دلباخته و عاشق بودند که حاجی نماد آن است. نصب تبلیغ فیلم تاراج بر سر در سینما از خستگی ناشی از طولانی شدن جنگ و عدم دستیابی به مطلوب حکایت می کند.

۳. در یکی از سکانس ها، حاجی در حالی که بر روی صندلی نشسته، مادرش را نظاره می کند که چگونه دستان رنجور ناشی از کار و زحمت زیاد را کرم می زند، و بعد نگاهی به سقف بالای سرش می افتد که پر از تصاویر پروانه است. می توان گفت این سکانس نمادی از وضعیت سوژه رزمنده در سال های ابتدایی انقلاب و جنگ است؛ سقف پر از پروانه، نمادی از آرزوهایی است که انقلاب در سر او پرورانیده بود، و او دلخوش به تحقق این آمال، هدف حمله ناگهانی کشور همسایه قرار می گیرد.

۴. تصاویری که در مقابل لنز دوربین

ناگواری های محیط اطرافش دچار حمله شدید عصبی می شود. وی در یکی از روزنامه ها به عنوان عکاس شروع به کار می کند، عکسی از معتادان و افراد دوره گرد برای چاپ به مدیر روزنامه می دهد که اجازه چاپ نمی دهند. حاجی به اصرار مهری ازدواج می کند، اما در مراسم ازدواج، پدر دختر و امثال او را به ریشخند می گیرد. پس از حمله شدید عصبی بار دیگر او را به آسایشگاه می برند، از آسایشگاه می گریزد، سپس به مهری تلفن می کند و با قصد رفتن به جبهه از او حلالیت می طلبد.

ب) نشانه های تصویری:

۱. تصاویر ابتدایی فیلم از فضای آسایشگاه، میز چرخدار حامل داروهای آرام بخش، رزمندگان موج گرفته و میکس این وضعیت با تصاویری از صحنه های جنگ، حملات هواپیماها و موشک های دشمن و صحنه هایی از شهادت رزمندگان ایرانی در یک وضعیت دلخراش و روان فرسا، از همان ابتدا چهره ای بیمار و دردمند و شخصیتی تعادل گسیخته از سوژه سال های پایانی جنگ را پیش روی بیننده قرار می دهد. این تصاویر، القاکننده صورت ملکوتی، زیبا و عرفانی از جنگ و نبرد با دشمن نیست، بلکه صورت ناخوشایند و نامطلوبی از وضعیت جنگ و از آن چه که هست (وضعیت سوژه رزمنده) را باز تولید می کند.

۲. تصویر اتفاقی که جمعی از مجروحان موج گرفته را در برگرفته، شاید دلالت ضمنی بر درونی شدن مقوله جنگ و نبرد با دشمن برای سوژه رزمنده باشد. این تصویر، همان پابندی به اصل مقاومت و پایداری و مقابله با دشمن باشد زیرا هر کدام در حال انجام آن کاری هستند که در جنگ به آن مشغول

۲. ممانعت اولیه حاجی از گرفتن عکس دختر و پسری که به عکاس‌خانه آمده‌اند و دختر روسری خود را در می‌آورد اگرچه تاس است، دال بر مومن بودن سوژه رزمنده است. او در نهایت به روتوش عکس دختر می‌پردازد. در این زمان، چشم حاجی به عکس خود و شریکش می‌افتد که زمانی با هم در جبهه بودند و با تعمق در آن، لحظاتی به آن عکس می‌نگرد، سپس به کار روتوش ادامه می‌دهد.

۳. برگزاری نمایشگاهی در خصوص زنان توسط نامزد حاجی و فیلم گرفتن از وی توسط خبرنگاران آن هم در برابر چشمان حاجی؛ که در سال‌های ابتدایی انقلاب از تصویربرداری یک خبرنگار مرد از کلاس درس دانشگاه که زنان حاضر در آن کلاس با حجاب کامل بودند ممانعت کرده بود. این امر نشان از استحاله حاجی دارد، او با گذر زمان و تغییر شرایط حضور زنان در جامعه به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد.

۴. در سکانس پایانی فیلم که حاجی تصمیم می‌گیرد به جبهه برود و از همسرش حلالیت می‌طلبد، نمادی از جدال میان منطق آرمانی با منطق زمینی است، این‌که رفتن به جبهه و بودن در آن فضا و عبور از تعلقات مادی بر ماندن در فضای شهر و مسائل آن پیروز می‌شود. البته رزمنده این‌بار نه با عشق بلکه بر اثر جبر «عدم تحمل شهر و منطق حاکم بر آن» به جبهه می‌رود.

د) نشانه‌های گفتاری:

۱. سفارش‌های پزشک هنگام ترخیص حاجی، از تلاش محیط برای سوق دادن سوژه رزمنده به یک زندگی منظم، قراردادن وی در یک منطق زمینی، و جدال میان باورها و عقاید آسمانی او

حاجی قرار می‌گیرند، مثل یک روحانی که با گرفتن عکسش مخالفت می‌کند، مردی که با خوشحالی ۲ قوطی شیر خشک را در دست دارد و می‌گوید عکس من را بگیر، مردی که زیر گوش حاجی می‌گوید نشئه‌جات همه‌رقم، فرد معتادی که کنار خیابان مرده، بچه‌ای که کنار خیابان خوابیده و گدایی می‌کند، افرادی که در سطل زباله در جستجوی غذا هستند، بچه‌هایی که در خرابه‌ها بازی می‌کنند، محله‌های زاغه‌نشین و... همه این تصاویر، مخدوش شدن

ارزش‌های انقلاب در برابر دیدگان سوژه رزمنده را نشان می‌دهد. شهر از نظر وی، عاری از ارزش‌هایی است که او در جنگ، در آن شرایط سخت، خواستار پاسداری از قواعدی است که جامعه اسلامی و اخلاقی را نوید می‌داد.

۱. فیلم عبور از میدان
مین، منبع تصویری مهمی برای
دستیابی به ساختار معنایی سوژه
رزمنده در سال‌های نخستین
جنگ است

ج) نشانه‌های حرکتی:

۱. در سکانسی از فیلم، حاجی در حال رنگ کردن نرده‌های خانه فرسوده و قدیمی است که به همراه مادر رخت‌شور خود در آن زندگی می‌کند؛ خانه‌ای که یکی از اقشار محروم جامعه در هر اتاق آن سکنی گزیده است. این خانه شاید نمادی از جامعه ایران سال‌های جنگ است، پر از مسئله و مشکل اقتصادی و فرهنگی و تعلق آن به طبقه محروم. با این حال نرده‌های این خانه به رنگ آبی رنگ می‌شود.

با همه‌های زمینی حکایت می‌کند:

«بسیاری از آن کسانی که دچار موج انفجار شدند مرخص شدند، فقط باید محیطشان مساعد باشد، از چیزی رنجیده نشن، برش گردونید سرکار، کار براش حیاتی است، برای معالجه، عروسی شروع خوبی است، اونو با شادی به زندگی برگردونید، سعی کنید غصه‌ها و گذشته‌ها رو فراموش کند.»

۲. مهری خطاب به حاجی در هنگام پخش تصاویری از ممانعت حاجی از فیلمبرداری از کلاس درس می‌گوید: «تو دوست نداشتی که تصاویر دخترها رو بگیرن. به خاطر همین پولش رو دادی و فیلم رو دادی به من.» این جمله، در لفافه، به حس غیرت رزمنده که به دنبال خود حس دلاوری و شجاعت را برمی‌انگیزد اشاره دارد.

۳. حاجی به انقلابی که داعیه‌دار برقراری عدالت جهانی، رفع ظلم و حمایت از مستضعفان است، باور داشته و این باورها و عقاید در او درونی شده است. بنابراین یک تکلیف و احساس مسئولیت در او به وجود آمده است. به همین خاطر، به دنبال مشاهده تصویری از مردم گرسنه و بی‌سرپناه آفریقا و گریه یک بچه آفریقایی با ناراحتی می‌گوید: «گشنشون است.» مهری در مقابل می‌گوید: «من به خاطر تو این اتاق رو پر از عکس‌های امیدوارکننده کردم. این فیلم‌ها برای تو خوب نیست. تو باید از فکر قبل از انقلاب و شهادت‌هایی که دیدی در بیای، لبنان هر خبری هست باشد، تو آفریقا اگه دارن از گشنگی یک دفعه می‌میرن تو از غصه اونا روزی یکبار جون می‌دی. مگه تو رو تو قبر کس دیگری می‌زارن. هر خبری هست باشد به تو چه، طاغوتی‌ها بیان. مگه تو وکیل وصی همه هستی. فکر کردی غیر از تو کسی

نیست به این چیزها فکرکنه؟»

۴. گفتگوی میان مهری و حاجی نیز در این زمینه گویاست:

«مهری: نباید از خونه بیرون بیایی.
حاجی: غصه تو دلم هست. من به درد تو نمی‌خورم، مایه آبروریزی هستم. تو آینده روشنی داری. برو پی بخت.
مهری: آینده تو روشن‌تر است.

حاجی: من خوب‌شدنی نیستم. زندگی تو رو جهنم می‌کنم، تو با من خوشبخت نمی‌شی.
مهری: تو از بهشت اومدی، تو برزخ رو نمی‌تونی تحمل کنی. ما با هم خوشبخت می‌شیم.
حاجی: می‌ترسم ازدواج کنیم جذب زندگی بشیم.
مهری: نمی‌گذاریم. جلوشو می‌گیریم.
می‌شه تو یک اتاق زندگی کرد.

حاجی: میشه سر سفره یک غذا بیشتر نگذاشت.
مهری: میشه از حقوق یک مستضعف بیشتر خرج نکرد.

حاجی: حضرت علی و فاطمه واقعاً ممکنه یا فقط یه آرزوست.

مهری: خوب زندگی می‌کنیم، بی‌شعار زندگی نمی‌تونیم بکنیم.

حاجی: برای من فقط همین‌ها موند.
مؤلفه‌هایی که از دل این گفتگو برای سوژه رزمنده سال‌های پایانی جنگ می‌توان استنتاج کرد عبارتست از: فداکاری و گذشت، اهل معنویت و پذیرش زندگی زمینی تا جایی که او را از این ورطه دور نکند، اهل قناعت، الگوپذیری از اهل بیت، آرمان‌گرا، و خسته و غمگین از فضای شهر و منطق آدم‌هایش.

۵. گفتگوی یک بسیجی با مدیر روزنامه نشان می‌دهد بستر انضمامی جامعه دیگر پذیرای چنین باورهایی نیست:
«بسیجی: این جمله را تصحیح کردم.

دنبال کردن مساله ازدواج که یک پیوند زمینی است، می‌خواهد اینجایی بودن و زمینی بودن را بر سوژه رزمنده بار کند.

۲. دیوارهای شهر در فیلم، پر از شعار و نیز بیانات رهبر انقلاب است؛ جملاتی که گویای نفی سرمایه‌دار و فئودال، حمایت از مظلوم و ستمدیده و در برگیرنده برقراری قسط و عدالت بر روی زمین است، از جمله: بسیجی شیر جبهه، مظلوم شهر؛ ما می‌خواهیم مملکت از آن زاغه‌نشین‌ها باشد (امام خمینی)؛

محصول مال زارع است، حتی اگر زمین غصبی باشد (امام خمینی)؛ ما همه سرمایه داران و فئودال‌ها را به پای میز محاکمه می‌کشانیم (امام خمینی).

سوژه رزمنده در پی اصل تبعیت از رهبر فرهنگد انقلاب و در جهت تحقق اصول اسلامی در جنگ حاضر می‌شود، اما بعد از چند سال نبرد، وارد شهر می‌شود و سوار بر ماشین بنز در کنار آدم‌هایی با سوء رفتار شغلی روبروست؛ این امر به نوعی سبب پرسش‌گری سوژه از این جملات است.

و) نشانه‌های آوایی و موسیقایی:

آواها و موسیقی موجود در فیلم در پی همراهی با پلان‌ها و سکانس‌های موجود در فیلم، تولیدکننده حس اضطراب، دلهره، نگرانی، تشویش و مخاطره است. این حس، مهر تأییدی بر اوضاع نابسامان سال‌های پایانی جنگ در شهر و کشور است و ساختار جسمی و روانی رنجور و پریشان سوژه رزمنده را باز می‌نماید که به نوعی دچار گسیختگی ارزشی و باوری شده است.

جمع‌بندی مؤلفه‌های ساختاری سوژه رزمنده سال‌های پایانی جنگ، با توجه به این فیلم،

مدیر: صفحه بسته شده است.
بسیجی: شما که با جمله اسلام آمریکایی مشکل داشتید، حذفش کردم.

مدیر: عزیز جان! مشکل کلمه و جمله نیست، صفحه بسته شده است.

بسیجی: پس ما حرف‌هامون رو کجا بزنیم؟
یا در تلفنی به مدیر روزنامه می‌گوید: مسئله مطلب نیست موضوع از وقتش گذشته.

این جملات نمادی از ایزوله شدن سوژه رزمنده سال‌های ابتدایی جنگ با آن باورها و شاخصه‌های اسلامی است. در عین حال، جمله حاجی خطاب به مدیر روزنامه که «من باید برای اسلام کار کنم» نشانه آن است که سوژه رزمنده، در هر مقطعی و در هر شکلی، خود را سرباز اسلام می‌داند، لذا حق‌مداری را باید پیگیری کند؛ چه در جبهه و نبرد رودرو با دشمن، و چه در جامعه و انعکاس مسائل و مشکلات آن.

۶. صحبت یوسف، دوست حاجی، در مراسم عروسی او حاوی نکات جالبی است: «برادر حاجی پاکدل چشم‌نگران انقلاب است. صاحب این چشم نگران سر پرشور و دل نگرانی هم دارد.»

خطاب کردن برادر توسط هم‌زمان گویای روحیه اخوت و همبستگی میان آنان است. همچنین همان‌گونه که از این جمله بر می‌آید، ما در این فیلم سوژه رزمنده را در حالتی عرفانی و راز و نیاز با خدا و سبکبارانه مشاهده نمی‌کنیم. هر آنچه از سوی اوست، نگاهی منتقدانه به جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن است.

ه) نشانه‌های نوشتاری:

۱. انتخاب عنوان عروسی خوبان برای فیلمی با مضمون جنگ، در سال‌های پایانی جنگ و

سال‌های ابتدایی جنگ و سال‌های پایانی جنگ) انجام شد.

گفتنی است انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، ارتباط جداناپذیری دارند، چرا که جنگ هشت‌ساله را می‌توان بسط کوتاه مدت تاریخی یا حادثه منتج تاریخی از انقلاب دانست؛ انقلابی که با نام خدا شروع شده بود و با تمسک به ریشه‌های مذهبی توانسته بود حکومتی اسلامی مستقر کند. در واقع، جنگ فضای ایدئولوژیک انقلاب را تثبیت کرد. به عبارت دیگر، جنگ فرصت بدیع و تازه‌ای

بود که این امکان و فرصت را فراهم می‌نمود که وجوه نمادین فضای انقلاب با وقوع جنگ جریان یابد و دال‌های در مخاطره، در مدلولی تازه تجسد یابند و به اعتبار مدلول‌های تازه، تداوم آنها تضمین شوند، به عنوان نمونه صدام جانشین شاه می‌شد.

بنابراین در این فضا، امام(ره) برای بسیج نیروهای جوان به الگوسازی وسیعی برگرفته از ظرفیت‌های معنوی دینی اقدام کرد، به گونه‌ای که جنگ ایران و عراق با واقعه کربلا قرینه شد، ائمه اطهار(ع) به صورت الگو، نمونه، سرمشق و اسطوره عصر حاضر در آمدند، و این‌که هرکس به مصاف با یزید زمان (صدام) بشتابد؛ تجربه یاران امام حسین(ع) را تکرار کرده و به آرامش ابدی می‌رسد.

نشان می‌دهد جنگ در منظر سوژه رزمنده این سال‌ها، صورت ملکوتی و عارفانه ندارد، بلکه بسیار خشن و نامطلوب است (تقدس زدایی از جنگ). جنگ قبلاً در جهت حفاظت و پاسداری از انقلاب و ارزش‌هایش برای او صورت‌بندی می‌شد و حال با عدم استقرار کامل ارزش‌هایی که انقلاب نویدبخش آنها بود وی تبدیل به یک سوژه سرخورده، غمگین و خسته شده است؛ سوژه رزمنده به شدت آرمانگرا و خواستار رفع ظلم و ستم در جهان و حمایت از مستضعفان عالم است؛ تکلیف‌گراست و خود را واجد یک تکلیف الهی می‌داند؛ مسئولیت‌مدار به واسطه روحیه انسان‌دوستی است و خود را در مقابل هم‌نوع‌هایش مسئول می‌داند (دارای مسئولیت بشری)؛ درس‌آموز مکتب اهل بیت(س) و پایبند به اصول اخلاقی ائمه اطهار(ع) است؛ متعلق به طبقه پائین و محروم جامعه است؛ مخالف ظلم و ستم و بیدادگری و پول‌پرستی است؛ خواستار رستگاری اخروی، زهد و تزکیه نفس است؛ ولایت‌مدار و اهل تبعیت از رهبر انقلاب است؛ منتقد شهر و ارزش‌های مستقر در آن و آدم‌های شهر و بیگانه با آنها است؛ منزوی در ارزش‌ها و عقاید و اصولش است؛ و ناتوان در مقابل اصلاح نارسایی‌ها (خلل در شاخصه دلاوری و شجاعت سوژه رزمنده سال‌های ابتدایی جنگ).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به ساختار معنایی سوژه رزمنده طی سال‌های جنگ پرداختیم چرا که سوژه‌ای مهم و اثرگذار در تنازعات گفتمانی پس از انقلاب بوده است. از این‌رو بررسی ساختار معنایی سوژه رزمنده طی سال‌های جنگ در دو بخش (ساختار معنایی سوژه رزمنده در

نشانه‌های موجود در فیلم عروسی خوبان حکایت از آن دارد که سوژه رزمنده سال‌های پایانی جنگ نه تنها قرینه‌ای با الگوی نمادین نیست، بلکه از ساختار معنایی خویش در سال‌های ابتدای جنگ دورافتاده است

گرفت. در حالی که گروهی به ادامه جنگ در جهت دستیابی به پیروزی نهایی و عدم مصالحه با دشمن تأکید داشتند، گروه دیگری به حل و فصل مسالمت‌آمیز و آبرومندانه جنگ تأکید می‌کردند.

در جریان این دو دستگی، شهر از منظر گروهی از رزمندگان تیره‌تر و سیاه‌تر می‌شد. بخشی از این منظر تیره به واسطه آن بود که نمادهای جنگی هر روز کم‌تر می‌شد و شهر بیش از پیش به دنبال روزمرگی خود بود. بنابراین در فیلم عروسی خوبان، بر خلاف فیلم عبور از میدان مین، با سوژه‌ای محکم و راسخ از رزمنده روبرو نیستیم؛ او به رغم مشاهده نارسایی‌ها و ناهنجاری‌ها، توانایی مقاومت و مقابله را ندارد. سوژه رزمنده سال‌های ابتدایی جنگ بر اثر تفسیری که از جنگ داشت شیفته بود و رضایت‌مندانه در جنگ حاضر می‌شد، اما سوژه رزمنده در سال‌های پایانی جنگ، روشن و شفاف نیست، او به خاطر سکوت و چهره بیمار و تعادل گسیخته‌اش در پرده‌ای از ابهام می‌ماند. او چون پایبند به عقاید و ارزش‌های سال‌های ابتدایی جنگ است، رویکرد انتقادی به شهر و ساختار شهر دارد. از سوی دیگر، چهره و روان بیمار او نمادی از خلل در مؤلفه‌های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری وی دارد. در نهایت، نشانه‌های موجود در فیلم عروسی خوبان حکایت از آن دارد که سوژه رزمنده سال‌های پایانی جنگ نه تنها قرینه با الگوی نمادین نیست، بلکه از ساختار معنایی خویش در سال‌های ابتدای جنگ دورافتاده است، و او را باید در یک صفحه خاکستری از شاخصه‌های (عقیدتی، اخلاقی، رفتاری، طبقاتی، آرمانی) الگوی نمادین باز شناخت. سوژه رزمنده این سال‌ها سوژه‌ای ایزوله شده

بهره‌مندی نظام جمهوری اسلامی ایران از ابزارهای قدرتمند مذهبی باعث توانمندی بالای آن در سطح تئوریک و خلق انگیزه‌های رفتاری می‌شد. چنانکه می‌دانیم، جایگاه جهاد در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی بسیار برجسته است و به اهمیت دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و جهاد دفاعی توجه بسیار شده است. از این‌رو مفاهیمی که در بطن آموزه‌های دینی موجب انگیزش مسلمانان می‌شد در این دوره نیز زمینه‌های تأثیرگذاری پیدا کرده بود. از این‌رو گفتمان این دوره به گونه‌ایست که شرکت فعالانه در جنگ، به ویژه برای جوانان، نوعی ارزش و وظیفه تلقی می‌گردد، و بازتولیدکننده مفاهیم صبر، قناعت، از خودگذشتگی، ساده شدن مسائل، فراموشی موقت اختلافات و روزمره‌شدن مرگ است. (نبوی، ۱۳۸۴)

فیلم عبور از میدان مین، منبع تصویری مهمی برای دستیابی به ساختار معنایی سوژه رزمنده در سال‌های نخستین جنگ است زیرا فضایی را به روشنی ترسیم می‌کند که جمع کثیری از رزمندگان هر یک با منطق، زبان و نگاه مخصوص خویش در پیش‌روی بیننده حضور دارند و هر کس با هر منطقی و با هر پوششی در هر سطحی و با هر تفسیری در صحنه جنگ و نبرد با دشمن قرار گیرد، عنوان رزمنده بر او اطلاق می‌گردد.

با طولانی شدن جنگ، عدم موفقیت کامل در صحنه‌های نبرد، بروز مسائل و مشکلات اقتصادی و فرهنگی در شهر، رشد عقلانیت ابزاری همراه با احساس خستگی و وحشت از جنگ شهرها، جنگ از منظر بخشی از افکار عمومی نامعقول جلوه نمود. این جریان، از اواسط جنگ در درون ساختار حاکم نیز شکل

جنگ را درک کرده باشند، آنان نمی‌توانند قاطعیت آن روزها و شب‌های فراموش شده را از یاد ببرند، روزها و شب‌هایی که عبور از خط فقط یک قلب مطمئن می‌خواست و یک گام بلند. (فراستی، ۱۳۷۹: ۱۷۳)

است، چون هویت دینی وی طی این سال‌ها به واسطه شکاف گفتمانی پیرامون ادامه جنگ که برگرفته از شرایط عینی و انضمامی کشور بود، دچار خلل می‌شود. او به مانند سال‌های ابتدایی جنگ، محکم و راسخ نیست و توان مقاومت ندارد، زیرا گفتمان سیاسی در پی حرکت به سمتی است که در مقابل گفتمان سال‌های جنگ قرار می‌گیرد و رزمنده با شبکه‌ای متفاوت از دال‌ها روبه‌رو می‌شود.

بنابراین نسل انقلاب که در سال‌های اولیه جنگ به عنوان قهرمان در متن گفتار سیاسی قرار داشت و عالم پیرامون او مدیریت می‌شد (استیلاء سوژه رزمنده)، در سال‌های پایانی جنگ و استقرار در شهر، حاشیه‌نشین می‌شود. به عبارت دیگر، استقرار در شهر عاری از ارزش‌های زمان جنگ، سوژه رزمنده را با پرسش‌گری مواجه می‌کند.

شاید طرح این نکته مهم باشد پس از جنگ نیز، با رحلت امام خمینی(ره) و تصلب گفتمان شهری و عقلانی و خودمحورانه، سوژه رزمنده که پس از سال‌ها جنگ و نبرد با دشمن با جسمی بیمار و مریض وارد فضای شهر و زندگی روزمره می‌شود، از یکسو باید به زندگی عادی برگردد، شغل اختیار کند اما به لحاظ جسمی از وضعیت عادی برخوردار نیست و این اولین مسئله و مشکل او در بازگشت به زندگی‌ای عادیست. از سوی دیگر، ارزش‌هایی که او سال‌ها با آن‌ها زندگی کرده ناهمسو و گاه غیر قابل باور و برداشت از محیط اوست. (ناهم‌بانی با محیط)

بنابراین مرگ چنین مردانی معمولاً از آنروست که تاب تحمل خماری را ندارند؛ خماری دوران پس از جنگ.. خماری چنین روزگاری را فقط آنانی می‌فهمند که روزهای

منابع

- تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹)، جادوی گفتار، تهران: آینده پویان.
- فراستی، مسعود (۱۳۷۹)، جنگ برای صلح، مروری بر سینمای جنگ، تهران: انجمن سینمایی انقلاب و دفاع مقدس.
- فراستی، مسعود (۱۳۸۲)، ۲۵ سال سینمای ایران، سینمای جنگ و دفاع مقدس، تهران: موزه سینمای ایران.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- نبوی، سیدعبدالمیر (۱۳۸۴)، «میراث‌های جنگ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۳.
- فیلم عبور از میدان مین، تهران: موسسه رسانه‌های تصویری، ۱۳۶۲.
- فیلم عروسی خوبان، تهران: موسسه رسانه‌های تصویری، ۱۳۶۷.
- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۸۷)، گنجینه آسمانی، تهران: ساقی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۱)، از نشانه‌های تصویری تا متن، به سوی نشانه‌های ارتباط دیداری، تهران: مرکز.
- اکو، امبرتو (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- بیل، جیمز (۱۳۷۷)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهر آشوب.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۴)، «جبهه؛ نمای نزدیک مردان رهاشده از خاک»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۳.
- تیمرم، کنت آر. (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- حسین‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: موسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی، سیدمجید (۱۳۸۸)، «تحول فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب براساس تحلیل فیلم‌های سینمایی پرمخاطب (پایان نامه دکتری)»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، مجلدات ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- درودیان، محمد (۱۳۷۹)، آغاز تا پایان جنگ، سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۷۳)، از فاو تا شلمچه،



پرداخته و می‌کوشد عوامل موثر در سیاست خارجی ترکیه را در این زمینه تحلیل نماید.

مقاله حاضر به طور مشخص درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: سیاست ترکیه نسبت به جنگ ایران و عراق چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشت؟ فرضیه اصلی در پاسخ

جنگ تحمیلی پرداخته خواهد شد و در نهایت در بخش سوم، موضع‌گیری و سیاست ترکیه نسبت به جنگ ایران و عراق مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده می‌پردازیم.

۱) اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در طول دوره جنگ تحمیلی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد در این بخش به صورت مجمل به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه هم‌زمان با جنگ عراق با ایران می‌پردازیم.

اوضاع سیاسی ترکیه: تأسیس جمهوری ترکیه در اکتبر ۱۹۲۳ توسط مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) رسماً اعلام گردید. در مدت چهارده سال حکومت آتاتورک، تغییرات و اصلاحاتی زیادی در ترکیه انجام شد. آتاتورک با اتخاذ سیاست غیردینی و از بین بردن مناصب رسمی دینی، مقررات جدیدی را در مورد سبک پوشش وضع کرد. در سال ۱۹۲۸ با تفکیک دین از سیاست، رسمیت دین اسلام لغو و الفبای لاتین به جای الفبای عربی

به پرسش فوق بدین ترتیب است که ترکیه با توجه به اوضاع داخلی نابسامانش در ابتدا سعی داشت با اعلام بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق، از برقراری ارتباط با هر دو طرف منتفع گردد و سپس به میانجی‌گری بین دو کشور پرداخت. البته اتخاذ این سیاست نیز در راستای منافع این کشور قرار داشت و در راستای همین منافع، در سال‌های پایانی جنگ به مداخله نظامی در شمال عراق اقدام کرد.

در مقاله حاضر استفاده از کتب و مقالات موجود و کار کتابخانه‌ای در کنار بررسی آرشیو روزنامه‌ها در آن دوره، روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات است. همچنین با استفاده از روش پژوهش استقرایی، پس از گردآوری داده‌ها، با تعمیم رویدادها و داده‌ها به تحلیل موضع‌گیری‌های ترکیه در جنگ ایران و عراق خواهیم پرداخت.

در بخش اول این مقاله، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در طی دوره جنگ تحمیلی بررسی شده، سپس در بخش دوم به روابط ترکیه با ایران و عراق در طول دوران

موجی از سرکوب علیه گروههای کارگری و مخالفان جناح چپ حاکم بر ترکیه به همراه داشت. در دولت نظامی دیگر مشکل تأیید و نظارت پارلمان بر تصمیمات و اقدامات وجود نداشت. (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۶۸)

اوضاع اقتصادی ترکیه: در طول سالهای ۱۹۷۴ الی ۱۹۷۷ افزایش قیمت نفت در جهان، تورم، بحران اقتصادی و رشد بیکاری در صنایع کشورها، اثرات نامطلوب و مخربی بر اقتصاد ترکیه بر جای گذاشت. عوامل متعدد داخلی و خارجی در آشفتگی وضعیت بازرگانی و موازنه پرداختهای این کشور دخالت داشت. با پایان

سال ۱۹۷۷ اقتصاد ترکیه با کمبود شدید ارز خارجی، کسری موازنه پرداخت شدید، بار سنگین وامهای کوتاه مدت خارجی، تورم روزافزون، کسری شدید بودجه بخش دولتی و رشد آرام ولی فزاینده بیکاری مواجه بود (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

در ژانویه ۱۹۸۰، اصلاحات اقتصادی بیشتری در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در اقتصاد ترکیه مبنی بر عدم دخالت مستقیم دولت و بسنده کردن به کنترل دولتی و تکیه نمودن بر نیروی بازار پیشنهاد گردید (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

برنامه فوق تا قبل از کودتا به صورت کامل به اجرا در نیامد و بعد از کودتا بود که رهبران نظامی در جهت حل مشکلات سیاسی

رسمیت یافت. در سال ۱۹۳۴ زنان حق رای و آزادی یافتند. (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵، شماره ۱۳۴)

سیاست خارجی جمهوری ترکیه بر حفظ و گسترش روابط دوستانه با همسایگانش مبتنی بود. با مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸، تغییراتی در وضعیت حکومت ترکیه ایجاد شد و عصمت اینونو رهبر حزب جمهوری خواه خلق به ریاست جمهوری رسید. در پنج سال جنگ جهانی دوم طی سالهای ۱۳۴۴-۱۹۳۹ ترکیه تلاش کرد بی طرفی خود را حفظ کند اما فشار متفقین موجب شد این کشور در ژانویه سال ۱۹۴۵ علیه آلمان و ژاپن اعلام جنگ کند. در انتخابات سال ۱۹۵۰ عصمت اینونو شکست خورد و جلال بایار رهبر حزب دموکرات به ریاست جمهوری رسید و عدنان مندرس نیز نخست وزیر شد. در دهه ششم قرن حاضر، این کشور در راستای حفظ و تحقق منافع ملی در برخی از پیمانهای نظامی و امنیتی وارد شد. در نوامبر سال ۱۹۵۷ جلال بایار و عدنان مندرس در مقامهای خود ابقاء شدند. استبداد و فساد حکومت در سال ۱۹۶۰ به اوج خود رسید و تمام آزادیها از بین رفت و ترور شدت گرفت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵، شماره ۱۳۴).

در ماه مه سال ۱۹۶۰، ژنرال جمال گورسل به کودتا اقدام کرد و با این کار بدعتی را در ساختار سیاسی ترکیه بنیان گذاشت که تا عصر حاضر نیز تداوم دارد. از آن زمان تاکنون، همیشه نظامیان با حساسیت ویژه ای مراقب انحراف سیاستمداران از نظام سیاسی لائیک این کشور بوده و هستند. پس از آن، ژنرال کنعان اورن، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با کودتای نظامی قدرت را در دست گرفت (غفاریان: ۱۳۸۶). این کودتا

انقلاب اسلامی در ایران و گسترش حرکت های بنیادگرایانه در خاورمیانه، دقیقاً با نقطه اوج بحران های سیاسی و اجتماعی ترکیه مصادف شد

گرفته می‌شد و این هدفی بود که اسلام‌گرایان ترکیه نیز به دنبالش بودند. انقلاب ایران بر اسلام‌گرایان ترکیه اثرات متعددی است: اولاً» این انقلاب افکار عمومی ترکیه را به مخالفت با نهادهای لائیک و سیاست خارجی هوادار غرب حکومت این کشور تشجیع کرد.

دولت ترکیه عموماً در دهه هشتاد در قبال حملات ایران به آتاتورک و لائسیسم، موضع سکوت را برگزید. دلیل عمده آن برای عدم اعتراض به کوشش‌های تهران جهت صدور انقلاب اسلامی، مسایل اقتصادی بود. به ویژه تورگوت اوزال به هر قیمتی خواهان بسط روابط بازرگانی ترکیه با ایران بود. (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۴)

یکی دیگر از بحران‌های اجتماعی ترکیه، ناسیونالیسم کردی بود. حفظ تمامیت ارضی آناتولی به منزله سرزمین ترک‌ها یکی از اصول اساسی تفکرات آتاتورک بود. در همین راستا، کمالیست‌ها نسبت به توطئه تجزیه ترکیه همواره نگران بوده‌اند. حرکت‌های استقلال طلبانه کردهای ترکیه مهم‌ترین نگرانی این کشور در این باره بوده است. انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ عراق علیه ایران و بروز ناامنی در این کشور، ترس ترکیه از احتمال تجزیه و گسترش ناسیونالیسم کردی در ترکیه را افزایش داد.

می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، دغدغه اصلی ترکیه در ارتباط با ایران ناسیونالیسم کردی نبود. برای ترکیه از نظر گسترش ناسیونالیسم کردی، شمال عراق همواره نسبت به کردستان ایران تهدید جدی‌تری محسوب می‌شد. از این‌رو ترکیه به شدت تلاش داشت از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق جلوگیری کند. به طوری که زمانی که احتمال

و اقتصادی بر اجرا و اعمال آن نظارت نمودند. دولت نظامی پس از روی کار آمدن تلاش کرد روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه و خصوصاً کشورهای اسلامی که از بنیه مالی قوی برخوردار بودند، گسترش دهد و در این زمینه تا حد زیادی نیز موفق بود. در این راستا، تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران توسط کشورهای غربی، فرصتی به ترکیه داد تا در این تحریم شرکت نکرده و مبادلات اقتصادی خود با دولت ایران را توسعه دهد. از سوی دیگر، جنگ تحمیلی عراق بر ایران نیز بهترین فرصت را برای افزایش صادرات ترکیه به هر

دو کشور درگیر جنگ فراهم کرد. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۰)

اوضاع اجتماعی ترکیه: برای سیاستمداران لائیک ترکیه، اسلام‌گرایی یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی محسوب می‌گردید. اگر دو حادثه مهمی که در اواخر دهه

انقلاب اسلامی ایران افکار عمومی ترکیه را به مخالفت با نهادهای لائیک و سیاست خارجی هوادار غرب حکومت این کشور تشجیع کرد

هفتاد به وقوع پیوست نبود، شاید هم اکنون پیشرفت اسلام در ترکیه کندتر بود. انقلاب اسلامی در ایران و گسترش حرکت‌های بنیادگرایانه در خاورمیانه، دقیقاً با نقطه اوج بحران‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه مصادف شد. تقارن زمانی این دو حادثه نقش مهمی در بیداری اسلامی در ترکیه داشت.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نمادی از پیروزی بر نظام هوادار غرب و لائسیسم در نظر



گسترش منطقه‌ای جنگ
افزایش یافت، ترکیه در
این زمینه عکس‌العمل
نشان داد. (قهرمان‌پور،
۱۳۸۱: ۵۳-۵۲)

در مجموع می‌توان
گفت ترکیه در آستانه
تجاوز عراق به ایران، به
لحاظ سیاسی، اجتماعی
و اقتصادی در وضعیت
نامناسبی قرار داشته و از
مشکلات فراوانی رنج
می‌برد.

۲) روابط ترکیه با عراق و ایران

پس از تشریح اجمالی اوضاع ترکیه در آستانه
جنگ تحمیلی، در این بخش به بررسی روابط
ترکیه با دو کشور ایران و عراق می‌پردازیم.

۲-۱) روابط ترکیه با عراق:

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دقیقاً ۱۰ روز
پس از وقوع کودتای نظامی در ترکیه آغاز شد
و در این بین، هیئت‌هایی از عراق به ترکیه
رفته، قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی با آن
کشور امضاء کردند. روابط سیاسی ترکیه با
عراق که قبل از جنگ از ملاحظات برخورداری
بود، همزمان با شروع جنگ و تداوم آن به حد
مطلوبی رسید. در روابط ترکیه و عراق، سه
مسئله مشترک و استقلال‌خواهی کردها، منافع
نفتی مشترک و عبور خط لوله نفتی عراق از
ترکیه و مسئله آب رودخانه‌های مشترک از
اهمیت خاصی برای حکومت عراق برخوردار
بود.

با نگاهی به گذشته روابط دو کشور

مشخص می‌شود روابط ترکیه با عراق به
نسبت سایر کشورهای عربی، مثبت بوده
و این موضوع به برخی موضع‌گیری‌های
در مسائل مختلف مربوط می‌شود. در جریان
اشغال قبرس، عراق از ترکیه در مقابل یونان
حمایت کرد، در مقابل در جریان جنگ اعراب
و اسرائیل، ترکیه اجازه کمک آمریکا به اسرائیل
را از طریق پایگاه‌هایش نداد.

اگر چه تا قبل از شروع جنگ، روابط دو
کشور در سایه مسائلی چون روابط خاص با
ابرقدرت‌ها، تهدید ترکیه به استفاده از حربه
آب، بروز درگیری‌های مرزی و ... در کنار
مشکلات تاریخی فی‌مابین، دارای نوساناتی
بود اما با آغاز جنگ، اوضاع تغییر یافت. ترکیه
که قبل از جنگ بارها از پذیرفتن وزیر انرژی
عراق امتناع کرده بود، با شروع جنگ او را
پذیرفت و چند قرارداد همکاری اقتصادی بین
دو کشور امضاء شد. همچنین در این برهه،
چندین قرارداد بازرگانی و ترانزیت دیگر نیز
منعقد گردید (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۳۴).

اهمیت ارتباط عراق با ترکیه زمانی بیشتر
مشخص می‌گردد که به یاد داشته باشیم که در

دی از طریق این حساب تسویه گردد. طرفین همچنین اعتباری به میزان ۲۰۰ میلیون دلار در چارچوب حساب مخصوص به یکدیگر اعطاء نمودند. در این راستا، با موافقت بانک مرکزی ترکیه قرار شد پرداخت‌های مربوط به خدمات نیز از طریق حساب مخصوص تسویه گردد (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

با آغاز جنگ تحمیلی و با توجه به تداوم محاصره اقتصادی ایران توسط بلوک غرب، مبادلات اقتصادی دو کشور به مقدار زیادی افزایش یافت به طوری که واردات ایران از ترکیه در سال ۱۳۵۹ به ۱۲۷ میلیون دلار و حدود ۱۰ برابر سال ۱۳۵۷ رسید. در تاریخ ۲۸ فروردین ۶۰ بنا به پیشنهاد ترکیه وزیر بازرگانی آن کشور در راس هیئتی به ایران آمد و مذاکراتی با وزیر بازرگانی وقت به عمل آورد که منجر به امضاء یادداشت تفاهم مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۱ گردید و به موجب آن واردات ایران از ترکیه در سال ۱۳۶۰ به ۳۴۷ میلیون دلار رسید و میزان نفت صادراتی ایران به ترکیه نیز بالغ بر ۳/۵ میلیون تن شد. در سال ۱۳۶۱ واردات جمهوری اسلامی ایران از ترکیه به ۸۹۵ میلیون دلار افزایش پیدا کرد که نسبت به سال قبل حدود ۱۶۰ افزایش داشته است (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۸-۲۳۹). گسترش روابط تجاری دو کشور با استقبال زیاد بخش خصوصی و دولتی ترکیه مواجه گردید و در این سال ایران به عنوان اولین واردکننده کالا از ترکیه شناخته شد.

با افزایش مبادلات دو کشور، ترکیه علاقمند بود کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور که قبلاً پیش بینی شده بود در اوایل زمستان ۱۳۶۱ تشکیل شود، هر چه زودتر نهاده شود. در فروردین ۱۳۶۲ اولین کمیسیون مشترک

سال ۱۳۶۱، سوریه به طرفداری از ایران، خط لوله نفتی را که نفت عراق را منتقل می‌کرد، قطع نمود و عراق تنها از طریق خاک ترکیه قادر به صدور نفت خود بود. (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۰۳) ترکیه از طریق صدور نفت عراق به اروپا صاحب درآمدهای کلان گردید. در این راستا دو کشور در سال ۱۳۶۴ قراردادی را برای احداث خط لوله جدیدی در کنار خط لوله قبلی امضاء کردند که ۹۲۰ کیلومتر طول داشته و در مدت ۱۸ ماه باید ساخته می‌شد (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۵).

۲-۲) روابط ترکیه با ایران

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. پس از پیروزی انقلاب، روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به دلیل تفاوت‌های اصولی در مواضع دو دولت با رکود مواجه شد اما پس از تسخیر لانه جاسوسی، که جمهوری اسلامی ایران از طرف آمریکا و متحدانش در محاصره اقتصادی قرار گرفت، به دلیل عدم شرکت ترکیه در تحریم مذکور، روابط دو کشور تا حدودی بهبود یافت (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۷). در ۱۲ مه ۱۹۸۰، موافقتنامه‌ای بین دو کشور در زمینه حمل و نقل زمینی امضاء گردید و به موجب آن مقرر شد هر سال کمیسیون مشترک حمل و نقل به طور نوبتی در دو کشور برگزار گردد. با امضاء سند ترتیبات بانکی بین بانک‌های مرکزی دو کشور در سال ۱۹۸۰، فصل جدیدی در روابط اقتصادی دو کشور گشوده شد و موافقت گردید علاوه بر حساب آر. سی. دی که بعداً به نام اکو تغییر یافت، یک حساب مخصوص بنام یکدیگر افتتاح نمایند و خرید نفت توسط ترکیه و پرداخت‌های مازاد بر مبادلات آر. سی.

حکومت جدید، توسعه روابط با کشورهای اسلامی و همکاری و توسعه مناسبات دوستانه با همسایگان خواهد بود. هرچند با موضع گیری اولیه مقامات ایرانی در قبال دولت نظامی ترکیه، احتمال کاهش روابط بین دو کشور وجود داشت، به ویژه که پس از شروع جنگ تحمیلی، که ۱۰ روز پس از کودتای نظامی ترکیه اتفاق افتاد، قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی بین عراق و ترکیه به امضا رسید؛ اما مقامات ترکیه طی بیانیه هایی بی طرفی خود را در جنگ اعلام و احتمال هر گونه خطری را از جانب ترکیه تکذیب کردند و همواره آمادگی خود را برای توسعه روابط اقتصادی و تسهیلات ترانزیتی با دو کشور درگیر در جنگ اعلام داشتند. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۶-۲۳۷)

درخصوص علل اتخاذ سیاست بی طرفی از سوی ترکیه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کشور ترکیه از گذشته های دور به دلیل ضعف نظامی و تلاش برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش، در جنگ ها سیاست بی طرفی را اتخاذ می نمود. بدین ترتیب اتخاذ سیاست بی طرفی برای ترکیه به عنوان یک رویه دیرینه محسوب می شد.

- همسایگی و همجواری ترکیه با طرفین جنگ برای ترکیه امتیازاتی ایجاد نموده بود. موقعیت استراتژیک ترکیه و اهمیت حضور و تأثیر حمایت او از یکی از طرفین به حدی بود که اتخاذ موضع بی طرفی می توانست به انعطاف طرفین نسبت به خواسته های ترکیه منجر شود و روابط دوستانه با ترکیه برای دو طرف، مرزهای امنی را از طرف ترکیه ایجاد می کرد.

- مهم ترین فاکتور برای ترکیه در گزینش سیاست بی طرفی را می توان توسعه روابط اقتصادی و تجاری با طرفین جنگ ذکر کرد. زیرا

اقتصادی دو کشور در آنکارا تشکیل شد. دومین کمیسیون مشترک در تهران و سومین کمیسیون مشترک در سال ۶۳ در آنکارا تشکیل گردید (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

دوره دوم روابط اقتصادی دو کشور از ابتدای سال ۱۹۸۶ (اواخر سال ۱۳۶۵) آغاز گردید. در این سال به خاطر کاهش و سپس افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، صادرات نفت به ترکیه قطع شد که در نتیجه آن، میزان واردات از ترکیه نیز کاهش پیدا کرد. با توافقاتی که بین دو کشور صورت گرفت، گشایش اعتبار لازم برای خرید کالا از ترکیه دوباره صورت گرفت و ترکیه نیز به خرید نفت از ایران مبادرت نمود، اما هنوز در خصوص صادرات کالاهای غیرنفتی اقدام خاصی صورت نگرفت. در جریان سفر آقای آقازاده، وزیر نفت، به ترکیه در سال ۱۹۸۶، علاوه بر تعیین قیمت نفت، درخصوص فروش ۶ میلیون تن نفت خام به ترکیه، برای سال ۱۹۸۷ توافق شد و بدین ترتیب مبادلات دو کشور از سر گرفته شد. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۴۷-۲۴۱)

پس از این توافق، روابط دوستانه دو کشور سطح بالاتری از رشد را تجربه کرد. در این راستا، نخست وزیر ترکیه چندین بار از ایران دیدار کرد و در سومین دیدار خود، اظهار امیدواری کرد با اجرای پروژه احداث خط لوله نفت از ایران به ترکیه، روابط اقتصادی دو کشور بیش از پیش گسترش یابد. (روزنامه اطلاعات، ۶۶/۱۲/۱۰)

۳) بررسی مواضع ترکیه در خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) در نتیجه کودتای نظامی که در ترکیه صورت گرفت و ژنرال کنعان اورن رهبر کودتا اعلام کرد برنامه

داد که از آن جمله می‌توان به شرکت نخست وزیر ترکیه در هیئت منتخب رسیدگی به مسائل جنگ ایران و عراق اشاره کرد. این هیئت با حضور روسای جمهور، بنگلادش، گینه نو، پاکستان، گامبیا و نخست وزیر ترکیه و یاسر عرفات در نهم اسفند ۱۳۵۹ وارد تهران شد و با رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس ایران دیدار و گفتگو کردند (لاسجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

از موارد دیگر فعالیت‌های میانجیگرانه ترکیه می‌توان به میانجی‌گری در خصوص مبادله اسراء دو طرف اشاره کرد. جمعیت هلال احمر ترکیه با همکاری صلیب سرخ جهانی، اقداماتی را برای مبادله اسراء انجام داد. همچنین نخست وزیر و وزیر امور خارجه ترکیه در سفر به تهران در مرداد ۱۳۶۱، پیشنهاد کردند که برای پرداخت غرامت به ایران یک صندوق اسلامی تاسیس شود که مورد پذیرش مقامات ایران قرار نگرفت. (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۵ و ۳۳۱ و ۳۰۷ و ۲۷۵)

یکی دیگر از اقدامات ترکیه در ۲۲ اسفند ۱۳۶۶، تلاش برای پایان دادن به جنگ شهرها بود. در این راستا، نخست وزیر ایران اعلام کرد در صورت توقف کامل حمله هوایی و موشکی از سوی عراقف ایران نیز حملات خود را متوقف خواهد کرد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۲/۲۲)

اقدام دیگری ترکیه در این زمینه به ماجرای گروگانگیری هواپیمای آمریکایی تی. دبلیو. ای (T.W.A) مربوط می‌شود. در این حادثه نخست وزیر ترکیه به همراه دبیر کل سازمان ملل و نخست وزیر ژاپن، از ایران خواستند تا از نفوذ خود در لبنان استفاده کرده برای آزادی گروگان‌های آمریکایی مداخله نماید که ایران نیز این درخواست را پذیرفت. (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

زیربنای روابط ترکیه بر این اساس برنامه ریزی شده بود و تلاش داشت ضمن حفظ بی‌طرفی، بیشترین بهره‌برداری اقتصادی را جهت اصلاح و ترمیم نظام اقتصادی خویش بنماید.

- ترکیه برای حفظ ثبات داخلی‌اش، با پیروی از سیاست صبر و انتظار به اتخاذ سیاست بی‌طرفی روی آورد. ترس از گسترش اسلام‌گرایی و تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام‌گرایان ترکیه و اوضاع امنیتی و اقتصادی و کشمکش‌های سیاسی نیروهای داخلی، موجب شد اقدامات مخاطره‌آمیزی در طول جنگ انجام نداده و بی‌طرف بماند.

- علاوه بر تمام موارد ذکر شده، ترکیه برای تقویت نقش منطقه‌ای و جهانی و افزایش حیثیت خود، سعی می‌کرد مواضع طرفین را به یکدیگر نزدیک کند و بر ترک مخاصمه و پایان جنگ تأکید می‌کرد. ترکیه بدین ترتیب برای خود

ترکیه به شدت تلاش داشت از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق جلوگیری کند

یک موضع میانجی‌گرانه نیز در نظر می‌گرفت. موقعیت ممتاز این کشور در ارتباط با هر دو طرف درگیر و برخورداری از امکانات بالقوه حل و فصل اختلافات، نقش موثری در ایفای این نقش داشت. ایفای چنین نقشی، بر اعتبار ترکیه در میان کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی و عضو ناتو، می‌افزود. (لاسجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۵-۲۳۹)

در این راستا، ترکیه فعالیت‌های مختلفی انجام



همچنین دولت ترکیه سعی نمود در پرتو تلاش‌های نهادهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد نیز اقداماتی را برای میانجی‌گری انجام دهد که این اقدامات در مجموع با شکست مواجه شد (درویان، ۱۳۸۴: ۱۸۵). از جمله دلایلی که می‌توان برای اتخاذ سیاست میانجی‌گری توسط ترکیه برشمرد

جنگی نیز باید منطقه را ترک کنند.» (قهرمان پور، ۱۳۸۱: ۵۶)

در سال‌های پایانی جنگ، موضع ترکیه از بی‌طرفی به مداخله محدود در جنگ تغییر یافت. علت این امر را می‌توان در بحرانی دانست که ترکیه سال‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. ناسیونالیسم کردی در جریان جنگ ایران و عراق تقویت شد. این نگرانی ترکیه را می‌توان در پرسش خبرنگار ترکیه از وزیر سپاه ایران مشاهده کرد. در مصاحبه‌ای که در ۱۰ اسفند ۱۳۶۶ محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه خبرنگاران داشت، خبرنگار ترکیه سوال کرد: «چنانکه اکراد در مرز ایران علیه ترکیه فعالیت کنند ایران به آنها اجازه فعالیت خواهد داد؟ رفیق‌دوست در پاسخ گفت: «ما چنین اجازه‌ای نخواهیم داد و در معاهداتمان با کشور های همسایه برخورد صادقانه داریم.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۲/۱۰)

با اینکه ایران در رابطه با اکراد به ترکیه اطمینان می‌داد اما این امر مانع از هراس ترکیه نشد، لذا با پیشروی ایران در شمال عراق، شورای امنیت ملی ترکیه در ۱۹ استان کردنشین

عبارت است از: همسایگی و همجواری با طرفین جنگ، ترس ناشی از عواقب و خطرهای جنگ و تقویت موقعیت و اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی. بعلاوه عراق نیز به کرات از ترکیه درخواست کرده بود این کشور در جنگ وساطت کند. (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۵۲-۲۴۶) علت دیگری که موجب شد ترکیه فعالیت‌های میانجی‌گرانه اش را شدت بخشد، گسترش حضور قدرت‌های خارجی در خلیج فارس در جریان جنگ نفتکش‌ها بود. ترکیه نگران بود دخالت مستقیم قدرت‌های بزرگ در جنگ نفتکش‌ها، باعث تغییر موازنه به نفع یکی از دو طرف و در نتیجه کم رنگ شدن نقش متوازن کننده ترکیه شود. در همین راستا بود که کان دمیر، قائم مقام وزارت خارجه ترکیه، در پیامی که از طرف تورگوت اوزال به نخست‌وزیر ایران تقدیم کرد، اظهار داشت: «مسئله خلیج فارس مربوط به کشورهای منطقه است و باید توسط خود آنها و به دور از اعمال فشار خارجی حل شود. قدرت‌های بزرگ خارجی نباید در خلیج فارس دخالت کنند و کشتی‌های

خود، حالت فوق العاده اعلام کرد. (روزنامه
کیهان، ۶۷/۳/۴)

می‌توان گفت با توجه به همکاری کردهای
عراق با ایران در مبارزه با صدام، این ترس
ترکیه چندان هم بی جا نبوده است. برای مثال
پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق
با همکاری تکاوران گردان ویژه شهادت
ایران، مراکز استخبارات و سازمان امنیت شهر
«سمل» عراق واقع در مسیر بغداد به ترکیه، از
توابع استان کرکوک را منهدم کردند. (روزنامه
اطلاعات، ۶۶/۱۲/۱۵).

به این ترتیب ترکیه شاهد قدرت یابی
کردهای عراق در مرزهای جنوبی خود بود و
برای ورود به عراق و سرکوب کردها با عراق
به توافق رسید. ترکیه وارد شمال عراق شد
که در این مورد ترکیه و عراق در سرکوب
کردها، اهداف مشترک و دو جانبه داشتند. از
توجیهات حمله ترکیه می‌توان فهمید که مناطق
نفت خیز شمال عراق نیز اهمیت یافته بود و
نباید به دست ایران می افتاد.

با افزایش فعالیت‌های نظامی ایران در
جبهه‌های شمالی و دستیابی به مناطقی از شمال
عراق، بر نگرانی مقامات ترکیه افزوده شد. با
توجه به تسلط ایران بر مناطق نزدیک خط لوله
نفت عراق به ترکیه و اهمیت استراتژیک این
خط لوله برای اقتصاد ترکیه، این اقدام ایران با
واکنش فوری دولت آنکارا مواجه شد. ترکیه
با اعلام این‌که ناآرامی این مناطق ممکن است
باعث تجمع چریک‌های کرد در این مناطق
شود و و تعقیب این چریک‌ها توسط ارتش
ترکیه در عراق ممکن است به رویارویی آنها با
نیروهای ایرانی منجر شود به این مسئله واکنش
نشان داد. البته برای مداخله نظامی ترکیه در
شمال عراق می‌توان عوامل دیگری را نیز

برشمرد:

حوزه نفتی کرکوک، مقدار زیادی از نیاز
نفتی ترکیه را فراهم می‌کرد لذا عملیات نظامی
آن کشور در شمال عراق به منزله هشدار علیه
ایران بود تا از توسعه دامنه فعالیت خود به این
منطقه بکاهد.

ضعف روزافزون عراق در کنترل مرزها
دلیل بعدی بود. ترکیه که برهم خوردن توازن
قوا و پیروزی یکی از طرفین را به ضرر امنیت
خود می‌دید تلاش داشت به گونه‌ای عمل کند
که جنگ برنده‌ای نداشته باشد. پس در برابر
ضعف نیروهای عراق که توان مقابله با کردها
و ایران را نداشت، ترکیه به مداخله نظامی روی
آورد.

ادعاهای ارضی ترکیه به شمال عراق و ترس
از تصرف این مناطق توسط ایران، عامل دیگری
بود که ترکیه را به اقدام نظامی در شمال عراق
وادار می‌کرد. ترکیه نسبت به مناطق موصل و
کرکوک که توسط انگلیس پس از جنگ جهانی
اول از ترکیه جدا شدند ادعاهای ارضی داشت
و جنگ را فرصتی می‌دانست که در صورت به
هم خوردن توازن قوا در منطقه، این مناطق را
تصرف کند. همچنین ذخایر نفتی قابل توجهی
در این مناطق وجود داشت و بخش عمده‌ای
از نفت عراق از این مناطق استخراج می و
این مسئله نیز بر اهمیت منطقه شمال عراق
می‌افزود.

تشویق‌های آمریکا و ناتو نیز عامل دیگری
برای مداخله نظامی ترکیه بود. منافع غرب در
مناطق نفتی باعث می‌شد آنها به دنبال حفظ این
نواحی از تبعات جنگ باشند. بنابراین ترکیه با
حمایت غرب وارد این منطقه شد. (لاسجردی،
۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۵۳)

و... (نوازی، ۱۳۸۱؛ ۴۵۵-۲۷۷)

همه این موارد نشانگر نفوذ آمریکا در کشور همسایه ایران می باشد. تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، در توجیه همکاری ترکیه با آمریکا می گوید: «ما به عنوان عضوی از اعضای پیمان ناتو به تعهدات خود در این زمینه عمل می کنیم.» (نوازی، ۱۳۸۱؛ ۳۹۹)

با توجه به مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران به خاطر تحریم های اقتصادی و نظامی آمریکا و غرب با آن مواجه بود و در شرایطی که بیشتر کشورهای منطقه به حمایت آشکار و همه جانبه از عراق می پرداختند، حفظ روابط دوستانه با ترکیه و استفاده از این کشور به عنوان کریدوری برای ارتباط با غرب، برای مقامات جمهوری اسلامی ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود، لذا رویکرد واقع گرایانه ای بردیپلماسی کشورمان در ارتباط با ترکیه حاکم بود.

از سوی دیگر مقامات ترکیه نیز با وجود احساس تهدید از گسترش امواج اسلام گرایی از سوی ایران، برای حل مشکلات پیشرفت اقتصادی کشورشان، اعلام بی طرفی و برقراری ارتباط با هر دو کشور درگیر در جنگ را بهترین گزینه تشخیص دادند. به عبارتی، ترکیه نیز همچون ایران در این خصوص به یک سیاست واقع بینانه روی آورد و از این راه توانست از هر دو کشور درگیر در جنگ، منافع اقتصادی سرشاری را کسب کند.

اگرچه سیاست میانجی گرایانه ترکیه، در کل ناموفق بود، اما این کشور را به عنوان یک کشور معتبر جلوه داد و پرستیژ سیاسی آن را در سطح منطقه و بین المللی تقویت کرد. چرا که این کشور علاوه بر میانجیگری در ملاقات ها و دیدارهای دوجانبه، به فعالیت در سازمان ها و کنفرانس های منطقه ای و بین المللی نیز همت گماشت.

نتیجه گیری

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ترکیه اعلان بی طرفی کرد، پس از آن نیز به میانجیگری فعالانه میان طرفین برای ترک مخاصمه و دستیابی به صلح پرداخت. البته اتخاذ این مواضع از سوی ترکیه کاملاً منطبق با منافع ملی این کشور بود و با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی و سیاسی آن کشور انتخاب شده بود. ترکیه پس از اعلام بی طرفی، به برقراری ارتباط دوجانبه با عراق و ایران اقدام نمود و علیرغم اعتراضاتی که در روزنامه های ایران به ارتباط ترکیه و عراق می شد، هر چند می توان این ارتباط را با توجه به اصل بی طرفی و شرایط کشور بی طرف توجیه نمود. اما ارتباط ترکیه و آمریکا که به نوعی دشمن ایران محسوب می شد، می توانست برای ایران مضر باشد.

با بررسی آرشیو روزنامه های مربوط به دوران جنگ تحمیلی، می توان به گستردگی ارتباط میان آمریکا و ترکیه پی برد. برخی از موارد همکاری های ترکیه و آمریکا در این دوره عبارت بودند از:

کمک های نظامی آمریکا به ترکیه به بهانه مقابله با توسعه طلبی های شوروی در منطقه (۵۹/۱۲/۱۸) افزایش کمک نظامی به ترکیه در بودجه پیشنهادی ریگان (۶۱/۱۱/۲۱)

اذعان رئیس جمهور ترکیه به استفاده ناتو و آمریکا از پایگاه های نظامی ترکیه (۶۲/۵/۲) تصویب فروش ۱۵ هلیکوپتر به ترکیه در سنای آمریکا (۶۴/۴/۳۰)

آغاز سومین دور مذاکرات آمریکا و ترکیه برای همکاری های دفاعی و اقتصادی در آنکارا (۶۴/۱۰/۱۹) آماده باش در پایگاه هوایی آمریکا در اینجیرلیک در شرق ترکیه (۶۵/۸/۱۵)

موافقت ترکیه برای احداث یک پایگاه دریایی برای نیروهای پیمان ناتو (۶۶/۱۱/۲۸)

منابع و مآخذ:

درویدیان، محمد (۱۳۸۴) روند پایان جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی (۱۳۷۶) جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمه: حامد صادقی، تهران: انتشارات سوره.

روزنامه اطلاعات، « اولین دور مذاکرات نخست وزیران ایران و ترکیه» ۱۳۶۶/۱۲/۱۰.

روزنامه اطلاعات، «ایران موافقت خود را با پیشنهاد نخست وزیر ترکیه برای پایان جنگ شهرها اعلام کرد.» ۱۳۶۶/۱۲/۲۲.

روزنامه اطلاعات، «مصاحبه وزیر سپاه با خبرنگاران» ۱۳۶۶/۱۲/۱۰.

روزنامه کیهان، « روابط عمومی شورای امنیت ملی ترکیه در ۹ استان خود حالت فوق العاده اعلام کرد » ۱۳۶۷/۰۳/۰۴.

قاسمی، صابر (۱۳۷۴) ترکیه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۱) « دلایل و ریشه های موضع گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، شماره یک، صص ۴۹-۵۹.

لاسجردی، حسن (۱۳۸۰) « نقش و مواضع ترکیه در جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، جلد هشتم، صص ۲۶۸-۲۲۷.

مرادیان، محسن (۱۳۸۵) برآورد استراتژیک ترکیه: سرزمینی، دفاعی، اقتصادی، اجتماعی، تهران: مؤسسه ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

نوازنی، بهرام (۱۳۸۱) گاه شمار سیاست خارجی ایران: از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



حال جنگ محسوب می‌شد. در زمان جنگ به دلیل موقعیت بحرانی و بسترهای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی جامعه ایران، با نفی گرایش‌های فردگرایانه و ترویج روحیه جمع‌گرایی، مراودات اجتماعی دستخوش تغییر شد. این شکل خاص از روابط اجتماعی باعث افزایش انسجام ملی و فرهنگی،

کاهش قوم‌مداری و تضادها و شکاف‌های مذهبی شد و تک‌تک افراد جامعه را در یک صف واحد در برابر متجاوز قرار داد. این جنگ یک واقعه کم‌نظیر در تاریخ معاصر ایران بود که با نبردها، وقایع و رویدادهای دیگر، هم به دلیل وسعت و شدت و هم به علت اشتیاق مردم جهت شرکت در جبهه‌های نبرد تفاوت دارد.

مشارکت همه جانبه ایرانی‌ها از تمام اقوام و ادیان در دفع تجاوز، تعاون و همکاری در کارها، حفظ وحدت ملی در رویارویی با تضادها و تعارض‌های داخلی، انتقال بدون چشم داشت تجربه‌ها، میهن‌پرستی، کمک‌های مالی و جانی در دفاع، از انسجام ملی، روانی و فرهنگی ایرانیان صرف نظر از هر دین و قومی حکایت دارد. عملکرد مردم ایران در جنگ، نمایش تلاش یک ملت منسجم و دارای مشترکات فرهنگی زیادی است که در این فرهنگ جنبه‌های عام آن، جنبه‌های خاص را تحت الشعاع قرار داده است.

در واقع، چالش میان «من» و «ما» از

موضوعات اساسی مورد بحث جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر است. دورکیم در بحث خود از خودخواهی و دگرخواهی، به دو وضعیت آنومیک و یگانگی بیش از حد با جامعه اشاره دارد. در وضعیت آنومیک، فعالیت‌ها و باورهای فرد بر پیوندهای جمعی تقدم می‌یابد. در چنین حالتی، آستانه تحمل فرد در مواجهه با موانع اجتماعی پایین بوده و رفتار چنین فردی، اغلب خودخواهانه، فرصت‌طلبانه و غیراخلاقی است. چنین شخصی کمتر حاضر است منافع دیگران و مصالح جمع را در محاسبات خود منظور کند. اما یگانگی بیش از حد با جامعه، به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد از جمع و تعهداتی که بر آنان تحمیل می‌کند به اندازه کافی جدانشده‌اند؛ وضعیتی که مشابه آن در طول جنگ هشت ساله برای ایران به وقع پیوست. مفروض اصلی این مقاله این نکته است که وقوع جنگ سبب شد شکل خاصی از روابط اجتماعی در دوران هشت سال دفاع مقدس شکل بگیرد؛ این شکل خاص از روابط اجتماعی که آن را در چارچوب مفهومی سرمایه اجتماعی بررسی

این چارچوب نظری به بررسی پیرامون مفاهیم مورد نظر در دفاع مقدس بپردازیم.

سرمایه :

سرمایه از ریشه Cap به معنای سر گرفته شده است. معانی اساسی، اصلی و بزرگ آن از حروف کاپ آن بر می آید و در اینجا هر کالا، پول یا ثروتی را شامل می شود که قابلیت نگهداری و افزایش را دارند. سرمایه یکی از پنج عامل شناخته شده تولید در کنار زمین، کار، سازمان و مدیریت است (اختر محقق، ۱۳۸۵: ۹).

سرمایه اجتماعی هنگامی به وجود می آید که روابط میان افراد به گونه ای دگرگون شود که کنش را تسهیل کند

مفهوم سرمایه را می توان از آراء مارکس دنبال کرد. در مفهوم پردازی مارکس، سرمایه بخشی از ارزش اضافی است که سرمایه داران - کسانی که ابزار تولید را در اختیار دارند - از گردش کالاها و پول در فرآیندهای تولید و مصرف، آن

را به دست می آورند. در این گردش و بنا به تعبیر مارکس در جامعه سرمایه داری، سرمایه از یک سو بخشی از ارزش اضافی است که به زعم مارکس توسط کارگران تولید شده اما نصیب سرمایه دار می شود و از سوی دیگر سرمایه بیانگر یک سرمایه گذاری از سوی سرمایه گذاران به امید بازدهی و کسب سود در بازار است. بنابراین سرمایه در مفهوم مارکسی نظریه هایی درباره روابط اجتماعی استثماری

می کنیم دارای ویژگی های منحصر به فردی در تاریخ معاصر ایران بوده است.

در دوران هشت ساله دفاع مقدس با اولویت یافتن گرایشات جمع گرایانه در عرصه عمومی، منافع فردگرایانه کمتر مجال بروز یافتند. روحیه همیاری، اعتماد متقابل، ایثار، مقاومت و مسائلی از این دست در فضای عمومی جامعه به عنوان ارزش شناخته شدند. این شکل خاص از روابط اجتماعی همان است که در مقاله فوق از آن تحت عنوان سرمایه اجتماعی یاد می شود. در واقع، وجود سرمایه اجتماعی در جامعه، به لحاظ شکل و ماهیت روابط اجتماعی (هنجارهای اعتماد و همیاری) و به واسطه تراکم در روابط اجتماعی و روابط بین گروهی، سوگیری ارزش های عامگرایانه را جایگزین ارزش های خاص گرایانه می کند و از سوی دیگر با شکل گیری هنجارهای اعتماد و همیاری از طریق گسترش روابط اجتماعی در شبکه ها، مانع بروز فردگرایی در اشکال منفی آن می شود.

هدف این مقاله تحلیل شرایط پیدایش، ویژگی ها و تبعات این شکل خاص از روابط اجتماعی است که در طول هشت سال دفاع مقدس به وجود آمد. بر این اساس به عوامل ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی در طول جنگ می پردازیم و سعی می کنیم نسبت سنجی میان این سرمایه اجتماعی شکل گرفته و آموزه های اسلامی را ارائه دهیم.

ادیات نظری تحقیق

قبل از اینکه به نگرش و دیدگاه های مختلفی که درباره این مفهوم وجود دارد بپردازیم، لازم است تعاریفی از خود مفهوم سرمایه، اشکال آن و تاریخچه سرمایه اجتماعی داشته باشیم و با

میان دو طبقه است.

از نظر بوردیو سرمایه هر گونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی‌های فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌شود موثر واقع شود (بوردیو، ۱۹۸۶). از نظر بوردیو، سرمایه همزمان هم به علم اقتصاد مربوط است و هم مجموعه از روابط مبتنی بر قدرت که قلمروها و تعاملات اجتماعی گوناگونی را پدید می‌آورد که چه بسا بی‌ارتباط با علم اقتصاد انگاشته شوند. به نظر او تولید و بازتولید سرمایه، فرآیندی است که به گونه‌ای ذاتی با قدرت پیوند دارد. در واقع، برداشت بوردیو از قدرت به گونه‌ای است که سرمایه و قدرت را مترادف هم می‌داند. بنابراین به نظر بوردیو سرمایه، هرگونه منبعی است که در عرصه خاصی اثر بگذارد و به فرد امکان بدهد که سود خاصی را از طریق مشارکت در رقابت

منظور از سرمایه اجتماعی
شکل خاص روابط اجتماعی بر
پایه اعتماد متقابل، هنجارها و
ارزش‌هایی است که در خلال
روابط اجتماعی زاییده می‌شود

بر سر آن به دست آورد.

مفهوم سرمایه با توجه به کاربردهایی که در جامعه‌شناسی، اقتصاد و حقوق دارای چهار عنصر زیر است:

۱. واحدهای سرمایه، دارای مالک هستند و حقوق مالکیت ضمانت اجرایی دارد.

۲. سرمایه تنها در صورتی به صورت سرمایه عمل می‌کند که کارکرد آن سودی در بر داشته باشد.

۳. هدف مالک از سرمایه‌گذاری کسب سود

است.

۴. استفاده از سرمایه منجر به تقلیل آن می‌شود؛ برای بازتولید سرمایه و سودآوری آن، بخش‌هایی از سود حاصله باید برای نگهداری و تجدید آن هزینه شود» (تاجبخش، ۱۳۸۵: ۲۸).

به طور کلی واژه «سرمایه» در اصل به معنای دارایی یا ثروتی است که قابلیت تملک داشته باشد و بتواند در مالکیت کسی یا چیزی (سازمانی یا نهادی) درآید. به عبارتی سرمایه یک منبعی است که افراد گروه‌های اجتماعی و در نهایت کل جامعه از آن استفاده می‌کنند تا به هدف‌های خود برسند.

اشکال سرمایه اجتماعی

کلمن به صورت مشخص سرمایه را به سه صورت انسانی، فیزیکی و اجتماعی تقسیم می‌کند:

۱. **سرمایه فیزیکی:** سرمایه فیزیکی با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کند، به وجود می‌آید.

۲. **سرمایه انسانی:** توانایی‌ها و مهارت‌هایی است که انسان را قادر می‌سازد تا به شیوه‌های جدید رفتار کند.

۳. **سرمایه اجتماعی:** به نظر او سرمایه اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به گونه‌ای دگرگون شود که کنش را تسهیل کند (کلمن، ۱۳۷۷: ۶۶).

کلمن سرمایه فیزیکی را کاملاً ملموس می‌داند که می‌تواند به صورت مادی و قابل مشاهده نمود می‌یابد. سرمایه انسانی کمتر ملموس است و خود را به صورت مهارت، خلاقیت و دانش اخذ شده توسط فرد نشان می‌دهد. سرمایه اجتماعی به مراتب ناملموس‌تر است زیرا در روابط و میان کنش افراد تجسم

سر و سامان بدهند اقدام به اتخاذ تعاملاتی می‌کنند که آن را برای بقای خود ضروری می‌دانند. در این رویکرد، سرمایه اجتماعی به داد و ستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهند تقلیل می‌یابد. این نظریه بر این مبنا استوار است که افراد، توقع دارند کمک و لطفی که نشان می‌دهند، جبران شود. این نگاه در مبادلات اجتماعی امروز رواج بیشتری دارد و در نظریات کنش و مبادله به آن پرداخته شده است. بنابراین از دید این رویکرد، سرمایه اجتماعی نوعی داد و ستد اجتماعی است. رویکرد سوم که اثرات قابل ملاحظه‌ای بر

در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی و از نظر کلمن، کنش‌گران بر رویدادهایی که تحت کنترل کنش‌گران دیگر است علاقه دارند و همین مسئله باعث ایجاد روابط اجتماعی می‌گردد که در طول زمان تا اندازه‌ای پایدار می‌ماند

جای گذاشته با «امیل دورکیم» آغاز و با «تالکوت پارسونز» ادامه می‌یابد. این نظریه‌پردازان، ریشه تعاملات و مبادلات بین افراد در جامعه را در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌دانند و بر این باورند چنین هنجارها و ارزش‌هایی افراد را

به ایفای نقش‌ها و اعمال خود ترغیب می‌کنند. این رویکرد، به سرمایه اجتماعی به صورت ارزشی نگاه می‌کند. رویکردی که مسائل ساختی، فرهنگی و تاریخی را در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی موثر می‌داند.

از جریانات فکری دیگر می‌توان از «ماکس وبر» نام برد. وبر مفهوم «اعتماد» را مطرح می‌کند و با طرح این پرسش که اعتماد در متن رسمی و غیررسمی چگونه ساخته می‌شود و

می‌یابد. سرمایه فیزیکی و انسانی، فعالیت تولید را تسهیل می‌کنند و سرمایه اجتماعی نیز همانند آنها عمل می‌کند. مثلاً گروهی که اعضایش قابلیت اعتماد نشان می‌دهند و به یکدیگر زیاد اعتماد می‌کنند خواهند توانست کارهای به مراتب بیشتری از گروهی که فاقد آن اعتماد است را انجام دهند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۵).

تاریخچه سرمایه اجتماعی

گرچه در دو دهه گذشته با انتشار نظریات بوردیو، کلمن و پاتنام، مطالعات سرمایه اجتماعی کاملاً عمومی شده اما هنوز توافق چندانی در رابطه با سابقه و پیشینه سرمایه اجتماعی وجود ندارد. اگر بخواهیم کاربردها، تعاریف و اهدافی را که در علوم اجتماعی از این مفهوم می‌شود را دسته‌بندی کنیم و پیشینه این مفهوم را در آراء اندیشمندان کلاسیک جستجو کنیم باید این ردیابی را از کتاب «سرمایه» کارل مارکس آغاز کنیم. او در این کتاب به معنای «همبستگی از روی اجبار و ضرورت» می‌پردازد. بدین معنی که شرایط منفی و بحرانی افراد را به سوی استفاده از انرژی و توانایی‌های بالقوه جمعی، توسل به پشتیبانی یکدیگر و استفاده از پتانسیل‌های گروهی ترغیب می‌کند. این خاصیت، امروزه به نوعی با سرمایه اجتماعی در ارتباط است، انرژی جمعی و اتکا به پشتیبانی افراد در مناسبات جمعی، به نحوی که با نتایج مثبت یا منفی افراد را به دور هم جمع می‌کند.

رویکرد دوم را می‌توان در نظریات جرج زیمل ردیابی کرد. جایی که او از مفهوم «بده بستان» یا «داد و ستد» حرف می‌زند. به این معنی که افراد بر مبنای هنجارها و قواعد رفتاری برای اینکه به مناسبات بین فردی

شیکاگو است و پس از آن بورديو در فرانسه ابعاد ديگري از اين مفهوم را روشن كرد و مطالعه پاتنام (۱۹۹۳) در رابطه با سرمايه اجتماعي و نهادهای دموکراتیک در ایتالیا، از عوامل موثر در این گسترش است (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۶).

استفاده معاصر از مفهوم سرمايه اجتماعي در سه رویکرد می تواند طبقه بندی شود: پیر بورديو که به استراتژی های برای نگهداری یا تغییر موقعیت افراد در ساختار اجتماعي - تاریخی تأکید می کند، جیمز کلنن که بر پیوند میان عقلانیت و سرمايه انسانی تأکید دارد و رابرت پاتنام که بر رابطه میان عملکرد نهادی و سرمايه اجتماعي تأکید دارد. برای چارچوب نظری تحقیق حاضر، در کنار استفاده از دو رویکرد دیگر، عمدتاً از رویکرد جیمز ساموئل کلنن استفاده می کنیم. دفاع مقدس و اعلام آمادگی داوطلبانه برای مشارکت در جنگ

نظریه انتخاب عقلانی

کلنن مفهوم سرمايه اجتماعي را در دهه ۱۹۸۰ بسط داد. وی در این چارچوب مطالعاتی را پیرامون جامعه شناسی آموزش، کنش جمعی، تغییرات اجتماعي، سرمايه اجتماعي و موارد دیگر به انجام رسانید.

شاید ساده ترین راه توصیف نظریه انتخاب عقلانی (RCT) بررسی آن از زاویه کوشش هایی باشد که برای ساختن الگویی از رفتار افراد صورت می گیرد، هنگامی که در شرایط خاص دست به کنش های عقلانی می زنند. در این الگو، افراد با تکیه بر حق انتخاب آزادانه، یکی از گزینه های پیش رو را که تأمین کننده اهداف آنهاست بر می گزینند. بر این اساس پیش فرض این تحقیق این

در متن اجتماعي چه ملازماتی برای افراد به همراه دارد، در مفهوم سازی سرمايه اجتماعي موثر بوده است. اعتماد، عبارت است از آمادگی افراد برای اینکه در یک متن اجتماعي و در روابط اجتماعي بپذیرند به سایر افراد، اعتماد داشته باشند و البته به همان نحو، سایرین نیز باید از خود اعتماد نشان بدهند (علاقه بند، ۱۳۸۷: ۱۷).

بدین ترتیب می توان گفت که مضمون

سرمايه اجتماعي در نظر اندیشمندان کلاسیک در ابعاد عینی و ساختاری در سطح کلان مورد توجه دورکیم، ذهنی یا شناختی آن در سطح خرد مورد نظر وبر، ارتباطی و تعاملاتی آن در سطح شبکه روابط مورد عنایت زیمل و تضاد نیروهای مولد

و روابط تولیدی در شکل گیری روابط و تعاملات اجتماعي مورد نظر مارکس، در پی ریزی مبانی نظری و تجربی و شکل گیری مفهوم سرمايه اجتماعي تأثیر گذار بوده اند (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶: ۵۵).

مفهوم سرمايه اجتماعي در دهه ۱۹۸۰ به شدت مورد توجه قرار گرفت و توانست با گسترش نظری و تجربی، چابگاه تعریف شده ای در میان نظریه های جامعه شناسی به خود اختصاص دهد. این امر عمدتاً مرهون کلم (۱۹۸۸) جامعه شناس آمریکایی و تحقیق او در زمینه مشارکت در امور مدرسه در شهر

در زمان جنگ به دلیل موقعیت بحرانی و بسترهای اجتماعي و فرهنگی و مذهبی جامعه ایران، با نفی گرایشات فردگرایانه و ترویج روحیه جمع گرایی، مراودات اجتماعي دستخوش تغییر شد



نکته است که بسیاری از رزمندگان در طول جنگ تحمیلی با انتخاب آگاهانه و داوطلبانه عازم جبهه‌های جنگ شدند.

من از میزان درآمد اطلاع دارم، می‌دانم چه کالا و خدماتی را در اختیار دارم، اولویت‌هایم را درجه‌بندی می‌کنم، بنابراین می‌توانم گزینه‌هایی را که در مقابلم قرار دارند بر

حسب اولویت، مرتب کنم (کرایب، ۱۳۸۵: ۹۲). نظریه انتخاب عقلانی مدعی است قادر است نه فقط توضیح دهد چگونه بعضی از انتخاب‌ها انجام می‌شود بلکه قادر است چگونگی انجام همه انتخاب‌ها را توضیح دهد. بنابراین بر طبق این نظریه، تفاوت اساسی میان انتخاب کردن خرید سبب به جای موز و انتخاب کردن پیوستن به یک انقلاب سیاسی یا ماندن در خانه و تماشای تلویزیون وجود ندارد. در واقع انتخاب‌های افراد در موقعیت‌های گوناگون، ناشی از انتخاب‌های عقلانی و آزادانه آنهاست. کتاب «بنیادهای نظریه اجتماعی» کلمن، حاصل بیش از دو دهه تلاش او در زمینه تئوری جامعه‌شناختی بود. این کتاب رهیافت انتخاب عقلانی را برای تحلیل رفتار اجتماعی بر می‌گزیند تا نشان دهد انتخاب‌های فردی چگونه بر هنجارهای اجتماعی، فشارهای اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی و نفوذ گروه‌های دیگر تأثیر می‌گذارد (Colman, ۱۹۸۶: ۱۲۶). این انتخاب‌های فردی داوطلبانه در دوران هشت ساله دفاع مقدس برای اعزام به جبهه‌ها،

از بسترهای فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی متأثر بود و در عین حال به مرور زمان، شکل جدیدی از هنجارهای اجتماعی را شکل داد. رزمنده‌ای که داوطلبانه عازم جبهه می‌شود در چارچوب تعهدات ایدئولوژیک اسلامی، تکلیف شرعی خود را انجام می‌دهد.

در این چارچوب برای رزمنده، جنگ فقط جنگ فیزیکی برای دفاع از مرزها نیست؛ بلکه جنگی برای حفظ اسلام و ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی، جنگ بین دارالکفر و دارالاسلام و جنگ بین حق و باطل است. برای پی بردن به عمق دیدگاه یک رزمنده باید به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی او، گریزی زد.

از دیدگاه هستی‌شناسانه متأثر از قرائت اسلام شیعی، دنیا و آخرت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. به عبارتی، حیات و سعادت اخروی انسان در گرو چگونه زیستن او در این دنیاست. در قالب چنین برداشتی از اسلام، زندگی اخروی هر فرد به دست خود او و در همین دنیا ساخته می‌شود؛ بدین معنا که اعتقادات، علایق، نیات و رفتار انسان، شخصیت دنیوی

۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۳). با این تعابیر می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه امام خمینی(ره)، دین و سیاست برای هدایت انسان به سوی سعادت، در پی تحقق عدالت در جامعه‌اند، از این رو نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند. بر همین مبنا و در این گفتمان، دین اسلام به عنوان یک راهنما، مجموعه مدونی از بایدها و نبایدها برای رسیدن به کمال است.

در دوران انقلاب اسلامی، نزاع دین و دولت بعد از چند قرن کشمکش، به سود دین پایان یافت. آموزه‌های دینی شیعه که در فرهنگ سیاسی ایران نهفته بود در دوران انقلاب بازتولید شد. براساس این آموزه‌ها تنها نظام سیاسی که می‌توانست امت اسلامی را به سمت سعادت رهنمون سازد، ولایت فقیه است. در این نوع نظام سیاسی، هر مسلمان بنا به موقعیت خود در امت اسلامی، تابع قوانین و مقرراتی است، که حدود آن را فقه اسلامی مشخص می‌کند. البته این نکته به معنای نفی اختیار آزاد فرد، در این نوع از نظام اعتقادی نیست. در این چارچوب، «هر فرد از افراد انسان که در آغوش اجتماع «مترقی یا وحشی» زندگی می‌نماید، در کارهای مربوط به خود شخصا شعور خود را به کار انداخته، در هر مورد مناسبا اراده شخصی خود تصمیم می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۵۵). البته باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که در نظریه ولایت فقیه، انسان فطرتاً نیاز به سرپرستی دارد و قرار گرفتن در درون این نظام اعتقادی، تکالیف و حقوقی را برای یک فرد مسلمان واجب می‌کند. با این تفاسیر، رزمنده‌ای که داوطلبانه عازم جبهه شده، آن را یک تکلیف برای خود می‌داند. اما با توجه به چرخش فکری نظام فقهی در دوران مدرن، هیچ ضمانت اجرایی

و چهره اخروی او را شکل می‌دهد. قرآن، ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی دنیا و آخرت را به فراخور، در قالب این موضوعات بیان داشته: «چهره انسان در آخرت»، «تجسم اعمال» و «عینیت پاداش و کیفر اعمال اخروی با اعمال دنیا». هر رفتاری که از آدمی سر می‌زند در گرو تصمیمات او در همین دنیا است. نمی‌توان عملی را یافت که جنبه دنیوی داشته و در حیات آخرت بی تأثیر باشد و یا عملی را یافت که تنها جنبه اخروی داشته، بی آنکه در زندگی دنیا تأثیر نهد (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

در همین راستا امام خمینی(ره) به عنوان

یکی از اصلی‌ترین تئوریسین‌های این رویکرد معتقد است: «گمان نباید بشود که اسلام آمده است برای اینکه دنیا را اداره بکند، یا آمده است برای اینکه فقط مردم را متوجه آخرت بکند، یا آمده است که مردم را آشنای به معارف الهیه بکند. محدود

کردن هر چه باشد خلاف واقعیت است». ایشان بر این باور بود که نگاه انسان به زندگی، فراتر از حیات مادی است و از این رو قوانین آن، با نیازهای مادی و معنوی انطباق دارند؛ به گونه‌ای که اجرای احکام اسلام می‌تواند حیات مادی و معنوی انسان را تأمین کند. در این دیدگاه، دخالت در امور سیاسی نوعی عمل عبادی و اخروی است و دین و سیاست، مانند دنیا و آخرت با یکدیگر در پیوندند (فوزی،

در دوران هشت ساله دفاع
مقدس با اولویت یافتن گرایشات
جمع‌گرایانه در عرصه عمومی،
منافع فردگرایانه کمتر مجال بروز
یافتند

همین راستا، نهادهایی هم نقش سازماندهی و اعزام هدفمند این نیروهای اجتماعی را بر عهده می‌گیرند. از این دوره به بعد، شاهد حضور پر رنگ‌تر بسیج و سپاه به عنوان نهاد هدایت‌کننده این نیروها در جنگ هستیم. براساس نظریه سرمایه اجتماعی، افرادی که آگاهانه دست به مشارکت در امور عمومی می‌زنند، سبب افزایش بهره‌وری چشم‌گیر در این امور می‌شوند. این حضور داوطلبانه، افزایش خلاقیت، بازدهی، خودشکوفایی، ایثارگری و روحیه مقاومت و شهادت را در طول جنگ به همراه داشت.

در ادامه، در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی، این موضوع که چه ویژگی‌هایی از روابط اجتماعی می‌تواند منابع سرمایه سودمندی را برای افراد ایجاد کند مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای پی بردن به این مسئله، دسته‌بندی شکل‌های ایجاد سرمایه اجتماعی را توضیح می‌دهیم:

برای فرد رزمنده، جنگ فقط جنگ فیزیکی برای دفاع از مرزها نبود؛ بلکه جنگی برای حفظ اسلام و ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و جنگ بین حق و بود

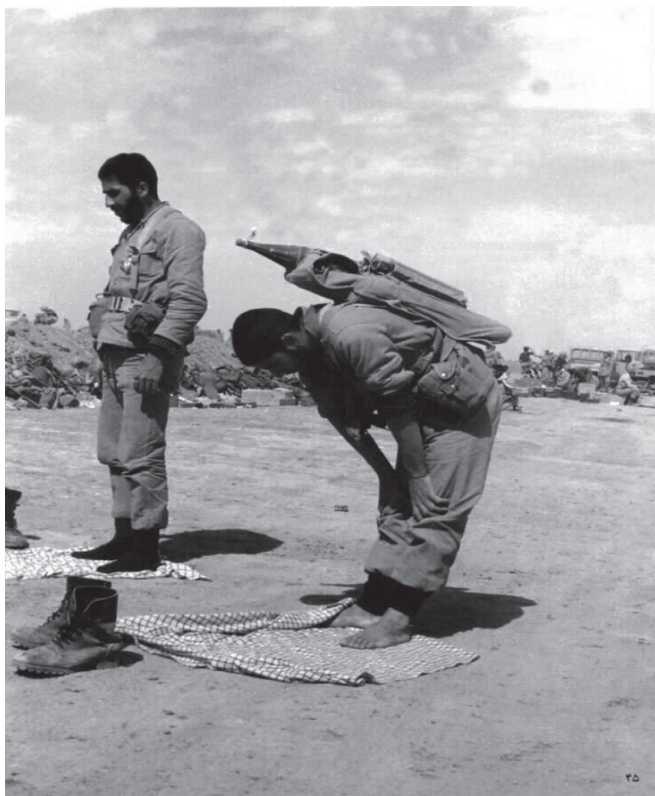
برای سایر افراد اجتماع که در زمان جنگ عازم جبهه نشده‌اند، وجود ندارد؛ (مورد استثنایی در این زمینه، خدمت سربازی است که در دوران صلح هم افراد موظف به انجام آن هستند) و در نهایت این خود افراد هستند که باید انتخاب کنند.

در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی و از نظر کلمن، کنش‌گران بر رویدادهایی که تحت کنترل کنش‌گران دیگر است علاقه دارند و همین مسئله باعث ایجاد روابط اجتماعی می‌گردد که در طول زمان تا اندازه‌ای پایدار می‌ماند. این روابط اجتماعی به عنوان منابعی برای افراد در نظر گرفته می‌شوند. افراد برای تداوم بیشتر روابط اجتماعی‌شان و نیز تضمین این روابط، هم اثرات خارجی منفی را با اثرات خارجی مثبت جایگزین می‌کنند و هم به تولید هنجارها می‌پردازند. این قسمت از اندیشه‌های کلمن کاملاً در فضای فکری نظریه تبادل و متأثر از نظریه انتخاب عقلانی، صورت‌بندی شده است.

در این چارچوب، اعزام داوطلبانه به جبهه که تحت کنترل کنش‌گران و اراده آزاد آنان است با تداوم و تکرار در سال‌های اولیه جنگ، در فضای عمومی جامعه به عنوان یک ارزش مطرح می‌شود و در طول زمان، خود را تثبیت می‌کند. این ارزش، خود یک سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود که فی‌مابین روابط افراد شکل گرفته است. نمونه‌های فراوان جعل شناسنامه برای اعزام به جبهه برای رزمندگان فاقد سن قانونی اعزام و اعزام‌های بدون اطلاع قبلی خانواده، گواه این مطلب است که حضور داوطلبانه در جبهه برای رزمندگان به ارزش تبدیل شده، کنش‌گران این ارزش از سرمایه اجتماعی حضور در جبهه برخوردارند. در

نظام تعهدات و انتظارات:

اگر کنش‌گر a برای کنش‌گر b کاری انجام دهد با اعتماد به اینکه b در آینده آن را جبران خواهد کرد، این امر انتظاری را در a و تعهدی را در b برای حفظ اعتماد ایجاد می‌کند. این تعهد ایجاد شده در b برای a به مثابه برگه اعتباری می‌باشد. اگر فردی تعداد زیادی از این برگه‌ها



را داشته باشد در صورت لزوم می‌تواند مانند سرمایه‌ای مالی از آن استفاده کند، مگر اینکه اعتماد کردن غیرعقلانه باشد و برگه‌ها بیانگر وام‌های اعتباری باشد که باز پرداخت نخواهند شد. پس پایداری این نظام تعهدات، به دو مقوله متکی می‌باشد؛ یعنی اینکه محیط اجتماعی تا چه حد قابل اعتماد است و تعهدات بازپرداخت می‌شود. دیگر اینکه میزان واقعی تعهداتی که بر عهده گرفته شده تا چه حد است (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۷).

برای بررسی نظام تعهدات و انتظارات شکل گرفته در طول دفاع مقدس، بهتر است زمینه و متنی که این نظام در درون آن شکل گرفته یعنی «جبهه» بررسی شود. براساس نظریه سرمایه اجتماعی،

شکل‌گیری این وجه از روابط اجتماعی مبتنی بر اعتماد متقابل، نیازمند محیطی خاص است. در دوران هشت سال دفاع مقدس «جبهه» محیطی است که این نوع خاصی از روابط در آن شکل می‌گیرد. جبهه، جامعه و گروهی است که افراد و اعضای آن از خانواده‌های مختلف شهرهای کشور، به طور موقت گرد هم آمده و خانواده جبهه را تشکیل داده‌اند؛ معمولاً اعضای این خانواده و جامعه با هم زندگی می‌کنند؛ تغذیه مشترک و گاهی خوراک مشابه دارند؛ در کنار ضوابط و مقررات رسمی، الگوهای رفتاری، اصطلاحات، شوخی‌ها و حتی ضابطه‌هایی به طور ناخودآگاه به وجود می‌آید و بعد از مدتی این الگوهای رفتاری، اصطلاحات و ضابطه‌ها

استقرار می‌یابند و حتی از طریق نهادهای رسمی بازتولید می‌شوند (روح‌الامینی، ۱۳۷۳: ۱۴۱). جبهه به عنوان محیط خاصی که در نتیجه جنگ تحمیلی شکل گرفت دارای برخی ویژگی‌هایی منحصر به فردی بود:

- محیط خاص جبهه از نظر زیستی و تکنیکی؛

- محیط خاص جبهه از نظر موقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و نظامی،

- محیط خاص جبهه به عنوان محل تلاقی خرده فرهنگ‌ها، زبان‌ها و لهجه‌های مختلف؛

- محیط خاص جبهه از نظر نیاز به مشارکت در انجام امور و کار جمعی؛

- محیط خاص جبهه از نظر التزام به ارزش‌های اسلامی.

اماکن دولتی و غیردولتی، نامگذاری مناسبت‌ها و روزها مانند روز جانباز و میادین و کوچه‌ها و خیابان‌ها و میدان‌های شهری خود را نشان می‌دهد. نوع استفاده از واژه‌ها، ادبیات و نحوه برخورد افراد عادی اجتماع با رزمندگان در طول جنگ، همگی نشان‌دهنده برخورداری قشر رزمنده از سرمایه اجتماعی می‌باشد که با شأن و منزلت و قدرت اجتماعی همراه است:

- نمایش جنگ افزارهای نظامی در اماکن عمومی شهرها؛

- مزین شدن شهرها و خیابان‌ها به تمثال‌ها و پوسترهایی از شهدای جنگ؛

- مجسمه‌سازی در میادین شهری از نمادها و سمبل‌های دفاع مقدس؛

- تعبیه محلی جهت عبور جانبازان با ویلچر در معابر عمومی و خروجی ساختمان‌ها عمومی؛

- به وجود آمدن مکان‌هایی

به نام مزار شهدا و

«بهشت» برای دفن شهدا و برافراشته شدن پرچم ملی در این مکان‌ها؛

- رایج شدن استفاده از وسایل حمل و نقل مانند ویلچر و موتور سیکلت سه چرخ و تشخیص برای استفاده کنندگان از این وسایل؛

- رواج پوشاک‌هایی نظیر اورکت پاسداری، چفیه، شلوار جنگی؛ استفاده از این پوشاک برای افراد جبهه نرفته نیز سرمایه اجتماعی افراد جبهه رفته را به ارمغان می‌آورد؛

بنابراین سرمایه اجتماعی، از نظر مکانی به جبهه و شرایط خاص به وجود آمده در آن تعلق دارد. در این رویکرد زمینه‌ای که سرمایه اجتماعی در آن شکل می‌گیرد جبهه است؛ بورديو از این متن با عنوان میدان یاد می‌کند. رزمنده که در این میدان اجتماعی حضور دارد، دارای تشخیص و تمایز با سایر افراد عادی جامعه است. در این راستا، رزمندگانی که در دوران جنگ برای مرخصی و یا دیدار خانواده به محل سکونت خود باز می‌گشتند، از نظر افراد جامعه به دلیل برخورداری از این سرمایه اجتماعی بازشناسی می‌شدند و از شدن اجتماعی (تشخیص و تمایز) خاصی برخوردار بودند. افراد جامعه می‌توانستند از زیستواره‌های این افراد به دلیل زیست در محیط جبهه آنها را شناسایی کنند. عمده این زیستواره‌ها برای یک رزمنده در دوران جنگ، نحوه لباس پوشیدن، استفاده از عبارات و کلمات خاص و تحلیل الگوهای رفتاری بود که در محیط عادی اجتماع باعث تشخیص آنها می‌شد. حتی این سرمایه اجتماعی برای اعضای خانواده رزمنده و شهید هم تمایز و تشخیص اجتماعی در پی داشت؛ چنانکه معمولاً همسایه‌ها و هم محلی‌های یک رزمنده و شهید، معمولاً از جزئیات اعزام و وضعیت رزمنده در جبهه و یا تاریخ شهادت و محل شهادت، اطلاع داشتند و برای آنان احترام و شأن اجتماعی قائل بودند.

سرمایه اجتماعی شکل گرفته، با واژه‌ها و نشانه‌های خاص خود در سطح جبهه و فراتر از آن در سطح اجتماع نمود پیدا می‌کند. واژه‌هایی چون برادر، پاسدار، بسیج، ایثارگر، شهید، فرزند شهید، خانواده شهدا، تک، پاتک، جانباز، دفاع مقدس، آزاده و.... بازتاب این واژه‌ها در سطح اجتماع خود را به شکل نامگذاری

از دیدگاه امام خمینی (ره)، دین و سیاست برای هدایت انسان به سوی سعادت، در پی تحقق عدالت در جامعه‌اند، از این رو نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند

یعنی اینکه محیط اجتماعی تا میزان قابل توجهی قابل اعتماد است و تعهدات بازپرداخت می‌شود. وبر با طرح مفهوم «اعتماد» و تحلیل این نکته که اعتماد در متن رسمی و غیر رسمی چگونه ساخته می‌شود؛ به این نتیجه می‌رسد که اعتماد در متن اجتماعی ملازماتی برای افراد به همراه دارد. این ملازمات اگر در فضای غیررسمی و به صورت عرف و بدون ضمانت اجرایی شکل بگیرد، میزان پابندی بیشتر افراد را به همراه دارد.

معمولاً اعضای این جامعه و خانوار (جبهه) با هم زندگی می‌کنند، تغذیه مشترک و گاه پوشاک مشابهی دارند. در کنار ضوابط و مقررات رسمی و مسلط جامعه - که همگان مستلزم به رعایت آن هستند- رفتارها، اصطلاحات شوخی‌ها و حتی ضابطه‌های به طور خود به خود به وجود می‌آید. در صورتی که آن جامعه برای مدت نسبتاً طولانی (مثلاً چند سال) دوام یابد، آن کلمه‌ها، رفتارها و شوخی‌ها عمومیت و استقرار می‌یابد (روح‌الامینی، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

نکته‌ای که در نظام تعهدات شایان توجه است این است که از یک سو تعهدسازی باعث ایجاد وابستگی می‌شود و این وابستگی باعث ایجاد روابط و تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. همچنین از سوی دیگر این تعهدسازی باعث بی‌قرینگی در خدمت و پاداش نیز می‌گردد. در واقع، خدمت انجام شده با پاداش ارائه شده هم سطح نیست و این سرمایه اجتماعی است که باعث می‌شود سیستم، این بی‌قرینگی را تحمل کند. موارد بسیاری از این بی‌قرینگی در روابط اجتماعی در جبهه گواه این مطلب است؛ هنگامی که یک رزمنده بدون اطلاع سایر هم‌زمان خود شبانه کفش‌های آنان را واکس می‌زند بدون اینکه چشمداشتی داشته باشد و

• اختصاص برنامه‌های ویژه در رسانه‌های گروهی به ارگان‌هایی مانند ارتش، بسیج و سپاه؛
• اختصاص صفحات زیادی از مطبوعات به صورت ادواری یا مستمر به مباحث مربوط به جنگ. همه این موارد نشانگر سرمایه اجتماعی در جامعه برای افرادی است که در میدان اجتماعی جبهه، سرمایه اجتماعی کسب کرده‌اند. ویژگی اصلی این سرمایه اجتماعی این است که متصدیان آن ویژگی‌های اعتقادی خاصی دارند. این ویژگی‌های اعتقادی به شدت از آرمان‌های اسلامی و ایدئولوژی شیعه متأثر است. به این معنا که باورها، اعتقادات، هنجارها، ارزش‌ها و رسوم

اخلاقی آن، پیوستگی فراوانی با دین دارد و مناسک و شعائر دینی به حد وسیعی بر پا داشته می‌شود. بر اساس ارزش‌های حامل این سرمایه اجتماعی، سیاست باید بر پایه دین استوار باشد؛ به این معنی که حکومت واقعی منبعث از خداست و اینکه

به پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) واگذار شده است. در زمان غیبت امام عصر (عج)، مسئولیت این حکومت به ولی فقیه داده شده است. بنابر اصول این سرمایه اجتماعی، مشروعیت جنگ از فرمان ولی فقیه نشأت می‌گیرد.

در میدان اجتماعی جبهه به دلیل نفی زیستواره‌های فردگرایانه، زیستواره‌های جمع‌گرایانه نیز مجال بروز یافته بودند. لازمه این زیستواره‌های جمع‌گرایانه، اعتماد متقابل بود

براساس نظریه سرمایه اجتماعی، افرادی که آگاهانه دست به مشارکت در امور عمومی می‌زنند، سبب افزایش بهره‌وری چشم‌گیر در این امور می‌شوند

هنجارها ایجاد و توسط ضمانت‌های اجرایی تثبیت می‌گردند. این نوع هنجارها غالباً توسط حقوق ایجابی پشتیبانی می‌شوند چون این حقوق، تضمین‌کننده همکاری در جامعه هستند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۲۰). هنجارها در طول دفاع مقدس عمده‌تأثیر از قوانین اسلامی بودند. رزمندگان داوطلب در جبهه‌ها با ملاک قرار دادن آموزه‌های اسلامی، حضور خود در جبهه‌ها را توجیه می‌کردند؛ به همین دلیل با توجه به زمینه آخرت‌گرایی که در بطن هنجارهای اسلامی وجود داشت، تخطی از این هنجارها به ندرت صورت می‌پذیرفت. هنجارهای اسلامی

اطلاعات می‌تواند تسهیل‌کننده کنش باشد و می‌توانیم آن را به عنوان سرمایه اجتماعی در نظر بگیریم

پذیرفته شده در جبهه‌ها، ماهیت جمع‌گرایانه داشتند و زمینه‌های هر چه بیشتر همکاری و تعاون رزمندگان را فراهم می‌کردند. از سوی دیگر، هنجارهای اسلامی با از بین بردن اثرات خارجی منفی و جایگزینی آن با اثرات داخلی مثبت،

تعادل ایجاد می‌کردند و در حفظ و تداوم روابط اجتماعی موثر بودند. یکی از ویژگی‌های چنین هنجارهایی، ایجاد احترام، پایگاه و حمایت اجتماعی در جبهه‌ها بود و زمینه سهولت کنش‌های جمعی در جبهه را فراهم می‌کرد. برای مثال می‌توان از برپایی نمازها در اوقات شرعی به صورت گروهی نام برد. آشنایی با احکام اسلامی و آموزه‌های عبادی و کنش همسو با این نظام اعتقادی در جبهه‌ها در این

صدها مورد مشابه، نشانگر برابر نبودن سیستم خدمت و پاداش در جبهه است. بسیاری از شهدا، آخرت‌گرایی و رضای خدا را منبع کنش خود می‌دانستند و به همین منظور، بدون هیچ چشمداشت مادی به انجام امور برای سایر هم‌زمان خود مبادرت می‌ورزیدند.

ظرفیت بالقوه اطلاعات

یکی دیگر از اشکال ایجاد سرمایه اجتماعی، به واسطه ظرفیت بالقوه‌ای است که در اطلاعات وجود دارد. از یک سو وجود اطلاعات زمینه‌ای را فراهم می‌کند که کنش به صورت منطقی و عقلانی صورت گیرد؛ از سوی دیگر در هر ارتباط اجتماعی، مبادله اطلاعات صورت می‌گیرد. از آنجایی که کسب اطلاعات به کمک روش‌های دیگر هزینه‌بر است، یکی از روش‌های کسب اطلاعات، ایجاد و گسترش روابط اجتماعی است. چنان‌که کسی بتواند اطلاعاتی را که نیاز دارد از دوستی که به این گونه مسائل توجه نشان می‌دهد کسب کند، می‌تواند در وقت مورد نیاز برای خواندن روزنامه یا طریقه‌ای دیگر برای کسب اطلاعات صرفه‌جویی کند (روح‌الامینی، ۱۳۷۳: ۱۴۷). بنابراین، اطلاعات می‌تواند تسهیل‌کننده کنش باشد و می‌توانیم آن را به عنوان سرمایه اجتماعی در نظر بگیریم. هنگامی که فرمانده با سخنرانی برای پادگان یا دسته خود در صدد بالا بردن روحیه سربازانش است در واقع تبادل اطلاعات صورت می‌گیرد و این تبادل اطلاعات، زمینه‌های شکل‌گیری روابط اجتماعی را فراهم می‌کند.

هنجارها و ضمانت‌های اجرای موثر

بخشی از هنجارها توسط برخی دیگر از

چارچوب صورت می پذیرفت. به عنوان مثال، کسی در جبهه روزه خواری نمی کرد و یا در صورت تخطی از هنجارها، مواخذه می شد.

روابط اقتدار

در صورتی که A و B را در نظر بگیریم و با فرض اینکه فرد B نزد A مشروعیت داشته باشد، در صورت نیاز، فرد A می تواند حق کنترل بر کنش های خاصی را بر B منتقل کند. این انتقال، سرمایه ای را برای B فراهم می کند که گسترش این مسئله باعث ایجاد اعتبار تعمیم یافته می گردد. اعتبار تعمیم یافته، هم باعث ارتقاء قدرت افراد و هم باعث تسهیل کنش های اجتماعی می گردد. رزمندگان در طول جنگ همواره در داخل سازمان ها و ارگان ها، نظم یافته و دسته بندی می شدند. هر رزمنده به عنوان بخشی از بدنه سازمان و یا ارگانی که در آن

هنجارهای اسلامی پذیرفته شده در جبهه ها، ماهیت جمع گرایانه داشتند و زمینه های هر چه بیشتر همکاری و تعاون رزمنده ها را فراهم می کردند

رسیدن به هدف های دیگر را تسهیل کند؛ برای مثال می توان از سازمان جهاد سازندگی نام برد که چند هدف توأم را پوشش می داد. بنابراین؛ سرمایه ای اجتماعی است که بتواند در انواع هدف ها مورد استفاده قرار گیرد. در واقع وقتی کنش گران در یک رابطه اجتماعی، سازمانی را برای هدفی بنیان می گذارند، منافع آن فقط منافع مستقیم نیست، بلکه منافع غیرمستقیمی نیز وجود دارد که سرمایه ای اجتماعی برای دستیابی به هدف های دیگر محسوب می شود. سازمان روابط اجتماعی خاص عمدتاً دو محصول فرعی ایجاد می کند: یکی آنکه منافع شان برای مقاصد دیگر هم انطباق پذیر باشد و دوم اینکه منفعتی عمومی تولید می کند که در دسترس دیگران قرار می گیرد؛ خواه این دیگران در ایجاد آن مشارکت داشته باشند یا نداشته باشند.

سازمان های داوطلبانه، از جمله این سازمان های انطباق پذیر محسوب می شوند که فضایی را برای کنش جمعی پایدار ایجاد می کنند و امکان دارد به مرور زمان به جز، اهداف اولیه تعریف شده برای سازمان، اهداف جدیدی نیز تعریف گردد و گروه های دیگر را نیز در کنش های جمعی درگیر نمایند (صیاد شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

برای مثال در این مورد می توان از جهاد سازندگی نام برد. ویژگی جهاد مردمی بودن، یعنی از متن مردم بودن آن است (فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱). با شروع جنگ تحمیلی، جهاد سازندگی در اهداف خود تغییراتی را ایجاد کرد. این نهاد مردمی در کنار دیگر اقشار مردم برای انجام وظایف مختلف خدماتی مانند رساندن کمک های مردمی به رزمندگان، ایجاد شهرک و اسکان جنگ زدگان، ایجاد استحکامات شهری و

حضور داشت، شناخته می شد. همین عامل باعث شده بود در نتیجه اقتدار سازمانی، روابط اقتدار شکل بگیرد. این اقتدار تعمیم یافته در طول جنگ، تسهیل انجام کنش های جمعی را باعث می شد.

سازمان اجتماعی انطباق پذیر

سازمانی که برای مجموعه ای از هدف ها به وجود آمده باشد می تواند تحت شرایط خاص،



انجام عملیات مهندسی و رزمی داوطلبانه در جبهه‌های نبرد حضور پیدا کرد. بعد از مدتی به لحاظ اهمیت روزافزون عملیات مهندسی در جنگ و با توجه به هم‌سنخ بودن با کار جهاد در روستاها، مسئولیت جهاد در این زمینه سنگین‌تر شد؛ به طوریکه در چند عملیات مانند

طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به صورت رسمی مسئولیت مهندسی عملیات به عهده جهاد گذاشته شد. این جهادگران به دلیل حیطة مسئولیت شان و برخی ویژگی‌های دیگر با سایر رزمندگان دارای وجوه افتراقی بودند:

- جهادگران مذکور اغلب همان همکاران سابق جهاد بودند که در جبهه‌های جنگ به توجه به اهداف متغیری نسبت به سابق، سازمان یافتند. این جهادگران در مقایسه با سایر رزمندگان که از سازمان‌های مختلف مراجعه نموده و در واحدهای تحت امر سپاه پاسداران، یا ارتش جمهوری اسلامی سازمان می‌یافتند اغلب نسبت به مهندسی جنگ وظیفه دائمی‌تری احساس نموده و لذا از آینده‌نگری بهتری برخوردار بودند.

- تجهیزاتی که از سوی جهادگران برای انجام عملیات‌های فنی و مهندسی در جنگ به کار گرفته می‌شد، همان تجهیزات معمول در انجام عملیات عمران شهری بود و در عملیات‌های فنی و مهندسی از آنها استفاده می‌شد. البته باید به این نکته اذعان نمود

جهادگران عمدتاً از تحصیلات و تخصص‌های مرتبط برخوردار بودند و همین امر نیز افزایش کارایی این سازمان را با توجه به انعطاف اهداف آنها در جبهه فراهم آورده بود. از نمونه‌های افزایش کارایی جهادگران در جبهه می‌توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به تحریم‌های اقتصادی و یا به نوعی تحریم فناوری و به خصوص کمبود قطعات یدکی، جهادگران توانستند هسته‌های اولیه طراحی و اکتشاف و تولید تجهیزات مورد نیاز در تجهیزات دفاعی مورد نیاز را شکل دهند. البته در سال‌های اولیه جنگ این فعالیت‌ها به صورت غیرسازمان یافته، پراکنده و بعضاً تکراری و بدون انتقال تجارب به دیگران صورت می‌گرفت. در ابتدا اقدامات یاد شده نیز به انجام چند تغییر در یک ماشین و یا ساخت چند قطعه یدکی محدود می‌شد.

با شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و انعطاف اهداف سازمان، جهاد به موفقیت‌های بزرگی دست یافت؛ ابتکاراتی نظیر طراحی و ساخت پل بشک‌ای که توسط شهید هزارستان قبل از شکست حصر آبادان روی رودخانه بهمن

مشخصات منطبق با خصوصیات خاص اقلیمی، بسیار محسوس بود. بر همین اساس، روند ایجاد سازمانی با وظیفه شناسایی نیازمندی‌های مهندسی، تعریف نیازهای یاد شده در بستر صنعتی و برنامه‌ریزی برای کسب و توسعه فناوری‌های مذکور کاملاً ضروری بود.

- ایجاد همه این امکانات در سازمان یادشده علاوه بر اینکه به سرمایه‌گذاری بسیار سنگین نیاز دارد در عین حال بسیار وقت گیر بوده و در زمان‌های کوتاه قابل ایجاد نیست؛ لذا سازمان مذکور باید بتواند با استفاده از خصوصیت انعطاف‌پذیری اهداف، به صورت نرم‌افزاری عمل نموده و با بهره‌گیری از سیستم‌های جدید برنامه‌ریزی و کنترل پروژه از همه امکانات موجود در کشور (کارخانجات، مراکز صنعتی دولتی و خصوصی، دانشگاه‌ها و مراکز صنعتی غیر دفاعی) استفاده نماید و در مواردی که احتیاج به سرمایه‌گذاری سخت‌افزاری باشد در حد ایجاد سخت‌افزارهای مکمل امکانات موجود عمل کند.

- نیروهای متخصص‌تر به عنوان نیروهای راهبردی در جنگ شناخته می‌شدند و از توانایی شناسایی و بازتعریف نیازهای فن‌آورانه برخوردار بودند، لذا می‌بایست با فرماندهان مناطق جنگی مراودات دوطرفه می‌داشتند.

همانطور که ملاحظه شد جهاد سازندگی، نقش مهمی در دست یافتن به موفقیت‌های جنگ داشت. این سازمان به عنوان یک سازمان انطباق‌پذیر در دوره‌های مختلف جنگ، اهداف سیالی را دنبال می‌کرد و لذا از این طریق قدرت کارآیی خود را در جنگ تقویت کرد و یکی از عوامل شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و افزایش بهره‌وری از آن بود.

سازمان تعمیدی

شیر نصب گردید، پل شهید ناجیان که با شاسی واگن‌های اسقاطی راه‌آهن ساخته شده و در عملیات فتح المبین (بهمن ۱۳۶۱) نصب گردید، پل خودروی سبک و عبور نفر که در عملیات بیت المقدس (بهار ۱۳۶۱) در رودخانه کرخه مورد استفاده قرار گرفت، نمونه‌های دیگری از فعالیت‌های یاد شده به حساب می‌آیند. به مرور زمان، تجهیز دشمن به تجهیزات پیشرفته و احساس نیاز بیشتر، ابتکاراتی از این دست را در قالب طرح‌های از قبل طراحی شده و سازمان یافته سبب شد؛ انعطاف اهداف در سازمان جهاد سازندگی در طول جنگ سبب شد به مرور زمان در هر یک از ستادهای پشتیبانی جنگ، جهاد (کربلا، نجف، حمزه و ...) یک مجموعه کارگاهی طراحی و ساخت تأسیس کرد. به این ترتیب هر یک از مجموعه‌های مذکور کلیه فعالیت‌های ابتکاری حوزه تحت پوشش خود را سازماندهی و هدایت نمود. با تجهیز روزافزون دشمن، طراحی و ساخت تجهیزات مورد نیاز برای غلبه بر تدابیر دشمن، نظیر عبور از زمین‌های چند عارضه و پیش بینی نشده به خصوص در عملیات والفجر مقدماتی مورد توجه قرار گرفت. نیروهای متخصص جهاد در این راستا به جمع‌بندی زیر رسیدند:

- پیشبرد موفقیت آمیز روند جنگ، بدون تجهیز بخش مهندسی و تقویت بنیه آن امکان‌پذیر نیست.

- با توجه به محدودیت‌های شدید موجود در منابع مالی برای خرید تجهیزات پیشرفته و مهم‌تر از آن تحریم‌های روزافزون کشورهای صاحب فناوری در فروش تجهیزات به جمهوری اسلامی، احساس نیاز به تجهیزاتی با

و با اسم رمز «یا الله یا الله یا الله». هدف این سازمان‌ها از عملیات، تجزیه و انهدام نیروهای دشمن و فتح چندین ارتفاع منطقه به منظور خارج ساختن شهرهای مرزی از آتش سنگین توپخانه و دید دشمن بود. از دیگر اهداف فرعی عملیات، محدود کردن تردد افراد ضد انقلاب و اجرای عملیات‌های نفوذی در قلب نیروهای دشمن بود. نفرات در نقش‌های تعیین شده در عملیات شرکت داشتند. به عنوان مثال، در این عملیات ۱۶ گردان از سپاه پاسداران و ۶ گردان پیاده و یک گردان مکانیزه از ارتش شرکت داشتند و هوانیروز با هماهنگی قبلی کار

وقتی کنش‌گران در یک رابطه اجتماعی، سازمانی را برای هدفی بنیان می‌گذارند، منافع آن فقط منافع مستقیم نیست، بلکه منافع غیرمستقیمی نیز وجود دارد که سرمایه‌ای اجتماعی برای دستیابی به هدف‌های دیگر محسوب می‌شود

پشتیبانی را انجام می‌داد. در اینگونه سازمان‌های تعمدی در چارچوب سرمایه اجتماعی، افراد نماینده سازمان خود هستند و سازمان به بخشی از هویت افراد تبدیل می‌شود. برای مثال یک رزمنده سپاه، در طول جنگ خود را بخشی از بدنه سپاه

می‌داند و موظف است از فرامین مافوق خود تبعیت کند.

در چارچوب مفهومی سرمایه اجتماعی، سه عامل باعث گسترش سرمایه اجتماعی می‌گردند که عبارتند از:

۱. کمک: درخواست کمک افراد از یکدیگر باعث افزایش مقدار سرمایه خواهد شد و عواملی مانند رفاه، فراوانی و کمک دولتی که موجب بی‌نیازی افراد از یکدیگر می‌شود، سبب

همانطور که ملاحظه شد انطباق‌پذیری سازمان با اهداف دیگر، به عنوان سرمایه اجتماعی تلقی می‌شد و سرمایه اجتماعی محصول فرعی این سازمان بود. در سازمان تعمدی، سرمایه اجتماعی محصول مستقیم این سازمان تلقی می‌شود که در آن از نظام تعهدات و انتظارات و هنجارها نیز استفاده می‌شود. بهترین نمونه‌ها برای سازمان تعمدی در دفاع مقدس، ارتش و سپاه هستند. این سازمان‌ها شکل ساختار قدرتی را به خود می‌گیرند که در آن موقعیت‌ها، توسط نظام تعهدات با هم ارتباط می‌یابند و این موقعیت‌ها توسط افراد اشغال می‌شود و روابط به کمک هنجارها تضمین می‌شوند (اونق، ۱۳۸۴: ۱۱). افراد در این سازمان‌ها با توجه به موقعیت‌ها، نقش‌ها و کارکردهایشان مشخص می‌شوند. نظام سلسله مراتبی نقش‌ها وجود دارد و در صورت تخطی از این سلسله مراتب، ضمانت‌های اجرایی وجود دارند. قواعد و قوانین مکتوب و مدون، حدود اختیارات افراد را در سلسله مراتب نقش‌ها و موقعیت‌هایشان مشخص می‌کنند. در این سازمان‌ها دسترسی افراد به جایگاه‌های بالاتر در سلسله مراتب نقش‌ها نیازمند تخصص و مدارج علمی مرتبط است. این سازمان‌ها برای انجام کارویژه‌های مرتبط، برنامه مدونی دارند. برای مثال عملیات والفجر ۲ از سلسله عملیات والفجر از نخستین عملیات‌های منظم در جبهه شمالی در طول جنگ بود. این عملیات در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۲ در منطقه مرزی پیرانشهر و بلندی‌های «حاج عمران» در شمال غربی ایران، توسط یگان‌های سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمد. در این عملیات هر دو سازمان، برنامه مدون و از پیش طراحی شده‌ای داشتند. عملیات با اسم رمز آغاز شد؛ در ساعت ۲۴

حمله عراق به ایران یکی از علل شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بود.

۲. **ایدئولوژی:** وجود اعتقاداتی همچون لزوم کمک به دیگران، سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کند. «از طرفی، بعضی ایدئولوژی‌ها ماهیت خودبسنده دارند؛ مانند ایدئولوژی اپیکور در یونان باستان یا یک ایدئولوژی که در رابطه جداگانه و مستقل هر فرد با خداوند وجود دارد می‌تواند از ایجاد سرمایه اجتماعی جلوگیری کند. به طور کلی، اعتقاداتی که حاوی دگرخواهی یا عمل به سود جمع باشد عامل ایجاد و یا حفظ سرمایه اجتماعی است» (تقلانی، ۱۳۸۵: ۲۵). ایدئولوژی اسلامی به عنوان اصلی‌ترین شکل‌دهنده بستر فرهنگ سیاسی جامعه ایران دهه ۶۰، حضور پر شور اقشار مختلف مردم در جنگ به صورت داوطلبانه را باعث شد.

در ایدئولوژی اسلامی دوران دفاع مقدس، عناصری چون حضور مذهب در تمام امور فردی و اجتماعی، اصالت شرع، آخرت‌گرایی متأثر از نگاه این‌جهانی، آرمان‌گرایی، تکیه بر احساسات مذهبی، تقلید، ولایت فقیه، ضدیت با بیگانه و بازسازی گذشته (سنت) حضور پررنگی داشتند و در پیوند با اوضاع اجتماعی دوره جنگ، به ویژه نیمه اول جنگ، نقش خود را به عنوان عناصر جمع‌گرایانه به خوبی ایفا کردند و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را شکل دادند. البته این فرآیند را باید بازتاب شرایط اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی هم دانست.

اسلام به عنوان یک مذهب و مکتب الهی طی قرن‌های متمادی دین اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در همه جا و در همه اقشار اجتماعی بوده و در همه شئون زندگی این ملت حاکمیت داشته است (بهرامی، ۱۳۸۸).

کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود. با وقوع جنگ تحمیلی، بخش اعظم جنوب و غرب کشور توسط دشمن بعثی اشغال گردید. این روند، باعث بی‌خانمانی طیف وسیعی از ساکنین این مناطق شد؛ شمار زیادی از این افراد، بستگان درجه یک خود را از دست دادند. دستاوردهای انقلاب با ادامه حملات در معرض تهدید قرار گرفت. در این هنگام نظام سیاسی که از متن جریان‌های اجتماعی مردمی سر بر آورده بود به مردم متوسل شد: «ما در مشکلات باید متوسل بشویم به ملت، ملتی که بحمدالله مهیا برای کمک و فداکاری بوده و هستند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۵)

انقلاب اسلامی که با تکیه بر نیروهای مردمی به پیروزی رسیده بود؛ در سال‌های پس از پیروزی، بخش اعظمی از اداره امور کشور را بر عهده همین مردم گذاشته بود. مردمی بودن نظام سیاسی سبب

شده بود با تقویت روحیه انقلابی، اسلامی، فرد فرد آحاد اجتماع خود را بخش غیر قابل تفکیک از ملت بدانند. این احساس یگانگی با ملت، با حمله عراق به ایران تقویت شد و بسیاری از افراد نواحی مختلف کشور، برای کمک به سایر هم‌وطنان عازم جبهه‌ها شدند. براساس چارچوب سرمایه اجتماعی، افراد در شرایط سخت روابط اجتماعی پایدارتری برقرار می‌کنند. شرایط سخت کشور در سال‌های اولیه

مردمی بودن نظام سیاسی سبب شده بود با تقویت روحیه انقلابی، اسلامی، فرد فرد آحاد اجتماع خود را بخش غیر قابل تفکیک از ملت بدانند

است که بندگان خاص خدا برای رسیدن به جهان موعود انتخاب می‌کنند. شهادت در آیین اسلامی به ویژه در مذهب شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. گرایش ایرانیان به عاشورا و تعزیه‌خوانی برای امام حسین(ع)، انعکاس نمایش عاطفی و مذهبی است که در آن شهادت به خاطر گسترش عدالت در جهان، امر بسیار پسندیده و مطلوبی تلقی می‌شود(مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

روحیه شهادت‌گرایی ناشی از آموزه‌های مذهب شیعه است و براساس روح قیام‌نگر ایرانی در دوره‌های مختلف بازتولید می‌شود. برگزاری مراسم آیینی تاسوعا و عاشورا در

جبهه‌ها، نشان‌دهنده تقدس حضرت امام حسین(ع)، واقعه کربلا و روحیه ایثار و فداکاری برای رزمندگان بوده است. بر این اساس، واقعه عاشورا حس قیامت‌نگر و رمانتیک رزمندگان را برای کشش جمعی (فدا شدن در راه تحقق عدالت وعده داده

احساس یگانگی با ملت، با حمله عراق به ایران تقویت شد و بسیاری از افراد نواحی مختلف کشور، برای کمک به سایر هم‌وطنان عازم جبهه‌ها شدند

شده) تحریک می‌کرد. به این ترتیب شهادت امام حسین(ع) و واقعه عاشورا را می‌توان نماد روحیه شهادت‌طلبی میان رزمندگان دانست. در ایدئولوژی اسلامی، شهادت به معنای ایثار(فدا کردن خود برای دیگران) فراگیر (حتی جان) برای تحقق وعده الهی، در مقابله با قدرتی می‌باشد که مشروعیتی ندارد.

در چارچوب این ایدئولوژی اسلامی، دفاع مقدس شباهت بسیاری با واقع کربلا دارد؛

۸۵). با رواج ایدئولوژی اسلامی در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، زمینه برای افزایش اقتدار سازمانی نهادهای متکی بر این ایدئولوژی، مانند سپاه پاسداران هم فراهم شد. در این بستر روح عمومی جامعه در جهت گسترش مقاومت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی سازماندهی شده بود، محوریت چنین اندیشه‌هایی را باید در نظریه ولایت فقیه جست. در این راستا، امام خمینی(ره) به عنوان رهبر این حرکت اعتقاد داشت: اگر کسی بخواهد به عظمت انقلاب ما پی ببرد، مستلزم آگاهی داشتن از مبانی مکتب نوین اسلام است. هم‌اکنون، تاکتیک‌هایی که رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد به کار می‌برند، تاکتیک‌هایی است که تنها افراد معتقد به مکتب اسلام می‌توانند آن را درک کنند(بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۰).

در فرایند انقلاب اسلامی، نهادهای دینی جدیدی فعال گردیدند. به‌عنوان مثال، با وقوع جنگ، مساجد، زیارتگاه‌ها و هیات‌های مذهبی به عنوان پایگاه رواج ایدئولوژی اسلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای در روند جامعه‌پذیری افراد ایفا کردند و باعث ترویج عناصر اصلی این ایدئولوژی شدند. در این بستر، دین‌توانست نقش اجتماعی ایفا کند و زمینه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در جبهه فراهم شد. متأثر از دفاع مقدس، عناصر مذهبی از تحرک و نقش اجتماعی بیشتری برخوردار شدند. یکی از عناصر این ایدئولوژی اسلامی شهادت بود.

شهادت، یکی از والاترین سرمایه‌های اجتماعی محسوب می‌شد که نقش تعیین‌کننده‌ای در روند دفاع مقدس داشت. به نحوی که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آن را راه رضایت معنوی و رسیدن به خدا قلمداد می‌کند. در قالب ایدئولوژی اسلامی، شهادت راهی

و آمادگی برای وصل و پیوند با محبوب؛

- پایداری و شکیبایی زنان امت امام خمینی(ع) و نقش روشنگری و صبوری آنان، جلوه‌ای از صبوری و پیام‌رسانی قافله اسیران کربلاست؛

- هر دو جریان، ظالمان را رسوا کردند و نقاب از چهره دروغ و تزویر و نفاق برافکندند؛
- در هر دو جریان از شهیدان شیرخوار تا پیران سالخورده می‌توان یافت؛

- صحنه‌ها و موقعیت‌هایی همچون صحنه‌های کربلا بارها در جبهه‌های دفاع مقدس اتفاق افتاد، مانند تشنگی، جدا شدن سرها، اسارات و ... این صحنه‌ها همواره ذهن‌ها را به صحنه‌های کربلا پیوند می‌زند.

- جبهه‌های ۸ سال دفاع مقدس جلوه‌گاه اخلاق فضائل و ارزش‌های الهی و سازنده‌ترین و پرشکوه‌ترین درس‌ها بود؛

- همچنان که انقلاب عاشورا بقای مکتب اسلام را تضمین کرد مجاهدت‌های هشت سال دفاع مقدس نیز بقا و سلامت انقلاب را بر پایه اسلام تضمین نمود (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵).

روحیه جمع‌گرایی که مبنای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است، تا حدود زیادی در تأثیرپذیری فرهنگ جبهه از فرهنگ عاشورا موثر است. می‌توان جلوه‌های متنوع فرهنگ عاشورا را در دفاع مقدس یافت. یکی از این جلوه‌ها زیارت عاشورا است. آشناترین زیارت‌نامه جبهه‌ها، پادگان‌ها و مراکز تجمع نیروهای رزمنده «زیارت عاشورا» بود. زمزمه صبحگاه، لحظه‌های عملیات و همراه رزمندگان در جیب و کوله‌پشتی، زیارت عاشورا بود. خواندن زیارت عاشورا هم شور شهادت را در قلب‌ها برمی‌انگیخت و هم خشم و نفرت نسبت به دشمن را، زنده نگه می‌داشت. جبهه در فرهنگ

که وجوه این شباهت‌ها را با دفاع مقدس در چارچوب ایدئولوژی اسلامی بررسی می‌کنیم. مقصود از بررسی وجوه این شباهت‌ها، وجود روح جمع‌گرایانه در برداشت رزمندگان دفاع مقدس از عاشورا است که یکی از علل اصلی پدید آمدن سرمایه اجتماعی شهادت است. در چهارچوب این گفتمان، اندک درنگ و تأملی در شعارها، وصیت‌نامه‌ها، عملیات‌ها، نام عملیات‌ها، شب‌های عملیات، نامه‌ها، مزارنوشته‌ها، سخنان امام(ره)، خانواده شهدا، خاطرات، تابلونوشته‌ها و همه مظاهر و جلوه‌های جبهه‌ها نشان می‌دهد که می‌توان پیوند شگفت و قابل مطالعه‌ای میان این دو واقعه تاریخی یافت، که یکی الگوی دیگری بوده است. برخی از وجوه مشترک فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس عبارتند از:

- هر دو برای دفاع از حریم ارزش‌ها و حفظ اسلام و رضای پروردگار، در برابر دشمن می‌ایستند؛

- رهبر هر دو حرکت، فرزندان پیامبرند؛ همان صلابت، پایداری، ذلت‌ناپذیری، شهادت‌پذیری و روح ایثار که در وجود مبارک امام حسین(ع) بود، در وجود امام خمینی(ره) تجلی یافته است. امام(ره) به پیروی از امام حسین(ع) از هیچ فداکاری در راه مکتب و آرمان‌های الهی دریغ ندارد؛

- یاران امام خمینی(ره) همچون شهیدان کربلا، کانون عرفان و محبت الهی و سرشار از شوق شهادت و فداکاری‌اند؛

- دشمن هر دو جریان، در نهایت قساوت، دنیاپرستی و خودخواهی است؛

- همان مظاهر روز و شب عاشورا در جبهه‌های دفاع مقدس نیز دیده می‌شود؛ زمزمه‌های عاشقانه، نماز، عبادت، قرائت قرآن

سپس با بیان دلایل قیام و نهضت و پس از آن، آمادگی برای شهادت در راه آرمان‌های مقدس الهی ادامه می‌یابد. بسیاری از رزمندگان نیز وصیت‌نامه‌های خود را با چنین ساختاری تنظیم می‌کردند. شهادت به وحدانیت پروردگار، رسالت و نبوت رسول اکرم (ص) و امامت امام علی (ع) و یازده فرزندش، غیبت آخرین حجت الهی، ولایت و رهبری امام خمینی (ره)، توصیه به حفظ کیان جمهوری اسلامی، ادامه جهاد، دعوت به عبادات و اعمال صالح، صبری در شدائد و مصائب و حفظ حریم ارزش‌ها، ساختار بسیاری از وصیت‌نامه‌ها را تشکیل می‌دهد.

• محتوا و درون‌مایه: در وصیت‌نامه امام حسین (ع)، پس از شهادت به وحدانیت پروردگار و نبوت پیامبر و حقانیت بهشت و جهنم و معاد، چندین نکته آمده است:

- راهی که در پیش گرفته از سر خودخواهی، خوشگذرانی، فساد و ستمگری نیست. (نفی فردگرایی)

- امر به معروف و نهی منکر و اصلاح مفاسد و تباهکاری‌ها، از محورهای و انگیزه‌های اساسی حرکت است. (جمع‌گرایی مثبت)

- بازگرداندن جامعه به مجرای صحیح و سازنده یعنی سیره و روش پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع)، محور مهم و انگیزه بزرگ قیام و حرکت است. (جمع‌گرایی مثبت)

- پذیرش و همراهی با او، پذیرش راه خداست.

- طلب توفیق از خدا و توکل به او.

در وصیت‌نامه‌های شهدا نیز بسیاری از این ویژگی‌ها دیده می‌شود. فرهنگ عاشورا در ایدئولوژی اسلامی، نماد جمع‌گرایی است؛ قیامی است که یکی از اهداف اصلی آن

رزمندگان، نماد کربلا بود و صدام، یزید زمان بود (سنگری، ۱۳۸۰: ۷۱). یکی دیگر از وجوه این تأثیر فرهنگی، الگوگیری از شخصیت شهدای کربلا است. نمونه‌های فراوانی در مجموعه خاطرات رزمندگان می‌توان یافت که ملهم از فرهنگ عاشورا، غیرت، جوانمردی، حمیت، فداکاری، مقاومت پس از قطع دست و دیگر فضیلت‌های حضرت ابولفضل (ع) است. اگر پدر و پسر در جبهه شرکت می‌کردند و پسر به شهادت می‌رسید، یاد و خاطره حضرت علی اکبر تداعی می‌شد. سخن مشهور قاسم که شهادت از غسل برای من شیرین‌تر است نقل محفل جبهه‌ها بود (ترویج روحیه شهادت طلبی). در جبهه‌ها گلوی تیر خورده و در پشت جبهه‌ها، شهادت کودکان شیرخواره، شهادت حضرت علی اصغر را تداعی می‌کرد. (سنگری، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۲)

تأثیر فرهنگ عاشورا را حتی در وصیت‌نامه‌های شهدا نیز می‌توان جستجو کرد. وصیت‌نامه‌ای که در جبهه نگاشته شده، عصاره و خلاصه باور، درک، خواسته، آرمان و ایمان نویسنده است. وصیت‌نامه‌های رزمندگان معمولاً قبل از اعزام، در پادگان و یا منطقه و لحظاتی پیش از عملیات یا شب عملیات نوشته شده و به خانواده دوستان، مسجد محل، تعاون تپ و یا لشکر سپرده می‌شد، گاه نیز وصیت‌نامه‌ها همراه شهید بود. روح جمع‌گرایی و یکی شدن با جامعه در اکثر این وصیت‌نامه‌ها وجود داشت. محتوا و ساختار وصیت‌نامه‌ها از چند جهت با فرهنگ عاشورا پیوند داشت:

• ساختار و نظام مطالب: وصیت‌نامه امام حسین (ع) که به برادرش محمد حنفیه، نوشته شد، ابتدا با شهادتین و بعد با طرح اصول اعتقادی چون توحید و نبوت و معاد آغاز می‌شود و

در تنگنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی با تهدید جدی رو به رو شد. این در حالی بود که نظام سیاسی از مشروعیت قابل توجهی در بین مردم برخوردار بوده و داعیه مردمی بودن داشت. همین پابندی به نظام جمهوری اسلامی با ویژگی مردمی بودن، از اصلی‌ترین دلایل زایش سرمایه اجتماعی در طول جنگ محسوب می‌شد. همه به صورت مشترک احساس مسئولیت کردند و گروه گروه داوطلبانه روانه جبهه‌ها شدند. شکل منحصر به فردی از روابط اجتماعی به وجود آمد. همین شکل خاص از روابط اجتماعی که شبکه‌های آن در گستره جامعه نفوذ پر قدرتی به دست آورد، جنگ را از حالت تخصصی و نظامی‌گری صرف و یا جنگ کلاسیک خارج ساخت و بروز یک جنگ مردمی تمام عیار را باعث شد.

در زمان جنگ به دلیل موقعیت بحرانی و بسترهای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی جامعه ایران، نفی گرایش‌های فردگرایانه و ترویج روحیه جمع‌گرایی و درهم تنیدگی روابط اجتماعی، بافت اجتماعی جامعه ایران دستخوش تغییر شد. این درهم تنیدگی روابط اجتماعی باعث افزایش انسجام ملی و فرهنگی، کاهش قوم‌مداری و تضادها و شکاف‌های مذهبی شد و تک تک افراد جامعه را در یک صف واحد در برابر متجاوز قرار داد. نتیجه این درهم تنیدگی روابط اجتماعی، مشارکت همه جانبه ایرانی‌ها از تمام اقوام و ادیان در دفع تجاوز و تعاون و همکاری در کارها بود. با کم رنگ شدن زمینه‌های اختلافات داخلی، روحیه حفظ وحدت ملی و میهن پرستی شکل گرفت؛ کمک‌های مالی و حضور در جبهه‌ها در دوره هشت ساله دفاع مقدس، همه حکایت

ترویج امر به معروف و نهی از منکر بود؛ که ویژگی‌های صرف اجتماعی در احکام اسلامی هستند و در نتیجه مراودات اجتماعی (سرمایه اجتماعی) زاده می‌شوند.

روحیه شهادت‌طلبی و مقاومت‌طلبی متأثر از فرهنگ عاشورا، به عنوان سرمایه‌های اجتماعی در طول جنگ، به صورت‌های مختلف بروز پیدا می‌کردند. برای نمونه، فرماندهان برای نشان دادن روحیه مقاومت‌طلبی خود بر این نکته تأکید داشتند که به امام حسین(ع) اقتدا نموده‌اند؛ در بسیاری از موارد، آنان برای نشان دادن حقانیت ادعایشان، خود به استقبال خطر و تهدیدات رفته‌اند؛ شمار فراوان فرماندهان شهید در طول دفاع مقدس گواهی بر این ادعاست. روحیه شهادت‌طلبی به عنوان سرمایه اجتماعی روح مقاومت ملی در ایران را به حد اکثر ممکن ارتقاء داد.

۳. هنجارها: در

این بحث، ماهیت هنجارها و حیطة برقراری تعامل بر طبق آنها مد نظر است. همانطور که اشاره شد هنجارهای مرجع در دفاع مقدس عموماً هنجارهای جمع‌گرایانه اسلامی بودند. به عنوان مثال، هنجارهایی چون این هنجار که «فرد باید منافع فردی را رها سازد و به سود جمع عمل کند» در جبهه وجود داشت.

نتیجه‌گیری

با شروع جنگ تحمیلی و قرار گرفتن جامعه

براساس چارچوب سرمایه اجتماعی، افراد در شرایط سخت، روابط اجتماعی پایدارتری برقرار می‌کنند

ایدئولوژی اسلامی به اعمال خود معنا می‌دادند و این اقتباس از اسلام و به ویژه فرهنگ عاشورا، در طول دفاع مقدس از عوامل اصلی زایش سرمایه اجتماعی بود. کلمن سرمایه اجتماعی را «کالای عمومی» در حال تولید می‌داند. در همین چارچوب، شهادت یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های اجتماعی بود که در خلال دفاع مقدس زاده شد و محسنات زیادی برای جامعه ایران داشت. سرمایه اجتماعی شهادت، روح مقاومت را در رزمندگان در طول سال‌های دفاع مقدس تا حد اکثر ممکن تقویت کرد و نقش به سزایی در روند جنگ ایفا کرد.

از انسجام ملی، روانی و فرهنگی ایرانیان صرف‌نظر از هر دین و قومی دارد.

در سال‌های ابتدایی جنگ، بسیاری از قدرت‌های بزرگ بر این باور بودند نظام سیاسی جمهوری اسلامی با تجاوز خارجی و تشدید شکاف‌های داخلی به دلیل تنوع قومیتی، مذهبی از پا خواهد افتاد. اما با گذشت زمان، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد. شکاف‌های قومی و مذهبی نه تنها تشدید نشد، بلکه در نتیجه درهم تنیدگی روابط اجتماعی، منجر به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شد که یکی از دلایل شکل‌گیری روحیه مقاومت و ایثار در دفاع مقدس بود. بر این اساس، تمام خرده فرهنگ‌ها و اقلیت‌ها در یک صف واحد روبه روی دشمن متحد ایستادگی کردند. در این مقاله تلاش کردیم درهم تنیدگی روابط اجتماعی را در چارچوب نظری سرمایه اجتماعی، تبیین کنیم. منظور از سرمایه اجتماعی شکل خاص روابط اجتماعی بر پایه اعتماد متقابل، هنجارها و ارزش‌هایی است که در خلال روابط اجتماعی زاییده می‌شود. این سرمایه هم می‌تواند کارکرد منفی داشته و هم می‌تواند در جهت بالا بردن کارایی و افزایش بهره‌وری گروه‌های اجتماعی به کار رود. سرمایه اجتماعی پدید آمده در طول دفاع مقدس، زمینه افزایش کارایی نیروها و شکل‌گیری روحیه مقاومت و ایثار در بین رزمندگان اسلام را فراهم کرد.

بسترها و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی خاص ایران دهه ۶۰ در پدید آمدن و بروز این سرمایه اجتماعی نقش بسیار موثری داشتند. همانطور که ملاحظه شد این سرمایه اجتماعی در بسیاری از موارد متأثر از برداشت‌های مترقیانه از اسلام بود. در اکثر قریب به اتفاق موارد، رزمندگان در چارچوب

منابع:

- مقاله در «جبهه ای نو در فرهنگ شناسی ایران» به اهتمام محسن مهر آبادی و دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه، تهران: چاپ اول.
- سنگری محمد رضا (۱۳۸۰) عبداللهی مهدی، عوامل فرهنگی و معنوی دفاع مقدس، جلد سوم، فرهنگ عاشورا-شبهات جویی به جنگ های صدر اسلام، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، تابستان.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۷) معنویت تشیع، انتشارات تشیع.
- عبداللهی، محمد و میر طاهر موسوی (۱۳۸۶)؛ سرمایه اجتماعی در ایرا - وضعیت موجود- دورنمای آینده و امکان شناسی گذار، نشریه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵.
- علاقه بند، مهدی (۱۳۸۷)؛ درآمدی بر سرمایه اجتماعی، نشریه فصل نو شماره ۵.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸) اندیشه سیاسی امام خمینی، معارف مجموعه ۳۸ انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- فیروزآبادی احمد (۱۳۸۴) بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر شکل گیری آن در شهر تهران، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کرایب، یان (۱۳۸۵) نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگاه.
- کلمن جیمز (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران نشر نی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸) فرهنگ سیاسی ایران، فرهنگ صبا، چاپ سوم.
- Colman, James (1986) Individual Interests and collective. Action: studies in Rationality and Social change (Hard Cover), Cambridge University Press. A available on line at: <http://links.jstor.org/sici>.
- اختر محقق، مهدی (۱۳۸۵)؛ سرمایه اجتماعی، نشر اختر محقق.
- امام خمینی، جهاد در جهاد، دیدگاه های رهبران، مسئولان کشوری و فرماندهان جنگ (۱۳۷۸)، مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس- وزارت جهاد سازندگی با همکاری موسسه فرهنگی مشتاقان فلاح، چاپ دوم.
- اونق، نازمحمد (۱۳۸۴) بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی (مطالعه موردی شهر گنبد کاووس)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تابستان.
- بهرامی قدرت الله (۱۳۸۸) نظر پور مهدی، انقلاب اسلامی و انقلاب های جهان، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵) سرمایه اجتماعی اعتماد دموکراسی، نشر شیرازه، تهران.
- توسلی غلامعباس (۱۳۸۴) و مرضیه موسوی، مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی، نامه علوم اجتماعی شماره ۶.
- تیمسار صیاد شیرازی (۱۳۷۸) جهاد در جهاد، دیدگاه های رهبران، مسئولان کشوری و فرماندهان جنگ، مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس- وزارت جهاد سازندگی با همکاری موسسه فرهنگی مشتاقان فلاح، چاپ دوم.
- ثقلانی، محمد (۱۳۸۵) تأثیر سرمایه اجتماعی بر سیاست های رفاهی (بررسی موردی ایران)، پایان نامه ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل: کتابسرای بابل.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۳) «فولکلور فرهنگ»



مختلف، جنگ تحمیلی و تحولات و آثار و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند که حاصل آن تولید هزاران صفحه متون تحلیلی و توصیفی درباره این رخداد مهم تاریخی بوده است.

از جمله چارچوب‌های مهمی که می‌توان برای تحلیل تحولات جنگ ایران و عراق برگزید،

چنین رویکردی، در سال‌های اولیه پس از جنگ مورد توجه مسئولان مراکز مطالعاتی مرتبط با جنگ تحمیلی قرار گرفت. نخستین حرکتی که در این خصوص انجام شد در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران بود. حاصل این حرکت، تولید هزاران صفحه متن روزشمار تحولات دوره جنگ در قالب بیش از ۵۰ کتاب است که بدون اغراق می‌توان این کتاب‌ها را مهم‌ترین مرجع برای تحولات دفاع مقدس قلمداد کرد.

مقاله حاضر با تاسی به شیوه روزشمارنویسی تألیف شده است؛ در این مقاله، تحولات مختلف کشور در ماههای شهریور و مهرماه سال ۱۳۶۱، هم‌زمان با عملیات مسلم بن عقیل(ع) و عملیات محرم تشریح شده است. موضوعات مطرح شده در این مقاله به دو جنبه عمده نظامی و غیرنظامی قابل تقسیم‌بندی است. جنبه‌های نظامی دربرگیرنده رخدادهای عملیاتی و تصمیمات عملیاتی است. در رخدادهای غیرنظامی آن دسته از رویدادها، مواضع، اقدامات در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... کشورها، سازمان‌ها

شیوه روزشمارنویسی است. در این قالب، تمام مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر جنگ تأثیرگذار بوده یا از آن متأثر شده‌اند توسط نویسندگان شناسایی و رصد می‌شود. در مرحله بعد، این موضوعات با حفظ انسجام موضوعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا چشم‌انداز جامع و روشنی درباره شرایط حاکم بر کشور در مقاطع مختلف دوره جنگ در اختیار خواننده‌گان و علاقمندان به این حوزه مطالعاتی قرار دهند. این شیوه، در عین پیچیدگی و دشواری‌هایی که برای نویسندگان به همراه دارد مزایای مهمی نیز به همراه دارد. در این شیوه، تحولات نظامی و سیاسی دوره جنگ تحمیلی، از چندین منظر مورد بررسی قرار گیرند. چه بسا اگر نگاه جامعی به تحولات جنگ تحمیلی وجود داشته باشد، نوع داوری نسبت به عملکردهای ساختارهای سیاسی و نظامی کشور متفاوت باشد. همچنین در قالب این رویکرد، اهمیت نقش ساختارهای غیرنظامی و مسائل غیرنظامی بر تحولات نظامی جبهه‌های جنگ بهتر مشخص می‌شود.

تداوم بحران در مناطق کردنشین،
گلوله‌باران مناطق مرزی.

۱) عملیات مسلم بن عقیل

در این دوره نیروهای خودی عملیاتی را به نام «مسلم بن عقیل» در منطقه عمومی سومار با هدف عقب راندن نیروهای دشمن از ارتفاعات مرزی، دور کردن تهدید از دشت و شهر سومار، تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه و تهدید شهرهای مرزی مندلی و نفت‌خانه عراق از تاریخ نهم تا سیزدهم شهریورماه انجام دادند. این عملیات در منطقه عمومی سومار

و در محدوده ارتفاعات سلمان کشته در شمال و گسیکه در جنوب به طول ۲۲ کیلومتر به اجرا درآمد. هدف از اجرای این عملیات، تضمین بالای موفقیت در پی عدم‌الفتح عملیات رمضان در شرق بصره، شکستن جو تبلیغاتی دشمن و

هدف از اجرای عملیات مسلم بن عقیل، تضمین بالای موفقیت در پی عدم‌الفتح عملیات رمضان در شرق بصره، شکستن جو تبلیغاتی دشمن و گرفتن ابتکار عمل از ارتش عراق بود

گرفتن ابتکار عمل از ارتش عراق بود (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۰۹۵).

۱-۱) وضعیت کلی منطقه

منطقه‌ای که شهر «سومار» در قلب آن قرار دارد از شمال به «نفت شهر»، از غرب به شهر «مندلی» عراق، از جنوب به «میمک» و از شرق به گیلانغرب محدود می‌شود. ارتفاعات مرزی گسیکه، کله شوان، کهنه ریگ و سان

مسئولین حکومتی جای گرفته است که به نحوی در توان عمومی طرفین درگیر جنگ (جمهوری اسلامی ایران و عراق) در ابعاد مختلف تعیین کننده و یا تأثیرگذار بوده و بیان و تشریح کننده موضوع جنگ (نه عملیات) بین ایران و عراق می‌باشد.

در جنبه‌های نظامی، اخبار و گزارشات تنظیم شده درباره مقدمات، اجرا و پیامدهای عملیات مسلم بن عقیل در منطقه عمومی سومار و همچنین بخشی از مباحث و تصمیم‌گیری‌های مقدمات عملیات محرم در جنوب موسیان بر روی ارتفاعات مرزی حمرین مورد بررسی قرار گرفته است.

در رخدادهای غیرنظامی دو موضوع در زمره مسائل داخلی ایران جای گرفته است؛ گزارشات و اخبار روزانه عملکرد سازمان مجاهدین خلق، واکنش نیروهای انتظامی و امنیتی به آنان، اجرای طرح‌های امنیتی در سطح تهران و تأثیر آن در کاهش اقدامات سازمان و همچنین محاکمه و اعدام یک گروه برانداز که «صادق قطب‌زاده» رهبری آن را بر عهده داشت از رخدادهای مهم داخلی ایران در این دوره است. در بخش دیگر رخدادهای غیرنظامی ۵ موضوع عمده بین‌المللی درج شده است.

الف) تحولات نظامی دوره دو ماهه جنگ تحمیلی (شهریور و مهرماه ۱۳۶۱) در این بخش، ۵ موضوع ذیل که اهم تحولات نظامی دوره یادشده هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند:

اجرای عملیات مسلم بن عقیل (ع)، مباحث صورت گرفته درباره عملیات محرم، حمله هواپیماهای عراقی به جزیره خارک و بنادر جنوبی ایران،

۲-۱) کلیاتی از اجرای عملیات مسلم بن عقیل

در شب اول عملیات، از سه محور عملیاتی، جناح شمالی به راحتی به اهداف خود دست یافت و توانست ارتفاعات «سلمان کشته» و ارتفاع ۳۲۰ در جاده «سان واپا» را به تصرف درآورد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۶۷). در محور میانی نیز نیروهای عمل کننده در یک محور (گیسکه - سلمان کشته) موفقیت غیرمنتظره‌ای را به دست آوردند، اما در یک محور دیگر (میان تنگ) مقاومت نیروهای عراقی از پیروزی قاطع نیروهای خودی در محور میانی مانع شد (همان). در محور جنوبی نیز نیروها به اهداف از پیش تعیین شده دست یافتند و در محورهای «حیدک» و «سیدک» و «دروازه» اهداف خود را تأمین کردند. (همان)

علاوه بر عملیات‌های انجام شده، نیروهای خودی در منتهی‌الیه جناح راست عملیات (محور شمالی)، خاکریزی را برای ممانعت از پاتک دشمن احداث کردند. با آغاز روشنایی هوا، نیروهای دشمن با گلوله‌باران منطقه و پاتک‌های مکرر سعی در تصرف مواضع از دست رفته را داشتند که تنها در محور شمالی توانستند بخشی از متصرفات نیروهای ایرانی را (سلمان کشته) بازپس بگیرند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۷۱). در روز دوم، نیروهای خودی توانستند آن بخش از محور شمالی را که روز گذشته در پاتک دشمن از دست داده بودند بازپس بگیرند اما دشمن با وارد کردن نیروهای فراوان، بار دیگر این ارتفاع را تصرف کرد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۶۷). همچنین در عملیات دیگری در همین محور، نیروهای خودی در یک نبرد دشوار مناطقی را که دشمن بر روی مواضع خودی تسلط دید و تیر داشت آزاد

وآپا از ارتفاعات مهم این منطقه هستند که در طول خط مرزی واقع شده‌اند و این ارتفاعات بر شهرهای مرزی «سومار» ایران و «مندلی» عراق اشرف کامل دارند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۶۷). عراق در عقب‌نشینی اجباری خود (بعد از عملیات بیت‌المقدس و فتح‌المبین) در خرداد و تیر سال ۱۳۶۱، با حفظ نیروهای خود در این ارتفاعات، علاوه بر تهدید دائمی «سومار»، شهرهای «قصر شیرین» و نفت شهر را همچنان در زیر دید و تیر نگاهداشت و از این‌رو ارتباط این منطقه با مناطق شمالی با مشکلاتی روبرو بود.

در این عملیات که اجرای تک اصلی آن از نهم تا چهاردهم مهرماه و پاسخ‌گویی به پاتک‌های دشمن و تصحیح خطوط پدافندی تا ۲۱ مهرماه به طول انجامید؛ نیروهای خودی موفق شدند ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک کشورمان را

در عملیات مسیم بن عقیل،
نیروهای خودی موفق شدند ۱۵۰
کیلومتر مربع از خاک کشورمان
را آزاد کرده و ۳۰ کیلومتر مربع
از خاک عراق را به تصرف خود
درآوردند

آزاد کرده و ۳۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را که ارتفاعات مسلط مرزی «کومه شریف»، «دوله شریف» و «گیسکه»، در آن قرار داشت به تصرف خود درآوردند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۵۴۲۷۹). در این عملیات ۴ تیپ از سپاه با ۳۰ گردان و ۲ تیپ از ارتش با ۹ گردان به اجرای مأموریت پرداختند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۶۷).

مهمی سپری شد و در تداوم عملیات در ششمین روز، نیروهای خودی با انجام عملیاتی در محور میانی (سان واپا - میان تنگ) پاسگاه «میان تنگ» و خاکریز مسلط به جاده آسفالت «مندلی» به «نفت شهر» را تصرف کردند و علیرغم پاتک‌های فراوان و پرحجم دشمن موقعیت بدست آمده را تثبیت کردند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۷۳۶۸۳). پس از این اقدام، دشمن تا روز ۲۰ مهر چندین پاتک در محورهای عملیات انجام داد ولی در هیچ کدام از آنان موفقیتی نداشت.

۲) مقدماتی عملیات محرم

با وجود حملات هوایی گسترده، عراق هیچ گاه نتوانست ضربه قاطعی وارد کند که باعث قطع صدور نفت از خارک یا ورود کالا از بندر امام خمینی شود

پس از عملیات «مسلم بن عقیل» در منطقه «سومار»، قرارگاه کربلا - فرماندهی مشترک عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران - عملیاتی را برای آزادسازی ارتفاعات مرزی «حمرین» و بخش

غربی رودخانه «دویرج» در محدوده مرزی «مویسان» تا «چم هنری» را به قرارگاه فتح ابلاغ کرد.

آزادسازی مناطق اشغال شده در منطقه مورد نظر و رسیدن نیروهای خودی به مرزهای بین‌المللی، آزادسازی جاده «عین خوش» به «دهلران»، استقرار نیروهای خودی در مناطق مرتفع و برخورد از تسلط دید و تیر، تحمیل خط پدافندی گسترده به عراق، در تیررس قرار

کرده و در آن جا مستقر شدند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۷۱).

در محور میانی نیز نیروهای خودی یک پاسگاه عراقی (دوله شریف) را تصرف کردند که این اقدام، تدارک نیروها از عقبه‌های خودی را امکان‌پذیر ساخت (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۲۲۱). به علت موقعیت ارتفاع «سلمان کشته» و تسلطی که بر روی سایر ارتفاعات داشت فرماندهی عملیات در روز سوم عملیات (۶۱/۷/۱۱) تصمیم گرفت عملیاتی را برای بازپس‌گیری این ارتفاع حساس اجرا کند. با وجود مشکلات فراوانی که در اجرای این عملیات پیش آمد، نیروهای خودی نبرد را تا ساعت ۱۰ صبح ادامه داده و دشمن را از منطقه فراری دادند اما موفق نشدند بر مواضع مورد نظر مستقر شوند و به ناچار عقب‌نشینی کردند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۹۶۶۰۶).

در این روز، دشمن در برخی مناطق عملیاتی محور میانی (سان واپا - قلعه جوق - کهنه ریگ) پاتک‌های سنگینی را اجرا کرد که ایستادگی نیروهای خودی مانع از نتیجه‌گیری عراقی‌ها شد و خسارت‌های سنگینی به دشمن وارد آمد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۷۱).

در چهارمین روز عملیات (۱۳۶۱/۷/۱۲)، دشمن برای بازپس‌گیری مواضع از دست رفته در محور میانی، نیروهای فراوانی را وارد کرد و تلاش فراوانی برای رخنه به مواضع خودی انجام داد. تلاش نیروهای عراقی که با بمباران هواپیماهای عراقی همراه بود با وجود نفوذ در برخی مواضع، با ایستادگی نیروهای خودی مواجه شد و آنها وادار به عقب‌نشینی شدند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۳۹/۲).

پنجمین روز عملیات، تقریباً بدون رویداد

و قائم ۴) ابلاغ کرد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۶۴۹).

۳) راهبرد عراق برای فلج کردن اقتصاد ایران

این دوره، از یک ویژگی نسبت به دوره‌های قبل برخوردار بود و آن عزم عراق برای جلوگیری از بارگیری و تخلیه نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری در پایانه‌های جنوبی ایران (جزیره خارک و بندر امام خمینی) بود؛ تا از این طریق هم ورود کالاها اعم از تجاری و نظامی به داخل کشور را دچار اختلال کند و هم با قطع صدور نفت و محدود کردن درآمدهای ارزی، اقتصاد ایران را فلج کند (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۷۰). برای تحقق این اهداف، عراق هواپیماهای میراژ و موشک‌های اگزوست فرانسوی و هواپیماهای میگ ۲۵ روسی را به کار گرفت (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۶۹۴۳) که به تازگی از آن کشورها دریافت کرده بود. این استراتژی جدید عراق از اواخر مرداد شروع شد. در آن زمان، مقامات نظامی عراق محدوده‌های جنوبی آب‌های ایران را که پایانه‌های نفتی و تجاری در آنجا واقع شده بود «منطقه ممنوعه نظامی» تعیین کردند و اعلام داشتند هر کشتی که به این منطقه نزدیک و یا وارد شود هدف قرار خواهد گرفت (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۵۸) حملات هوایی عراق که از اواخر مرداد ماه شروع شده بود از دوم شهریور ماه شدت یافت. در برخی مقاطع، حملات هوایی به طور روزانه صورت می‌گرفت و بعضاً صدماتی به سیستم بارگیری و یا انتقال نفت جزیره خارک وارد کرده و کشتی‌های در حال آمد و شد به بندر امام خمینی (ره) و خور موسی را هدف قرار می‌داد. با وجود این

گرفتن جاده بصره - العماره و ... از جمله اهداف نظامی اجرای این عملیات بود.

اولین جلسه هماهنگی فرماندهان قرارگاه‌های عملیاتی سپاه و فرماندهی قرارگاه عملیاتی ارتش در بیست و سوم مهرماه در «چنان» شوش تشکیل شد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۹۷۹۳۴). به کارگیری ۴ تیپ از سپاه و ۲ تیپ از ارتش، بررسی وضعیت نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی، برشماری مأموریت‌های هوانیروز و نیروی هوایی و برآورد استعداد لازم برای اجرای مأموریت آنها و برآوردهای اولیه برای چگونگی استقرار پدافند هوایی از موضوعاتی بود که در این جلسه مورد بحث قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۴۹). دومین جلسه نیز با ۴ روز فاصله در بیست و هفتم مهرماه برگزار شد و در آن جلسه، فرماندهان یگان‌های عمل

عراق در حملات هوایی خود خصوصاً در جزیره خارک وارد حریم هوایی منطقه مورد نظر نمی‌شد بلکه با شلیک موشک‌های فرانسوی از فاصله دور عملیات مورد نظر را انجام می‌داد که فاقد دقت و کارایی لازم در این کار بود

کننده و مسئولین واحدهای پشتیبانی‌کننده در عملیات محرم، همچون واحد مهندسی ارتش، جهاد سازندگی، واحد توپخانه و هوانیروز گزارشی از اقدامات خود و پیشرفت‌های حاصل شده ارائه کردند (همان).

در آخرین جلسه‌ای که با موضوع عملیات محرم در این دوره برگزار شد قرارگاه عملیاتی مشترک قائم طرح عملیات مشترک را به ۴ قرارگاه‌های عملیاتی (قائم ۱، قائم ۲، قائم ۳



حملات هوایی، عراق هیچ‌گاه نتوانست ضربه قاطعی وارد کند که باعث قطع صدور نفت از خارک یا ورود کالا از بندر امام خمینی شود. این امر ناشی از پدافند قوی جزیره خارک و بندر امام خمینی و تدابیر ویژه مسئولین از یک سو و امکانات محدود عراق از سوی دیگر بود. به گفته مقامات

ایرانی، عراق در حملات هوایی خود خصوصاً در جزیره خارک وارد حریم هوایی منطقه مورد نظر نمی‌شد بلکه با شلیک موشک‌های فرانسوی از فاصله دور عملیات مورد نظر را انجام می‌داد که فاقد دقت و کارایی لازم در این کار بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۶/۱۴: ۳).

۳-۱) نگاهی به حملات هوایی عراق

حملات هوایی عراق به جزیره خارک به عنوان پایانه‌ای که ۷۰ درصد صادرات نفت ایران را صادر می‌کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۶۱) و همچنین بندر امام خمینی به عنوان یکی از اصلی‌ترین بنادر ورود و صدور کالا از دوم شهریور ماه شکل جدیدتری به خود گرفت. در دوم شهریورماه، عراق حمله ناموفقی به خارک انجام داد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۵۸)؛ اما روز بعد، هواپیماهای عراقی لوله انتقال نفت بندرگناوه به خارک را بمباران کردند که به سرعت تعمیر شد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۶۷۹۱). در چهارم شهریورماه نیز ۳ حمله

ناموفق به خارک صورت گرفت (همان) این در حالی بود که بنا به گفته منابع خارجی میزان صادرات نفت خام ایران از ۲ میلیون بشکه به ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسیده بود که این کاهش صادرات بیش از آن که ناشی از آسیب دیدن تجهیزات صدور نفت باشد ناشی از ناامنی روانی بود که تبلیغات گسترده عراق و رسانه‌های غربی و شرکت‌های بیمه (برای افزایش نرخ بیمه نفت‌کش‌ها) به راه انداخته بودند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۶۳) با وجود این، هیچ‌گاه صدور نفت از جزیره خارک قطع نشد هرچند با آسیب دیدن اسکله T در خارک بخش عمده‌ای از بارگیری نفتی از این اسکله قطع شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۵۸). در سیزدهم شهریور، هواپیماهای عراقی یک کشتی تجاری ترکیه را در بندر امام خمینی بمباران کردند که در اثر این بمباران، کشتی مزبور غرق شد و ۳ تن از کارکنان آن کشته و ۴ تن نیز زخمی شدند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۲). در چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم شهریورماه نیز هواپیماهای عراقی خارک را هدف قرار

خسارت‌های حملات هوایی، که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳) تدابیر ایران برای مقابله با راه برد عراق

تشدید حملات عراق به خارک و منابع نفتی ایران با هدف فلج کردن مبادی صدور نفت و صدور و ورود کالا از سایر بنادر جنوبی، موجب اقدامات بازدارنده ایران گردید: یکی از این اقدامات، افزایش حق بیمه بود. در پی حمله عراق، نرخ بیمه کشتی‌ها از یک درصد قیمت کشتی‌ها به ۳ درصد و گاه تا ۷ درصد افزایش یافت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۶۱). این امر، طرف‌های خریدار و شرکت کشتیرانی را از ادامه معامله نفتی و یا تجاری بازمی‌داشت زیرا هزینه نفت صادراتی به ازاء هر بشکه از ۸۰ سنت به حدود ۳/۲۶ دلار افزایش یافته بود و پی‌آمد طبیعی آن کاهش تمایل صاحبان کشتی‌ها برای ورود به حوزه‌های بارگیری نفتی و بنادر جنوبی ایران بود؛ اما ایران به سرعت ابتکار عمل را بدست گرفت، نخست آن که وزیر نفت ایران در یازدهم شهریور ماه اعلام کرد ایران کشتی‌هایی را که قصد بارگیری یا تخلیه کالا در پایانه‌های ایران را دارند با همان نرخ یک درصد سابق بیمه می‌کند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۶۸) و در راستای اجرایی شدن این تصمیم و تضمین مالی آن بانک مرکزی ایران مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به عنوان پشتوانه ارزی در ۳ بانک معتبر اروپایی به ودیعه گذاشت. هرچند عراق این اقدام ایران را فاقد اعتبار جهانی دانست اما این ابتکار ایران نتیجه مثبت خود را نشان داد به نحوی که روزنامه فرانسوی «لیبراسیون» در اواخر شهریور ماه اعلام کرد اقدام ایران هرچند با شک و تردید محافل دریایی لندن مواجه شد

دادند اما این حمله‌ها هیچ‌گونه خسارت جدی دربرنداشت. (همان) در بیستم شهریور نیز یک کشتی یونانی به هنگام بازگشت از بندر امام خمینی هدف موشک قرار گرفت و به گل نشست (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۶). دوازده روز پس از آن، بار دیگر چند هواپیمای عراقی خارک را هدف موشک قرار دادند که خسارتی به همراه نداشت (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۶۷۱۳۸).

این اقدام در بیست و سوم و بیست و پنجم نیز همچنان بدون هیچ‌گونه دستاوردی ادامه یافت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۹). در بیست و ششم شهریور نیز دو کشتی در خورموسی هدف قرار گرفته و آسیب دیدند. حملات هوایی عراق در مهرماه، به شدت کاهش یافت (خبرگزاری جمهوری اسلامی،

در پی حمله عراق، نرخ بیمه کشتی‌ها از یک درصد قیمت کشتی‌ها به ۳ درصد و گاه تا ۷ درصد افزایش یافت

شماره ۱۸۳). در سه مورد حملات هوایی صورت گرفته در چهاردهم، بیستم و بیست و دوم این ماه، تنها ۲ تانکر ذخیره نفت آسیب دید (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۱۸۹). برای کاهش حملات هوایی عراق در مهرماه دو علت عمده را می‌توان بیان کرد:

۱. انجام عملیات مسلم بن عقیل توسط نیروهای ایران در تاریخ نهم مهرماه در منطقه سومار.

۲. ابتکار عمل ایران در کاستن از میزان

جاده‌ها به یک ساعت در طول شبانه روز نیز می‌رسید آن هم بدین ترتیب که نیروهای تأمین جاده در طول جاده در ایستگاه‌هایی که در نظر گرفته شده بود، مستقر می‌شدند. سپس نیروهای تأمین امنیت در مبادی جاده مجوز شروع ساعت مجاز تردد صادر می‌کردند و با پایان مهلت مقرر، نیروهای مأمور، از رفت و آمد در سطح جاده‌ها مانع می‌شدند. ۳. محور پیرانشهر - سردشت و مهاباد - سردشت در تصرف نیروهای مسلح غیرقانونی بود و آمد و شد به سردشت از راه زمینی مقدور نبود و تنها امکان تردد به

سردشت، استفاده از بالگرد بود. همچنین شهرها و روستاهای این محور و شهرک «ربط»، «میرآباد»، «الواتان - واون» و ... در تصرف نیروهای مسلح غیرقانونی بود. ۴. فعالیت

نیروهای مسلح غیرقانونی هرچه از

تشدید حملات عراق به خارک و منابع نفتی ایران با هدف فلج کردن مبادی صدور نفت و صدور و ورود کالا از سایر بنادر جنوبی، موجب اقدامات بازدارنده ایران گردید: یکی از این اقدامات، افزایش حق بیمه بود

محورهای اصلی به عمق مناطق پیش می‌رفت بیشتر می‌شد. در برخی از مناطق همچون محور بوکان - میاندوآب - مهاباد، میاندوآب - سقز، کامیاران - سنندج و ... این فعالیت‌ها بسیار چشمگیرتر بود و برخی از روستاها و آبادی‌های این محورها پس از پیروزی انقلاب در دست نیروهای مسلح غیرقانونی بود. خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۷، ۶) با فعال شدن قرارگاه حمزه، پاکسازی محور استراتژیک پیرانشهر در دستور کار قرار گرفت.

ولی حالا نوعی شکست برای محافل بیمه‌ای لندن است.

اقدام دیگر ایران، دورنگه داشتن نفت‌کش‌ها از تیررس هواپیماهای عراقی بود، بدین صورت که وزارت نفت یک پایانه موقت در جزیره «سیری» که امکان دسترسی هواپیماهای عراقی به آن وجود نداشت راه‌اندازی کرد و با به کار گرفتن ۲ نفتکش به ظرفیت ۲۴۵ هزارتن، بخش عمده‌ای از نفت صادراتی را از خارک به سیری منتقل می‌کردند و سایر نفت‌کش‌ها نیز از منطقه امن سیری اقدام به بارگیری می‌کردند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۶۲).

۴) ناآرامی‌های مناطق کردنشین

در مناطق کردنشین استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی و ناآرامی‌هایی چون دوره‌های قبلی وجود داشت اما عملیاتی شدن قرارگاه تازه تأسیس حمزه سیدالشهداء این معادله را برهم زد. آغاز به کار این قرارگاه که در ۱۹ مردادماه با تبلیغات رسمی همراه شده بود، در چند هفته اول نتوانست پاسخگوی انتظارات باشد و حتی گله‌مندی‌هایی نیز به دنبال داشت اما با عملیاتی شدن این قرارگاه از اول شهریورماه، ابتکار عمل در برخی مناطق به دست نیروهای جمهوری اسلامی افتاد.

وضعیت کلی مناطق کردنشین در این دوره به شرح زیر بود:

۱. فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در مناطق کردنشین آذربایجان غربی به نحو چشمگیری بیشتر از استان کردستان بود. ۲. در محورهای مواصلاتی حداکثر به مدت ۱۰ ساعت در طول روز (از ۸ صبح تا ۱۸) تردد به طور آزادانه امکان‌پذیر بود، این محدودیت در برخی

یافت(آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۶۷۳۱۸). (همان) البته دامنه فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در سطح منطقه فراتر از آن بود که اجرای چند عملیات موجب کاهش چشمگیر اقدامات آنان شود اما آزادسازی برخی محوره‌های اصلی و پاکسازی برخی دیگر از محورها این امکان را به نیروهای جمهوری اسلامی ایران داد تا آنان از حالت انفعالی خارج شده و در جهت کنترل منطقه گام‌های موثری بردارند.

۵) گلوله باران شهرهای مرزی

در این دوره، عراق هرچند فاقد توانایی لازم برای بمباران اهداف در عمق خاک ایران همچون شهرهای تهران، اصفهان، تبریز و ... بود و تمام توان هوایی خود را به مسدود کردن مبادی ورود و صدور کالاهای نفتی و تجاری ایران در جزیره خارک و بنادر جنوبی کرده بود اما سیاست این رژیم در زمینه گلوله‌باران مناطق غیرنظامی همچون دوره پیش تداوم داشت و در این میان، آبادان به هدف ثابت و روزانه‌ای برای نیروهای عراقی تبدیل شده بود. توپخانه‌های عراقی سهمیه روزانه‌ای برای شلیک به این شهر به منظور آسیب زدن و ممانعت از عادی شدن اوضاع در آنجا اختصاص داده بودند و این سهمیه در برخی از روزها به طور چشمگیری افزایش می‌یافت. علاوه بر آبادان، گیلانغرب، مهران و قصرشیرین نیز گاه و بی گاه هدف گلوله‌باران عراق واقع می‌شدند.

بر اثر این اقدام عراق، در طول دوره مورد نظر ۸۸ تن شهید، ۳۷۷ تن زخمی و ۵۰ تن شهید و زخمی شدند. همچنین ۱۳۱ منزل، مجتمع اداری، صنعتی، مسجد، مدرسه و ...

پاکسازی این محور از اواسط شهریورماه شروع شد و با ۴۵ روز عملیات، بخش عمده‌ای از ۹۵ کیلومتر این محور پاکسازی شد و آسیب شدیدی به گروه‌های مسلح غیرقانونی وارد شد(آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۶۷۳۱۸).

در این عملیات‌ها که از ۲محور شمالی (پیرانشهر به جنوب) و جنوبی (سردهشت به شمال) انجام شد، شهرک‌هایی چون «لیلان»، «ربط»، «آلواتان» و «مسیرده» و «واوان» که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا آن زمان در

دست نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران بود از تصرف نیروهای این حزب خارج شد. در این میان، «میرده» به علت آن که مرکز گمرکی و اقتصادی و «آلواتان» محور مواصلاتی حزب دمکرات با عراق بود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

بودند(دفتر سیاسی سپاه، نشریه شماره ۴۶، ۱۳۶۱/۸/۱۱: ۱۵).

در ادامه، محوره‌های مهاباد - پشوه، محور مهم میاندوآب - مهاباد - بوکان، محور سنج - کامیاران - نوسود و پاوه نیز پاکسازی شدند(آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۱۵۷).

همچنین در برخی از محورها همچون میاندوآب - تکاب - صائین‌در، پاکسازی محورها تا عمق ۳ تا ۵ کیلومتری ادامه

توپخانه‌های عراقی سهمیه روزانه‌ای برای شلیک به آبادان برای آسیب زدن و ممانعت از عادی شدن اوضاع در آنجا اختصاص داده بودند



تجاریبی که داشتند عملیات‌های خود را انجام می‌دادند. نیروهای تأمین‌کننده امنیت همچون سپاه، دادستانی و کمیته، در بازداشتن تیم‌های عملیاتی از طریق دستگیری، برخوردهای مسلحانه، کشف خانه‌های تیمی و ... اقدامات خود را دنبال می‌کردند اما از اواخر شهریورماه طرح ابتکاری که توسط سپاه و دادستانی به اجرا درآمد تأثیر بسیار زیادی در کنترل اقدامات تروریستی سازمان مذکور برجای گذاشت.

از سویی، دادستانی تهران طرحی را که به نام «طرح مالک و مستأجر» معروف شد با

هماهنگی کمیته و سپاه به اجرا گذاشت که تأثیر اساسی در محدود شدن اقدامات سازمان مجاهدین خلق در تهران داشت. طبق طرحی که دادستانی تنظیم کرده و در سطح شهر اطلاع‌رسانی کرد، کلیه کسانی که در تهران منزل

ملاقات «صدام حسین» و «حافظ اسد» روسای جمهوری ۲ کشور قطع ارتباط کرده عراق و سوریه، از دستاوردهای اجلاس اتحادیه عرب در مراکش بود

خود را به صورت مستقل یا بخشی از آن را رهنی یا اجاره در اختیار افراد دیگری قرار داده بودند موظف شدند تمام مشخصات و عکس مستأجران را در فرمی که در نظر گرفته شده بود ثبت کرده و برای بررسی و ثبت سوابق به مراکز که از طرف دادستانی تهران نمایندگی داشتند تحویل دهند. (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۸: ۱۳) با آغاز اجرایی شدن این طرح آن بخش از نیروهای سازمان که پس از آشوب‌های مسلحانه خیابانی به فعالیت در خانه‌های تیمی

ویران شد و یا آسیب دید.

ب) تحولات غیرنظامی دوره دو ماهه جنگ تحمیلی (شهریور و مهرماه ۱۳۶۱)

در حوزه تحولات غیرنظامی مرتبط با جنگ تحمیلی در دوره دوم‌ماهه سال ۱۳۶۱ می‌توان موارد ذیل را مورد توجه قرار داد که برخی از این موضوعات در سطح داخلی و برخی نیز در سطح منطوقای و جهانی قابل طرح است:

- اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق (سازمان منافقین).

- محاکمه و اعلام رأی درباره یک گروه برانداز قطب‌زاده.

- تصویب دو قطعنامه در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه ایران.

- تصمیم نهایی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در برگزاری اجلاس وزرای این جنبش در خارج از عراق.

- برگزاری دوازدهمین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در شهر فاس مراکش و حمایت این اتحادیه از عراق.

- دیدار «صدام حسین» و «حافظ اسد» در اجلاس سران اتحادیه عرب و بازتاب‌های آن.

- کشتار آوارگان فلسطینی ساکن در اردوگاه صبرا و شتیلا در شهر بیروت.

۱) سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

فعالیت‌های تروریستی سازمان مجاهدین خلق در این دوره همچون دوره‌های قبل ادامه داشت و تقریباً به صورت روزانه گزارشی‌هایی از ترور افراد، انفجار و بمب‌گذاری یا تیراندازی به ساختمان‌ها و مراکز دولتی و نظامی توسط نیروهای این سازمان در سطح عام و یا محافل ذی‌ربط منتشر می‌شد.

نیروهای عملیاتی سازمان با توجه به

عملی اجرای ۲ طرح مزبور بود به نحوی که در طول شهریور ماه (قبل از اجرای ۲ طرح مزبور) بر اثر ۷۶ مورد سوء قصد و سایر اقدامات تیم‌های عملیاتی سازمان ۷۴ تن از مردم تهران شهید و زخمی شدند. یعنی حدود ۱۰۰ درصد موفقیت در هر اقدام، اما در طول مهرماه (بعد از اجرای طرح‌ها) تعداد اقدامات عملیاتی آنان به ۲۹ مورد با تعداد ۳ تن شهید و ۱۱ تن زخمی که علاوه بر کاهش بیش از ۶۲ درصدی آمار اقدامات تیم‌های عملیاتی سازمان، میزان موفقیت این تیم‌ها نیز از حدود ۱۰۰ درصد موفقیت در هر عملیات کاهش یافت که از علل آن می‌توان به عدم تمرکز سازمانی، به هم ریختگی روانی و ... ناشی از اجرای ۲ طرح مذکور نام برد (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۰۳۹۴۷).

در این دوره، ۲۷۴ گزارش (به طور متوسط روزی ۴/۵ مورد) از عملیات‌های شهری گروه‌های مسلح غیرقانونی و عمدتاً سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اعم از ترور، بمب‌گذاری، حمله به مراکز و ... و همچنین اقدامات نیروهای خودی اعم از دادستانی، کمیته انقلاب و سپاه برای مقابله با این تحرکات، ارائه شده است. آمار کلی برخی اقدامات این دوره ۶۰ روزه به شرح زیر است:

- ترور ۱۲۰ مورد که ۱۰۹ مورد موفق و ۱۱ مورد ناموفق بود.
- بمب‌گذاری ۱۶ مورد که ۹ مورد آن قبل از انفجار، کشف و خنثی شد.
- درگیری‌های خیابانی ۴۶ مورد که ۳۲ مورد آن در مهرماه و در شهر تهران اتفاق افتاد.
- کشف خانه تیمی ۶۵ مورد.

در این حوادث ۱۵۲ تن از نیروهای خودی

روی آورده بودند در معرض ناامنی و شناسایی قرار گرفتند و آنها به ترک منازل و فروش اثاثیه مجبور شدند. این اقدام به قدری گسترده و شایع شد که دادستانی به سمساری‌ها تذکر داد نسبت به کسانی که به هر نحوی در صدد فروش اثاثیه منزل خود هستند حساس باشند و موارد مشکوک را اطلاع دهند. سرگردانی در سطح شهر تهران، اقامت‌گزینی اجباری در منازل آشنایان، وقت‌گذرانی در پارک‌ها و فرار به شهرستان‌ها، گسستن پیوندهای سازمانی و

قطع برخی همکاری‌ها، خصوصاً در ابعاد عملیاتی از دستاوردهای این طرح بود. از سوی دیگر همزمان با اجرای طرح مالک و مستأجر در تهران، سپاه منطقه ۱۰

عراق و سوریه هر دو دارای مرام بعثی بودند اما به علت خط مشی‌های متفاوت، همبستگی و حتی پیوستگی دو کشور به واگرایی و حتی به دشمنی کشید

(تهران) یک واحد عملیاتی گشتی را در سطح شهر تهران فعال کرد. این نیروها با استفاده از خودروهای تویوتا لندکروز و با نام «گشت ثار...» فعالیت گشت‌زنی خود را از نیمه دوم مهرماه در سطح شهر تهران آغاز کردند و توانستند با دستگیری و کنترل افراد سازمان، محیط را برای آنان ناامن کنند و از سوی دیگر از طریق حضور علنی نیروهای سپاه در شکل و شمایل رسمی، اطمینان و آرامش را به جامعه تزریق کنند.

کاهش شدید ترورها، انفجارها و ... از نتایج

و مردم شهید و ۱۰۶۱ نفر نیز زخمی شدند. (۶۰ تن از شهیدان و ۹۸۷ تن از زخمی‌ها در اثر انفجاراتی بود که افراد مرتبط با عراق در خیابان «ناصر خسرو» و خیابان «خیام» تهران انجام دادند.) (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۰۹۳۸۴۸)

از افراد وابسته به گروه‌های مسلح غیرقانونی نیز طی این مدت ۱۰۴ نفر کشته و ۷ تن زخمی شدند و ۱۱۴۴ تن نیز دستگیر شدند.

۳) قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل

شورای امنیت در این دوره، قطعنامه ۵۲۲ و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۳۷/۷ را درباره جنگ ایران و عراق صادر کردند. قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت در تاریخ دوازدهم مهرماه و به اتفاق آراء به تصویب رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳: ۲۰).

۲) محاکمه و اعلام رأی درباره گروه قطب‌زاده

در این دوره، حکم اعدام «صادق قطب‌زاده» از اعضای شورای انقلاب و اولین سرپرست رادیو و تلویزیون به اجرا درآمد. وی که از بیست و سوم تا سی‌ام مرداد ماه به مدت ۳ جلسه در دادگاه انقلاب ارتش به سرپرستی آقای «محمدی ری شهری» به اتهام براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و تشکیل گروه نظامی برای تحقق این امر مورد محاکمه قرار گرفته بود، پس از پایان محاکمه سایر همدستانش، در بیست و چهارم شهریور، حکم درباره وی به اجرا درآمد (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۵: ۴).

محاکمان صورت گرفته همدستان وی نیز از ششم شهریور ماه تا بیست و دوم شهریور ماه طول کشید و به اتهامات آنان مبنی بر اقدام علیه امنیت کشور، شرکت در توطئه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، توطئه برای انفجار منزل امام خمینی(ره)، دریافت پول از کشورهای خارجی و ... رسیدگی شد و در نهایت ۲ تن از آنان به اعدام، یک تن به حبس ابد و ۴ نفر به ۲ تا ۱۵ سال حبس محکوم شدند و پرونده ۳ تن دیگر برای تکمیل اطلاعات

با عملیاتی شدن قرارگاه تازه تأسیس حمزه سیدالشهداء در مناطق کردنشین استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی محدود شد

زمینه تصویب قطعنامه، نامه نهم مهرماه نماینده عراق در سازمان ملل به رئیس دوره‌ای و اهل اردن شورای امنیت سازمان ملل متحد بود(خبرگزاری جمهوری اسلامی نشریه شماره ۲، ۱۳۶۱/۷/۱۱: ۴). همچنین در این

باره «سعدون حمادی» وزیر خارجه عراق با نمایندگان کشورهای عضو دائمی شورای امنیت برای تشکیل جلسه فوق‌العاده این شورا، به رایزنی پرداخت، درست، زمانی که ایران عملیات موفق «مسلم بن عقیل» را در تاریخ نهم مهرماه انجام داده بود. (UN. YearBook, 1982:358)

نماینده ایران که به عنوان طرف منازعه و بدون حق رأی می‌توانست در این جلسه شرکت داشته باشد، در این نشست حضور نیافت(روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳: ۲۰)،

دوره‌ای شورا که از کشور اردن بود به علت آن که کشور اردن و شخص پادشاه آن کشور حمایت علنی خود را از اولین روز آغاز جنگ از عراق اعلام کرده و تاکنون نیز ادامه داشته است از جمله موارد اعتراض ایران بود. همچنین حضور عراق در خاک ایران در زمان تصویب قطعنامه، عدم توجه شورای امنیت به مقوله تجاوز و سکوت قطعنامه درباره تأمین خسارت کشور آسیب دیده از محورهای اصلی بیانیه وزارت خارجه بود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳: ۳)

«رجایی خراسانی» نماینده دائمی ایران در سازمان نیز صدور این قطعنامه را در حالی که عملیات نظامی ایران برای دفع تجاوز عراق بوده بی‌مورد خواند. وی با یادآوری سکوت و بی‌تفاوتی شورای امنیت در زمان تجاوز عراق به ایران و پیشروی دهها کیلومتری در عمق خاک ایران و اشغال ۲۰ شهر و ۱۲۰۰ دهکده و آواره شدن ۲ میلیون ایرانی، صدور قطعنامه در این زمان را دلیلی بر عدم بی‌طرفی شورای امنیت و طرفداری این شورا از عراق اعلام کرد. «رجایی خراسانی» حتی بازپس‌گیری تمامی مناطق اشغال شده ایران را مبنای پایان جنگ ندانست و پرداخت خسارت‌های وارد شده به ایران، تضمین درباره عدم تجاوز مجدد رژیم عراق به ایران و بازگشت آوارگان عراقی مقیم ایران به کشورشان را از جمله شرایط لازم برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد. (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۷/۱۵: ۱۹)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سی و هفتمین اجلاس عمومی خود بر اساس تقاضای عراق موضوع جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد و برای اولین بار درباره جنگ ایران و عراق موضع‌گیری کرد و

زیرا ایران بعد از تصویب قطعنامه ۵۱۴ در بیست و یک تیرماه، شرکت در این گونه جلسات را تحریم کرده بود. دلیل ایران نیز آن بود که شورای امنیت نباید در قبال تجاوز عراق به ایران سکوت می‌کرد و در قبال آن باید موضع می‌گرفت و حال که نتوانسته درباره تجاوز عراق اتخاذ موضع کند نباید در برابر اقدام ایران برای آزادسازی سرزمین‌هایی که رژیم عراق آن را به زور به اشغال درآورده، موضع‌گیری کند و این اقدامات را تهدید عمیق علیه صلح و امنیت بین‌المللی به حساب آورد و در قبال آن قطع نامه ۵۱۴ صادر کند.

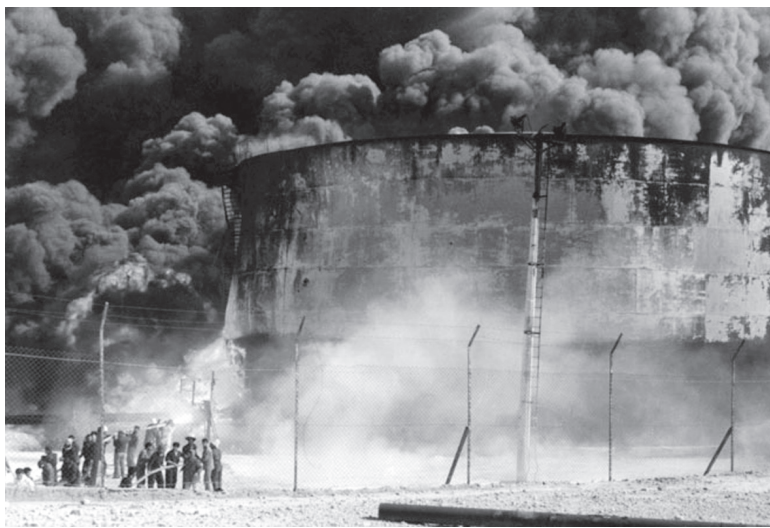
قطعنامه
در ۷ بند
بدون توجه
به شناسایی و
معرفی متجاوز
و جبران
خسارت طرف
آسیب دیده
تنظیم شده
بود. آتش‌بس
فوری،
عقب‌نشینی

در این دوره، شورای امنیت قطعنامه ۵۲۲ و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۳۷/۷ را درباره جنگ ایران و عراق صادر کردند

نیروها به مرزهای بین‌المللی، استقبال از موضع عراق در پذیرش قطعنامه قبلی این شورا (قطعنامه ۵۱۴ در تیرماه ۱۳۶۱) از سرگیری فعالیت میانجیگری بین‌المللی از جمله بندهای این قطعنامه بود. (نخعی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ۹۲)

۳-۱ واکنش ایران به قطعنامه

وزارت خارجه با انتشار بیانیه‌ای در ۴ بند به تصویب این قطعنامه اعتراض کرد. ریاست



قطعه‌نامه ۳۷/۳ را که ۱۳ کشور عربی از جمله عربستان، اردن، بحرین، کویت، امارات متحده عربی و ... پیشنهاد کرده بودند با ۱۱۹ رأی مثبت و ۱۵ رأی ممتنع و یک رأی مخالف تصویب کرد.

این قطعه‌نامه نیز در ۵ بند تنظیم شده بود و بدون اشاره به طرف متجاوز و یا پرداخت خسارت به طرف آسیب

دیده، درخواست آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی و خودداری کشورها از دست زدن به اقداماتی که باعث تشدید جنگ شود و ... تنظیم شده بود (محمدحسین جمشیدی، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۰۸).

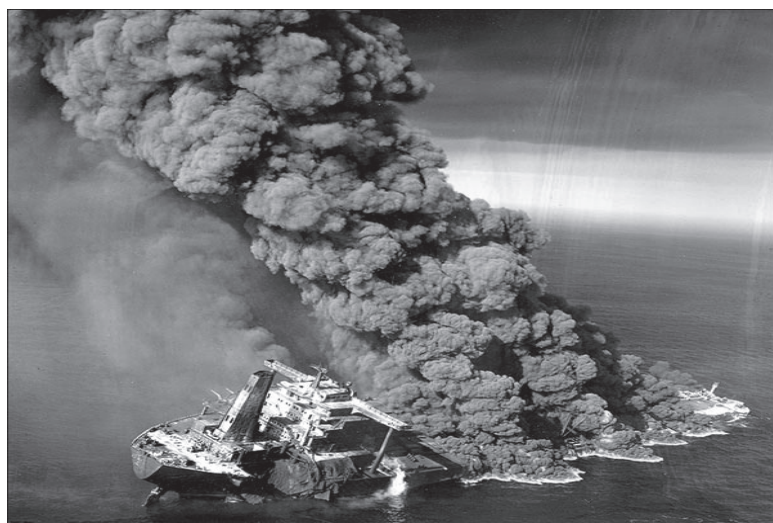
این قطعه‌نامه هم با اعتراض نماینده ایران در سازمان ملل مواجه شد. وی سکوت قطعه‌نامه درباره طرف متجاوز و محروم کردن ایران از حقوق قانونی خود را از ضعف‌های عمده قطعه‌نامه خواند و همچنین اقدام عراق در نقض حریم مرزهای بین‌المللی را از دلایل اجرایی نشدن این قطع‌نامه عنوان کرد و این اقدامات را راهی برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ خواند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۸/۱: ۱۱).

۴) تلاش عراق برای برگزاری اجلاس وزرای کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در بغداد

هرچند در نتیجه تلاش‌های دولت ایران، کشورهای عضو جنبش عدم تعهد تصمیم گرفتند محل برگزاری کنفرانس سران را

از بغداد به دهلی‌نو تغییر دهند، اما این پایان کار نبود زیرا عراق به هیچ روی نمی‌خواست از مزایای برگزاری این جلسه در بغداد چشم‌پوشی کند و لذا تلاش نمود تا امتیاز میزبانی کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو عدم تعهد را بدست آورد.

لازم به توضیح است گردهم‌آیی وزیران خارجه عدم تعهد قبل از برگزاری اجلاس اصلی (سران) به عنوان مقدمه دارای اهمیت فراوانی است زیرا در این گردهم‌آیی موضوعاتی که قرار است در اجلاس اصلی مطرح شود طرح و درباره آنها تصمیم‌گیری می‌شود و نقش میزبان در تنظیم اولویت دادن و چگونگی طرح موضوعات بسیار مهم است. در صورت برگزار شدن این اجلاس در بغداد، علاوه بر برگزاری این اجلاس، سران حکومت بغداد می‌توانستند ادعای توانایی برگزاری اجلاس سران را در بغداد مجدداً مطرح کنند. تلاش‌های مجدد ایران این بار در جلوگیری از برگزار شدن اجلاس وزیران خارجه در بغداد



شروع شد. سفر آقای «هاشمی رفسنجانی» به هند در بیست و هفتم مرداد، سفر دوره‌ای وزیر خارجه ایران به آفریقا و معاون وی به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در شرق و جنوب شرق آسیا و برخی رایزنی‌ها، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا به طور غیررسمی میزبانی کوبا برای نشست وزیران

توسط منابع سیاسی و همچنین هماهنگی‌های صورت گرفته در سطوح مختلف دیپلماتیک که سفر «محمد بوستا» وزیر خارجه مراکش (میزبان نشست دوازدهم سران اتحادیه عرب) به بغداد و گفتگو با مقامات عراقی از آن جمله بود؛ حکایت از آن داشت که حمایت از عراق و تصمیم‌گیری یک طرفه درباره جنگ ایران و عراق از جمله دستورکارهای اصلی نشست سران اتحادیه عرب است و به همین سبب بود که صدام حسین به همراه یک هیئت بلندپایه سیاسی به «فاس» سفر کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۲، ۱۳۶۱/۶/۱۷: ۳۴).

خارجه کشورهای عضو عدم تعهد در محافل سیاسی طرح شود و در پی آن قائم مقام وزیر خارجه ایران از نامزدی احتمالی کوبا برای برگزاری این نشست حمایت کرد (نسرین مصفا و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۲۶) و پس از آن بود که وزیر خارجه کوبا به بغداد رفت و در دیدار با صدام حسین پیشنهاد داد «هاوانا» نشست وزرای خارجه را میزبانی کن ولی به دلایلی اجلاس وزیران خارجه در تاریخ دوازدهم مهرماه در مقر سازمان ملل برگزار شد روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳: ۲۰).

۵) برگزاری دوازدهمین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در مراکش

در این دوره پس از رایزنی‌ها و تمهیدات فراوان سیاسی و تبلیغاتی، دوازدهمین نشست سران کشورهای عضو «اتحادیه عرب» در پانزدهم شهریورماه به مدت ۳ روز در شهر «فاس» مراکش تشکیل شد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۱، ۱۳۶۱/۶/۱۶: ۶) نظرات ارائه شده

نشست سران پس از ۳ روز گفتگو در پشت درهای بسته در هجدهم شهریور ماه پایان یافت و همانطور که انتظار می‌رفت در بندهای ۱ و ۲ بیانیه پایانی، از عراق حمایت کرد. این بندها شامل تشکر و قدردانی از عراق در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ، پیشگامی برای صلح و همچنین تهدید ایران به استفاده از ماده ۶ منشور اتحادیه عرب بود که طبق آن در صورتی که یک کشور عربی مورد حمله قرار گیرد این حمله علیه تمامی

۶ دیدار «حافظ اسد» و «صدام حسین»

ملاقات «صدام حسین» و «حافظ اسد» روسای جمهوری ۲ کشور قطع ارتباط کرده عراق و سوریه، از دستاوردهای اجلاس اتحادیه عرب در مراکش بود (آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۱۵۶/۱۷۲).

این دیدار از چند جنبه دارای اهمیت ویژه در سطح منطقه و سطح کشورهای عربی بود. عراق و سوریه هر دو دارای مرام بعثی بودند اما به علت خط مشی‌های متفاوت، همبستگی و حتی پیوستگی دو کشور به واگرایی و حتی به دشمنی کشید.

سوریه به عنوان یک کشور صاحب نفوذ در میان کشورهای عربی و دارای جایگاه استراتژیک در همسایگی اسرائیل، روابط بسیار خوب و دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشت و شاید تنها کشور عربی بود که حاضر شد منافع

پس از اعلام آمادگی کشور سودان برای کمک نظامی به عراق، مقامات این کشور در تصمیم‌گیری خود تجدیدنظر کردند

مشترک با ایران تعریف و اجرایی کند.

با این حال، سوریه یکی از دو کشوری است که به عراق امکان می‌دهد نفت خود را به بازارهای بین‌المللی برساند، خط لوله «بانیاس» یکی از دو خط لوله انتقال نفت است که نفت عراق را از خاک سوریه عبور داده و به دریای مدیترانه می‌رساند و با توجه به مسدود شدن فروش نفت عراق از طریق اسکله‌های البکر و الامیه در خلیج فارس، این لوله نفتی به ظرفیت حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز و

کشورهای عربی تلقی می‌شود و سایر کشورهای عربی باید در جنبه‌های نظامی اعم از پشتیبانی و یا دخالت مستقیم و سایر ابعاد از جمله اقتصادی و ... به حمایت کشور مزبور بپردازند هرچند که ۳ هفته پس از این نشست و انتشار اعلامیه مزبور، نیروهای ایرانی عملیات موفق «مسلم بن عقیل» را در منطقه سومار اجرا کردند و به خاطر الزامات تاکتیکی بخش‌هایی از ارتفاعات آن منطقه از جمله «دوله شریف» و «کوله شریف» را که در آن سوی مرز قرار داشت به تصرف خود درآوردند اما کشورهای عربی غیر از برخی لفاظی‌های متعارف اقدام قابل توجهی به غیر از آن که قبلاً نیز انجام می‌دادند، انجام ندادند، (اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۲۷۳). البته کشور سودان اعلام کرد در صدد است برای کمک به عراق نیروی نظامی به آن کشور اعزام کند. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۵) اما این حرکت دولت سودان بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت تا عملی چرا که این کشور خود درگیر مشکلات فراوان داخلی بود و ضعف حاکمیت، این امکان را به «جعفر نمیری» نمی‌داد که به طور گسترده به کمک عراق بشتابد. لذا پس از اعلام کمک نظامی این کشور به عراق، مقامات سودان در تصمیم‌گیری خود تجدیدنظر کرده و اعلام کردند به خاطر کمک به دبیر کل سازمان ملل و سایر فعالان در زمینه پایان دادن به جنگ، فعلاً از اعزام نیرو به عراق خودداری می‌کنند. البته کمک‌های لجستیکی و مالی کشورهای همسایه عراق از اول جنگ به این کشور ارسال می‌شد و حتی اردن نیروهای نظامی به عراق اعزام می‌کرده که موضوعی جدا از تصمیمات کنفرانس اتحادیه عرب در شهر «فاس» است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳: ۸).

توافق ۲ کشور برای گشودن مرزها به عنوان نمونه عملی موفقیت این دیدار یاد کرده بود و برخی منابع نیز از بازگشایی بخشی از لوله انتقال نفت «بانیاس» امیدوارانه سخن گفته بودند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۴، ۱۳۶۱/۶/۱۹: ۹). اما سفر وزیر اطلاعات سوریه به عنوان فرستاده ویژه حافظ اسد به تهران در بیست و دوم شهریور ماه و اخبار منتشر شده، امیدواری‌های به وجود آمده درباره همگرایی سوریه و عراق را از بین برد، همان‌گونه که به نگرانی‌های احتمالی تهران نیز پایان داد. (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۳: ۳) وی پس از ۲ روز اقامت در تهران و گفتگو با مقامات ایرانی به هنگام ترک تهران گفت: «ضرباتی که صدام حسین به سوریه زده بسیار عمیق است و ما با دولت آن کشور در ستیز هستیم و امیدواریم آن کشور سرنگون شود». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۲۴: ۴)

۷) کشتار «صبرا» و «شتیلا»

۷ روز پس از آن که کشورهای عربی در اجلاس دوازدهم اتحادیه عرب خواستار تضمین امنیت برای دولت اسرائیل شده بودند دولت آن کشور که بخشی از شهر بیروت را در اختیار داشت با پیشروی بیشتر در غرب این شهر بخش‌های دیگری را به اشغال خود در آورد و توانست منطقه‌ای را که اردوگاه‌های صبرا و شتیلا (محل اسکان موقت فلسطینی‌های رانده شده به لبنان) در آن قرار داشت به تصرف درآورد و این ۲ اردوگاه را به محاصره کامل درآورد و ۳ روز پس از این واقعه یعنی در بیست و هفتم

لوله نفتی «اسکندریه» ترکیه به ظرفیت ۶۰۰ هزار بشکه در روز، تنها امکان صدور نفت عراق به بازارهای بین‌المللی بود و اقدام سوریه در قطع این لوله نفتی در تیرماه ۱۳۶۰، عراق را با مشکلات زیادی در حوزه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی مواجه ساخت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۳، ۱۳۶۱/۶/۱۸: ۲۴). این دیدار و پیامد آن توافقات دو کشور برای همگرایی، می‌توانست تحولات اساسی را در هر سه زمینه به وجود آورد و حتی در برقراری توازن قوای جدید در جنگ ایران و عراق نقش حساسی را بازی کند دیدار «حافظ اسد» و «صدام حسین» به میانجیگری «فهد» شاه عربستان و «ملک حسین» شاه اردن در هفدهم شهریورماه در حالی صورت گرفت که ۳ روز قبل از آن «احمد عزیزی» قائم مقام وزیر خارجه ایران در دمشق با «حافظ اسد» دیدار کرده بود. (روزنامه

سوریه یکی از دو کشوری است که به عراق امکان می‌دهد نفت خود را به بازارهای بین‌المللی برساند،

جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۱۴: ۲)

پس از دیدار «اسد» و «صدام»، اخبار منتشر شده توسط رسانه‌های جمعی در این راستا بود که این ملاقات و گفتگوهای صورت گرفته مثبت بوده و پادشاهان مراکش و اردن نیز اظهار امیدواری کرده بودند که این دیدارها در ماه‌های آینده نیز ادامه خواهد یافت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۵)، حتی بی‌بی‌سی از

طرفی نیست. موفقیت‌های نظامی کشورمان در عرصه نظامی در جبهه‌ها در این دوره، با موفقیت‌هایی در عرصه امنیت داخلی و همچنین حوزه سیاست خارجی تکمیل شد. مقاله حاضر براساس شیوه روزشمار نویسی تلاش داشت تا تحولات دو ماهه جنگ را از ابعاد مختلف تشریح کند و چشم‌انداز جامعی را نسبت به اوضاع داخلی و خارجی و همین‌طور موقعیت نظامی جبهه‌های جنگ ارائه دهد.

شهریور ماه نیروهای فالانژ لبنان تحت رهبری سعد حداد و با هماهنگی و همکاری کامل نیروهای اسرائیل و خصوصاً آریل شارون وزیر جنگ این کشور وارد این ۲ اردوگاه شدند و در یک اقدام بی‌سابقه تمام ساکنان آن را که بالغ بر هزار و چهارصد نفر و اغلب آنها زنان، کودکان و افراد سالخورده بودند به قتل رساندند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۲۷: ۳)

۴ روز پس از این واقعه وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب برای بررسی امر و تصمیم‌گیری در اینباره تشکیل جلسه دادند و علی‌رغم برخی پیشنهادات عملی برای تنبیه عاملین اصلی این حادثه تنها به طور لفظی این کشتار را محکوم کردند (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۷/۱: ۲۰).

جمع‌بندی

مقاله حاضر مروری بر تحولات دو ماهه جنگ تحمیلی در شهریور و مهرماه سال ۱۳۶۱ بود. این دوره دو ماهه، به لحاظ نظامی و سیاسی تحولات مهمی را در خود جای داده است. بعد از عملیات رمضان و عدم موفقیت این عملیات، اجرای موفق عملیات مسلم بن عقیل و آزادسازی بخش از مناطق اشغالی کشورمان در غرب، بار دیگر ابتکار عمل در جبهه‌های جنگ در اختیار نیروهای خودی قرار گرفت. پیامد این وضعیت، توسل دشمن بعثی بر حمله به مراکز غیرنظامی و به ویژه تأسیسات و پایانه‌های نفتی کشورمان بود. اگرچه این ترفند عراق تاحدی موثر واقع شد و بر صادرات نفت ایران تأثیر گذاشت با این حال، تدابیر اندیشیده شده توسط افراد دست‌اندرکار توانست دامنه آسیب‌پذیری کشور را کاهش دهد و رژیم عراق از این ترفند نیز

منابع

- اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه «بررسی مطبوعات جهان»، شماره ۲۷۳ (۱۳۶۱/۹/۱۸).
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش نوبه‌ای، از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، اداره دوم، فرماندهی اطلاعات، شماره ۱۵۶/۱۷۲، ۱۳۶۱/۶/۱۷.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۴۹: دفترچه ثبت جنگ، راوی قرارگاه کربلا، عملیات محرم، راوی: شهید رضوانی، ۱۳۶۱/۷/۲۷.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۶۷۹۱: گزارش نوبه‌ای عملیاتی از ستاد مشترک ارتش (مرکز فرماندهی)، به ریاست ستاد مشترک ارتش، شماره ۳۱۸، ۱۳۶۱/۶/۵.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۰۹۵: قرارگاه نزاجا غرب (رکن ۳)، ۱۳۶۱/۷/۵.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۱۵۷: بولتن اطلاعات هفتگی، شماره ۳۸، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طرح و برنامه عملیات (اطلاعات عملیات)، ۱۳۶۱/۷/۱۲.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۱۸۹: گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی شماره ۶۲۳، قرارگاه عملیاتی کربلا در جنوب - رکن ۲، ۱۳۶۱/۷/۱۵.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۲۲۱: بولتن «اطلاعات هفتگی»، شماره ۳۹، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طرح و برنامه عملیات - اطلاعات عملیات، ۱۳۶۱/۷/۱۹.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۱۷۶۴۹: طرح عملیاتی شماره ۵ قرارگاه عملیاتی قائم (عج) (رکن ۳)، تیپ ۸ نجف شرف، ۱۳۶۱/۸/۲۸.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۵۴۲۷۹: از فرماندهی منطقه ۷، به فرماندهی کل سپاه، ۱۳۶۱/۷/۱۲.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۶۶۴۹۸: از ستاد مرکزی سپاه (مرکز فرماندهی)، به اطلاعات تحقیقات نخست وزیری، ۱۳۶۱/۶/۴.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۶۷۳۱۸: از قرارگاه مرکزی حمزه سیدالشهداء، واحد اطلاعات، به ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، واحد اطلاعات، سرپرست واحد، ۱۳۶۱/۷/۸.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۷۳۶۸۳: از قرارگاه عملیات ظفر - رکن ۳، به فرماندهی قرارگاه نجف - رکن ۳، ۱۳۶۱/۷/۱۳.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۹۳۸۴۸: مرکز خبر، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منطقه ۱۰، خبرنامه شماره ۱۱۲، ۱۳۶۱/۷/۱۰.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۳۹۴۸: واحد معاونت اطلاعات سپاه پاسداران، «گزارش روزانه»، بولتن شماره ۱۶۸، ۱۳۶۱/۸/۲.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۱۴۹: دفتر راوی قرارگاه کربلا، عملیات محرم، راوی: رضوانی، از ۱۳۶۱/۷/۲۳ تا ۱۳۶۱/۷/۲۷.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۰۹۷۹۳۴: از قرارگاه کربلا (طرح

- و برنامه عملیات)، به لشکر فتح طرح و برنامه، ۱۳۶۱/۸/۹.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۱۳۹/۲: دفتر راوی قرارگاه عملیات مسلم بن عقیل، راوی: امیر رزاقزاده، ۱۳۶۱/۷/۲۹.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۶۷: گزارش راوی قرارگاه ظفر، عملیات مسلم بن عقیل، راوی: امیر رزاقزاده، ۱۳۶۱/۸/۲۴.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۷۱: گزارش راوی تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص)، عملیات مسلم بن عقیل، راویان: ایزدی، الماس خاله و شهرابی، ۱۳۶۱/۸/۲۴.
- آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شماره ۹۶۶۰۶: گزارش عملیات سلمان کشته، راوی: صمدزاده (مسئول اطلاعات عملیات)، ۱۳۶۱/۷/۱۲.
- جمشیدی، محمدحسین، حسین یکتا، هادی نخعی و یحیی فوزی (۱۳۷۴)، «سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق»، تهران: دانشکده فرماندهی ستاد سپاه - معاونت تحقیق و پژوهش، چاپ اول.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش لحظه به لحظه عملیات مسلم بن عقیل و بازتاب جهانی آن»، نشریه شماره ۵، (۱۳۶۱/۷/۱۴).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات مسلم بن عقیل و بازتاب جهانی آن، نشریه شماره ۲، ۱۳۶۱/۷/۱۱.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۵۸ (۱۳۶۱/۶/۳).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۶۱ (۱۳۶۱/۶/۶).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۶۲ (۱۳۶۱/۶/۷).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۶۳ (۱۳۶۱/۶/۸).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۶۸ (۱۳۶۱/۶/۱۳).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۰ (۱۳۶۱/۶/۱۵).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۱ (۱۳۶۱/۶/۱۶).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۲ (۱۳۶۱/۶/۱۷).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۳ (۱۳۶۱/۶/۱۸).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۴ (۱۳۶۱/۶/۱۹).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۵ (۱۳۶۱/۶/۲۰).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۶ (۱۳۶۱/۶/۲۱).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۷۹ (۱۳۶۱/۶/۲۴).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش‌های ویژه»، شماره ۱۸۳ (۱۳۶۱/۶/۲۸).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۱۷۷ (۱۳۶۱/۶/۲۲).
- دفتر سیاسی سپاه، «رویدادها و تحلیل»، نشریه شماره ۴۶، ۱۳۶۱/۸/۱۱.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۸/۱.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۷/۱۳.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۶/۱۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۱۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۲۷.
- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۷/۱.

روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۷/۱۵.

روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۳.

روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۵.

روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۶/۲۸.

روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۷/۸.

نسرین مصفا و دیگران (۱۳۶۶) «تجاوز عراق به

ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد»، تهران:

انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول.

هادی نخعی و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)،

«سازمان های بین المللی و جنگ ایران و عراق»،

(تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه -

معاونت تحقیق و پژوهش، چاپ اول.

UN.yearBook, ۱۹۸۲.



(یعنی ایران نیاز چندانی به ممانعت از دسترسی سایر کشورها به دریا نداشت و فقط در پی افزایش هزینه برای آنها بود). این رویکرد، ایران را بر آن می‌داشت توان بالقوه خود را برای تهدید کشتیرانی در خلیج فارس تقویت نماید و تنگه هرمز را ببندد، حجم قابل توجهی سلاح کشتار

بیشتر و توانمندتر و با توجه به توانمندی بالای نیروی هوایی برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس (مانند نیروی هوایی عربستان سعودی)، استراتژی توان هوایی تهاجمی ایران فقط به آن دسته از کشورهای حوزه خلیج فارس که دفاع هوایی ضعیفی دارند (مانند عراق)، محدود خواهد شد.

نکته مهم این که از نقطه نظر ایران، توان بازدارندگی سلاح‌های کشتار جمعی در میزان کارآمدی استراتژی نظامی ملی این کشور نقش محوری ایفا می‌کند. از دید ایران، توان بازدارندگی سلاح‌های کشتار جمعی یعنی دارا بودن ظرفیت لازم برای بکارگیری حجم بالایی از سلاح‌های کشتار جمعی علیه طرف متخاصم در تلافی حمله‌ای که قبلاً توسط آن طرف انجام گرفته، می‌باشد.^(۲)

ایران معتقد بود که اگر ملتی به سلاح‌های کشتار جمعی مجهز باشد، در برابر حملات این‌گونه سلاح‌ها از امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. برای مثال، اگر نیروی هوایی ایران به صورت سنتی به تل‌آویو حمله هوایی کند، حمله متقابل اسرائیل نیز فقط از همان

جمعی خریداری کند، دفاع هوایی متمرکز خود را برای مقابله با حمله‌ها/ضد حمله‌های هوایی گسترش دهد و نیروهای زمینی خود را برای اعمال بازدارندگی بر عراق، مدرنیزه سازد که این امر، حجم عظیمی از منابع این کشور را مصرف می‌کرد.^(۱)

اولویت استراتژیک دوم ایران توسعه توان تهاجمی نیروی هوایی ایران بود به نحوی که ظرفیت حمله به اهداف دوردست همانند تل‌آویو را داشته باشد. ایران معتقد بود که با این استراتژی می‌تواند ابتکار عمل یک حمله پیشدستانه را در دست داشته باشد. هدف اصلی این استراتژی، افزایش توان تهاجمی نیروی هوایی ایران، که هنوز هم به دلیل عدم امکان خرید هواپیماهای لازم و عدم آموزش خلبان‌های ماهر نیمه تمام مانده است، تدارک هواپیماهای بمب‌افکن دوربرد و (Su-24 و Tu-22M)، نسل چهارم هواپیماهای جنگنده اسکورت (Su-27 و Mig-29)، امکان سوختگیری هوایی و هواپیماهای آواکس برای فرماندهی و کنترل بود. اما تا زمان دستیابی به هواپیماهای

در موقعیتی نیست که، دست کم در آینده نزدیک، ایران قدرتمند و مجهز را تهدید کند. ایران با پاکستان و ترکیه روابط خوبی برقرار کرده است... کشور دیگری که ایران را تهدید کند، در منطقه وجود ندارد. اما یک خطر بالقوه از فاصله دور ایران را تهدید می کند که همانا اسرائیل و آمریکا هستند. اگرچه مقامات نظامی ایران امکان حمله هوایی از سوی اسرائیل به ایران را بسیار اندک می دانند، اما تمهیدات لازم برای رویارویی با هر گونه حمله احتمالی بعمل آمده است.

اگرچه احتمال درگیری نظامی با آمریکا بسیار ضعیف است، اما نیروی دریایی و هوایی ما نقش اصلی را در این رویارویی ایفا خواهند کرد. بنابراین، برای پاسخ مناسب به حمله آمریکا، ایران باید نیروی دریایی خود را به رادارها،

استراتژی ممانعت ایران از دسترسی سایر کشورها به خلیج فارس طی جنگ ایران و عراق، این کشور را به سوی بازسازی توان نظامی خود سوق داد

سیستم های الکترونیکی و موشک های مدرن مجهز نماید. طبق اصول موجود، ده عامل بر نتیجه یک جنگ تأثیر می گذارد ... برخورداری از سلاح های مدرن و پیشرفته یکی از آنهاست. هر چند که نیروی دریایی ایران از لحاظ دست کم شش یا هفت مورد از این موارد بر نیروی دریایی آمریکا برتری دارد، اما نهایت سعی خود را برای بهبود و گسترش توانمندی های دفاعی خود و رسیدن به برتری در هر ده مورد به عمل می آورد. بعلاوه، ایران استراتژی خود

نوع (با استفاده از جنگنده بمب افکن) خواهد بود و این کشور با توجه به برخورداری ایران از سلاح های کشتار جمعی، از توسل به حمله اتمی خودداری خواهد کرد. بنابراین، ایران پیش بینی می کرد که در آینده خواهد توانست میزان چنین منازعاتی را کاهش دهد یا آن را محدود سازد. (۳) جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس باعث شد ایران به این نتیجه برسد که در رویارویی با ملل غربی، برخورداری از سلاح های کشتار جمعی یک امر واجب است نه یک موضوع حاشیه ای.

استراتژی ممانعت ایران مؤثرترین روش برای کسب و حفظ تسلط این کشور در خلیج فارس بود. جانشین فرمانده نیروی دریایی ایران، دریادار عباس محتاج، در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ طی نامه ای به روزنامه انگلیسی زبان کیهان بین المللی، استراتژی ممانعت ایران را تشریح کرد:

«استراتژی نظامی ایران یک استراتژی دفاعی است. با مد نظر داشتن پتانسیل اقتصادی و فرهنگی کشور، استراتژی جدید نیروی دریایی ایران باید بتواند به هرگونه تهدید احتمالی از سوی آمریکا یا اسرائیل پاسخ مناسب بدهد... استراتژی جدید شامل برنامه ای برای گسترش و مدرنیزه کردن نیروی دریایی است که این نیرو را تقویت می کند و بر توانایی های آن برای دفاع در برابر هر تهدید خارجی می افزاید. بنابر این، ایران فقط به ایفای نقش در خلیج فارس نمی اندیشد، بلکه در دریای عمان و حتی در اقیانوس هند نیز بازیگر مهمی خواهد بود. ساخت پایگاه چابهار و خرید زیردریایی از روسیه نیز در همین راستا خواهد بود.....»

هیچ گونه خطر فوری ایران را تهدید نمی کند زیرا رقیب اصلی کشورمان، عراق،

کارخانه دولتی بزرگ و در حال حاضر از بیش از ۱۲۰۰۰ کارگاه خصوصی اختصاص داده شده به تولیدات نظامی حمایت می‌کند و در همین راستا، برای برخورداری از امتیاز مونتاژ هواپیماهای میگ MIG-29 و ساخت تانک‌های T-۷۲ با فدراسیون روسیه مذاکراتی را به عمل آورد. قرار بود تانک‌های T-۷۲ ساخت ایران دارای امکانات الکترونیک و زره واکنشی شبیه تانک‌های T-۸۰ عراق باشند. همچنین، ایران با کمک هند، برای زیردریایی‌های کلاس کیلو Kilo-class خود سکوهاى پرتاب موشک می‌سازد.^(۶)

سلاح‌های مورد استفاده ایران برای اجرای استراتژی ممانعت

استراتژی بازدارنده ایران شش برنامه اصلی را در بر می‌گیرد که عبارتند از: زیردریایی‌ها، مین‌هایی با فن‌آوری پیشرفته، موشک‌های کروز ضد کشتی ساحل‌پایه (ASCM)، قایق‌های تندرو مجهز به موشک، نیروهای ضد کشتی نیروی دریایی سپاه و هواپیماهای لازم برای حملات دریایی.

زیردریایی‌های ایران

در اوایل سال ۱۹۹۴، زیردریایی‌های کوچک ایران که از در سال ۱۹۸۸ از کره شمالی خریداری شده بودند، دیگر غیر قابل سرویس بودند. بعلاوه، این کشتی‌های کوچک فقط گنجایش ۵ تن بار یا ۱۴ عدد مین صدفی را داشتند. برای زیردریایی‌ها امکان آن وجود نداشت که مین‌های صدفی را از راه دور کار بگذارند. همین محدودیت باعث می‌شد غواصان نیروی دریایی سپاه وارد آب شوند و به صورت دستی، خرج مین‌ها را کار بگذارند. نیروی دریایی ایران و نیروی دریایی سپاه تقریباً

را تا حصول اطمینان از برتری خود در خلیج فارس، ادامه خواهد داد.^(۷)

نیروهای دریایی ایران (نیروی دریایی ارتش، نیروی دریایی سپاه پاسداران، نیروی هوایی ایران)، همانگونه که از دستاوردها و آموزش‌های آنها برمی‌آید، خط‌مشی اعلام شده توسط دریادار «محتاج» را دنبال می‌کنند. بعلاوه ایران پس از جنگ با عراق، به موضوع ناهمگونی و ناسازگاری تسلیحات و کمبود قطعات یدکی خود پرداخت. وزیر دفاع سابق ایران، «اکبر ترکان»، به این موضوع اشاره کرد و با برشمردن اولویت‌های ایران در خرید تسلیحات گفت: «اولین اولویت ما

قطعات یدکی است، دومین اولویت ما قطعات یدکی است، سومین اولویت ما قطعات یدکی است.» وی در همان مصاحبه افزود:

«متأسفانه، چون ناوگان ما عمدتاً از محصولات آمریکایی ساخته شده است، تأمین

قطعات یدکی بسیار دشوار است.»^(۸)

بعد از جنگ ایران-عراق، ایران استاندارد و یک‌دست کردن تجهیزات خود را بهترین راه حل برای رفع مشکل عدم سازگاری و کمبود قطعات یدکی می‌داند. البته باید توجه داشت که استاندارد مورد نظر ایران، روسی و چینی است. در ضمن، ایران در تلاش است تا حد ممکن، سلاح‌هایی را هم در داخل تولید کند. از سال ۱۹۹۰، ایران بیش از ۲۵۰

ایران نیاز چندانی به ممانعت از دسترسی سایر کشورها به دریا نداشت و فقط در پی افزایش هزینه برای آنها بود

که فوق مدرن و نسل چهارم از زیردریایی‌های کلاس لس آنجلس بود، به خلیج عمان فرستاد تا دورادور زیردریایی ایران را در اولین مراحل فعالیتش تحت نظر داشته باشد.^(۹)

از آنجاکه عمق خلیج فارس کم است و میزان گرمای هوا قابل پیش‌بینی نیست، انجام عملیات سونار تقریباً بی‌فایده است. بنابراین، این منطقه برای عملیات ضد کشتی در زیر دریا چندان مناسب نیست. فقط یک سوم از کل خلیج فارس از حداقل عمق لازم برای غوطه‌ور شدن زیردریایی (که ۱۰۰ فوت می‌باشد)، برخوردار است. همین نکته به تنهایی کافی

است که کارآیی آن را محدود نماید.^(۱۰)

در تنگه هرمز امکان اجرای عملیات محدودتر است. طول آب‌راه تنگه هرمز اندکی کمتر از ۱۰۰ مایل دریایی و عرض آن دست کم ۲۰ مایل دریایی است و عرض تنها کانال آن فقط دو مایل دریایی

ایران استاندارد و یک‌دست کردن تجهیزات خود را بهترین راه حل برای رفع مشکل عدم سازگاری و کمبود قطعات یدکی می‌داند

می‌باشد (که به دو منطقه تردد داخلی و خارجی تقسیم شده است). بعلاوه، محدود بودن جریان آب تازه در خلیج فارس و بالا بودن میزان بخار در این منطقه موجب شوری آب دریا و در نتیجه شکل‌گیری جریان‌ات پیچیده در عمق آب در کانال اصلی می‌شود که اجرای هرگونه عملیات زیردریایی را بسیار دشوار می‌سازد. علاوه بر این، ردیابی زیردریایی‌ها با استفاده از امواج صوتی نیز غیر ممکن می‌شود. ایران

سه سال به دنبال یافتن پیمانکاری بودند که هم مایل به صدور زیردریایی‌هایش به خارج از کشور باشد و هم از قدرت کافی برای اعمال نفوذ بر دولت خود برخوردار باشد تا بتواند خلاف سیاست‌های آمریکا عمل کند. شرکت ایتالیایی Cosmos S.P.A. که بعد از جنگ جهانی دوم از بزرگ‌ترین سازندگان انواع شناورها بود، در اکتبر ۱۹۹۶، در خصوص پنج فروند زیردریایی ۴۰۰ تنی وارد مذاکره شد. علیرغم فشارهای وارد شده بر ایتالیا از سوی آمریکا، ایران اولین محموله را در اواخر سال ۱۹۹۹ دریافت کرد.^(۷)

بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری ایران در زمینه زیردریایی‌ها به زیردریایی‌های کلاس کیلو مربوط می‌شود. در منازعات گذشته در خلیج فارس، زیردریایی‌ها هیچ‌گونه فعالیت و تهدیدی نداشتند. اما زمانی‌که ایران سه فروند زیردریایی دیزلی کلاس کیلو را به ارزش هرکدام ۶۰۰ میلیون دلار (البته برای سومین زیردریایی به دلیل تأخیر در ارسال و آموزش خدمه ۷۵۰ میلیون دلار پرداخت شد)، از روسیه خریداری کرد، این شرایط کاملاً تغییر کرد. اولین زیردریایی در نوامبر ۱۹۹۲ وارد ایران شد. دومین مورد در جولای ۱۹۹۳ به منطقه یکم نیروی دریایی در بندر عباس ارسال شد. به دلیل فشارهایی که از سوی آمریکا وارد می‌شد، روسیه ارسال زیردریایی سوم را تا دسامبر ۱۹۹۶ به تأخیر انداخت.^(۸)

اولین زیردریایی ایران، به نام طارق-۹۰۱، در کارخانه کشتی‌سازی سنت پترزبورگ ساخته شده بود. در زمستان ۱۹۹۲ آموزش خدمه و بررسی‌های تاکتیکی این کشتی به پایان رسید. آمریکا برای ابراز نگرانی خود از این اقدام ایران، زیردریایی USS Topeka را

C802 مورد استفاده قرار می‌گرفت.^(۱۳)

اگرچه مشارکت زیردریایی‌های کلاس کیلو در فعالیت‌های مشترک ضد کشتی در نیروی دریایی ایران افزایش یافت، اما فعالیت اصلی آنها در زمینه مین‌های دریایی بود که به تنهایی و بدون کمک هواپیماها و کشتی‌های دیگر انجام می‌شد. ایران در قالب بسته فروش زیردریایی‌های کلاس کیلو،

۱۸۰۰ مین مدرن عمقی سری UEP و KMD را نیز دریافت کرد. در اوایل سال ۱۹۹۵، ایران تعداد زیادی از مین‌های جهشی MC52 ساخت چین را خریداری کرد. این مین‌ها شکل تغییر یافته مین‌های روسی KMD3000 بودند که کلاهک آنها ۲۵۰ کیلوگرم وزن داشت و با سرعت بیش از ۱۰۰ گره از اعماق دریا به سوی هدف پیش می‌رفت. پاکسازی منطقه از مین‌های MC52 بسیار دشوار می‌باشد و این مین‌ها به هنگام عبور هر کشتی از نزدیکی حس‌گرهای آنها با هرگونه سیگنال مغناطیسی، صوتی، فشار، یا لرزش فعال می‌شوند. همچنین، این مین‌ها از توانایی شمارش تعداد کشتی‌های عبوری برخوردارند. بعلاوه، مدارهایی در آنها کار گذاشته شده است که صداها و در نتیجه نوع کشتی‌ها را تشخیص دهند و ارتفاع جهش کلاهک آنها در داخل آب به ۳۵۰ فوت می‌رسد. مین‌های MC52 می‌توانند در تنگه هرمز، غرب خلیج عمان و بندرهای متعدد خلیج فارس کارایی بالایی داشته باشد.^(۱۴)

موشک‌های کروز ضد کشتی ایران

عنصر مهم دیگر در استراتژی ممانعت ایران، موشک‌های کروز ساحل‌پایه این کشور است. هرچند که ایران سیستم C802 را که توانمندتر

در نظر داشت که حتماً از زیردریایی‌های خود در خلیج فارس و تنگه هرمز استفاده کند. در اوایل سال ۱۹۹۳، دریادار علی شمشخانی در یک مصاحبه مطبوعاتی خارجی ادعاهای مربوط به عدم کارایی زیردریایی‌های ایران در آب‌های خلیج فارس را رد کرد و گفت: «این زیردریایی‌ها نه تنها در خلیج فارس بلکه در هر آب دیگری قابل استفاده هستند».^(۱۱)

اگرچه سطح آموزش‌های تخصصی ارائه شده توسط ایران در خلیج عمان و شمال دریای عرب در خصوص آموزش خدمه زیردریایی‌ها چندان بالا نیست، اما در عملیات‌های مشترک نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، تنگه هرمز و کانال‌های نزدیک آن نیروهای بسیار زبده که آموزش‌های پیشرفته‌ای دیده‌اند، حضور می‌یابند. در صورت استفاده ایران از زیردریایی‌های کلاس کیلو در موقعیت‌های جنگی در خلیج عمان و یا فراتر از آن در اقیانوس هند، بکارگیری زیردریایی‌های مرگبار کلاس ۶۸۸ نیروی دریایی آمریکا چندان به صرفه نخواهد بود. زیرا امکان ندارد که زیردریایی‌های ایران از تیررس جنگ‌افزارهای زیر سطح آمریکا از جمله سلاح‌های هوا به سطح و گروه‌های شکار و بویژه وایکینگ S-3B جان سالم به در ببرند.^(۱۲)

نیروی دریایی ایران در ادامه سرمایه‌گذاری‌های خود در خصوص زیردریایی‌های کلاس کیلو بر آموزش مین‌گذاری و همچنین بر جمع‌آوری داده‌های مربوط به تردد کشتی‌ها و ارسال آن به منطقه اول نیروی دریایی در بندرعباس تمرکز کرد. این داده‌ها به همراه داده‌های ارسال شده از سایت‌های رادار ساحل‌پایه و هواپیماهای گشت برای افزایش دقت هدف‌گیری‌های افقی (OTI-IT) موشک‌های ضد کشتی کروز کرم ابریشم و



است، جایگزین موشک‌های کرم ابریشم کرده، اما این موشک‌ها هنوز هم قسمت عمده موشک‌های کروز ضد کشتی ساحل‌پایه این کشور را تشکیل می‌دهند. موشک‌های کرم ابریشم HY-2 به هشت سایت مختلف در شمال تنگه هرمز که شامل پایگاه دریایی چابهار، هوهستک،

جدیدترین سیستم موشک‌های کروز ضد کشتی ایران گونه‌ای از موشک‌های مافوق صوت SS-N-22 Sunburn روسیه هستند که از ساحل پرتاب می‌شوند.^(۱۷) در سال ۱۹۹۲، علیرغم فشار آمریکا، اوکراین هشت فروند موشک Sunburn را به مبلغ هر کدام ۶۰۰۰۰۰ دلار به ایران فروخت. این موشک‌ها که بردی معادل ۵۵ مایل دریایی و flight profile بیش از ۲/۵ ماخ داشتند، در می ۱۹۹۳ به بندر عباس رسیدند.^(۱۸)

قایق‌های تندرو و نیروهای ویژه نیروی دریایی سپاه

نیروهای ویژه و قایق‌های تندرو گشت سپاه ستون دیگر استراتژی ممانعت ایران را تشکیل می‌دهند. نیروی دریایی سپاه پاسداران ایران از جمله نیروهای دریایی در جهان است که بیشترین امکانات جنگی را در اختیار دارد. نیروی دریایی سپاه نه تنها کنترل اغلب قایق‌های تندرو و دست کم نیمی از سایت‌های پرتاب موشک‌های کرم ابریشم HY-2 را در دست دارد، بلکه از بیش از ۳۵ فروند قایق

جزیره هرمز، بندرعباس، جزیره قشم و سایت‌های جدید نیروی دریایی سپاه در جزایر ابوموسی و سیری ارسال شدند.^(۱۵)

خرید موشک‌های C802 ساخت چین نشان‌دهنده افزایش ظرفیت موشک‌های ضد کشتی نیروی دریایی ایران و نیروی دریایی سپاه می‌باشد. این موشک‌ها که گونه تغییر یافته موشک‌های اگزوسه هستند، بسیار انعطاف‌پذیرند و می‌توانند از کشتی، خشکی و هواپیما شلیک شوند. آنها در پرتاب سطح به سطح، بردی معادل ۳۸ مایل دریایی دارند، از یک جستجوگر رادار مدرن جی-باند (۹-۱۴ گیگاهرتز) استفاده می‌کنند که قادر به شناسایی تجهیزات پشت چف هستند و می‌توانند کشتی‌ها را در ورای پارازیت‌هایی که آنها برای دفاع از خود ارسال می‌کنند، تشخیص دهند. علاوه بر این، احتمال می‌رود که چین در اواسط سال ۱۹۹۵ تجهیزات مونتاژ موشک را در اختیار ایران قرار داده است تا بتواند در داخل کشور به صورت محدود موشک‌های C802 را تولید کند.^(۱۶)

در ساختمان همان مجموعه مستقر است. ایران با استفاده از غواصان ویژه و قایق‌های تندرو خود به طور مستمر به تمرین‌های مربوط به کاشت مخفیانه مین ادامه می‌داد.^(۲۲)

توانمندی‌های قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه ایران با ده فروند قایق موشک انداز کلاس Houdong تکمیل می‌شود (برخی گزارش‌ها حاکی از احتمال بکارگیری تعدادی از آنها توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران است). حداکثر سرعت این قایق‌های قدرتمند ۱۱۰ فوتی، ۳۵ گره دریایی است. تعداد خدمه آنها ۳۱ نفر است و می‌توانند ۴ فروند موشک C۸۰۲ را با خود حمل کنند. مذاکره برای خرید این قایق‌ها که در گروه قایق‌های تندرو موشک انداز (FACM) قرار می‌گیرند، در اواسط سال ۱۹۹۵ آغاز شد اما به خاطر اختلاف نظر با چین بر سر نوع موشک، معلق ماند. چینی‌ها، به احتمال زیاد تحت فشار آمریکا، می‌خواستند موشک‌های C۸۰۱ را که چندان پیشرفته نبود، در اختیار ایران بگذارند. ایران قایق‌های مزبور را به شرط تجهیز آنها به موشک C۸۰۲ معامله کرده بود. چینی‌ها در نهایت کوتاه آمدند و پنج قایق اول را در سپتامبر ۱۹۹۴ و پنج قایق دوم را در اواسط سال ۱۹۹۶ ارسال کردند.^(۲۳)

پدافند هوایی نیروی دریایی ایران

ایران تقریباً تمام ۱۴۵ فروند هواپیما را که در طی جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس از عراق دریافت کرده بود، نگه داشت و در طی سه سال بعد، به تدریج این هواپیماها را وارد نیروی دریایی خود کرد. در میان سلاح‌های بازدارنده ایران، ۵۰ فروند هواپیمای جنگنده سوخو ۲۴ و میراژ اف ۱ مجهز به موشک‌های اگزوسه ضد کشتی به چشم می‌خورند که قبلاً

گشت پیشرفته Boghammer ساخت سوئد و ۳۵-۴۰ فروند قایق بوستون ساخت آمریکا و تعداد زیادی هاورکرفت و Shah-cra River Roadsted Patrol نیز بهره‌مند است.^(۱۹)

در سال ۱۹۸۳، شرکت دریایی Boghammer Ltd ۵ فروند قایق گشت کلاس IPB را برای نیروی دریایی سپاه ایران ارسال کرد تا به ظاهر در گمرک این کشور مورد استفاده قرار گیرند. این قایق‌ها در فعالیت‌های مشترک نیروی دریایی ایران و نیروی دریایی سپاه نقش مهمی ایفا می‌کردند. سرعت آنها (با توجه به شرایط دریا و حجم بار قایق) می‌تواند به ۶۹ گره دریایی و برد آنها نیز به بیش از ۵۰۰ مایل دریایی برسد.^(۲۰)

قایق‌های Boghammer و سایر قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه توان اجرایی کمی دارند و ردیابی آنها در فاصله بیش از پنج مایلی بر روی آب بسیار دشوار است. پایگاه‌های قایق‌های تندرو در تعدادی از جزایر دریایی و سکوها نفتی قرار دارد. این قایق‌ها که می‌توانند به سرعت و با کمترین علائم هشدار می‌کنند، بیشتر در جزایر فارسی، حلول (یک سکوی نفتی ساخت انسان)، سیری، ابوموسی، لارک و پایگاه اصلی نیروی دریایی سپاه در بندرعباس متمرکز هستند.^(۲۱)

نیروی دریایی سپاه، دارای سیستم‌های توپخانه ساحلی نیز هست و تقریباً دو هزار شناگر/ غواص رزمی ماهر را در اختیار دارد (برای مقایسه، تعداد نیروهای SEAL نیروی دریایی آمریکا کمتر از ۱۴۰۰ نفر می‌باشد). بعلاوه، ایران برای پشتیبانی از این برنامه خود، حجم عظیمی از تجهیزات غواصی را خریداری و یک مدرسه غواصی را در بندرعباس تأسیس نمود. فرماندهی جنگ‌های زیر دریایی سپاه نیز

چندین فروند هواپیمای بمبافکن Tu-22M روسی را که برای مأموریت‌های تهاجمی در دریا طراحی شده، خریداری کرده است.^(۲۶) هواپیماهای Su-24D ایران به هواپیماهای اف-۱۱۱ نیروی هوایی آمریکا که از رده خارج شده‌اند، بسیار شبیه هستند، با این تفاوت که وزن بال‌های آنها یک سوم و قدرت موتور آنها دو برابر بیشتر است. برد هواپیماهای سوخو-۲۴ که میانگین وزن سلاح‌شان به ۹۰۰۰ پوند می‌رسد، بسته به مشخصات پروازشان، بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ مایل است. این هواپیماها با استفاده از مخازن سوخت یدکی و سوخت‌گیری در هوا، اساساً می‌توانند خود را به هر هدفی در عراق و کشورهای جنوب خلیج فارس برسانند.^(۲۷)

ایران از نیروهای خود هم برای دفاع از مرزهای کشور و هم برای برخورداری از توان بستن تنگه هرمز و ایجاد اختلال در رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس و خلیج عمان استفاده می‌کند

هواپیماهای جنگنده ایران تاریخچه جنگ سرد را در سابقه خود طراحی توپولوف، هواپیماهای مافوق صوت Tu-22M را

برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ برای حمله به هواپیماهای ترابری آمریکا ارائه داد. تعداد هواپیماهای جنگنده به عنوان یک بمبافکن استراتژیک عالی و رقیب هواپیماهای ب-۱ نیروی هوایی آمریکا دو برابر شد. اگرچه این هواپیمای جنگنده می‌تواند در حملات اتمی نقش خوبی ایفا کند (شعاع پرواز آن، بدون سوخت‌گیری مجدد کل خاورمیانه، مدیترانه و مرکز اروپا را در بر می‌گیرد)، اما جمهوری

متعلق به عراق بودند. از سال ۱۹۹۰ به بعد، این ثروت بادآورده موجب رشد غیرمنتظره‌ای در دارایی‌های نیروی دریایی ایران و کارآمدی آموزش‌های ارائه شده در این نیرو شد. نیروی دریایی ایران در حال حاضر، دست کم بر طبق ادعاها، بسیار توانمندتر از زمان جنگ ایران-عراق می‌باشد.^(۲۸)

نیروی هوایی و دفاع هوایی ایران، با در اختیار داشتن بیش از ۳۰۰ فروند هواپیمای جنگنده، نیروهای خود را از ۱۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ به ۳۵۰۰۰ در اواخر سال ۱۹۹۵ نفر افزایش داد. طبق برآورد موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن (IISS)، نیروی هوایی تهاجمی ایران و نیروی هوایی سپاه ایران در مجموع دوازده اسکادران هواپیمای جنگنده فعال در عملیات‌های زمینی و دریایی دارد که چهار اسکادران (۶۰ فروند) از آنها F-4D/E، چهار اسکادران (۶۰ فروند) از آنها F-5E/F، دو اسکادران (۴۰ فروند) از آنها Su-24 و دو اسکادران از آنها F-1 24 هستند. نیروی دفاع هوایی ایران از هفت اسکادران تشکیل شده است که یک اسکادران (۱۵ فروند) هواپیماهای اف-۱۴، دو اسکادران (۳۰ فروند) از هواپیماهای میگ ۲۹ و یک اسکادران (۲۵ فروند) از هواپیماهای F-7M ساخت چین (گونه‌ای از هواپیماهای میگ-۲۳) می‌باشد.^(۲۹)

نقش نیروی هوایی ایران در حملات دریایی همچنان رو به افزایش است. اگرچه برخی از اسکادران‌های نیروی هوایی ایران، به ویژه تمامی اسکادران‌های هواپیماهای اف-۱ و دست کم یک اسکادران از هواپیماهای سوخو-۲۴، هر دو دوره حملات زمینی و دریایی را پشت سر می‌گذارند، اما نقش آنها در حملات دریایی به عنوان نقش اصلی آنها فرض و تأکید می‌شود. ضمن این که نیروی هوایی ایران

(برای ایجاد اختلال و پارازیت در ارتباطات) و جمع‌آوری اطلاعات سیگنالی بود. قایق‌های تندرو سپاه و زیردریایی‌ها تلاش خود را بر مین‌گذاری و تمرین حملات دریایی مشترک با استفاده از موشک‌های ضدکشتی ساحل پایه کروز متمرکز کرده بودند. توجه نیروی هوایی، کشتی‌های جنگی نیروی دریایی و مانورهای آبی- خاکی ارتش ایران به آب‌های جنوب خلیج فارس و جزایر بین حوزه نفتی نوروز و لاوان معطوف بود. دست کم ۳۶۰۰۰ نفر در مانور پیروزی-۴ شرکت داشتند. تیمسار دادبین، فرمانده ارتش جمهوری اسلامی ایران در توضیحات خود گفت که این مانور نشان‌دهنده همکاری‌های متقابل نیروهای نظامی ایران می‌باشد. وی همچنین تأکید کرد: «این مانور مشترکاً توسط ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران برگزار شد.»^(۳۰) فاز سوم مانور پیروزی-۴ آخرین مرحله از نبرد بود. این مانور با رمز «بوشهر» در قسمت شمالی خلیج فارس اجرا شد و بر مشارکت و فعالیت تعداد زیادی از نیروها در دریا و همچنین دفاع از جزایر تأکید داشت. در حالی که موجی از کشتی‌های جنگی و هواپیماهای ترابری پر از نیرو در منطقه به راه افتاده بود، نیروی هوایی ایران با حمله هوایی به جزیره لاوان حداکثر ظرفیت و توان مانور پیروزی-۴ را به نمایش گذاشت. در سواحل لاوان، استقرار نیروهای آبی- خاکی و «عملیات مردان قورباغه‌ای» فعالیت نیروهای هوایی را تقویت کرد.^(۳۱) اگرچه پیروزی-۴ یک مانور آبی- خاکی بود، اما استراتژی ممانعت ایران را تأیید و تقویت می‌کرد و توانایی بالقوه ایران را برای بستن تنگه هرمز و اراده پرشور این کشور را برای دفاع از جزایر تحت مالکیت خود نشان

اسلامی ایران این هواپیمای استثنایی را برای نقش اصلی آن یعنی حملات دریایی دوربرد خریداری کرده است.^(۲۸)

فعالیت‌های نیروی دریایی ایران

ایران قسمت عمده توان دریایی خود را برای اجرای استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس به کار می‌گرفت. مهم‌ترین این فعالیت‌ها مانورهای دوسالانه پیروزی و مانورهای سالانه TM-73 بودند. مانورهای پیروزی در نوع خود در خلیج فارس بی‌نظیر بودند و مبالغه‌ناگفتی از بودجه آموزشی نیروهای نظامی ایران را به خود اختصاص می‌دادند.

مانور ده روزه پیروزی-۴ که در آوریل ۱۹۹۳ برگزار شد، (اگرچه کاملاً از قبل طراحی شده بود)، یک فعالیت متمرکز مشترک بین تمامی نیروهای ارتش و سپاه بود. فرماندهان ارشد

نظامی ایران چند روز قبل از مانور، در یک کنفرانس خبری هدف این مانور را نمایش «آمادگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از تمامیت ارضی کشور در هر شرایطی» اعلام کردند.^(۲۹)

ویژگی مهم مانور پیروزی-۴ استفاده از موشک‌های کروز ضد کشتی توسط نیروی دریایی و هوایی در سطح و زیر سطح دریا و همچنین استفاده از جنگ‌افزارهای الکترونیکی

ویژگی مهم مانور پیروزی-۴ استفاده از موشک‌های کروز ضدکشتی توسط نیروی دریایی و هوایی در سطح و زیر سطح دریا و همچنین استفاده از جنگ‌افزارهای الکترونیکی بود



می‌داد. سه روز پس از پایان مانور پیروزی-۴، ستاد مشترک ایران به طرح‌ریزی یک مانور با پاکستان پرداخت. مانورهای مشترک ایران با نیروی دریایی پاکستان در پاییز ۱۹۹۳ آغاز شد و با دیدار فرمانده کل نیروی دریایی ایران، دریادار علی شمخانی، از این کشور در ژانویه ۱۹۹۴ به اوج خود رسید.

این دیدار که تبلیغات زیادی در خصوص آن انجام گرفت، با دو هدف ترتیب داده شد؛ ممانعت از نزدیکی بیشتر پاکستان و آمریکا و همچنین ملاقات با بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر پاکستان.^(۳۳)

در دیدار بوتو و شمخانی، این دو مقام ارشد بر گسترش روابط نزدیک‌تر نظامی و «تحکیم پیوندها» بین دو کشور تأکید کردند. نکته قابل توجه این بود که تا آن زمان، فرمانده ستاد مشترک همواره از میان افسران ارتش انتخاب می‌شد. اما انتخاب دریادار به این سمت و قائل شدن اهمیت زیاد به دیدار وی با مقامات پاکستان، نمودی از سلسله مراتب قدرت در ساختار نیروهای دریایی جمهوری اسلامی ایران بود. شمخانی در مصاحبه خبری در پایان این سفر، خشنودی خود را از ثبات سیاسی پاکستان ابراز داشت. از نشانه‌های اهمیت این دیدار این بود که رئیس ستاد پاکستان، ژنرال عبدالوحید، شخصاً میزبانی آن را بر عهده داشت.^(۳۴)

مانور دریایی مشترک ایران و پاکستان با

رمز «شهامت-۷۳» در ۲۰ فوریه ۱۹۹۴ آغاز شد. این مانور پانزده روزه در شمال دریای عرب در آب‌های ساحلی بندر کراچی پاکستان برگزار شد و طبق سناریوی آن، نیروی دریایی ایران از تنگه هرمز وارد عمل شد. یک سری مانورهای دیگر هم در ادامه مانور شهامت-۷۳ تقریباً در ۱۰۰۰ مایلی منطقه دوم دریایی شمال خلیج فارس صورت گرفت که اقدامات تاکتیکی دریایی و هوایی از ویژگی‌های آنها بود. این اقدامات شامل دفاع هوایی، جنگ الکترونیکی و عملیات ویژه نامعین بود.^(۳۵)

اندکی پس از خاتمه مانور شهامت-۷۳، نیروهای ایران سری مانورهای سالانه فتح (که بعداً TM-73 نامیده شد) را آغاز کردند. این مانور همان مانور پیروزی در مقیاس کوچک‌تر بود که شش روز طول کشید و تمرین فرماندهی و کنترل و تعامل بین نیروی دریایی و زمینی سپاه و ارتش ایران بود. در بهار سال ۱۹۹۴، در مانور «فتح-۳» واحدهایی از نیروی زمینی، دریایی و هوایی شرکت داشتند. هدف این مانور به نمایش گذاشتن توان رزمی نیروهای نظامی ایران بود.^(۳۶)

عنوان فرمانده نیروهای مشترک بود.^(۳۷) در این مانور برای اولین بار، عملیات مین‌روبی و امداد و نجات هم گنجانده شده بود که در مانورهای گسترده و مشترک قبلی وجود نداشت. در ستاد فرماندهی نیروهای مشترک، فرماندهی ویژه جنگ مین ایجاد شد. هلی‌کوپترهای KHM-53 و مین‌روب‌های قدیمی ایران (که ساخت آمریکا بودند)، عملیات مین‌روبی را در قسمت جنوبی خلیج فارس اجرا کردند و سعی کردند تجهیزات جدید و ارتقاء یافته خود را که ساخت کشورهای اروپایی (احتمالاً فرانسه و آلمان) بود، به نمایش بگذارند. تمام عملیات مین‌روبی در آب‌های خلیج فارس اجرا شد. دریادار شمخانی برای تأکید بر نقش نیروی زمینی در مانور پیروزی-۶ اظهار داشت: «۳۱ عملیات از کل ۱۸۶ عملیات ترتیب داده شده در این مانور توسط نیروی زمینی انجام شد.»^(۳۸)

فاز ۳ مانور پیروزی-۶ شامل یک حمله آبی-خاکی گسترده بود. ایرنا در ۹ جولای ۱۹۹۵ این رویداد را چنین توصیف کرد:

فاز سوم مانور نظامی پیروزی-۶ که شامل عملیات آبی-خاکی بود، با موفقیت در قسمت شمالی خلیج فارس انجام شد. در این فاز از مانور، بیش از ۴۰۰۰ نفر از ارتش و نیروی دریایی سپاه به دشمن فرضی حمله کردند و مواضع آنها را به تصرف خود درآوردند. در کنار نیروی زمینی، جت‌های جنگنده و بمب‌افکن‌های نیروی هوایی به همراه قایق‌های توپ‌دار به دشمن فرضی حمله کردند. این مأموریت در محدوده‌ای به وسعت ۲۰ مایل دریایی انجام شد. عملیات شناسایی توسط هواپیماهای بدون سرنشین صورت گرفت. نفوذ هلی‌کوپترها به مواضع ساحلی دشمن،

مانور پنج روزه TM73-2 که از سری مانورهای فتح بود و به خاطر محدودیت‌های زیربنایی تا فوریه ۱۹۹۵ به تعویق افتاده بود، با هدف به نمایش گذاشتن میزان توانایی و همکاری نیروی دریایی ایران-نیروی دریایی سپاه و نیروی هوایی ایران در حملات ضد کشتی با استفاده از قایق‌های تندرو موشک‌انداز و بالگردهای رزمی انجام شد. خبرگزاری رسمی ایران، ایرنا، به نقل از غلامرضا معصومی، یکی از فرماندهان نیروی دریایی، که این مانور را از ستاد فرماندهی منطقه دو نیروی دریایی در بوشهر فرماندهی می‌کرد اعلام کرد: «چندین فروند قایق پیشرفته از جمله قایق‌های موشک‌انداز و قایق‌های حمله سریع، تعداد زیادی از مردان قورباغه‌ای و همچنین هواپیماهای نیروی هوایی در این مانور شرکت داشتند.»^(۳۹)

بعد از تقریباً دو سال برنامه‌ریزی، مانور پیروزی-۶ به

مشکلات مالی در تابستان ۱۹۹۶ باعث لغو بسیاری از مانورهای دریایی ایران شد

فاصله تنها چهار ماه از مانور TM73-2 آغاز شد. این مانور که گونه پیشرفته مانور سال ۱۹۹۳ بود، به مدت هشت روز در چهار مرحله انجام شد و بیش از ۵۰۰۰۰ نفر نیرو و به عبارتی کل نیروی دریایی ارتش و سپاه و قسمت عمده نیروی هوایی در آن شرکت داشتند. یکی از رویدادهایی که حاکی از اهمیت و نقش برجسته نیروی دریایی در استراتژی ایران بود، انتصاب فرمانده نیروی دریایی ایران، علی شمخانی، به

هوایی ارتش اجرا شد، بر دفاع از مرزهای ایران تمرکز داشت.^(۴۲)

مشکلات مالی در تابستان ۱۹۹۶ باعث لغو بسیاری از مانورهای دریایی ایران شد. مانور M73-5 در اوایل دسامبر ۱۹۹۶ آغاز شد که محدوده آن مانند مانور M73-4 بود. شلیک واقعی موشک C802 به سوی یک کشتی در تنگه هرمز گوشزدی بود برای ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که در خلیج فارس پایگاه داشت.^(۴۳)

مانورهای دریایی ایران منعکس کننده انگیزه بازدارنده این کشور در خرید سلاح‌هایش بود.

ویژگی مشترک این مانورها بستن تنگه هرمز و دفاع از جزایر متفرق خلیج فارس بود. اگرچه برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) نیروهای نظامی ایران را به عنوان یک تهدید برای خود می‌بینند،

اما کشورهایی که همکاری نزدیکی با غرب دارند (برای نمونه عربستان سعودی)، واهمه چندانی از آن‌ها ندارند.

نیروهای آبی - خاکی ایران قادر به انجام عملیات عمده‌ای در قسمت جنوب خلیج فارس نیستند که بیشتر به خاطر استانداردهای این منطقه است. برد هواپیماها و هلی‌کوپترهای ایران کوتاه می‌باشد. موفق بودن حمله ایران علیه کشورهای آن سوی خلیج فارس، برای

عملیات هوایی و مین‌روبی کانال‌ها در دریا، بخش‌هایی از این مانور بودند.^(۳۹)

مانور M73-3، که به مانور خیبر تغییر نام یافت، در سپتامبر ۱۹۹۵ به دنبال مانور پیروزی-۶ ترتیب داده شد. در هفته دفاع مقدس (۲۲-۲۹ سپتامبر ۱۹۹۵) که پانزدهمین سالگرد «جنگ هشت ساله» بود، رسانه‌های دولتی ایران تبلیغات زیادی در مورد این مانور انجام دادند. واژه «خیبر» نام عملیات گسترده آبی - خاکی بود که در سال ۱۹۸۲ در جزایر مجنون در مرداب‌های جنوب عراق انجام شد. مانور خیبر نیز همانند سایر مانورهای مشترک ایران، بر انسداد سریع تنگه هرمز و ایجاد اختلال در روند کشتیرانی در خلیج فارس تمرکز داشت. علاوه بر این، ایران در این مانور از ده فروند قایق موشک‌انداز جدید کلاس Houdong خود استفاده کرد. این قایق‌ها که طولشان ۱۱۰ فوت بود و هر کدام به چهار فروند موشک کروز C802 ساخت چین مجهز بودند، انجام حملات مشترک با سکوها ی پرتاب موشک‌های جدید C802 ساحل به دریا علیه نفت‌کش‌ها و کشتی‌های جنگی را تمرین کردند. (۴۰) یکی از رویدادهای مهم این مانور، ساخت پل موقت چند کیلومتری توسط مهندسین ارتش بود. این پل برای پشتیبانی از یک حمله آبی - خاکی علیه دشمن فرضی استفاده شد.^(۴۱)

بعد از مانور خیبر، مانور M73-4 در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۵ اجرا شد که اساساً برای بهار ۱۹۹۶ برنامه‌ریزی شده بود. اگرچه این مانور محدودتر از مانور M73-3 بود، اما در اساس بسیار شبیه یکدیگر بودند. البته سناریوی دریای خزر در مانور M73-4 گنجانده شده بود. این سناریو که مشترکاً توسط نیروی زمینی و

مانورهای دریایی ایران منعکس کننده انگیزه بازدارنده این کشور در خرید سلاح‌هایش بود

نیروهای قدرتمند غربی بسیار اندک است. دو دلیل عمده وجود دارد که ایران را به سوی اتخاذ استراتژی ممانعت سوق می‌دهد: اول، دولت‌های خلیج فارس برای تأمین امنیت خود به غرب وابسته‌اند؛ و دوم اینکه، آمریکا و سایر کشورهای توسعه یافته، جریان نفت و قیمت عاقلانه آن را برای تأمین منافع خود حیاتی می‌دانند و به همین دلیل، برای حمایت از آن به زور نیز متوسل خواهند شد.

مثال بحرین یا عربستان سعودی، پیش‌نیازهایی مانند شناسایی سواحل آن کشورها و استقرار گسترده نیرو را می‌طلبد. کشورهای عضو شورای همکاری نیز که از توانایی‌های ایران آگاه هستند، در تلاش هستند با کمک آمریکا به نیروهای آبی-خاکی ایران ضربه بزنند. بعلاوه، با در نظر گرفتن حضور آمریکا در منطقه، اجرای چنین عملیاتی در آن سوی خلیج فارس غیر ممکن خواهد بود.

جمع‌بندی

این مقاله از استراتژی دریایی اخیر ایران به عنوان یک استراتژی بازدارنده یاد می‌کند. ایران از نیروهای خود هم برای دفاع از مرزهای کشور و هم برای برخورداری از توان بستن تنگه هرمز و ایجاد اختلال در رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس و خلیج عمان استفاده می‌کند. البته با توجه به وابستگی خود ایران به کشتیرانی در خلیج فارس و عدم توانایی این کشور در کنترل کامل آب‌های منطقه، امکان ایجاد مانع از سوی ایران در برابر تردد کشتی‌ها یا حمله این کشور به قلمرو کشورهای عرب منطقه بسیار کم می‌باشد. ایران بیش از هر کشور دیگری در خلیج فارس به کشتیرانی منطقه متکی است. بعلاوه، داشتن روابط خوب با کشورهای حوزه خلیج فارس برای حفظ موقعیت و بقای ایران در اوپک ضروری است.

فعالیت کشتی‌های جنگی کوچک متعدد، قایق‌های گشتی، موشک‌های ضد کشتی زمین پایه و زیردریایی‌های ایران فقط به دفاع ساحلی و عملیات آبی-خاکی کوتاه‌برد محدود است. از آنجا که آموزش نیروهای ایرانی فقط بر بستن تنگه هرمز و دفاع ساحلی تمرکز دارد، احتمال حمله علیه کشورهای منطقه و

16. Anoushiravan Ehteshami, «the Armed Forces of the Islamic Republic of Iran.» Jane's Intelligence Review, February 1993, 76-79.

17. Jane's intelligence Review --Special Report Number 6: Iran's Weapons of Mass Destruction, 16-22.

18. Erick Arnett, Sea-Launched Cruise Missiles and US Security, (New York: Preacher Inc, 1992) 15-22.

19. Jane's Fighting Ships 1996, 325.

20. Jane's Fighting Ships 1996, 325.

21. Jane's Fighting Ship 1996, 325.

22. Jane's Defense Weekly, 11 July 1987, 15.

23. Jane's Intelligence Review, September 1996, 411-414.

24. The Military Balance 1995-1996, (London UK; The International Institute for Strategic Studies, 1995) 13 1-1 35.

25. The Military Balance 1995-1996, (London UK; The International Institute for Strategic Studies, 1995) 13 1-135.

26. Cordesman, Iran & Iraq: The Threat from the Northern Gulf; 57.

27. Jane's All the World's Aircraft Weapons Systems. (Thorton Heath, UK: Jane's Information Group, 1995, 442.

28. Ibid.

29. The Military Balance 1995-1996, (London UK; The International Institute for Strategic Studies, 1995) 138.

30. 3rd phase of victory-4 Maneuver Launched,» IRNA-Net Iran in English, 29

یادداشت‌ها:

1. Jane's Intelligence Review --Special Report Number 6: Iran's Weapons of Mass Destruction, November 1995: 8-9.

2. Ibid.

3. John Strachey, On The Prevention of War, (New York; St. Martins Press, 1962), 58.

4. «Kayhan International, 12 December 1995.

5. kordesman, Iran & Iraq: The Threat from the Northern Gulf, p.55; US Naval institute database, United Communications Group and the US Naval Institute Press, 1997.

6. Banks and James Bruce, «Iran Builds Its Strength,» Jane's Defense Weekly, 17, no. 5, 1 February 1992, 158-1 59.

7. Cordesman, Iran & Iraq: The Threat from the Northern Gulf, 72.

8. Jane's Fighting Ships 1997, (Thorton Heath, UK: Jane's Information Group, 1996), 319.

9. David Miller, «Submarines in the Gulf,» Military Technology, June 1993, 42-45.

10. Ibid.

11. IRNA-Net Iran in English, 13 April 93, I.

12. IRNA in English, 13 April 1996.

13. Net Iran- IRNA, 13 April 93, I.

14. The US Navy 1995 Mine Warfare Plan, (Washington DC, US. Government Printing Office, 1996), 44.

15. Ibid.

43. IRNA-Net Iran in English, 25 November 1995, I.

April 1993.

31. Navy Commander, Pak Premier Call for Consolidation of Ties,» IRNA Net Iran in English, 6 February, 1994.

32. Iran and Pakistan Stage Joint Naval Maneuver,» IRNA Net Iran in English, 20 February 1994, I.

33. Ibid.

34. «Iran and Pakistan Stage Joint Naval Maneuver,» IRNA Net Iran in English, 20 February 1994, I.

35. .Fath-3 Military Exercise Planned in Persian Gulf, IRNA Net Iran in in English, January 1994.

36. Iran's Naval Units Launched Maneuvers. IRNA Net Iran in English, 4 February 1995.

37. Mine Sweeping Operation Conducted during Victory Six War game, IRNA Net Iran in English, 4 July 1995.

38. Last Stage of Victory Six War game Ends Successfully, IRNA-Net Iran in English, 5 July 1995, 1.

39. Third phase of Victory-six Navy Maneuver Ends,» IRNA Net Iran in English, 9 July 1995, 1.

40. Persian Gulf-Maneuvers Khaibar Amphibious Maneuvers Underway in Persian Gulf,» IRNA-Net Iran in English, 23 September 1995,1.

41. Ibid.

42. Navy to Launch Two Maneuvers in Persian Gulf, Caspian Sea,» IRNA Net Iran in English, 25 November 1995, I.



۱) تشریح مقاومت و فشار شدید دشمن بر روی نیروهای خودی

غلامعلی رشید: یک تکه از جاده بین قرارگاه فتح و نصر در دست دشمن باقی مانده بود و از آنجا به یازده کیلومتر پایین هم فشار می‌آورد و خط دشمن اینجا بود. برادر عزیز! ببینید خط دشمن درست اینجا بود اما اینجا

بیاورد، باتلاق هم بود و هنوز هم زمینش هست، میدان مین بود بچه‌های (تیپ ۴۶ فجر) سریع آمدند در اینجا یک خاکریز زدند و تا آن روزهای آخر آن را تمام کردند (یک هفته شد) یعنی از اینجا که حرکت کردیم در منطقه کانال، یک فشار سنگین به ما آمد و یک جناح به دشمن دادیم که واقعا از آن ضربه خوردیم و تیپ ۲۴ مکانیزه آمد و فشار سنگینی را به نیروهای ما وارد کرد در آنجا همه احساس کردیم که شکست خوردیم و عده‌ای از بچه‌های ما در اینجا شهید شدند و درست فردای آن روز، یا نصف شب، این نیروها عقب‌نشینی کردند و دشمن در تزلزل عجیبی به سر می‌برد (عقب‌نشینی) یعنی حتی اگر ما را پنج الی شش کیلومتر عقب می‌راند کاری را نمی‌توانست از پیش ببرد، یعنی ببینید دشمن چقدر تزلزل داشت که دو تا لشکرش را خارج کرد. گوش کردی؟ یا در عملیات محرم، دشمن رخنه کرد و در دو طرف بچه‌های لشکر امام حسین (ع) دشمن حضور داشت و بچه‌ها عقب‌نشینی کردند. در عملیات رمضان ما عالی‌ترین کیفیت را داشتیم، اما چرا عقب می‌آمدیم؟ در مرحله پنجم عملیات، نیروهای محمد رسول‌الله، امام

باتلاق و میدان مین بود، یعنی ما این جناح را به دشمن داده بودیم و از صدام هم احساس خطر می‌کردیم که نباید پُل ما را بگیرد، ما پل را برای [قرارگاه] نصر زدیم و دیدیم که دشمن نمی‌تواند بیاید و اصلا هم جایش نیست اما او آمده بود و می‌دانید چه کرده بود؟ از این جاده آسفالت‌ه حدود پانصد متر این طرف‌تر آمده بود و دو سنگر تانک در اینجا اینجا کرده بود و با تیربار بچه‌ها را می‌زد. و به تیپ رسول‌الله (ص) از این طرف فشار می‌آورد... با این یازده کیلومتری که در دست دشمن بود، دشمن اصلاً می‌توانست یک جناح بگیرد چرا که در مقابلش هیچ چیز نبود و این تیپ رثوفی هم نه کیلومتر اینطرف جاده مستقر شده بود یعنی شب که من و حسن [باقری] رفتیم آنها را در اینجا پیدا کردیم. اما علت این که دشمن به داخل نیامد تا یک جناح از فتح و یک جناح هم از نصر بگیرد و قضیه را تمام کند به خاطر این بود که دشمن تمام قدرتش را مقابل ما گذاشته بود و می‌جنگید، یک پاتک، دو پاتک، یعنی یک هفته بچه‌ها پاتک‌ها را جواب می‌دادند... و عراق هیچ‌وقت از اینجا نمی‌توانست فشار

فشار سنگینی بر روی نیروها وجود داشت و واقعاً ما باید تصمیم به عقب‌نشینی می‌گرفتیم. **عزیز جعفری:** برادر رشید، من می‌خواهم بگویم الان مسئله عقب‌نشینی برای ما باب شده، یعنی اگر در فتح‌المبین یا بیت‌المقدس لازم بود مقاومت کوتاه و موقت بکنیم تا پیروزی نصیب ما بشود الآن آن مقاومت را نمی‌کنیم...

۲) مقاومت و ایثار رزمندگان در والفجر

[شهید] **حسین خرازی:** ... ما در عملیات فرمانده کل قوا با برادر رحیم بودیم و جداً هم مقاومت و ایثار بچه‌ها عجیب بود و خود برادر

رحیم هم آر.پی. جی می‌زد و بچه‌ها ایستادند جنگیدند و صبر کردند. در طریق‌القدس بچه‌ها به اضطراب و اضطراب خودشان پی بردند. در عملیات طریق‌القدس در جزابه هم همین‌طور یعنی این فشار وجود داشت. در عملیات فتح‌المبین،

رحیم صفوی: اولین عامل خلاقیت فرماندهی، توجیه بودن فرمانده نسبت به منطقه و ورزیدگی فرمانده در روحیه دادن به نیروها و منسجم کردن نیروها است

دومرتبه در عین‌خوش از سه طرف [تحت فشار بودیم]، طوری که ما نشسته بودیم و خدا شاهد است می‌گفتیم که خدایا ما در اینجا چکار بکنیم؟ به بچه‌ها می‌گفت: ان‌تنصرالله ینصرکم، می‌گفتیم عم یجیب بخوانند و بچه‌ها را هر روز این‌گونه نگه می‌داشتیم و این دو آیه به شرح زیر است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ (٤٥) وَأَطِيعُوا

حسین، ولیعصر، ۱۷ قم و نجف بودند و رفتند تو این محدود ولی نتوانستیم حفظ کنیم، چرا؟ وضعیت کلاً یک طوری بود که نمی‌توانستیم بمانیم، اما اینجا را که شما (شهید ابراهیم همت) مثال می‌زنید باید بگویم که بهترین مواضع پدافندی در عین‌خوش قرار داشت و برادرها هم به راحتی در اینجا دفاع می‌کردند، منتها در اینجا مجبور شده بودند یک قوسی به خودشان بدهند.

عزیز جعفری: ... اصلاً خاکریزی کنار جاده عقبه لشکر امام حسین(ع) نبود.

غلامعلی رشید: بین برادر عزیز! همه چیز را باید مقایسه کرد. دشمن به مراتب نیرویش ضعیف بود یعنی دشمنی که اینجا با ما می‌جنگید با دشمنی که اینجا با ما می‌جنگید فرق داشت. ... از اینجا با سه لشکر به شما حمله کرد و اینجا هم دو لشکر! درحالی که آنجا دو یا سه تیپ بود و اینجا چهار لشکر بود و اصلاً نیروی دشمن از اینجا تمام نمی‌شد. لشکرهای ۳، ۵، ۶، ۷، ۹ و ۱۲ حضور داشتند و همه می‌آمدند به ما می‌زدند، چقدر تانک!!! مدام می‌دیدید که باز تانک می‌آید (احتمال قوی در رمضان) اما دشمنی که در اینجا بود دشمن ضعیفی بود و تنها تیپ ۱۰ و تیپ ۲۴ مکانیزه بود که به ما فشار می‌آورد، اما بچه‌ها مواضع را داشتند ... به قول برادر محسن اصلاً از کجا معلوم بود اگر ما در رقابیه عمل نمی‌کردیم، و اگر شما در دشت عباس با تیپ ۳۷ ادغام نمی‌شدید یا اگر ما در رادار عمل نمی‌کردیم، دشمن اجازه می‌داد اینها سرجایشان باقی بمانند و ممکن بود فشار می‌آورد و آنها را وادار به عقب‌نشینی می‌کرد و در اینجا تسلط پیدا می‌کرد و ما با وجود این فشار سنگین آمدیم و دشمن فرار کرد و دیگر دشمنی نماند و در طول چهار روز،

نیست، ما هر کجا عمل می‌کنیم اهمیت منطقه را نمی‌دانیم یعنی اگر هم کسانی بدانند در رده بالا می‌دانند و فرمانده گردان‌ها که باید پدافند و مقاومت بکنند اهمیت منطقه را نمی‌دانند. نکته دوم هم مسئله زمین است. اگر بخواهیم مثال بزنیم مسئله همین دو پلی است که داخل والفجر داشتیم و فرمانده گردان نمی‌دانست که اگر این دو پلی سقوط کرد چه بر سر ما می‌آید. من دقیقاً یادم هست یک فرمانده گردان بود به او گفتیم اگر این سقوط بکند همه خط‌ها عقب می‌آید و به این شکل توجیه شد و ایستاد. زمانی که برادرمان متوسلیان یا برادرمان حسین [خرازی] داخل عین‌خوش پدافند می‌کردند، اهمیت منطقه را می‌دانستند و حتی تاکتیک هم داشتند، اما الان تاکتیک را که قبلاً داشتیم دیگر نداریم و حتی اهمیت منطقه را نمی‌دانیم که تا چه حد است.

۳) تشریح موقعیت و استعداد نیروها در عملیات

محسن رضایی: (این حرف درست است) در رابطه با این موضوع، این مطلب هم قابل توجه است که فرماندهی ما ضعیف شده، البته نه اینکه مثلاً مقاومت کم شده و آن‌گونه که نیروها در دست یک مسئول بودند اکنون دیگر نیستند و فرمانده گردان‌ها توجیه نیستند و هدف‌هایشان را نمی‌شناسند. [بلکه] اهمیت مأموریتشان را نمی‌دانند، و لذا طرف آنجا می‌رود و کمی به آنها فشار می‌آید دنبال توجیه می‌گردند... رحیم صفوی: اینها مطالب گفته شد و ما اینها را این‌گونه جمع‌بندی می‌کنیم که به غیر از عوامل ایمانی، فرماندهی مهم‌ترین عامل است. یعنی اگر یک فرمانده، مبتکر و خلاق باشد و بتواند نیروهایش را بعد از یک عملیات

اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) »

خداوند شش شرط را برای پیروزی نشان داد. ایمان، ثبوت قدم، ذکر کثیر، مسئله فرماندهی و اطاعت فرماندهی، عدم تفرقه و اتفاق داشتن و نهایتاً صبر (دو مرتبه). اینها عواملی کیفی هستند که خداوند از عوامل پیروزی می‌داند و در قرآن ذکر می‌کند.

مطلب بعدی و ایرادی که به برادرمان احمد در ارتباط با عملیات والفجر گرفته می‌شود این مطلب است که ما به یک نتیجه رسیدیم

که در خط، کم عمل بکنیم و از همین کم عمل کردن هم نتیجه گرفته بودیم. این موضوع خوب عمل نشد، یعنی ما خط‌مان را خوب پاکسازی نکردیم و لیکن در عملیات رمضان خط به خوبی پاکسازی

شد یعنی ما خط‌مان خوب پاکسازی شد و بعد هم درست است که همان موقع هم عبور کردیم، اما به پاکسازی خط اطمینان داشتیم. در عملیات والفجر، این خط پاکسازی نشده بود و اصلاً عقبه‌مان هم نامطمئن بود یعنی در عقبه‌مان تیر می‌آمد... و همان طوری که پاکسازی می‌شد می‌توانستیم یک سرپل بگیریم. این عقبه‌مان پاکسازی نشد و به عبارتی، خط اول شکسته نشد (این مشکل در عملیات والفجر بود).

امین شریعتی: ... مسئله فقط فشار دشمن

[شهید] ابراهیم همت: یکی اصل فرماندهی بود؛ فرماندهی قاطع، علی‌گونه، محکم و نترس، شجاع و تابع ولایت، نیروها را هم به همین ترتیب دنبال خودش می‌کشاند

رمضان از منطقه ۲ نمی آمد (یا مثلاً می گویند کیفیت نیروی منطقه ۲ اینجور است) یعنی از شمال داشتیم، از مشهد داشتیم، نمی دانم از همه شهرستان های ایران داشتیم و مسئله ای نداشتیم و عملیات مان را با توکل به خدا انجام می دادیم اما الان همان نیروها رفته است... خدا شاهد است بهترین نیرو در این منطقه آذربایجان و قزوین و همین نیروهایی که مال منطقه ۱ است می باشد، دست علی بن ابیطالب (ع) آمده، ... اصلاً نمی داند بسیج شان را چکار کند، فرمانده گردانش را چکار کند، رفته و دیدم مثلاً فرمانده

گردان هایی که الان در لشکر نجف است برادر رحیم ما اینها را سه روز یک بار چهار روز یک بار می آیم جمع شان می کنیم و مسائل را برای آنها توضیح می دهیم. به آنها می گویم آقا این مسئله الان این گونه است و

[شهید] حسین خرازی:
شیوه جنگیدن ما لو رفته؛ دشمن تاکتیک ضد پیاده دارد، از توپخانه اش و از زمین به درستی استفاده می کند و برای جنگیدن انگیزه دارد

چنین وضعیتی داریم تا مسئله منافقین و غیره و ذالک را بدانند، مسائل را توجیه می کنیم. اما الان چند روز است برادر ربیعی رفته در لشکر فجر با فرمانده گردان هایش جلسه گذاشته، فرمانده گردانی که مثلاً سه شب دیگر می خواسته عملیات بکند، برادر ربیعی می گوید اصلاً اینها در حال و هوای جنگ و عملیات و اینها نبودند و اصلاً دور از این مسائل بودند که مثلاً بخواهند در رابطه با عملیات حرکتی بکنند و اصلاً جزئی ترین مسائل شان حل نشده بود...

بلافاصله منسجم و جمع و جور بکند و به آنها کار بدهد و با اینکه از هم پاشیده شده اند بین آنها تقسیم کار بکند و خودش هم به منطقه مسلط باشد و بداند کجا را باید محکم بچسبد و به نیروها روحیه بدهد و نیروها را تشویق بکند و مانع عقب نشینی آنها بشود. اولین عامل خلاقیت فرماندهی، توجیه بودن فرمانده نسبت به منطقه و ورزیدگی فرمانده در روحیه دادن به نیروها و منسجم کردن نیروها است و اینکه در نیروها هم نیروهای با تجربه زیاد باشد، نیروهایی که اگر گفته شد این کار را انجام بدهید خودشان بفهمند باید چه کار بکنند در هر صورت باید یک نیروی با تجربه در بین نیروها حضور داشته باشد. من یادم هست در عملیات دارخوین، در خط یک برادر بود که ما می دیدیم پشت خمپاره ۶۰ داد می زند، می رفتیم آن طرف تر می دیدیم همان آمده پشت خمپاره ۱۲۰ داد می زند، خیلی هم خوشحال بود و خط را طی می کرد، خمپاره ۶۰ و کالیبر ۵۰ و ۱۲۰ را با هم شلیک می کرد. مسئله دوم متناسب بودن زمین بود چون در منطقه ای که بچه ها می خواهند مقاومت یا پدافند کنند، زمین خیلی موثر است. اگر دو جناح محفوظ باشد که دشمن به پشت آنها نفوذ نکند مقاومت می کنند. اگر دشمن پشت سر نیروی ما را بگیرد دیگر نیرو پشت تیربار هم نمی ماند. عامل بعدی این است که اگر ما به نیروهایمان مهمات، آب، غذا و ... برسانیم و مجروح و شهیدشان را هم تخلیه بکنیم نیرو می ماند.

[شهید] احمد کاظمی: برادر رحیم من در تکمیل این مسائل که شما فرمودید می خواهم بگویم که ما فرماندهی را اصل عملیات می دانیم و نیرو را اصل نمی دانیم. برادر رحیم، من این را اثبات می کنم. نیروی ما تا عملیات

۴) اصل موفقیت

محسن رضایی: من چند سؤال می‌پرسم و برادرها سعی کنند جمع‌بندی شده جواب بدهند تا ببینیم که چطور است، اول برادرمان همت بگوید، اصول کلی را که از آن استفاده می‌کردید چه بود؟

[شهید] **ابراهیم همت:** عقبه، غافلگیری و مسئله جناح و ...

محسن رضایی: ... شما جواب ما را به صورت خلاصه بدهید. بفرمایید اصول موفقیت ما چه بوده است؟

[شهید] **ابراهیم همت:** یکی اصل فرماندهی

بود؛ فرماندهی قاطع، علی‌گونه، محکم و نترس، شجاع و تابع ولایت، نیروها را هم به همین ترتیب دنبال خودش می‌کشاند. یعنی اگر به شهید قوجه‌ای نیروهای کم سن و سال دادند... به حاج احمد آقا گفت: این نیروهای من همه کم سن هستند، حاج

احمد گفت برو، همین که هست. رفت و چهل و هشت ساعت، کاری کرد که از گوش‌هایش چرک می‌ریخت و جاده آسفالت‌ه جناح چپش هم خالی بود تا اینکه همان‌جا شهید شد و نیرویش هم آخرین نفری بود که در عملیات بیت‌المقدس (به انرژی اتمی) آمد که من گریه‌ام گرفت ... بسیجی‌ای که حتی یک مو، در صورتش در نیامده، سرتاپایش خاکی بود.

محسن رضایی: توضیح بده.

[شهید] **ابراهیم همت:** ۱. اصل فرماندهی،

۲. اصل غافلگیری (مهم هست)، ۳. اصل سرعت عمل. (فاصله عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس صد روز هم نشد)

در فرماندهی من به تمرکز نمودن قوا معتقد نیستم و اگر هم عمل خوب بشود دشمن کیسه بکسی می‌شد که از هر طرف بهش خورده می‌شود و می‌شود از چند جا به آن ضربه زد و اگر ما قوایمان را متمرکز کنیم دشمن هم متمرکز عمل می‌کند و اگر ما جدا بشویم دشمن هم جدا می‌شود، لذا باید دید سود و زیانش کدام‌شان بیشتر است. یک مسئله هم بحث کیفیت است، ما کیفیت را باید به‌عنوان یکی از اصول در نظر بگیریم. یکی مسئله دیگر هم موضوع جناح است که یکی از اصل‌های مهم در جنگ هست حفظ جناحین خیلی مهم است و عقبه هم شرط است و اینها اصول جنگ هستند.

۵) امتیازات دشمن

محسن رضایی: یک سؤال هم از برادرمان حسین می‌کنم، عواملی که الان به عنوان امتیاز، در دست دشمن است چیست؟

[شهید] **حسین خرازی:** (یعنی مسائلی به غیر از) این صحبت‌هایی که برادرمان رشید کردند؟ **محسن رضایی:** کلاً می‌خواهیم یک جمع‌بندی از شرایط موجود به دست آوریم...

[شهید] **حسین خرازی:** نمی‌توانم جمع‌بندی بکنم.

محسن رضایی: چرا؟

[شهید] **حسین خرازی:** آمادگی‌اش را ندارم اینها را ننوشته‌ام.

غلامعلی رشید: الان در این وضعیت، دشمن چه امتیازهایی در دست خود دارد؟

[شهید] **احمد کاظمی:** دشمن قبل از این که ما حمله کنیم، خودش مسائل را پیاده می‌کرده و از این‌روست که نیروهایش به جنگی که ما می‌خواهیم با آنها شروع بکنیم آشنا هستند



رحیم صفوی: دشمن اطلاعات دارد.

محسن رضایی: اصولی که دشمن الان از آنها استفاده می‌کند و حالا قبلاً بوده یا نبوده و کلاً امتیازاتی که الان دشمن دارد چیست که از آنها بر علیه ما استفاده می‌کند؟

[شهید] حسین خرازی: امتیازات تسلیحاتی‌اش.

[شهید] احمد کاظمی: شیوه جنگیدن مان لو رفته.

خط است، متوجه می‌شود الان اینجا چه نیرویی هست و چه شکلی می‌خواهد، با آن بجنگد، توجیه است که با چه شکلی می‌تواند در مقابل ما دفاع بکند. این اصل اساسی است که قبل از عملیات والفجر نیز که ما با برادر علی اسحاقی صحبت می‌کردیم، ایشان می‌گوید دشمن چند بار دو سه تا تیپ را حرکت داده و تا دم خط اول می‌آورده و دوباره به عقب بر می‌گرداند، یعنی مانور ضد حمله خودش را اجرا می‌کرد. به عبارت دیگر، قبل از این که ما حمله کنیم، خودش مسائل را پیاده می‌کرده و از این‌روست که نیروهایش به جنگی که ما می‌خواهیم با آنها شروع بکنیم آشنا هستند ...

۶) مهم‌ترین عوامل بر علیه دشمن

محسن رضایی: حالا یک سؤال از برادرمان همت می‌کنم: مهم‌ترین عاملی که ما قبلاً از آن بر علیه دشمن استفاده می‌کردیم چه بود؟

[شهید] ابراهیم همت: به نظر من بیشتر اصل غافلگیری بود و دشمن هم نمی‌فهمید یعنی آگاه نبود که ما چه می‌کنیم.

مرتضی صفاری: البته شب عملیات را

[شهید] حسین خرازی: شیوه جنگیدن ما لو رفته؛ دشمن تاکتیک ضد پیاده دارد، استفاده صحیح از توپخانه‌اش، استفاده صحیح از زمین، آموزش مداوم (دشمن) که مرتب تمرین می‌کند، انگیزه‌ای که برای جنگیدن دارد و ما هم نهایتاً می‌خواهیم به سرزمینش تجاوز کنیم، متمرکز کردن قوایش؛ استفاده از نیروی احتیاطش، ترابریش و ...

[شهید] احمد کاظمی: یکی لورفتن تاکتیک‌مان است، یکی دیگر اطلاعات قوی دشمن است، یکی استفاده از صداقت ما در جنگ است که دشمن از آن خیلی استفاده کرده و یکی هم تمرکز قواست، یکی نکته دیگر استفاده صحیح از زمین و سلاح می‌باشد و یکی نیز انگیزه داشتن نیروها و سربازهای دشمن است؛ ما الان داریم در خاک دشمن می‌جنگیم، مسئله هدایت فرماندهی و هدایت صحیح فرماندهی و حضور فرماندهان دشمن در خط و توجیه بودن فرماندهانشان نسبت به جنگ و هدف‌هایی که ما در رابطه با جنگ داریم. فرماندهی که در

می‌دانست. **محسن رضایی:** خود دشمن همه چیز را فهمیده بود.

غلامعلی رشید: در فتح‌المبین که می‌خواستیم به دشمن حمله کنیم، چزابه را برای ما به وجود آورد چون می‌دانست که ما می‌خواهیم به او حمله کنیم. ما چزابه را دفع کردیم و رفتیم جمع شدیم، برای چه دشمن دو شب قبل از عملیات فتح‌المبین با ده تیپ به اینجا حمله کرد؟ وقتی اسیر گرفتیم می‌گفت ما پانزده روز است که می‌دانیم شما می‌خواهید حمله کنید ولی هرچه نشستیم دیدیم چاره‌ای نداریم و می‌بینیم که شما را باید از این بالای سرخودمان اینجا بکشانیم، و این نقطه ضعف ماست و این هم نقطه قوت ماست و ما می‌خواهیم شما را اینجا بکشانیم. این فرمانده می‌گفت: از بیست روز قبل شما بیرق‌هایتان و همه چیزتان معلوم است...

[شهید] احمد کاظمی: دشمن به این نتیجه رسیده در خط اول خودش است ما را از چیزی که در جنگ همیشه به ما کمک می‌کند؛ مثل خاکریز و کانال و اینها دور نگه دارد

غلامعلی رشید: چه چیزی ندارد؟
[شهید] ابراهیم همت : الان خدمت‌تان می‌گویم. استفاده خوب از سلاح و سرعت عمل در جابجایی، آموزش و دیسیپلین نظامی و فرماندهیش هم نسبت به ما بهتر است. **محسن رضایی:** اینها را همین دو سال اخیر یاد گرفته، یعنی قبل از آن، از سلاحش استفاده نمی‌کرد؟

[شهید] ابراهیم همت : چرا برادر محسن، همان چیزی که او دارد در دست ما هم هست. الان در پدافندش هم اینقدر خوب از کانال و تونل در پدافند استفاده می‌کند که ما یک درس بزرگ‌مان را در جنگ در پدافند عراق دیدیم. **محسن رضایی:** یعنی قبلاً کانال و تونل نداشت و اگر هم داشت استفاده نمی‌کرد.

[شهید] همت: الان آموخته و خوب هم دارد از آن استفاده می‌کند...

محسن رضایی: آموخته که استحکاماتش زیاد شده، بله ما هم می‌پذیریم که اضافه شدن استحکامات برای دشمن یک عاملی هست اما با این حال در عملیات والفجر تمام برادرها عبور کردند.

محسن رضایی: اینها که جزء اصول غافلگیری نیست، اصلاً جناح را متوجه‌ای؟ جناح خودش یک موضوع است و غافلگیری هم یک موضوع دیگر است، شما یک چیز کلی می‌گویید، جناح

که می‌شد هدف‌های مان را گرفته بودیم و یا نزدیک به هدف‌هایمان داشتیم تحکیم مواضع می‌کردیم یعنی جنگی دیگر در روز با دشمن نداشتیم...

محسن رضایی: خب، حالا چرا در روز جنگ داریم؟

[شهید] احمد کاظمی: دلیلش موانع دشمن است، دشمن به این نتیجه رسیده در خط اول خودش است ما را از چیزی که در جنگ همیشه به ما کمک می‌کند؛ مثل خاکریز و کانال و اینها ما را از آنها دور نگه دارد ...

مصطفی ربیعی
: یک نکته اینکه
الان دشمن نقاط
قوتش را تا صبح
از دسترس ما دور
نگه می‌دارد و سعی
هم می‌کند استفاده
صحیحی از شب
بکند، صبح که شد
هنوز ما نقاط قوت
دشمن را از بین
نبرده‌ایم. یک نکته
هم این است که

مصطفی ربیعی: الان دشمن نقاط
قوتش را تا صبح از دسترس
ما دور نگه می‌دارد و سعی هم
می‌کند استفاده صحیحی از شب
بکند، لذا صبح که شد هنوز
ما نقاط قوت دشمن را از بین
نبرده‌ایم

عقبه‌های دشمن از دسترس ما دور است یعنی عمق زیادی را باید طی کنیم و اگر عقبه‌های دشمن را نزنیم سازمان دشمن از هم نمی‌پاشد. یک مسئله‌ای که من خودم بر آن اصرار داشتم (چون در عملیات والفجر وقت آزاد داشتیم) این بود که شبکه مخابراتی باسیم دشمن به هم نریخت و از بی‌سیم استفاده صحیح می‌کرد و اصلاً از بی‌سیم استفاده نمی‌کرد، حتی یکی از پست‌هایش را که من می‌گرفتم به او می‌گفتم که مثلاً درود بر تو که داری مثلاً شبکه دشمن

غلامعلی رشید: همین جا هم میدان مین داشته است ...

[شهید] همت: سخت است.

محسن رضایی: می‌گویند سخت است! به هر حال شما عبور می‌کنید.

[شهید] همت: برادر محسن، این صبح رسید که من ساعت یازده از جاده آسفالت به شما گفتم که دیگر به جاده آسفالت رسیدیم ...

غلامعلی رشید: نه، ساعت ده و نیم خط را شکستید ...

محسن رضایی: این را قبول می‌کنم که استحکامات یک عامل در دست دشمن است، اما اگر بتوانید برای ما مهم‌ترین عامل را بگویید بهتر است.

[شهید] احمد کاظمی: استفاده از دو تا ضعف دشمن، یکی عملیات در شب و یکی هم پیاده در مقابل زرهی دشمن و این دو تا وضعی که دشمن داشت ما دو تا ضد در مقابلش گذاشتیم، یعنی در مقابل زرهش پیاده را گذاشتیم، به خصوص در منطقه فتح‌المبین که زرهی دشمن به هیچ صورت ... نمی‌توانست در شب مانور کند و پیاده ما به راحتی عمل می‌کرد ...

محسن رضایی: خُب در عملیات‌های والفجر و رمضان هم همان جور بود پس چه شد؟

[شهید] احمد کاظمی: در عملیات والفجر و رمضان نه، در رمضان ما شب جنگیدیم و در روز با زرهی به ما پاتک کرد یعنی پیاده دشمن نبود که به ما پشت کرد و ما شب موفق شدیم و ...

محسن رضایی: ما در رمضان و والفجر هم پیاده بودیم.

[شهید] احمد کاظمی: این را ثابت می‌کنم، استفاده از دو تا ضعف اساسی دشمن یکی عملیات در شب و یکی هم پیاده در مقابل زرهی منتها با این شرط اساس که ما صبح



را کنترل می‌کنی که حتی پست استراقش هنوز عقب نرفته بود، حملات قبل طوری بود که تا بچه‌ها یک تک می‌کردند و دو ساعت از عملیات که می‌گذشت حداقل به مقر تیپ رسیده بودند و پست استراق هم که در مقر تیپ بود عقب می‌رفت و این خیلی مسئله مهمی بود که اصلاً دشمن شبکه باسیم‌اش به هم نریخته بود.

محسن رضایی: شما مهم‌ترین عامل موفقیت را چه می‌دانید؟

[شهید] احمد کاظمی: برادر محسن من برای آن سؤال یک جواب دیگر دارم.

محسن رضایی: اگر جواب داری می‌خواستی همان اول بگویی.

[شهید] احمد کاظمی: نه یادم نبود، اما اگر بگویم بد نیست.

[شهید] همت: مهم‌ترین عامل، استفاده از یک تعداد عوامل مصنوعی، در طول جنگ بود که دشمن ایجاد می‌کرد و ما هم به خوبی از آن بهره‌رَداری می‌کردیم به عنوان مثال در مورد خاکریز، تا زمان عملیات بیت‌المقدس، خاکریزهایی که عراقی‌ها می‌زدند این بسیجی به آن می‌چسبید و ول نمی‌کرد و نقطه قوت ما می‌شد، و از زمانی که دشمن به تاکتیک ما پی برد خودش را از ما دور کرد. یعنی در عملیات رمضان دیگر خاکریز نزد و از زمانی که به او می‌رسیدیم، درگیری را تا صبح ادامه می‌داد تا صبح وقتی هوا روشن شد، بر ما با آتش

تیربارش و اینها تفوق داشته باشد و همچنین به آن جزئیات تاکتیک ما هم پی ببرد. شوخی هم نیست الان او هم تیربار زمینی گذاشته و هم اینکه بر سر ارتفاعات تیربار روی سر ارتفاع گذاشته و از بالا و از زمین می‌زند یعنی مرتب بسیجی‌ها به آن اشاره می‌کردند که برای ما عذابی شده، می‌نشستیم تیر می‌خوردیم و بلند می‌شدیم باز هم تیر می‌خوردیم.

مرتضی صفاری: به این نتیجه رسیدیم که هفتاد درصد موفقیت ما شناسایی بوده و به وسیله همین شناسایی، همین الان هم که مثلاً می‌گویند تیربارهای دشمن هست، واقعاً برای شناسایی سنگرهای تیربار دقیقاً برای هر کدام تاکتیک به کار می‌بردیم. در حین عملیات هم نقاط ضعف دشمن را در خطش پیدا می‌کردیم و از آن نقطه، نیروها را طوری می‌بردیم که اصلاً متوجه نمی‌شدند و در نقاط و جاهای حساس می‌رفتیم، آنجاها را هم باز بوسیله همان شناسایی کار کردیم. هر مسئله دیگری هم که بود ما به این نتیجه رسیدیم که هفتاد درصد موفقیت در شناسایی خوب بچه‌ها بود که در عمق می‌رفتند و همه هم کار می‌کردند.

علت برخورداری خوب از واحدهای زرهی و مکانیزه‌اش است، به همین خاطر به سرعت نقل مکان می‌کند، یک ساعته یک تیپ را از العماره تا بصره را جابجا می‌کند، آیفاهم به اندازه کافی دارد.

۳. لجستیک: خط لجستیکی دشمن قوی است، چرا که غنی است، سرمایه دارد و همه چیز هم به او می‌رسانند، ماشین، مهمات و آتش به اندازه کافی دارد و ضعفی از این لحاظ ندارد.

۴. فرماندهی: فرماندهی دشمن قوی

است، چرا که این فرماندهی قومی، بعثی و تشکیلاتی است و فرمانده‌های تشکیلاتی یا

حزبی‌ها قوی هستند و ارتش را هدایت می‌کنند.

۵. انجام عملیات در روز: دشمن از این نظر قوی است. در عملیات‌های گذشته، به هنگام روز با ما خوب

می‌جنگد چرا که سوار بر زرهی و مکانیزه‌اش می‌شود و تا دو کیلومتری خودش را پاکسازی می‌کند و می‌جنگد و جلو می‌آید.

۶. اطلاعات و ضداطلاعات دشمن هم قوی است.

حاضرین: آموزش و استحکامات.

غلامعلی رشید: ما می‌گوییم نقاط قوت دشمن از ابتدای جنگ تا الان، استحکاماتش که ضعیف بود.

[شهید] همت: البته خط داشتن و حضور در خط در کنار نیروها نیز اهمیت داشت.

[شهید] احمد کاظمی: یک جواب برای سؤال اول این است که دشمن از یک روش کلاسیک برخوردار است و کلیه ضعف‌هایی که از ما می‌بیند، سریع در دانشگاه‌هایش انتقال پیدا می‌کند و پیگیری می‌شود و سریع ضعف را برطرف می‌کند و این یک عامل اساسی است... خیلی از مسائل را دشمن استفاده کرده، مسئله بعد هم که عامل پیروزی است، یکی هم تدبیر و زیاد کار کردن روی مسائل جنگ بوده، یکی دیگر شناسایی دقیق در رابطه با کسب اطلاعات از زمین و وضعیت دشمن است و یکی دیگر هم اخلاص در عمل بوده است، که یک واقعیت اساسی است.

۷) بررسی نقاط قوت دشمن

غلامعلی رشید: ... چند شب قبل از عملیات والفجر بود که در اهواز بودیم، برادر محسن و برادر حسین خرازی و برادر مجید و ... قرار شد ما بیایم بعد از عملیات محرم و مسلم‌بن عقیل، دشمن را بشناسیم. سؤال برادر محسن هم این بود که خصوصیات نیروی خودی چیست؟ و خصوصیات نیروی پیاده چیست، اینها را تعریف کنید؟ گفتیم از ابتدای جنگ تا الان، یعنی در دو سال و نیم جنگ، دشمن چه نقاط قوتی داشته که از آنها استفاده می‌کرد:

۱. یکی حجم آتش بود. حجم آتش دشمن از ابتدای جنگ یعنی از روزی که به ما حمله کردند تا الان ادامه داشت و هنوز هم ادامه دارد، و این چیزی نیست که الان شما آن را بشمارید و بگویید الان آتش او قویتر شده، نه، آتشش قوی بوده است.

۲. تحرک: تحرک نیروی دشمن اکثراً به

مصطفی ربیعی: عقبه‌های دشمن از دسترس ما دور است یعنی عمق زیادی را باید طی کنیم و اگر عقبه‌های دشمن را نزنیم سازمان دشمن از هم نمی‌پاشد

۴. اجرای عملیات‌های شبانه: ما از این تاکتیک به عنوان یکی از نقطه قوت مان استفاده کردیم، دشمن نسبت به این مسئله ضعف داشت. دشمن ایمان قوی نداشت، شناسایی ما قوی بود و در مقابل، شناسایی دشمن ضعیف بود، نیروی پیاده ما قوی بود نیروی پیاده دشمن خیلی تو سری خور بود، در عملیات شبانه از عملیات ما وحشت داشت و کلاً تکیه‌اش روی تانک بود و تانک هم به هنگام شب کور است. ۵. قدرت فرماندهی: هرچند فرماندهان ما دارای اخلاص و شجاعت هستند و خوب دنبال نیرویشان می‌روند، اما تا حدی ساده‌اندیش هستند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند و روی تدابیر نظامی فکر نمی‌کنند و مطالب را جزئی می‌گیرند و خدای ناکرده با کوچک‌ترین ناکامی داد و بیداد می‌کنند... اما دشمن این گونه نیست. برادرمان احمد کاظمی پشت این جاده آسفalte به من می‌گفت عراقی که اینجا می‌جنگد با عراق فتح‌المبین فرق می‌کند، و وقتی هم که اینجا رسید می‌گفتند عراقی که مقابل ما می‌جنگد، با عراق پشت جاده آسفalte فرق می‌کند و اینجا که رسیدیم می‌گوید این عراقی که دارد با ما می‌جنگد با آن عراقی که در بیت‌المقدس می‌جنگد فرق دارد و مدام در این فکر است. فرمانده گردان‌های ما هم می‌گویند ما که این همه به دشمن ضربه زدیم پس چرا این گونه با ما می‌جنگد؟ اما دشمن با وجود اینکه این همه ضربه خورده باز هم می‌جنگد. چرا که فکر می‌کند، تحلیل می‌کند، و تا آخرین رده از این اصل استفاده می‌کنند، اینها نقاط قوت ما و دشمن بود ...

۶. داشتن جناح از دشمن و عقبه‌های نزدیک در دسترس ما .

۷. اصل غافلگیری: عراق با استفاده از اصل

[شهید] همت: یعنی دشمن از اول جنگ تا حالا کم سنگر و کانال کنده، کجا ضعیف بوده است؟!

غلامعلی رشید: نه استحکاماتش ضعیف بود. (۸) بررسی نقاط قوت نیروهای خودی غلامعلی رشید: الان می‌گویم خودمان چه نقاط قوتی داشتیم:

۱. قدرت ایمان: واقعاً ایمان دشمن ضعیف بود و انگیزه نداشت و از تمام سربازهای دنیا یک گام عقب‌تر بود. به عبارتی، میل به اسیرشدنش بیش از میل به فرار بود، یعنی میل به جنگ که هیچی نداشت این حالت هم در او ایجاد شده بود که می‌خواست اسیر هم بشوند چون می‌دیدند که زنده می‌مانند (برعکس سربازهای ما و بسیجی‌ها).

۲. شناسایی قوی: دشمن مثل ما نمی‌توانست شناسایی بکند و ما به دلیل اینکه تکیه اصلی‌مان روی

نیروی پیاده است و از ابتدای جنگ هم این نیروهای پیاده ما داخل شیارها کار کرده‌اند.

۳. استفاده از نیروی پیاده: تکیه ما بر نیروی پیاده است و در مجموع بی‌آموزش است و با آموزش سی روزه‌ای که می‌دهیم الحق و الانصاف خوب می‌جنگد. درست است آموزش نیروی پیاده ضعیف‌تر از نیروی سازمان یافته ارتش عراق است اما با این حال، خوب می‌جنگد.

[شهید] احمد کاظمی: دشمن از یک روش کلاسیک برخوردار است و کلیه ضعف‌هایی که از ما می‌بیند، سریع به دانشگاه‌هایش انتقال پیدا می‌کند و پیگیری می‌شود و سریع ضعف را برطرف می‌کند

شناخت قوی از دشمن و نقاط ضعف خطوط پدافندی هم بسیار مهم بود. ما دور تا دورش که می‌ماندیم، به طور مرتب شناسایی می‌رفتیم... در اثر گذشت زمان ما پی بردیم نقاط ضعیف خطوط پدافندی دشمن کجاست، اما الان دیگر نقطه ضعیفی ندارد، از شملچه‌اش تا طلائی، هیچ کجا ضعیف نیست. در حالی قبلاً این‌گونه نبود. ما شاید نه عملیات چریکی با بچه‌های دزفول در اینجا انجام دادیم، یعنی همه جای خط دشمن سوراخ بود. از روز اول هم فهمیدیم از ۳۵ تا این رودخانه چپ‌خواب ضعیف است و خط ندارد و فهمیدیم که تنگه دلیجان ضعیف است و خط ندارد.

غلامعلی رشید: تحرک نیروی دشمن اکثراً به علت برخورداری خوب از واحدهای زرهی و مکانیزه‌اش است، به همین خاطر به سرعت نقل مکان می‌کند و یک ساعته یک تیپ را از العماره تا بصره جابجا می‌کند

هر نوع خطی از دشمن که ضعیف بود تا روز آخر هم به آن پی نمی‌برد و حتی در اینجا یک افسر عراقی آمد دوربینی را که ما اینجا روی رمل‌ها داشتیم و دیدگاه ما بود آنرا برد ولی باز حواسش جمع نبود، ... چون دوربین هم

مال خودشان بود و دوربینی بود که در عملیات فرمانده کل قوا از عراقی‌ها به غنیمت گرفته بودیم، در آنجا به اشتباه دیده‌بان توپخانه ما بود که از ارتش آمده بود و دیده‌بانی می‌کرد و چندین گلوله توپ تو سر عراقی‌ها زد، افسر عراقی هم که از سنگرش بیرون آمده بود ... با هفت نفر از کماندوها دیدگاه ما را پیدا کرد و دوربین را برداشت برد و با اینکه این حادثه رخ داد و دوربین را برد و جایای ما را دید، سه روز

غافلگیری و تمرکز قوا و سرعت عمل حمله کرد و همه لشکرهایش را به صورت متمرکز چید. در حالی که ما در مقابلش هیچ تمرکز نیرویی نداشتیم، ما را باورمان هم نمی‌شد لذا آمدیم تو تپه‌های علی گره‌زد (هنوز باورمان نمی‌شد که دشمن دارد می‌آید) و می‌گفتیم یعنی چه! چون اصلاً دیده بودیم و تاریخ صدساله گذشته خودمان هم که نگاه میکنی، اینجوری شکست نخورده بودیم، هی می‌آمدیم عقب، نه یک کیلومتر، ده کیلومتر، چهل کیلومتر، شصت کیلومتر می‌آمدیم عقب و دشمن از این اصل هم استفاده کرد و با سرعت عمل از شرفانی تا جسر نادری حمله کرد، و در عرض یک هفته هفتاد کیلومتر گرفت. همه قدرتش هم در یک هفته بود، بعد افت کرد، افت کرد و سرعت عمل و غافلگیریش تمام شد. در عملیات بیت‌المقدس، ما از غافلگیری و سرعت عمل استفاده کردیم، یعنی ما سریع جنیدیم (و با غافلگیری) حالا یک مقدار هم می‌شود گفت غافلگیری‌های محدود، یعنی این فلسفی که ما از پشت دلیجان تعیین کردیم دشمن اصلاً حواسش نبود و می‌شود گفت که این یک نوع غافلگیری بود. پشت رملی ما دوازده گردان را حرکت دایم و این یک اصل غافلگیری است. می‌توان گفت در بعضی از عملیات‌ها دشمن را غافلگیر کردیم. در عملیات‌های ثامن‌الائمه و طریق‌القدس هم دشمن را غافلگیر کردیم، که تا آمد به خودش بجنبد در فتح‌المبین و بیت‌المقدس هم شکست خورد. اما الان دیگر غافلگیر نیست، الآن هوشیار شده و نقاط ضعف خودش را پوشانده است. ما سرعت عمل هم داشتیم و حتی در بعضی از عملیات‌ها راز حفظ موفقیت ما در عملیات شبانه بود و از آنها استفاده کردیم. همچنین داشتن خط و

ماست، اطلاعات (ضعیف است) و ضعف ماست، در دشت هم ما نمی‌توانیم بجنگیم و این هم ضعف ماست.

محسن رضایی: اگر این عوامل باعث ناکامی شده، پس تا پایان هم ما ناکام خواهیم بود. ما به نیروی مان چه می‌دادیم؟ به نیروی مان در عوامل قوت دشمن یک بار سنگین، یک عمق زیاد و یک هدف‌های طولانی می‌دادیم...

به عبارتی عوامل ناکامی را می‌توانیم ناشی از عوامل ذیل بدانیم:

۱. عدم پاکسازی

۲. عدم الحاق

۳. عدم ایجاد استحکامات پدافندی

غلامعلی رشید: این را من توضیح بدهم که با توجه به خصوصیت نیروی خودی که در دشت بیش از ده کیلومتر توان پیشروی نداشت و این مسئله ما را به اشتباه انداخت (بیت‌المقدس)

محسن رضایی: ببینید ۱، ۲، ۳ اینها نقاط قوت دشمن هستند، ما به هر حال باید بتوانیم نقاط قوت دشمن را از بین ببریم.

عوامل ناکامی دو مورد است یکی نقاط قوت دشمن است، و یکی هم نقاط ضعف‌های ماست که آن نقاط قوت را نتوانستیم حل بکنیم. نقاط ضعف نیروهای خودی را می‌توان در قالب موارد ذیل بیان کرد:

۱. کم‌توجهی به استحکامات،

۲. عدم پاکسازی،

۳. عدم الحاق،

۴. عدم ایجاد مواضع پدافندی.

غلامعلی رشید: از بین رفتن خاکریزها، یعنی دیگر در دشت، عارضه‌ای پیدا نمی‌کنیم. لذا باید بتوانیم خاکریز بزنیم.

محسن رضایی: خُب باید خاکریز می‌زدیم.

غلامعلی رشید: فقدان آموزش در جنگ دشت

بعد دوباره ما رفتیم همانجا دوربین گذاشتیم و دوباره شناسایی کردیم، یعنی خطوط پدافندی دشمن تا این حد ضعیف بود.

۱۰. بررسی عوامل ناکامی و یا عدم‌الفتح نیروهای خودی
غلامعلی رشید:

۱. نداشتن جناح از دشمن: ما دیگر جناحی از دشمن در اختیار نداشتیم.

۲. فقدان نقاط ضعیف در خطوط پدافندی دشمن: از شلمچه تا چنگوله، ما نقطه ضعیفی پیدا نمی‌کنیم و هر کجا می‌رویم دشمن محکم گرفته و بهم پیوسته است.

۳. استحکامات

عمق‌دار: عمق

استحکامات در ابتدا

کمتر بود، در حالی

که اینجا استحکاماتش

عمق بیشتری داشت...

۴. پوشاندن

نقطه ضعف‌ها: الان

دشمن بهتر از گذشته

به هنگام شب با ما

می‌جنگد، تانک‌هایش

را عقب برده و نیروی

پیاده‌اش را آموزش

داده که در شب با ما بجنگد. واقعاً نیروی پیاده‌اش

نمی‌توانست در شب با ما بجنگد، و فرار می‌کردند.

۵. از بین بردن خاکریز و احداث کانال: قبلاً

این برعکس بود، چون دید ما این خاکریز را

پشتش می‌رویم، می‌چسبیم و این خاکریزها به

درد ما می‌خورد آنها را حذف کرد.

ضعف‌های ما هم عبارت از این است که:

روز، ضعف ماست؛ لجستیک ضعف

ماست، تحرک ضعف ماست، آتش ضعف

غلامعلی رشید: فرماندهی دشمن قوی است، چرا که این فرماندهی قومی، بعثی و تشکیلاتی است و فرمانده‌های تشکیلاتی یا حزبی‌ها، قوی هستند و ارتش را هدایت می‌کنند



...

عزیز جعفری: ضعف تاکتیک، ...

رحیم صفوی: در نقاط قوت دشمن، ما عوامل خارجی را که به صدام در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی کمک کردند، ذکر نکردیم. **غلامعلی رشید:** همه این موارد در لجستیک، تحرک و آتش خلاصه می‌شوند. ضمن اینکه ما آموزش را قید نکردیم.

رحیم صفوی: یکی هم سازمان دشمن، ما سازمان‌مان را باید با سازمان دشمن مقایسه بکنیم و نمی‌توانیم به آن بدون توجه باشیم. **غلامعلی رشید:** قبول است، ولی ما عکس آنها هستیم و سازمان‌مان ضعیف است.

[شهید] همت: عدم استفاده صحیح از سلاح نیمه‌سنگین، آتش نفوذی، ...

غلامعلی رشید: می‌دانید مطلب این است که ما چرا نمی‌توانیم در دشت بجنگیم؟

[شهید] همت: ضعف تاکتیک. خب در پدافند نمی‌توانیم بایستیم ...

محسن رضایی: اما ما تا نهر کتیبان جنگیدیم.

[شهید] همت: ضعف آموزش است که نمی‌توانیم در روی زمین پدافند بکنیم.

رحیم صفوی: عدم استفاده صحیح از زمین و جنگ افزار.

[شهید] همت: در هنگام حمله از زمین خوب استفاده می‌کنیم، اما در پدافند استفاده نمی‌کنیم.

رحیم صفوی: بلد نیستیم از زمین استفاده کنیم و در روی زمین سنگر بکنیم.

محسن رضایی: ضعف پدافند از آموزش گرفته تا، امکانات و زمان همه را شامل می‌شود. ضمناً به نداشتن خط در عملیات هم اشاره بکنید.

عزیز جعفری: دوری از خط.

احمد غلام‌پور: نداشتن خط نزدیک به دشمن.

غلامعلی رشید: برادر محسن! الان ما خط

نداریم، دلیلش چی هست؟

محسن رضایی: اگر خط باشد به دشمن نزدیک می‌شوند.

[شهید] احمد کاظمی: ... عراقی‌ها را هم به حساب بیاورید.

محسن رضایی: نداشتن خط شامل همه موارد است. چه نزدیکی به دشمن، چه شناسایی او.

عزیز جعفری: ضعف فرماندهی گردان و ...

محسن رضایی: ماشاءالله فرمانده گردان‌ها خیلی خوب عمل کردند... بابا شما حساب

نکردید اینها پانزده کیلومتر از جنگل امقر رفته‌اند، حالا بعضی‌ها روز رفتند، بعضی‌ها

شب رفتند، بعد از

معابر کوتاه، به داخل

رفتند در حالی که

دشمن می‌دانست

که صد در صد

عملیات می‌شود،

یعنی غافلگیری نبود

و فاصله دور بود،

طرح لو رفته بود و

آتش روی بچه‌ها

زیاد بود میادین مین

را با این استحکامات

رد کردند رفتند،

و رفتند پاسگاه حلفائیه و اصلاً این بی‌سابقه است، پاسگاه حلفائیه نزدیک هور است، با

تانک به داخل آن رفتند ... اصلاً بی‌سابقه است و به طور کلی این عملیات خیلی عجیب بود.

اما پاکسازی نشد و اصلاً قاطی شدند یعنی عراقی‌ها آمدند سوار ماشین‌های اینها شدند،

اینها رفتند سوار ماشین عراقی‌ها شدند، زمانی هم که آنها در می‌رفتند اینها می‌رفتند جلو، یک

اوضاعی درست شده بود، آقای کاظمی، اینطور

غلامعلی رشید: قبلاً ایمان دشمن ضعیف بود و انگیزه نداشت و به عبارتی، میل به اسیرشدنش بیش از میل به فرار بود

نمود؟

می‌رویم و صبح همه را پاکسازی می‌کنیم. شما فقط می‌گفتید می‌رویم پل غزیه از آن طرف پاکسازی می‌کنیم به این طرف می‌آییم، یعنی همه ما می‌گفتیم، من شماها را نمی‌گویم، شاید خود ما هم اگر آدم درستی بودیم هیچ وقت به شما اجازه نمی‌دادیم این کار را بکنید، این غرور بود که همه ما را گرفت و بار زیادی به نیرو دادیم.

[شهید] **همت**: نکته دیگر اینکه ارتباطات خیلی ناصحیح بود و همه گزارش‌ها هم غلط بود، گزارش‌هایی که همه از رده پایینی به بالا می‌رسید، خیلی مبهم بود و همگی غلط بود. یک مسئله هم دور بودن خط از دشمن بود، یعنی خط لجمن خودی از دشمن خیلی دور بود. اگر روی رمل‌ها رفته بودیم یک خیز دیگر به دشمن نزدیک بودیم و راحت‌تر عملیات می‌کردیم، و اطمینان داشتیم به عقبه دشمن می‌زنیم. این هم از نقاط ضعفمان بود.

[شهید] **احمد کاظمی**: گفتند صد تا یا دویست تا ایفا آمده است. برادر رحیم که آنجا آمدند، ما گفتیم برویم روی جاده شنی خاکریزی بزنیم و پشت، جاده شنی بایستیم، حالا که طرح لو رفته، ادامه عملیات [را متوقف کنیم].

محسن رضایی: می‌بایستی همین کار را می‌کردیم، اصلاً وقتی فهمیدیم طرح لو رفته، می‌گفتیم نباید بیشتر از دو کیلومتر پیش بروید، ...

عزیز جعفری: ما می‌خواهیم نقاط ضعف و عوامل ناکامی را در این عملیات و یا در این مقطع جنگ بنویسیم، این دو با هم فرق می‌کند. چون عملیات والفجر خیلی ضعف دارد.

محسن رضایی: ما جنگ‌مان به جنگ جبهه‌ای و رو در رو، تبدیل شده، یعنی از این به بعد ما باید با دشمن رو در رو بجنگیم و می‌توانیم

[شهید] **احمد کاظمی**: چرا برادر محسن. من امروز از برادرمان حسین خرازی سؤال کردم، گفتم: در عملیات والفجر مواقعی که نمی‌دانستیم چکار کنیم، می‌توانستی تصمیم بگیری؟ گفت: همه چیز از من گرفته شده بود و هیچ کار نمی‌توانستم بکنم.

محسن رضایی: دلیلش این است. خیلی راحت است. آن قدر راحت که حد ندارد، شما می‌دانید مسئله مثل چی هست، مثل اینکه اول یک نفر می‌آید بار سنگینی را نگاه می‌کند می‌گوید این مسئله‌ای نیست و بلندش می‌کند، در حالی که وزن این بار ده برابر این است. حالا شما یک نفر می‌آوردی زیر بار هم می‌آید پایین، دو نفر می‌آوردی، سه نفر می‌آوردی، اما این سنگ از بس که سنگین است می‌افتد. سنگینی اینکه شما زمان نداشتید، زمانی که به

غلامعلی رشید: در بعضی از عملیات‌ها دشمن را غافلگیر کردیم، اما الان دیگر غافلگیر نیست، الان هوشیار شده و نقاط ضعف خودش را پوشانده است.

خط دشمن برسید، استحکامات را عبور بکنید، به هدف‌تان برسید، و الحاق بکنید و نیروی شما بدون اینکه پاکسازی کند پیش می‌رفت...، شما می‌گفتید صبح همه را پاکسازی می‌کنیم، اما آیا صبح وقتی داشتید؟ نه. ما بار سنگینی را برداشتیم، فکر کردیم می‌توانیم و همه بدبختی ما از همین جا شروع شد. فکر کردیم می‌توانیم، پاکسازی کنیم و به هدف برسیم. می‌گفتیم از جنگل امقر به آنجا می‌رسیم و از آنجا آن طرف



هم بجنگیم، چرا؟ چون این را هم در عملیات رمضان و هم در عملیات والفجر ثابت کردیم. چرا توانستیم بجنگیم؟ فقط به خاطر ایمان این رزمندگان می‌توانیم بجنگیم، اما باید اشتباهاتی را که داشتیم جبران کنیم. اگر این اشتباهاتی که مرتکب شدیم را دوباره نکنیم (با همین حال) می‌توانیم

در جبهه بجنگیم. خیلی هم مشکل و سخت است اما می‌توانیم. صرفاً به فکر استحکامات دشمن نباشیم و به پاکسازی فکر کنیم و به فکر الحاق باشیم، می‌توانیم جبهه‌ای بجنگیم. با این حال هنوز هم نباید ناامید بشویم و از دشمن جناح بگیریم؛ ما باید به هر قیمتی دوباره از دشمن جناح بگیریم. نکته دیگر اینکه، تک‌های جبهه‌ای موفق انجام بدهیم. وقتی می‌گوییم تک جبهه‌ای موفق یعنی نیروی با کیفیت و خوب، که دیگر این ضعف‌ها را نداشته باشد و این ضعف‌ها جبران شود.

ایجاد «وحدت رویه» در تمام ابعاد (سعی در بوجود آمدن زبان مشترک)

[شهید] همت: برادر محسن، ضعف ارتباطات و ضعف مهندسی و کشف اطلاعات را هم به آنها اضافه کنید.

محسن رضایی: یکی از ضعف‌هایی که در سپاه داریم این است که غیر از مسائل عقیدتی، آموزش ما واحد نیست، لذا حتی حرف‌هایی که با هم می‌زنیم هر کدام مان از این جملات

معنای خاصی را استنباط می‌کنیم، شاید مسئله غافلگیری برای هر کدام از ما تعبیر دیگری داشته باشد، مسائل دیگر هم همین‌طور. از طرف دیگر هم (ما) جمع‌بندی تجارب جنگ‌های گذشته، حتی جنگ‌های صدر اسلام و اینها را نداریم که به صورت اصول آموزشی مدونی از آنها استفاده کنیم. از سوی دیگر، چون آموزش ما واحد نبوده لذا حرف زدن ما هم با همدیگر یک مقدار مشکل است. یعنی خیلی دیر منظور همدیگر را می‌فهمیم چرکه زبان‌مان، زبان واحدی نیست.

از طرف دیگر، آموزش‌های ضمن عملیات را، نیز به صورت واحد در نیاورده‌ایم. در حال که ما عملیات‌های زیادی را تاکنون انجام داده‌ایم. به عنوان نمونه، آتش داشته‌ایم، عملیات در روز داشته‌ایم، عملیات عبور از موانع داشته‌ایم، عبور از رودخانه داشته‌ایم، جنگ در کوهستان را داشته‌ایم، یعنی تقریباً هر نوع عملیاتی را انجام داده‌ایم.

ما می‌توانیم با زبان واحدی در این زمینه‌ها صحبت کنیم. الان هم یکی از مشکلات ما این است، اگر شما توجه کنید، در عملیات

کارمان به یکسری اصول برسیم، همانطوری که خداوند در دنیا اصولی قرار داده و اصلاً خلقت جهان ماده و ستارگان یک نظم مشخص و معینی دارند و هیچکسی هم از این نظم تخطی نمی‌کند. این‌گونه نیست که فکر کنیم حالا این دفعه اینطور شد ممکن است بار دیگر یک طور دیگر بشود یا حالا این اشکال ندارد این را بگذاریم کنار و برویم. اگر چنین روحیه‌هایی در ما باشد این نشان‌دهنده این است که ما واقعاً فکر می‌کنیم برنامه و اصولی وجود ندارد، درحالی که، هم برنامه و هم اصل هست و ما باید در زندگی به این اصول برسیم. ما باید از این جنگ‌مان به یک اصولی برسیم که این اصول مبنای صحبت ما با همدیگر باشد. الان ممکن است ما با همدیگر بنشینیم و صحبت بکنیم اما چون تعاریف همدیگر و اصولی که بکار می‌بریم دقیقاً با هم یکی نیست، فکر می‌کنیم نظر همدیگر را فهمیده‌ایم، اما وقتی از هم جدا می‌شویم بعد از یک مدت می‌فهمیم! مثل همین مسئله تیپ‌ها، که یکی گفت: تیپ‌ها منحل شدند، یکی گفت: تیپ‌ها جمع شدند، یکی گفت: نه تیپ‌ها هستند. پس چی شد؟ درحالی که مفهومی که در ذهن همه ما بود یکی بود. اما چرا اینطوری شد؟ هر کسی یک اصطلاح بکار برد، به این بخاطر بود که ما از اول یاد نگرفته بودیم که تشکیلاتی که می‌خواهد کار بکند باید ستاد داشته باشد و علاوه بر این ستادها یکسری کارهای تاکتیکی و یکسری کارهای مخصوص (حالا اسمش را بگذاریم مخصوص) و تشکلهای مخصوصی هم برای ویژگی‌های خاص می‌خواهد، مثلاً چون عملیات از حساسیت مخصوصی برخوردار است، نمی‌توانیم مثلاً ده نفر، یا ده گردان یا

طریق‌القدس، کسی از ما نپرسید چرا ما در مگاسیس موفق نشدیم. خودمان هم زیاد به این مطلب توجه نکردیم، چرا که یک پیروزی به دست آورده بودیم و آن پیروزی همه مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار داد. اما الان که نشسته‌ایم دوباره بر می‌گردیم ببینیم اولاً در طریق‌القدس چه اتفاقی افتاد؟ و ضرورتی که ما را وادار کرده این مسائل را مورد بازبینی قرار دهیم، این است که در آن زمان یکسری مسائلی بود که در آن مقطع ما به آن نیاز نداشتیم، اما الان به آن نیاز داریم، و همیشه هم همین‌طور است.

بعضی وقت‌ها در زندگی به یکسری اصول و یکسری مبانی احتیاج داریم که ممکن است در هر زمانی یکی از این مبناها به درد ما بخورد. به عنوان مثال در یک شرایطی از عملیات، مسئله غافلگیری برای ما مسئله اساسی است، لذا همیشه

غلامعلی رشید: با گذشت زمان پی بردیم نقاط ضعیف خطوط پدافندی دشمن کجاست، اما الان دیگر نقطه ضعیفی ندارد، از شملچه‌اش تا طلائیه، هیچ کجا ضعیف نیست

غافلگیری را تنها اصل می‌دانیم. اگر همه ذهن ما فقط به غافلگیری معطوف شود، دیگر در ما انحراف به وجود می‌آید. به عبارتی، اگر ما همیشه قسمتی از یک کل را بگیریم و روی آن صحبت کنیم در زمان دیگری به یک مشکل جدیدی می‌رسیم و در آنجا باید جواب خاصی به آن مشکل بدهیم؛ منتها ما چون قبلاً و جواب خاصی از یک موضوع گرفته‌ایم دیگر جور در نمی‌آید و مدام می‌گوییم که چرا این‌طور شد؟ جمع‌بندی‌های ما ضعیف است. ما باید در

مطرح بوده است.

این قسمت دوم بحث است و همه بحث‌ها هم مطرح شد شد و تقریباً همه برادرها صحبت‌هایی کردند اما فکر می‌کنم شاید پنجاه درصد مسائل عملیات رمضان گفته شد. ما تا زبان‌مان را خوب مشخص نکنیم، نه مسائل برای خودمان خوب جا می‌افتد، نه اینکه می‌توانیم در انتقالش به یکدیگر موثر باشیم، مخصوصاً که شماها الان باید به لشکرها و به تیپ‌ها خط بدهید و برایشان صحبت کنید. هر آن ممکن است برادرها در شواری عالی دفاع

جلساتی بگذارند که برادرها هم بیشتر شرکت بکنند و این نوع جلسات هم عامل موثری است که برادرها با پختگی بیشتری در آنجا برخورد کنند. حالا در ارتباط

با این مطالب اگر برادرها نمونه‌هایی دیدند (بخاطر اینکه ضرورت مسئله

خوب جا بیفتد) بگویند.

غلامعلی رشید: این مطلبی را که برادر محسن اشاره می‌کنند و می‌گویند که زبان همدیگر را نمی‌فهمیم در این رابطه نمونه‌های زیادی از ابتدای جنگ تا الان داریم، به عنوان مثال، بعضاً برادرها از تعریف اصطلاح سرپل برداشت‌های متفاوتی کردند، یعنی می‌خواستیم بینیم که معنی این سرپل چیست؟ من دیدم که بعضی از برادرها می‌آیند روی نقشه و حالا روی خشکی هست و اصلاً رودخانه‌ای هم نیست، جلوی

ده تیپ را در ارتباط یک نفر بگذاریم، بلکه باید سه الی چهار اصول تاکتیکی مخصوص عملیات داشته باشیم، برای عملیات و طراحی و اطلاعات فرصت نیست، لذا همیشه باید یک قرارگاه تاکتیکی داشته باشیم. الان این مشکل در ما هست منتها چون از این به بعد می‌خواهیم در کارهای مان دقت بکنیم و دیگر هم اینکه ما از برادران نمی‌خواهیم گتره‌ای بپذیریم و شما هم نباید از پایین‌ترها بپذیرید یعنی اگر یک نفر بیاید و بگوید که ما شناسایی کردیم این شناسایی کردن مفاهیم کلی دارد، یک وقت یک شناسایی هست که رفتیم دشمن را دیدیم، یک شناسایی هم هست که تا روی هدف رفتیم. وقتی به طرف می‌گوییم آقا راهنما داری؟ می‌گوید بله اما تو شب می‌فهمیم که راهنما نداشته، آیا طرف دروغ گفته؟ نه دروغ نگفته اما راهنمایی که او در ذهنش بوده با آن راهنمایی که در ذهن ماست با همدیگر فرق دارد و به این بخاطر است که ما راهنما را تعریف نکردیم...

ما با همدیگر زبان واحدی نداریم، با وجود این که اینقدر با هم بودیم نمی‌فهمیم چه می‌گوییم و چون تعاریف و الفبای ما مشخص نیست به این مشکل دچار هستیم. انشاءالله این جلسه، آغازی که ما به تعاریف مشخصی برسیم...، یکی از ضعف‌های ما این مسئله است.

البته موارد، خیلی زیاد است من دلم می‌خواهد برادرها درباره مسائل زیادی که دیده‌اند اظهار نظر کنند. ما که زبان‌مان واحد نیست چقدر اشتباه می‌کنیم و با همدیگر هم که صحبت می‌کنیم فکر می‌کنیم که همدیگر را می‌فهمیم اما وقتی ار هم جدا می‌شویم بعد از یک هفته تازه متوجه می‌شویم مسئله دیگری

غلامعلی رشید: الان دشمن بهتر از گذشته به هنگام شب با ما می‌جنگد، تانک‌هایش را عقب برده و نیروی پیاده‌اش را آموزش داده که در شب با ما بجنگد

نکردیم، دعوا، مرافعه که ما رفتیم آن خط را گرفتیم که بصره را بگیریم. در حالی که وقتی ما می‌خواستیم برویم حاشیه رودخانه دجله فقط بصره را تهدید می‌کردیم، یعنی تأمین فیزیکی بصره را به هم می‌زدیم، و کار دیگری هم نمی‌کردیم. ما مدام دم از سرعت، غافلگیری، تمرکز قوا، و می‌زنیم در حالی که اینها مفهوم مشخصی دارند. به عنوان مثال، نباید گرفتن جناح را آنقدر کوچک بگیرید که به یک کیلومتر هم جناح اطلاق کنیم. یک کیلومتر جناح نمی‌شود و یک کیلومتر هم هیچ موقع باعث شکست ما نشده، دو کیلومتر هم نشده، منظور از جناح در رده لشکر و سپاه است، وقتی هم که در رده سپاه حرف می‌زنیم جناح یعنی سی کیلومتر، بیست کیلومتر، و اگر در رده گروهان بحث می‌کنیم، جناح یعنی هزار تا هزار و پانصد متر باید باشد، که برای یک گروهان معنی می‌دهد، اما برای یک سپاه که شما فرماندهان سپاه یا فرماندهان لشکرها هستید، نمی‌شود یک کیلومتر بیاید و بگویید که در اینجا ما جناح داریم جناح مان به خطر افتاد. در رده لشکر، یک کیلومتر جناح معنی نمی‌دهد. تا ما زبان این اصطلاحات را نفهمیم و تعاریف این اصطلاحات را ندانیم، نمی‌توانیم این مسائل را به همدیگر منتقل کنیم. یا به عنوان مثال، فرمانده گردان ما می‌گوید وقتی از خط دشمن عبور کردیم می‌رویم عقبه‌اش را می‌بندیم. عقبه چه کسی را می‌خواهی ببندی؟ ممکن است عقبه نفر یا کی گروهان را بسته باشید بستی، اما عقبه نیروی دشمن را نبسته‌اید، عقبه دشمن غزیه است، وقتی به غزیه دست یافتید عقبه دشمن را بسته‌اید. حالا ممکن است این برای یک فرمانده گردان اشکال نداشته باشد اما برای یک فرمانده لشکر زشت است که بگوید وقتی

برادران ارتشی نوک آنتن را می‌گیرد می‌گوید اینجا یک سرپل می‌گیریم، آن هم می‌گوید: خب این کجایش سرپل است، سرپل تعریف مشخصی در ارتش دارد.

ما آن موقعی که در کلاس بودیم یعنی فیزیک و شیمی می‌خواندیم یادتان هست که، همه فرمول‌ها هم تعریف داشت، یعنی استاد یا آن معلم که سر کلاس می‌آمد حرف از فیزیک که می‌زد ما می‌فهمیدیم که این اصطلاحات یعنی چی، حساب و کتاب یعنی چی، تقسیم یعنی چی، جذر یعنی چی، یا اینکه مثلثات

یعنی چی، سینوس و کسینوس و همه اینها را می‌فهمیدیم. حالا در نظام، در ارتش یا در جنگ، هر کدام از اصطلاحات معانی و مفهوم خاصی دارد. سرپل به جایی گفته می‌شود، که از یک رودخانه‌ای عبور کنیم و آن طرف رودخانه سرپل

بگیریم، در حالی که برادرمان مثلاً می‌خواهد بگوید آنطرف جاده، می‌گوید آن طرف جاده آسفالت سرپل می‌گیریم.

یا اصطلاح تأمین، که برادران ارتشی تعریف مشخصی از آن دارند، شما هم یک تعریفی دارید، مثلاً می‌گویند آن خط ظفر را تأمین کنید، ما هم وقتی حمله می‌کنیم می‌گوییم گرفتیم، فلان کردیم. هی می‌گوید آن خط را تأمین کردی؟ بعضی از برادرهای ارتشی ما می‌گویند نه آن خط را هنوز تأمین

محسن رضایی: نقاط ضعف نیروهای خودی را می‌توان در قالب موارد ذیل بیان کرد: کم‌توجهی به استحکامات، عدم پاکسازی، عدم الحاق و عدم ایجاد مواضع پدافندی

به همدیگر انتقال بدهیم، بهتر است. فرماندهی که نتواند خیلی ساده و روان دستور بدهد و خیلی پیچیده دستور بدهد شبیه به آن کسی است که دستش را روی نقشه یک صد هزارم یا یک میلیونم می‌گذارد، و ده الی بیست شهر زیر دستش می‌رود، در حال که او این قدر توجه نیست که این دستی که الان گذاشته فرق می‌کند و باید آن را بر روی یک نقشه یک پنجاه هزارم بگذارد، تا همه چیز را شامل شود. فرمانده موظف است دستوراتش را ساده و روان صادر کند و لازمه سادگی و روان بودن هم

یک زمینه می‌خواهد که زبان مشترکی وجود داشته باشد... البته منظور ما صرفاً استفاده از اصطلاحات برادران ارتشی نیست، شاید خیلی از اصطلاحات را ما خودمان به وجود بیاوریم و آنها را موظف کنیم اصطلاحات ما را بکار بگیرند، البته

محسن رضایی: یکی از ضعف‌هایی که در سپاه داریم این است که غیر از مسائل عقیدتی، آموزش ما واحد نیست، لذا حتی حرف‌هایی که با هم می‌زنیم هر کدام مان از این جملات معنای خاصی را استنباط می‌کنیم

یکسری اصطلاحات خوب را هم آنها دارند که باید از آنها هم استفاده بکنیم، شاید ما هم یکسری اصطلاحات به دست بیاوریم... ما باید اصطلاحاتی را که ممکن است خودمان به نتیجه برسیم مشخص بکنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم مدیریت‌مان، سرعت عمل‌مان، دقت‌مان و دستورات‌مان را صادر بکنیم. من از برادران می‌خواهم در این زمینه اگر نمونه‌هایی را دیده‌اند مطرح کنند، ... مخصوصاً اگر عملیات‌هایی انجام شده و دستوراتی براین

پشت دشمن می‌رویم، عقبه دشمن را بسته‌ایم. برادرانی که به دانشکده افسری رفته‌اند چه بسا زبان همدیگر را بهتر بفهمند. مثلاً برادر دانایی زبان صادق حیدرخانی را خوب بفهمد، چون بارها نشسته‌اند روی این اصطلاحات و تعریف‌ها را مشخص کردند. ما چندین بار این بحث‌ها را کردیم، اما هنوز برادرهای ما مطلب را درست نمی‌گیرند و جمع‌بندی درستی نمی‌کنند. تمام مسائل را رها می‌کنند و می‌گویند نه اصلاً علتش خط بود ما چون خط نداشتیم شکست خوردیم، یا درست پاکسازی نکردیم، از تانک خوب استفاده نکردیم و ... اول باید کلیات مطالب را بگیریم، و بعد به جزئیات پردازیم. من یادم هست، در تعلیمات اجتماعی کلاس دوم دبیرستان یعنی کلاس هشتم، بحثی از یک فیلسوف فرانسوی بود که، می‌گفت هر چیزی را می‌خواستی بگویی، اول تجزیه کن، بعد تحلیل کن و بعد ترکیب کن. مثلاً وقتی می‌گوییم علت شکست ما چه بود؟ تجزیه کنید و بگویید بگو ۱، ۲، ۳، ۴، یک زمین بود، دو جناح بود، سه میدان مین بود و چهار هم استحکامات بود. بعد تک‌تک اینها را تحلیل کنید که استحکامات چیست؟ بعد هم مسائل مختلف را ترکیب کنید و در مجموع بگویید اینها ضعف‌های ما هستند.

اما وقتی همین طور صحبت می‌کنیم یک مورد جزئی را به عنوان علت عقب‌نشینی مطرح می‌کنیم. حالا ممکن است ده عامل دیگر هم بوده، اما به ی کوچک‌ترین و جزئی‌ترین عامل می‌چسبیم و می‌گوییم چون خط نداشتیم شکست خوردیم، در حالی که این گونه نیست... محسن رضایی: ... ضرورت این مطلب برای دقت بیشتر و برای تقویت قدرت مدیریت است و اگر ما بتوانیم مسائل مان را خیلی سریع

از فرماندهان ما در خط رفته به برادرهایی که آنجا بودند گفته که این دکل‌ها، دکل‌های خیلی خوبی هستند، شما دو دکل دیگر اضافه کنید، آنها هم جواب داده‌اند نه نمی‌خواهد. انگار که اینها با هم برابرند و مثلاً در خانه‌شان صحبت می‌کنند، به عبارتی، فرهنگ جبهه یک فرهنگ مردمی است و اصلاً به فرهنگ نظامی تبدیل نشده، و هنوز معنی دستور را نمی‌دانند.

[شهید] همت: برادر محسن، اول باید ببینیم چقدر سرمایه برای آموزش گذاشته‌ایم، الان یک فرمانده گردان ما با یک فرمانده تیپ ما، یا یک فرمانده لشکر یا سپاه ما چقدر آموزش دیده است؟ شما خاطرتان هست که در سال ۱۳۵۳، تمام همافرهای ما در آمریکا دوره می‌دیدند و تمام افسرانی که رده مهندسی و خصوصاً مخابراتی را می‌خواستند ببینند در اسرائیل دوره می‌دیدند. به علت پیچیدگی جنگ، بچه‌هایی که از ابتدا در جنگ بودند، اصول را آموزش دیدند و تعاریفی هم شنیدند، که وقتی دریافتند این تعاریف به برنامه‌هایشان نمی‌خورد آنها را زیر پا گذاشتند. در هر صورت به نظر می‌رسد برای اینها اهمیت مطلب درست جا نیفتاده است. لذا به نظر می‌رسد بهتر است چارچوبی از یک تعداد اصطلاحات روزمره مشخص که کاربرد زیادی دارند مثل «تاکتیک»، «استراتژی»، «سرپل» و از این قبیل اصطلاحات، در قالب یک مجموعه چند صفحه‌ای توسط قرارگاه خاتم برای فرماندهان تهیه شود که محرمانه هم باشد تا زبان مشترکی از آن شکل بگیرد. به احتمال زیاد، برادران حوصله خواندن آن را دارند. اما بارها جزواتی در سپاه منتشر شده که عیناً از کتاب ارتش برداشته شده و حتی کلمه افسر و سرباز هم از آن حذف نشده که جزوه‌هایش هم موجود است. زبان واحد از

اساس صادر شده، و مخاطب چیز دیگری فهمیده، مطرح کنند...

مصطفی ربیعی: مطلبی را من بعضاً در نوع برخوردها مشاهده کرده‌ام، که می‌توان به آن فرهنگ هم اطلاق کرد. به عنوان مثال، برادر احمد [کاظمی] به یکی از برادرهای اطلاعات سپاه می‌گوید: برو فلان کار را بکن، او هم از بس که رابطه و فرهنگ‌شان به هم آمیخته بوده این مطلب را می‌فهمد که بایستی برود و این شناسایی را بکند و فردا صبح نتیجه شناسایی را بیاورد، اما در بعضی جاها هم حتماً باید بروی دست آن برادر را بگیری و دم معبر بگذاری و او را توجیه بکنی که فردا حتماً این شناسایی را می‌خواهم و باید از آن نتیجه هم بگیری. این دو مطلب، نشان می‌دهد که از اول، نوع برخورد طوری بوده که اگر سستی‌ای در درخواست باشد، طرف مقابل ممکن

است این‌گونه ببیند که شاید فوریتی برای انجام آن وجود ندارد.

محسن رضایی: این نکته درستی است؛ علاوه بر آن باید زبان‌مان به گونه‌ای باشد که دیگر مدام نیاز به نباشد که مثلاً فرمانده سپاه بگوید که منظور من این بود و این اینطور عمل کنید. این هم به خاطر این است که ما واقعا زبان مشترکی پیدا نکردیم، و به عبارتی هر کدام‌مان منظوری داریم. به عنوان مثال، یک

محسن رضایی: بخش زیادی از تلفاتی که ما می‌دهیم، به خاطر این است که دقت در کارها نیست و علت عدم دقت در کارها این است که زبان همدیگر را نمی‌فهمیم

چشم می خورد، وقتی می گوئیم: تک کن و این ارتفاع را بگیر. چون خط پدافندی برای او معنا ندارد، همیشه تلفات می دهیم، یعنی نمی رود ارتفاع جلو را بگیرد؛ اما اگر تعریف مشخصی از خط پدافندی وجود داشته باشد، این تعریف هدایتش می کند که در خط پدافندی، نقاط سرکوب را باید در دست داشته باشید. اگر بداند تعریف پدافند یعنی این و همه فرمانده گردان ها و تیپ ها توجیه بشوند، وقتی به خط می روند بررسی می کنند آیا اینجا، بهترین جا است؟ آیا نقاط سرکوب در اختیار نیروهای خودی است؟

محسن رضایی: ما باید از این جنگ مان به یک اصولی برسیم که این اصول مبنای صحبت ما با همدیگر باشد

اگر این گونه نبود می گوید پدافندت ضعیف است، همان صبح هم می فهمد قبل از اینکه دشمن بیاید، یعنی یک ساعت فرصت خوب دارد. اما اگر این تعریف را نداشته باشیم، وقتی که به طرف مقابل می گوئید برو پدافند بکن، باید خودتان

هم همیشه با او به خط بروید و بگوئید آن ارتفاع جلوتر را بگیرید. به عبارتی، خود آن فرمانده باید به دستورالعملی که می دهد سنجاق شود.

البته نمونه های زیادی هست که وقتی به طرف دستور می دهید و می گوئید برو فلان کار را انجام بده، اما چون آن کار را خوب نمی داند، می رود یک طوری انجام می دهد که منظور نظر شما نیست. مثلاً اگر در بحث

اینجا بدست نمی آید. اگر به منطقه ۱۰ سپاه تهران برویم طاقچه های آنجا پر از کتاب ها و جزوات برادرهای ارتش است. ما بعضی نیروها را فرستادیم که برای اطلاعات عملیات آموزش ببینند، آنها وقتی به منطقه برگشتند، برخوردشان طوری بود که اصلاً با جبهه جور در نمی آمد، هرچی هم ما می خواهیم زبان جبهه را حالی کنیم می گویند شما تشکیلات ندارید و ... الان درد ما این است. باید در این زمینه یک فکر اساسی کرد. اگر الان شما به سپاه تهران تشریف ببرید آنجا پر از کتاب های ارتش است آن هم کتاب هایی که اصلاً با فکر ما جور نمی آید. از این سه سال جنگ و این همه خونی که داده شده حتی یک صفحه جزوه نیز تهیه نشده است. این یکی از مشکلات جدی ماست... اگر ما جزوه واحدی بنویسیم، یک زبان واحدی هم پیدا می کنیم...

محسن رضایی: آموزش را اهمیت بدهید و برادر رونده را هم تحویل بگیرید.

[شهید] همت: تهیه این جزوه باید توسط برادر رشید با برادر رحیم صورت بگیرد.

[شهید] حسین خرازی: من فکر کنم منظور برادر محسن از مطلبی که گفتند این است که ما شاید همدیگر را درک نکرده باشیم و مفهوم فرماندهی و فرمانبری مشخص نیست...

محسن رضایی: رئوس مسئله همین است که شما گفتید، ما برای پیشرفت کارمان (مخصوصاً هرچی کار ما گسترده تر می شود) باید برای اموراتمان به تعاریف مشخصی برسیم و این تعاریف را در دستورات، در صحبت ها، در توجیه کردن ها و در مسائل دیگر بکار ببریم، به طوری که وقتی شما آن تعریف را به کار بردید طرف مقابل، مسئله را بگیرد و حل بکند. الان این مسئله در خطوط پدافندی ما کاملاً به

می‌فهمیم که شناسایی شده؟ اما بعد که این همه تلفات دادیم می‌فهمیم که ما زبان همدیگر را نفهمیدیم و اگر شما نفهمید که چه دستوراتی می‌دهید و آیا این دستورات انجام شده یا نه؟ دیگر نمی‌توانید عملیات را فرماندهی کنید.

یکی از مسائل اساسی فرماندهی، دستور دادن و پیگیری دستور است. این مسئله باید بر مبانی مشخصی استوار باشد. در دنیا علاوه بر این چه کار می‌کنند؟ در دنیا با اینکه تعریف واحدی وجود دارد و با اینکه فرمانده بالای سرشان هست و با این‌که امکانات به آنها می‌دهند؛ ضداطلاعات هست، دادستانی هست، اعدام هست، و اگر کسی خطا کرد، یقه‌اش را می‌چسبند. الان وقتی به طرف می‌گویی چرا این کار را کردی؟ می‌گوید من فکر می‌کردم منظور شما این بود، این جمله خیلی تکرار می‌شود، یعنی همیشه اجتهادهای نامعین، نامشخص و غیرتجربی و غیرعلمی صورت می‌گیرد. ما واقعاً باید به این مسئله پایان بدهیم و برای همدیگر مشخص بکنیم که معا برمان باید همیشه این خصوصیات را داشته باشند ..

(۲) استراتژی فعال نمودن جبهه‌ای غرب

رحیم صفوی: ... [ائمه] که احکام اسلام را جاری و اینقدر بر نفس‌هایشان مسلط بودند اگر به آنها فحش هم می‌دادند می‌رفتند در مسجد سجده می‌کردند که خدایا از گناهان این بنده‌ای که می‌شناختم و اهانت کرد بگذر، ما که خیلی از فرهنگ اسلامی دوریم، یعنی نه فرهنگ اسلامی را شناختیم نه‌ائمه خودمان را شناختیم و اولیاء خودمان را شناختیم و ... (گیر بودیم) اما از خدا می‌خواهیم که خداوند قلوب ما را روشن بکند و این پرده‌هایی که جلوی چشم‌های ما را گرفته، یا این پرده‌هایی که جلوی قلب‌های ما را گرفته، خداوند با

آفند و عقبه این مطلب را بگنجانیم که عقبه ما وقتی از جایی می‌خواهیم حمله بکنیم، باید دو الی سه کیلومتر (عقبه نیروی ما) پاکسازی شده باشد، دیگر لازم نیست مدام بگویید. این موضوع را فرمانده می‌داند، فرمانده گروهان می‌داند، فرمانده دسته می‌داند، و همه آنها توجیه شده‌اند... بخش زیادی از تلفاتی که ما می‌دهیم، به خاطر این است که دقت در کارها نیست و علت عدم دقت در کارها این است که زبان همدیگر را نمی‌فهمیم. وقتی به طرف مقابل می‌گوییم برو این کار را انجام بده، دلمان می‌خواهد بهترین کار را انجام دهد، اما چون این بهترین کار، تعریف نشده و حدود و ثغورش معلوم نیست کاری را انجام می‌دهد که مورد نظر ما نیست. وقتی می‌گوییم اعلام آمادگی بکن، می‌گوید من آماده‌ام بعد می‌رویم ببینیم که منظورش چیست، می‌بینیم نیروهایش خیلی خوب است، تدارکات هم دار و رفته دشمن را هم دیده است؛ اما وقتی به فرمانده گردان‌ها می‌گوییم شما را کجا بردند، می‌گویند ما را نبردند دشمن را ببینیم. (همه فرمانده گردان‌ها) می‌گفتند: ما را به (دیدگاه) بردند و از فاصله چهار الی پنج کیلومتری گفتند دشمن آنجاست. اکثر فرمانده گردان‌های نجف این را می‌گفتند، تازه در دیدگاه می‌گفتند سرتان را پایین بگیرید تا دشمن شما را نبیند و مدت کمی شناسایی کردیم. وقتی از فرماندهان می‌پرسیم شناسایی صورت گرفته؟ می‌گویند بله، چرا؟ چون عنصر شناسایی می‌گوید اینها شناسایی کردند، اما معلوم نیست شناسایی باید دارای چه خصوصیتی باشد و باید برای این شناسایی تعریفی ارائه کنیم. چون تعریف مشخصی وجود ندارد، هر کسی یک زبانی دارد و ما زبان همدیگر را نمی‌فهمیم. از نظر کلی

[شهید] **احمد کاظمی**: یعنی نوسود نرسیده به مریوان؟

رحیم صفوی: بله زیر مریوان.

[شهید] **همت**: نکته‌ای که در جبهه غرب حائز اهمیت است و اثر بسیار بدی روی بچه‌هایی که از اول در غرب بودند گذاشته این است که از آغاز جنگ و حمله عراق، همیشه سخت پذیرفته می‌شد که در غرب عملیات انجام شود و هر بار هم به شکلی که خودتان در جریان هستید که مطلع الفجر و رسول‌الله یا عملیات‌هایی که انجام شدند، عملیات‌های بزرگی نبودند. لذا اکثر کادرهای آنجا خسته و فرسوده و ناامید شده‌اند در حالی که می‌توانیم یک جبهه وسیع در غرب داشته باشیم، غرب را اگر در قسمت جانورود بخواهیم در نظر بگیریم، سد دربندیخان هدف جالبی است که خیلی راحت می‌شود هم می‌شود به آن رسید، و بعد هم در قسمت قصر شیرین و ارتفاعات آغ‌داغ [می‌توانیم عملیات‌هایی را داشته باشیم] ...

آخرین جایی هم که نیرو داریم الان به نام خیرناصرخان می‌باشد که فاصله‌مان به دشمن خیلی نزدیک است یعنی به دشمن چسبیدیم و برای عملیات بسیار مناسب است خصوصاً روی ارتفاعات آق‌داغ. آق‌داغ آفندش سخت است، اما پدافند بسیار ساده‌ای دارد که با یک تیپ می‌شود آنجا را پوشش داد، و در آنجا به یک جناح از خانقین مسلط می‌شویم، جناح دیگر خانقین را نیز با عمل روی چهارباغ یعنی در جبهه گیلان‌غرب می‌شود ایجاد کرد. پ چهارباغ را در حد لزوم شناسایی کرده‌ایم و برادر احمد و برادر حسین آنجا را دیده‌اند، و در عرض دو روز در آنجا (از منطقه) شناسایی کامل کردند. اگر در ارتفاعات آق‌داغ و چهارباغ

الطاف و انوار الهیش برطرف کند. اگر این دیده‌ها و این قلب‌ها روشن شد ما دیگر از این دنیا و از این چیزی که در آن هستیم معاف می‌شویم و فراترش را نگاه می‌کنیم.

برادرها راجع به چند مسئله باید به صورت جدی فکر بکنند. اولین مسئله، مسئله غرب است. قرارگاه خاتم‌الانبیاء به عنوان مرکز عملیات کل سپاه است، تمام افکار ما از فرماندهی کل سپاه تا برادرهای دیگری که به عنوان فرماندهان عملیاتی ما هستند را در محلی متمرکز شده که می‌توان به آن قرارگاه مقدم جنوب اطلاق کرد. متأسفانه در این قرارگاه کسی به فکر جبهه غرب و اینکه در آنجا هم جبهه بزرگی داریم نیست. اکنون می‌خواهیم برادرها در رابطه با غرب و اینکه چگونه آن جبهه را زنده بکنیم و چگونه در آنجا عملیات انجام بدهیم (عملیاتی که در رابطه با استراتژی جنگ‌مان باشد) نظر بدهند، اینکه که آیا در غرب قرارگاه بزنیم یا نزنیم؟ قرارگاهش چگونه باشد و جبهه‌هایی که در غرب باز می‌کنیم و هدف از بازکردن جبهه‌ها در غرب چه باشد. اول برادرهای فرمانده سپاه‌ها و بعد هم برادران قرارگاه خاتم‌الانبیاء نظراتشان را بدهند.

[شهید] **حسین خرازی**: آیا نظرتان این است که جبهه غرب را فعال کنیم؟

رحیم صفوی: در رابطه با غرب باید چه کار کنیم؟ مثلاً باید در آنجا قرارگاه بزنیم و جبهه باز بکنیم؟

[شهید] **احمد کاظمی**: برادر رحیم از مهران تا مریوان یا کل کردستان و غرب و ...

رحیم صفوی: نه کردستان را اصلاً ما جزء این جبهه نمی‌آوریم، جبهه‌های در رابطه با عراق، از مهران تا ارتفاعات نوسود، ... کاری هم به کردستان نداریم.

به پاسگاه قلالم یا قلالن مسلط هست و اتصال آن به ارتفاعات کانی شیخ و مندلی امکان پذیر است. این وسط نیز بیست کیلومتر بین ایلام و سومار باز است که هم اکنون قاچاقچی ها به راحتی از آنجا برای جاسوسی به داخل می آیند. **رحیم صفوی:** کانی شیخ به کجا می خورد، ارتفاعات کانی شیخ؟

[شهید] همت: از شمال به ارتفاعات مندلی می خورد، از جنوب به ارتفاعات ایلام به نام قلالم یا قلalzرد یا همان قلالم یا قلالن، در خود ارتفاعات ایلام به چپ که بیاییم، روی مهران یک چند تا عملیات کوچک عمل کردند...

یک زائده ای به صورت یک U در مهران هست، که عمل کردن در آنجا، زرباطیه و بدره را در معرض تهدید قرار می دهد. شهر بدره نیز نقطه جالبی برای عمل کردن است و در سمت چپ، چنگوله است که گرفتنش کاری ندارد. **[شهید]** احمد کاظمی: نمی شود گرفت.

[شهید] همت: بالای سرش ارتفاعات ۱۵۰ هست. من خودم به آن ارتفاعات نرفتم، اما این هم عملیاتی است که می شود انجام داد. من یک بار دیگر عملیات ها را تقسیم می کنم؛ یکی عملیات مهران، که با اهمیت است یعنی هم ارتفاعات مهران باعث آزادی شهر مهران از نظر رفت و آمد می شود، مهران دو تا عملیات دارد، یکی ارتفاعاتی که مقابل خود شهر مهران است و یکی هم ارتفاعات کله قندی و ۳۴۳ که این دو تا مجزا از هم هستند، و عملیات آن هم نیروی زیادی نیاز دارد. عملیات های دیگر، ادامه عملیات مندلی، عملیات نفت شهر، عملیات چهارباغ، عملیات آق داغ و عملیات سد دربندی خان است. اینها عملیات های غرب است که حائز اهمیت است و اگر بخواهیم

به صورت هم زمان عملیات بشود، بسیار نتیجه می دهد و به احتمال شصت الی هفتاد درصد، خانقین سقوط می کند و این موضوع بسیار مهم است. در استان سلیمانیه عراق که کلا شمال عراق را در برمی گیرد اولین شهر خود سلیمانیه و دومین شهر از نظر جمعیت و اهمیت اقتصادی، خانقین، سوم حلبچه و چهارم پنجمین است. این چهار شهر از شهرهای بسیار مهم عراق هستند ... از جوانرود به بالا را که در نظر بگیرید، این دو عملیات، یکی آق داغ و یکی هم چهارباغ، سد دربندی خان هم مورد. یک عملیات مهم دیگ، عملیات در خود نفت شهر

است. عیب این عملیات این است که خط لجمن خودی و دشمن دور است و چند عملیات ایذایی باید انجام شود تا یک مقدار خودمان را به دشمن مخصوصاً به گرمکیش نزدیک کنیم. در آنجا ما ۹۰ درصد شناسایی کردیم، سه تا

برادرها پایشان روی مین قطع شد و آمادگی برای عملیات بود که اجازه صادر نشد. در هر صورت آنجا برای عملیات مناسب است و تنها مشکلش برای پدافند، تنگه نفت شهر است، یعنی جلوی حوزه نفت شهر که از نفت خانه عراق امکان پاتک به آنجا وجود دارد. ادامه عملیات مسلم بن عقیل در ارتفاعات مندلی نیز امکان پذیر است و در سمت چپ، ادامه ارتفاعات میمک و اتصال ارتفاعات میمک که

رحیم صفوی: اکنون می خواهیم برادرها در رابطه با غرب و اینکه چگونه آن جبهه را زنده بکنیم و چگونه در آنجا عملیات انجام بدهیم نظر بدهند، اینکه که آیا در غرب قرارگاه بزنیم یا نزنیم؟

مورد نیاز به آنجا بروند که در سطح قرارگاه هم اشراف داشته باشند. در هر حال، به علت بافت فکری که برادرها در آنجا دارند یک کادر قوی لازم است، که یک یا دو لشکر را در بر بگیرد. اگر بخواهیم در آنجا عمل بکنیم، به یک لشکر باکیفیت متوسط است و یک لشکری با کیفیت خوب مورد نیاز است.

رحیم صفوی: یعنی دو لشکر برود؟

[شهید] همت: دو لشکر برود که بتواند کار بکند و با لشکر ۸۱ سه لشکر بشود و در آن صورت هر سه لشکر می‌توانند حتی در

چهارباغ و آق‌داغ در یک زمان عمل کنند، قرارگاه به یک اسم باشد، یعنی همان قرارگاه مقدم نزاجا باشد با عناصری که از اینجا به آن قرارگاه می‌روند...

رحیم صفوی: از قرارگاه خاتم کسی برای آن قرارگاه برود؟

[شهید] همت: به نظر من بهتر است از

خاتم قرارگاه باشد، افرادی چون برادر عزیز [جعفری] که به منطقه تسلط دارند گزینه مناسبی هستند، تا تسلط و اشراف قوی بر امور وجود داشته باشد. به عبارتی بهتر است عناصری از قرارگاه خاتم رها شوند، و در آنجا با قرارگاه مقدم نزاجا از ارتش، قرارگاهی را تشکیل بدهند و نیروهایی زیر امر آنها به عملیات اقدام کنند و نیروهای تیپی که در غرب شکل گرفته و نیروهای انصار الرسول الله، لشکر

در نوسود هم برویم همان را ما با دو گردان می‌توانیم برویم بالا و در آنجا باز حرکت‌هایی به طرف شهرهای بیاره یا خرمال عراق می‌شود انجام داد. شناسایی آن منطقه را ما تسلط داریم و یک الی دو سال در منطقه بودیم.

رحیم صفوی: درباره شکل قرارگاه و مقدار نیرویی که باید آنجا برود چه نظری دارید؟

[شهید] همت: بحث مقدار نیرو، بستگی به هدفی دارد که ما از عملیات در آن منطقه داریم. اگر می‌خواهیم همزمان با جنوب، در آنجا عملیات بشود، رفتن یک یا دو لشکر کاری را از پیش نمی‌برد و اگر می‌خواهیم یک جا پایی در آنجا باشد و حرکت‌های کوچکی آنجا داشته باشیم، مثلاً به یک لشکر بگوییم به تدریج در نفت‌شهر عمل کند و تکه تکه پیش برود. اما اگر هدف این است که واقعاً عملیاتی انجام بشود، یک سپاه باید جابجا بشود و به آنجا برود. قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب هم که الان هست، لشکری که با آنها هست لشکر ۸۱ به طور کامل با چهار تیپ است که عبارتند از یک تیپ با پنج گردان، دو تیپ با چهار گردان و یک تیپ با سه گردان. استقرار این چهار تیپ به این ترتیب است که یک تیپ در ایلام، یک تیپ در سومار، یک تیپ در گیلان‌غرب و یک تیپ در سرپل‌ذهاب است که آنجاها نقاط اضطراری تاکتیک ارتش است. می‌توان با قرارگاه مقدم در نزاجا (جنوب) که این لشکر را زیر امرش گرفته با تیپ ۳۰ گرگان، به اصطلاح بشود یک قرارگاه تشکیل داد. در هر حال، هر نیرویی از جنوب که بخواهد به آنجا برود، باید با لشکر ۸۱ و تیپ ۳۰ گرگان تشکیل یک قرارگاه را بدهد. اگر لشکر برود امکان دارد قرارگاه نزاجا قبول نکند با دو لشکر، قرارگاه مشترک بزنند. در آن صورت سپاه باید با عناصر

[شهید] همت: اگر در ارتفاعات آق‌داغ و چهارباغ به صورت هم‌زمان عملیات بشود، بسیار نتیجه می‌دهد و به احتمال شصت الی هفتاد درصد، خائنین سقوط می‌کند

که بتوانند در رابطه با ارتش هم برای عملیات تصمیم‌گیری کنند. یعنی بتوانند جبهه را فعال و به آن شکلی که منظورمان است دریاورند. حال اگر لشکری باشد که فرماندهش از مسئولین قرارگاه خاتم‌الانبیاء باشد، یا یک لشکر به آنجا برود و از مسئولین خاتم‌الانبیاء هم به آنجا بروند و و زیر نظر خاتم‌الانبیاء، قرارگاه بزنند. در این حالت، شکل فرماندهی باید به نحوی باشد که، بتواند مسائل مشترک با ارتش را برای عملیات در منطقه مدیریت کند و کسی باشد که بینش عملیاتی داشته باشد و بتواند مسائل آنجا را زودتر حل کند.

[شهید] همت: ... هدف کلی بغداد است، ما روی این طرح کار کرده‌یم قبلاً هم گفتیم سختی دارد، جناح دارد اما می‌شود روی آن کار کرد.... بهتر است پشتیبانی قرارگاه غرب زیر نظر قرارگاه خاتم باشد و از خود ستاد مرکز تدارک بشود، یا مسئول آنجا از قرارگاه خاتم باشد، افرادی نظیر برادر اسدی که به غرب و به منطقه آشنا هستند می‌تواند مناسب باشد....

مصطفی ربیعی: من در تکمیل صحبت برادرها می‌گویم که یک قرارگاهی در حد سطح سپاه‌های فعلی که در جنوب داریم باید چنین قرارگاهی هم در غرب وجود داشته باشد و با ارتش هم هماهنگ باشند. می‌توان لشکر نصر را با همین استعداد به آنجا فرستاد تا با یکی از لشکرهای ارتش در آنجا ادغام شوند و به آنها هدف هم بدهند. هدف‌هایی که اولویت و ارزش دارد... به عنوان مثال، ارتفاعات آق‌داغ را تصرف کنند که هم قصر شیرین از دید و تیر خارج می‌شود و هم اینکه یک جناح مثل خانقین ایجاد می‌شود.

محسن رضایی: برای قرارگاه چه کسی برود؟
مصطفی ربیعی: البته بستگی به این دارد که

۸۱ و همچنین لشکری که در صورت نیاز از اینجا عازم می‌شود را تحت امر بگیرند. اگر شما هدف‌تان از عملیات را مشخص کنید می‌توانیم بگوییم چه میزان نیرو برای عملیات مورد نیاز است. به نظر من، بهتر است در یکی از مناطق نفت‌شهر، چهارباغ و آق‌داغ عمل شود. اگر قبل از عمل کردن هم شناسایی صورت بگیرد بهتر است، چون در غرب جاسوس زیاد هست و جابجایی هم نشده، لذا اگر همه کارها یک دفعه انجام بشود می‌شود بهترین بهره‌برداری را داشت.

احمد کاظمی: ما می‌توانیم به جبهه غرب برای انجام عملیات تکیه کنیم. الان من شناسایی در این حد از منطقه غرب ندارم که بتوانم نظر بدهم؛ اما برای اینکه بخواهیم جبهه غرب را فعال کنیم و به شکل جنوب دریاوریم و واقعاً بتوانیم از جبهه‌ای که آنجا داریم استفاده کنیم که یک جبهه بی‌خاصیتی نباشد، و لااقل در عملیات‌های عمده‌ای که می‌خواهیم در جنوب انجام بدهیم، یک جبهه کمکی برای محور باشد، باید حتماً یک قرارگاه در آنجا داشته باشیم. این قرارگاه، لزوماً باید یک قرارگاه مشترک با ارتش و در حد یک لشکر باشد. لشکری که سه تا تیپ سازمانی داشته باشد که بتواند یک قرارگاه لشکری بزند و سه تیپ هم داشته باشد که در سه نقطه مختلف شروع به کار بکنند. کیفیت آن هم همان‌طور که برادر همت گفت متوسط باشد نه اینکه کیفیتش به حدی پایین باشد که نتواند مسائل عملیاتی را خوب تجزیه و تحلیل کند. اگر کیفیتش زیاد هم بالا نباشد، مسئله‌ای نیست و کیفیت متوسط، خوب است. اگر خود مسئولین هم بخواهند آن قرارگاه را تشکیل بدهند، باید افرادی باشند که کشش و گنجایش این مسئولیت را داشته باشند

بکند، نیرویی که از منطقه ۷ هست زیر نظر همان باشد، یعنی هر تیپ و گردانی از منطقه که داخل آنجا هست، تحت امر قرارگاه باشد... [شهید] **همت**: برادر رحیم، لشکر فجر نمی‌تواند... نصر خوب است، لشکر متوسط است و اگر موافق باشید از لشکر ولیعصر (عج) یا تیپ امام حسن (ع) هم تعدادی به آن منطقه بروند، ... چون تنها تیپ و لشکری هستند که جابجا نشده‌اند و خیلی تأثیر خوبی هم دارد. (مثل منطقه ۸) در تابستان هوا بسیار مناسب است.

مصطفی ربیعی: در رابطه با صحبت برادر همت که گفتند قرارگاهی با قرارگاه نزاجا در غرب ترکیب می‌شود و ستادی هم باشد، درحقیقت این دوباره همان قرارگاه نجف می‌شود، یعنی یک مقدار سنگینی بار قرارگاه نجف هم روی دوشش می‌افتد و این به خاطر این است که بتواند مسئله عملیات را برسد،... اگر قرارگاه ستادی هم باشد، درگیر مسائل ستادی می‌شود و باید کمبودهای لشکر را هم رسیدگی کند و اصلاً مسئله عملیات هم وا می‌ماند. البته قرارگاه به تدریج، درگیر مسائل پرسنلی، تدارکاتی، تعاون و ... می‌شود و عین لشکرهای ارتش بطور خودکفا با مرکز عمل می‌کند. **محمد باقری**: بهتر است یک پشتیبانی در غرب ایجاد شود تا امور پشتیبانی لشکرهای آنجا را هماهنگ کند.

محسن رضایی: چه کسی باید نظارت داشته باشد؟

مصطفی ربیعی: بیشتر مسئله عملیات است که قرارگاه می‌بایست به مسائل عملیاتی برسد و ... **امین شریعتی**: اگر کادر خوب داشته باشد می‌توان به مسائل عملیاتی هم رسیدگی کند... **مصطفی ربیعی**: قرارگاه نجف سابق باید خیلی

آیا با غرب می‌خواهید فعال برخورد کنید یا نه؟ دقیقاً هم چون اول عید و فصل بهار هم هست می‌شود در آنجا کارهایی کرد و نتیجه هم گرفت. افرادی چون برادر مرتضی که در لشکر نصر هستند یا برادر عزیز به خاطر اینکه بتوانند با جریان قوی برخورد بکنند می‌توانند گزینه‌های مناسبی باشند... هدف هم به آنها داده شود تا همین الان شروع بکنند و همزمان با عملیات‌هایی که در جنوب داریم، در غرب هم عملیات داشته باشیم.

امین شریعتی: نظر من همان نظر برادرهاست یعنی دو لشکر نصر و فجر به غرب بروند و هدف اصلی هم این باشد که یکسری از نیروها بروند در آنجا که واقعاً ساخته بشوند. حتی آنجا خط هم گرفته شود که اگر لشکر فجر به آنجا رفت، بخش از خط را به آن بدهند. از بزرگ‌ترین مسائلی که الان ما داریم، این است که نیروها خط ندارند،... یا اینکه لشکر به آنجا برود و یکی از برادرها هم مسئول قرارگاه و هم فرمانده لشکر شود.

رحیم صفوی: ارتش قبول نمی‌کند. [شهید] **حسین خرازی**: فرمانده لشکر، فرمانده قرارگاه نمی‌شود؟

رحیم صفوی: آنجا دو تا قرارگاه دارد، یک قرارگاه لشکری و یکی هم قرارگاه مقدم نزاجا در غرب ...

امین شریعتی: یک نقطه آمادی هم طبق طرحی که بود این است که قرارگاه خاتم می‌تواند مسائل ستادی را در همین جا حل بکند، که هر قرارگاهی آنجا خواست تشکیل شود. البته نیروی ستادی هم لازم است، تا مسائل لشکرها و مسائل عملیاتی را حل بکنند و هدایت آن هم زیر نظر قرارگاه خاتم باشد. در رابطه با منطقه ۷ هم هر کجا که خواست برود و عمل

قوی‌تر باشد که بتواند آنجا ادغام بکند... آن منطقه‌ای هم که عملیاتی صورت می‌گیرد زیر نظر قرارگاه باشد...

[شهید] همت: برادر رحیم، افرادی چون برادر داوودی می‌تواند در آنجا فرمانده خوبی باشد، یا اگر فردی از اطلاعات و عملیات باشد، آنها به وجب به وجب زمین آنجا آشنا هستند. یا برادر همدانی را داریم ... در هر صورت باید از افرادی که طی این دو سه سال روی آنجا کار کردند استفاده شود... حتی ما افرادی همچون برادر صادقی را داریم که مسئول ستاد سرپل بود...

غلامحسین بشردوست: فعال کردن جبهه غرب فواید زیادی دارد، به این معنا که حداقل یک مقدار از نیروهای دشمن به آن منطقه منتقل می‌شود؛ به‌خصوص اگر هم‌زمان با عملیات‌هایی که در جنوب صورت می‌گیرد در غرب هم عملیات انجام شود. با توجه به اهدافی مهمی که در منطقه غرب وجود دارد، یک لشکر کم است یعنی لشکر نصر به تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و حتماً باید دو لشکر باشد. راجع به پشتیبانی هم پیشنهاد می‌کنم تدارکات قرارگاه نجف، چون به تمام امور آشناست به آنجا منتقل شوند، چراکه بهتر می‌تواند نیروهای را که آنجا هستند تدارک کند.

در رابطه با منطقه هم چون یک عناصری از خاتم‌الانبیاء می‌روند پس حالا کسی هست و تعیین می‌فرمایید، آنجا می‌روند و قرارگاه را تشکیل می‌دهند تا کل منطقه عملیاتی را زیر نظر بگیرند. اما در رابطه با منطقه ۷ که هرجا عملیات هست، آن منطقه عملیاتی زیر نظر این قرارگاه باشد، ... اگر رشته کار را از منطقه ۷ بگیریم، مناطق پدافندی می‌تواند زیر نظر خود منطقه ۷ باشد که آنجاها را تدارک بکند، یعنی به طور مستقیم منطقه پدافندی داشته باشد، در

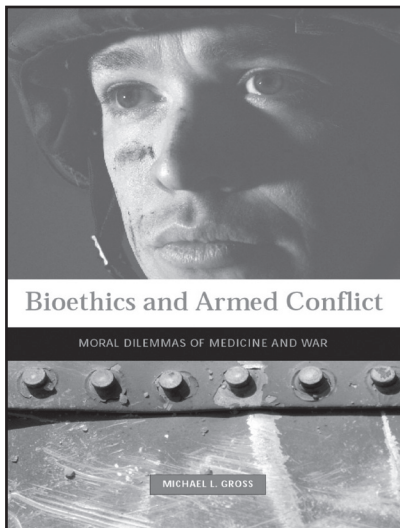
اخلاق پزشکی و منازعات مسلحانه

نویسنده: میشل گراش

معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوجی*

Michael L. Gross, Bioethics and Armed Conflict (London: The MIT Press, 2006) pp. 401.

مقدمه



مثل هر پدیده علمی و یا اجتماعی دیگر، علم و عمل پزشکی نیز با بایدها و نبایدهای خاصی مواجه است. اتفاقاً در مقایسه با دیگر موضوعات اجتماعی و یا علمی، چنین وضعیتی در زمینه پزشکی بسیار عینی و ملموس‌تر است؛ چرا که همه انسان‌ها، صرف نظر از شغل و پایگاه اجتماعی خود، در زندگی عادی با مسائل پزشکی درگیر هستند. با وجود این، اگر یک موقعیت بحرانی مثل زمان جنگ را در نظر بگیریم، وضعیت پیچیده فوق حتی تشدید نیز می‌شود. درباره این که در چنین شرایطی، اخلاق پزشکی چه حکم می‌کند و پزشکان باید با چه رویکردی نسبت به مسائل پیش روی خود عمل کنند و انتظار جوامع و افراد غیرپزشک از آنها چیست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و در حالی که برخی اعتقاد به انجام وظایف پزشکی در هر شرایطی و به نفع فرد مصدوم و بیمار دارند؛ در عمل، رویه‌های مخالفی نیز مشاهده می‌شود و حتی از نظر برخی، وظایف پزشکی و به تبع آن اخلاق پزشکی در شرایط

منابعی است که در این زمینه، زیاد مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب در قالب ۱۰ فصل و ۴۰۱ صفحه در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط انتشارات دانشگاه MIT در شهر لندن و چند شهر آمریکا چاپ و منتشر شده است. نویسنده کتاب آقای مایکل گراش می‌باشد که بعد از سال‌ها سکونت در حیفاء، سرزمین‌های اشغالی، به ایتالیا مهاجرت کرده است و هرچند حرفه

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

استدلال‌های نویسنده می‌پردازیم. فصل اول به طرح مسئله اختصاص دارد. در این فصل با اشاره به نقش پزشکی در جنگ‌ها و منازعات مسلحانه، دو دیدگاه سنتی و مدرن مربوطه رو در روی هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در حالی که در گذشته ارائه خدمات پزشکی صرف نظر از تابعیت و وابستگی فرد مصدوم یک اصل اساسی به شمار می‌رفت؛ از نظر نویسنده این اصل باید مورد چالش قرار گرفته و ایده جدیدی جایگزین آن شود. تقابل این دو دیدگاه در عمل باعث می‌شود انجام رسالت پزشکی با یک معمای دو وجهی روبرو شود.

در بررسی این معما، نویسنده اخلاق حاکم بر پزشکی و جنگ را به عنوان دو مقوله جداگانه در فصل دوم مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، نویسنده معتقد است هرچند حق حیات، برخورداری از کرامت نفس و مفید بودن، یک سری از اصول اخلاقی مطلق به شمار می‌روند، باوجود این، امکان اعمال این اصول به طور کامل و مطلق در شرایط جنگی نه تنها عملی نیست، بلکه حتی لازم نبوده و نباید توان نیروهای خودی مصروف رعایت این اصول در برابر دشمن و یا گروه‌های تروریستی بشود. به عبارت دیگر، اصول اخلاقی مزبور در شرایط جنگی و نسبت به نیروهای خودی بدین صورت باید تعبیر شود که اولویت اجرا و تحقق اصول با نیروهای خودی است و ارزش آن است که این نیروها ابتدا با کاهش خسارات وارده بر خود بیشترین کارایی را در مواجهه با نیروهای دشمن داشته باشند.

بدین ترتیب، نویسنده در فصل سوم می‌گوید رسیدگی به همه مجروحین و مصدومین در میدان جنگ به جای این که

اصلی وی پزشکی نبوده، اما زندگی در منطقه پرتنش همچون سرزمین‌های اشغالی فلسطین و مشاهده تنش‌های روزمره و مصدومیت‌ها و درمان‌های عدیده مردم منطقه از یک طرف و مشاهدات وی در اروپا از سوی دیگر، انگیزه و تجربه مناسبی در بررسی مقایسه‌ای اخلاق پزشکی برای وی فراهم کرده است؛ البته به جای مثال‌های عینی، آقای گراش بر مسائل مفهومی و موضوعی متمرکز شده است. وی مدیر گروه روابط بین‌الملل دانشگاه حیفا بوده است و تخصص اصلی او اخلاق نظامی و به خصوص مسائل اخلاقی در جنگ‌های نامتقارن می‌باشد. علاوه بر

کتاب حاضر، تاکنون کتاب‌های دیگری از جمله اخلاق و فعالیت سیاسی؛ نظریه و عمل در اخلاق سیاسی، و اخیراً کتاب دیگری با عنوان معمای اخلاقی جنگ‌های مدرن: شکنجه، ترور و تهدید در عصر جنگ‌های نامتقارن

توسط وی چاپ و منتشر شده است. در این نوشته، با نگاهی به محتوای کتاب اخلاق پزشکی در منازعات مسلحانه، به ارزیابی و نقد و بررسی آن از بُعد ماهوی و ساختاری می‌پردازیم.

خلاصه محتوایی

در این قسمت بعد از مروری بر ساختار و فصول کتاب، به طرح ایده و محورهای اصلی

در گذشته ارائه خدمات پزشکی صرف نظر از تابعیت و وابستگی فرد مصدوم یک اصل اساسی به شمار می‌رفت؛ از نظر نویسنده، این اصل باید با ایده جدیدی جایگزین شود

در شرایط جنگی مورد سؤال قرار می‌گیرد و با توجه به تغییر اوضاع و احوال، تغییر مرجع و اصول اخلاقی در همه زمینه‌ها و از جمله اولویت‌های پزشکی رسیدگی به مجروحین و مصدومین جنگی تجویز می‌شود.

دیدگاه محتوایی نویسنده کتاب را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

در سال ۲۰۰۴ میلادی انجمن جهانی پزشکان اعلام کرده بود وظایف پزشکی در زمان جنگ دقیقاً برابر با همان وظایف زمان صلح می‌باشد. باوجود این، نظریات و عملکردهای گوناگون در این زمینه معمایی را دامن زده که حل آن به این آسانی

امکان‌پذیر نیست. از جمله، فجایعی که در زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب توسط سربازان امریکایی به آنها دامن زده شد، چالش بزرگی برای بیانیه انجمن فوق‌الذکر می‌باشد. در حالی که وظیفه پزشکان درمان مجروحین

و مصدومین و از جمله سربازان می‌باشد، متأسفانه برخی مواقع از آنها برای اعمال شکنجه و یا سرپوش گذاشتن برای آن سوءاستفاده شده است. علاوه براین، وقتی پزشکان سرباز مصدومی را درمان می‌کنند و او را برای بازگشت به میدان جنگ و به تبع آن آسیب زدن به دیگران آماده می‌کنند، آیا این امر با رسالت اصلی پزشکی و آرمان آن که فراهم کردن شرایطی برای جلوگیری

یک تعهد حقوقی الزام‌آور برای کشورها باشد یک تعهد سیاسی است که در مقایسه با تعهد حقوقی و قانونی، امر الزام‌آوری نیست. اتفاقاً از نظر وی، محدودیت منابع و شرایط جنگی با اقتضای چنین امری سازگارتر است.

موضوع فصل بعدی، رعایت و احترام به حقوق سربازان خودی است که کسب این حقوق هم البته منوط به رعایت یکسری اصول جنگی و از جمله حفظ امور محرمانه و خودداری از لو دادن اطلاعات نیروهای خودی است. در ادامه همین تفکر قبلی، در فصل پنجم نیز به اولویت رسیدگی به مجروحین پرداخته می‌شود و در عین حال شرایط غیرمترقبه و از جمله وقوع جنایات از سوی گروه‌های تروریستی مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل ششم به بی‌طرفی پزشکی و چالش‌های آن می‌پردازد و به خصوص با اشاره به جنگ ویتنام و عملکرد پزشکان امریکایی، امکان رعایت صد در صدی این بی‌طرفی را امری غیرممکن و غیرضروری می‌داند. در فصل بعدی نیز با توجه به رواج شکنجه اسرای جنگی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در صورت ضرورت باید از استفاده از شکنجه در روند بازجویی اسرا خجالت کشید و امتناع کرد؟

با توجه به پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک و از جمله امکان استفاده از فناوری‌های پیچیده برای ساخت انواع سلاح‌های کشنده و یا غیر کشنده و از جمله تولید و توسعه عوامل شیمیایی و میکربی، نقش پزشکان در این فرایند در فصل هشتم مورد توجه قرار می‌گیرد و باز از دیدگاه هزینه و فایده، اصول اخلاقی را به چالش می‌کشد. در نهایت، در دو فصل آخر با توجه به یافته‌های کتاب و جمع‌بندی آنها، امکان رعایت اصول اخلاقی زمان صلح

گرایش ابتدا به توصیف مقررات پزشکی لازم برای اعمال آنها در شرایط جنگی می‌پردازد و سپس از این اصول برای تجزیه و تحلیل بسیاری از مسائل اخلاقی که پزشکان نظامی در عمل با آنها روبرو هستند، بهره می‌گیرد

با شکنجه که بتواند به کشف و خنثی‌سازی سناریوهای بمب‌گذاری تروریست‌ها منتهی شود، استفاده ابزاری از علم پزشکی مجاز می‌باشد یا نه؟ در اینجا نیز با توجه به دیدگاه ضمنی نویسنده می‌توان گفت پاسخ وی به این پرسش، مثبت است.

عکس‌های منتشره در سال ۲۰۰۳ از وضعیت زندانیان ابوغریب با عکس‌العمل شدید جامعه جهانی مواجه شد. وقتی نتیجه تحقیق و تفحص از علل و وضعیت شکنجه زندانیان اعلام شد، پرسنل نظامی و از جمله پزشکان دخیل در این اقدامات غیرانسانی محاکمه و مجازات شدند. گرایش ابتدا به توصیف و مقایسه مقررات پزشکی لازم برای اعمال آنها در شرایط جنگی می‌پردازد و سپس از این اصول برای تجزیه و تحلیل بسیاری از مسائل اخلاقی که پزشکان نظامی در عمل با آنها روبرو هستند، بهره می‌گیرد. به عنوان مثال، چه کسانی در جنگ حق بهره‌مندی از خدمات پزشکی را دارند؟ آیا پزشکان نظامی باید در درمان مصدومین نبرد بی‌طرف باشند؟ آیا پرسنل پزشکی و بیمارستان‌ها باید مصون از حملات نظامی باشند؟ آیا پزشکان نظامی می‌توانند در به دست آوردن اطلاعات استراتژیک از نیروهای دشمن به شکنجه‌های موثرتر متوسل شوند؟ و بالاخره، آیا پزشکان حق دارند در تولید سلاح‌های شیمیایی و میکربی به ایفای نقش بپردازند؟ نقش و جایگاه نظر خود پزشکان نظامی در برابر هر یک از این پرسش‌ها چیست؟

شاید عجیب به نظر بیاید که پاسخ‌هایی که نویسنده کتاب به این پرسش‌ها ارائه می‌دهد، به خصوص واکنش پزشکان حرفه‌ای را بر می‌انگیزد. زیرا وی به نوعی با متن و تفسیر

از هرگونه آسیب جسمی و روحی دیگران می‌باشد، در تعارض نیست؟ در همین زمینه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو اولویت را به اصل نیاز می‌دهند، اما در دکتترین ناتو نجات سربازان مقدم بر دیگر امور جانبی می‌باشد. بنابراین، می‌توان این پرسش را نیز مطرح کرد که آیا پرسنل نظامی با ثبت نام در سازمان‌های ذیربط از حق حیات خود صرف نظر می‌کنند و یا این که سیاستمداران، مسئولیت حفظ جان آنها را بر عهده دارند؟

در این راستا، گرایش می‌خواهد بدون طرفداری از یک دیدگاه خاص، دیدگاه‌های متقابل را مورد بحث قرار دهد؛ البته دیدگاه شخصی و تجربه فردی او به عنوان یک اسرائیلی، دیدگاه‌های او را به طور تلویحی نمایان می‌کند. از جمله، وی می‌گوید: در منطقه خاورمیانه و

گرایش معتقد است مقتضیات جنگ ایجاب می‌کند پزشکان به مقررات اخلاقی متناسب با همان شرایط پایبند باشند و در نتیجه مسئولیت‌ها و اولویت‌های پزشکی در زمان جنگ از زمان صلح، متفاوت است

اسرائیل بسیاری از کسان هستند که معتقدند در منازعات مسلحانه، از نظر اولویت جان افراد، باید بین نظامیان و غیرنظامیان تمایز قائل شد و در حالی که آنها مبارزین فلسطینی را تروریست یاد می‌کنند که حتی تأسیسات پزشکی مثل بیمارستان‌ها و یا آمبولانس‌های متعلق به سازمان‌های بین‌المللی را هدف قرار می‌دهند، نباید ملاحظه‌ای برای حفظ جان آنها قائل شد. در این رابطه، مسئله دیگری نیز مطرح است که آیا در بازجویی‌های شدید و همراه

اولویت درمانی برخوردارند. وی این دیدگاه خود را چنین توجیه می‌کند که توزیع بهینه منابع، شرط مهم رسیدن به پیروزی است و به تبع این قاعده، نیروهای خودی باید با وضعیت کاملاً آماده اعم از تجهیزات و یا شرایط جسمی و ذهنی رهسپار میدان نبرد شوند. علاوه براین، گرایش می‌گوید: مگر نه این است که وقتی نیروهای نظامی برای جنگ ثبت نام می‌کنند، به طور بالقوه جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند؟

گرایش در ادامه، نظرات عجیب خود حتی شکنجه و نقش پزشکان در فرآیند آن را برای گرفتن اطلاعات مهم از اسرا و مصدومین دشمن و به تبع آن جلوگیری از اجرای سناریوهای هجومی دشمن موجه می‌داند. کمک پزشکان برای تولید سلاح‌های نظامی نیز از نظر وی امر غریب و بعیدی نیست.

نقد و ارزیابی

در مجموع، گرایش با استدلال‌های مختلف می‌خواهد نشان دهد در شرایطی که امروزه با خطر جنگ‌های نامتقارن و خطر تروریسم کشتار جمعی مواجه هستیم، بسنده کردن به مقررات سنتی، پاسخگو و تأمین کننده نیازهای جدید نخواهند بود. وی رعایت منافع ملی را برای همه شهروندان یک کشور و از جمله پزشکان

مقررات مبتنی بر کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و بیانیه انجمن جهانی پزشکان اعلان مخالفت می‌کند. در این اسناد، اولویت اصلی در انجام وظایف پزشکی در زمان جنگ به نیاز (مداوای هر مصدوم) و بی‌طرفی پزشکان در جنگ، پرهیز آنها از کمک به شکنجه‌گران و یا تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی معطوف می‌باشد. در نهایت، وظایف پزشکان طبق این اسناد در شرایط جنگی همان وظایف زمان صلح می‌باشد.

اما بر خلاف این مقررات سنتی، گرایش معتقد است مقتضیات جنگ ایجاب می‌کند پزشکان به مقررات اخلاقی متناسب با همان شرایط پایبند باشند و در نتیجه مسئولیت‌ها و اولویت‌های پزشکی در زمان جنگ از زمان صلح، متفاوت است. زیرا این جنگ می‌تواند کل هستی و بقای یک کشور را هدف قرار بگیرد و در نتیجه در چنین شرایطی، تمام مردم آن کشور و از جمله پزشکان نظامی می‌بایستی مرجع و تعهد اخلاقی سابق (زمان صلح) را کنار گذاشته و برای تأمین و حفظ منافع کشور خود بپاخیزند. همین تغییر محوریت تعهدات اخلاقی از ملاحظات فردی (کمک به مصدومین) به منافع جمعی (حفظ بقای کشور) مهم‌ترین وجه مشخصی و نقطه عزیمت گرایش در پاسخ به تمام پرسش‌های فوق می‌باشد. در این راستا، از نظر گرایش پزشکان نظامی حتی باید اولویت را به درمان سربازان و شهروندان خودی بدهند تا نیروها و مردم دشمن. از نظر وی، حتی در بین نیروهای خودی، سربازانی که با مداوای جزئی زودتر می‌توانند به میان نبرد برگردند، نسبت به سربازانی که مصدومیت شدیدتری دارند و طول درمان آنها بیشتر خواهد بود، از

از نظر گرایش پزشکان نظامی حتی باید اولویت را به درمان سربازان و شهروندان خودی بدهند تا نیروها و مردم دشمن

نظامی می‌تواند مفید باشد به‌خصوص از آن نظر که بدون این که ادعاها و استدلال‌ات نویسنده را بپذیرند، سرفصل‌ها و عناصر تجزیه و تحلیل ارائه شده می‌تواند قالب مناسبی برای تهیه اثر مناسب و با محتوای منطقی و قابل قبول باشد.

یک وظیفه اساسی تلقی می‌کند و بدون این که به صراحت مقررات حقوق بشردوستانه و جنگ عادلانه را رد بکند، اظهار می‌دارد که باید مقررات اخلاقی جدیدی برای انجام وظایف پزشکی در زمان جنگ تدوین شود - البته وی مخالفت خود را با کنوانسیون‌های ژنو مبنی بر تأمین و حفظ حقوق غیرنظامیان در زمان جنگ به صراحت ابراز می‌کند و می‌گوید: پزشکان نظامی نباید این مقررات را برای خود اصل حاکم بدانند. در نتیجه، اگر قرار بر این باشد که دیدگاه‌های گراش پذیرفته شده و عملی شوند، بسیاری از پزشکانی که می‌خواهند نقش مستقلی در جنگ ایفا کنند، به چالش کشیده خواهند شد.

این کتاب برای بررسی چالش میان اخلاق پزشکی و ضرورت‌های نظامی نگاشته شده است. ولی مشکل آنجاست که علیرغم این که نویسنده وانمود می‌کند برخی از همفکران او نیز در جاهای مختلف بر محاسن آن تأکید می‌کنند، این کتاب با دیدگاه خاص و بطور کاملاً جانبدارانه نوشته شده است و آن چنان که بایسته و شایسته است، اثر بی‌طرفی نیست. در نتیجه، علی‌رغم ادعاها و استدلال‌های نویسنده، هنوز بسیاری از افراد حقیقی و یا حقوقی و از جمله سازمان‌های بین‌المللی و یا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی تخصصی مثل بسیاری از گروه‌های پزشکی بین‌المللی هستند که رعایت بی‌طرفی در منازعات داخلی و یا بین‌المللی را برای پزشکان یک قاعده الزام‌آور می‌دانند و براساس رسالت انسانی خود به مداوای بیماران و مصدومین، حتی در شرایط جنگی و حتی نیروهای دشمن می‌پردازند. در مجموع، مطالعه این کتاب برای محققین مسائل استراتژیک و به خصوص دستگاه‌ها و پرسنل

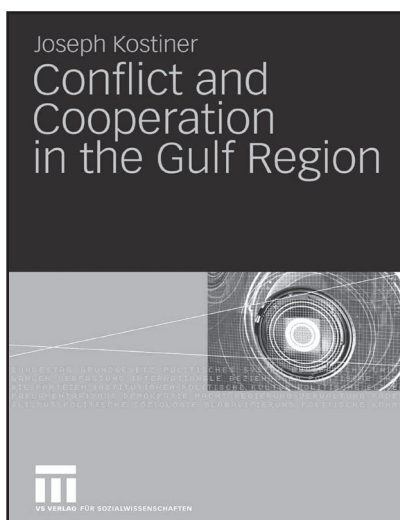
منازعه و همکاری در منطقه خلیج فارس

نویسنده: جوزف کاستنر

معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی*

Joseph Kostiner, Conflict and Cooperation in the Gulf Region, (Wiesbaden: VS Verlag fuer Sozialwissenschaften, 2009) pp. 285.

مقدمه



منطقه خلیج فارس، به عنوان یکی از کانون‌های سیاسی و اقتصادی مهم دنیا همواره مورد توجه بوده است. اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه چیزی نیست که برای اثبات آن استدلال‌های مختلف از زوایای گوناگون لازم باشد. بدین منظور، علاوه بر توجه به مسئله نفت و پیامدهای استراتژیک آن و از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ برای حضور و سلطه بر منابع موجود، کافی است نیم نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب این منطقه در یکصد سال گذشته بیاندازیم و ببینیم در دوره مورد نظر ده‌ها جنگ و بحران بین‌الدولی و یا داخلی در این منطقه رخ داده و در هر مورد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. در حال حاضر نیز، حضور نیروهای بیگانه توأم با تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم علیه کشورهای منطقه، تنش‌های قومی و فرقه‌ای، اقدامات افراطی گروه‌های تروریستی، اختلافات ارضی و مرزی و موارد متعدد دیگر دال بر روند مداوم این

وضعیت در منطقه می‌باشد. بنابراین، در حالی که تنش‌ها و بحران‌ها در منطقه همچنان تداوم دارد، با توجه به اهمیت تحول‌ناپذیر منطقه، مطالعه اوضاع سیاسی و امنیتی و از جمله موضوع منازعات و همکاری منطقه‌ای توسط موسسات منطقه‌ای و پیرامونی پیگیری می‌شود. نگاهی به موسسات مطالعاتی متمرکز بر روی تحولات خلیج فارس نشان می‌دهد ده‌ها موسسه آموزشی و تحقیقاتی از دیدگاه‌های گوناگون، مسائل منطقه را زیر نظر خود دارند. حجم ادبیات تولیدی و منتشر شده نیز موید این ادعا است.

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

منطقه خلیج فارس می‌پردازد. به خصوص با توجه به میزان عدم تجانس کشورهای منطقه در هر سه زمینه فوق، حدت و شدت یک منازعه فرضی بسیار بالا خواهد بود. به دنبال این بحث، نویسنده نگاه اجمالی نیز به جغرافیا و تاریخ این منازعات در منطقه می‌اندازد که بحث تفصیلی آن را در فصول بعدی پی می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین منازعات سال‌های اخیر در منطقه خلیج فارس جنگ هشت ساله میان ایران و عراق بود که در کتاب حاضر فصل مستقلی را به خود اختصاص داده است. از نظر نویسنده کتاب، این جنگ با تغییر وضع موجود در منطقه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران آغاز گردید. البته دلایل و عوامل شروع جنگ تنها به یک مورد خاص محدود نمی‌شود بلکه مطمئناً طیف مختلفی از عوامل گوناگون در این امر موثر بوده‌اند. از جمله آنها می‌توان به تحکیم اختلافات تاریخی میان دو کشور از زمان شکل‌گیری عراق جدید پس از جنگ جهانی اول و نقش اروپائیان در آن اشاره کرد. البته اختلافات فکری، دینی و قومی در سده‌های گذشته میان این دو ملت همسایه ریشه داشته‌اند. باوجود این، جنگ ایران و عراق کاملاً متأثر از شکل‌گیری شرایط جدید در منطقه بوده است.

در بررسی ریشه‌های این جنگ در فصل اول، نویسنده با توجه به سابقه تاریخی اختلافات میان عراق و ایران، به بررسی وضع موجود و اهداف و مقاصد دو کشور، قبل از وقوع جنگ می‌پردازد. مسائل اقتصادی مربوط به این جنگ و تأثیر کلان جنگ بر دو کشور به طور خاص و بر کل منطقه و واکنش کشورهای منطقه در قبال جنگ، به طور عام موضوعات

شایان ذکر است در بسیاری از دانشگاه‌های مختلف دنیا مسائل و تحولات منطقه خلیج فارس به عنوان یک واحد درسی مهم برای دانشجویان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در سطوح مختلف از لیسانس تا دکتری ارائه می‌شود. فراتر از آن، مطالعه تحولات این منطقه به عنوان یک نمونه و مدل برای بررسی روند آغاز، تصاعد و پایان بحران‌های بین‌المللی، نقش قدرت‌های دخیل و رویکردهای مربوط به هر دوره از بحران‌های بین‌المللی مورد توجه است. براساس داده‌های عینی برگرفته از این بحران‌ها، تاکنون مفهوم‌پردازی‌های مختلفی صورت گرفته است. یکی از این موارد، کتاب حاضر با عنوان «منازعه و همکاری در منطقه خلیج (فارس)» می‌باشد که توسط جوزف کاستنر در پنج فصل و ۲۸۵ صفحه نوشته شده و در سال ۲۰۰۹ توسط انتشارات فلاگ منتشر شده است.

جوزف کاستنر به عنوان استاد دانشگاه در چندین دانشگاه سرزمین‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل مشغول بکار بوده و عمده مطالعات سده‌های وی بر تحقیق درباره فرهنگ، جامعه و سیاست منطقه خلیج فارس و به خصوص کشورهای عربی منطقه متمرکز بوده است. وی تاکنون ده‌ها کتاب و مقاله درباره این موضوعات نوشته و منتشر کرده است و با دانشگاه‌های اروپایی و از جمله موسسات تحقیقاتی کشور آلمان نیز همکاری‌های مستمری داشته است. ذیلاً، بعد از بررسی محتوایی کتاب مزبور، به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

خلاصه محتوایی

مقدمه کتاب به بررسی زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وقوع بحران و منازعه در

قدرت نظامی خود از دیگر آثار استراتژیک حمله عراق به کویت به شمار می روند. نویسنده در فصل سوم به درگیرهای مختلف و پراکنده تا جنگ تمام عیار بعدی در سال ۲۰۰۳ میلادی می پردازد. در این قسمت، نویسنده با اشاره به تحولات پایان جنگ سرد و از جمله فروپاشی دیوار برلین و آغاز اضمحلال اتحاد شوروی سابق، معتقد است در فضای جدید، امریکا به عنوان یک ابرقدرت بلامنازع و با در دست گرفتن رهبری ائتلاف نیروهای بین المللی توانست به راحتی عراق را شکست دهد. با وجود این، هر چند صدام در این جنگ شکست خورد اما رژیمش همچنان پابرجا ماند و در سایه این جنگ، هر چند کویت آزاد شد اما زمینه های بالقوه ناامنی در منطقه تشدید گردید. به عبارت دیگر، این جنگ موجب تقویت امنیت منطقه ای نشد و این وضع، سرآغاز تحولات دیگری در منطقه بود. به عنوان مثال، یکی از پیامدهای این جنگ تقویت حضور نظامی امریکا در منطقه و تلاش برای مهار دوجانبه ایران و عراق و بهره برداری از این وضع برای خاتمه دادن به منازعه اعراب و اسرائیل بود. زیرا در حالی که سیاست های منطقه ای امریکا همواره به دنبال تأمین امنیت انرژی، تأمین امنیت اسرائیل و حفظ ثبات در کشورهای دوست بوده است، اعراب منطقه در این سه زمینه با امریکا دیدگاه های کاملاً یکسان نداشتند. از این رو سعی کرده اند همواره بین مواضع امریکا و خواسته های خود به نوعی ارتباط برقرار کنند. این کشورها در عین داشتن اتحاد استراتژیک با امریکا، ایران و عراق را به عنوان کشورهای قدرتمند منطقه و یک واقعیت پذیرفته اند و می دانند که این دو کشور دیدگاه خوشی نسبت به حضور نظامی امریکا در

دیگری هستند که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرند. جنگ نفت کش ها و حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از عراق از جمله آثار منطقه ای جنگ هستند که برای نویسنده مورد توجه بوده اند.

منازعه عراق و کویت موضوع فصل دوم است که در آن نویسنده نحوه ورود عراق به این جنگ و حمله نظامی به کویت را توضیح می دهد. از نقطه نظر نویسنده، کویت که در جنگ ایران و عراق دوستی خود را با کشور اخیر به اثبات رسانده و به طرق مختلف از عراق حمایت کرده بود، بعد از پایان این جنگ براساس دیدگاه های صدام به دشمنی برای عراق تبدیل شده بود. کویت که از نظر نظامی در مقابل عراق کشور بسیار ضعیفی بود و با امتیازات مختلف در مقابل عراق ترس خود را به نمایش گذاشته بود، بالطبع توان مقابله با حمله نظامی این کشور را نداشت. اما شورای همکاری خلیج فارس که کویت نیز عضوی از این مجموعه بود به انحاء مختلف با کمک به نیروهای ائتلاف بین المللی برای اخراج عراق از خاک کویت به این کشور کمک کرد. جنگ نیروهای ائتلافی با عراق - که به لحاظ ماهیتی با دیگر جنگ های سنتی متفاوت بود و علاوه بر آن سازمان ملل نقش خاصی در واکنش به آن نشان داد - به نوعی سرنوشت سال های بعدی این منطقه را رقم زد. چندین درگیری مختلف در طول دهه ۱۹۹۰ و نهایتاً حمله امریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ به نوعی در همان جنگ اولیه ریشه داشته اند. در این راستا، افزایش نفوذ ایران در منطقه و نیز تجدید ساختار شورای همکاری خلیج فارس که دستاوردهای محدودی به دنبال داشته است و نیز تشدید میل کشورهای منطقه به افزایش

القاعده بوده است که اسامه بن لادن از عربستان، محصول همان ایدئولوژی عربستان سعودی بوده است. اقدامات تروریستی این گروه که با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ظهور و حضور بسیار قوی القاعده را در سطح بین‌المللی به همراه داشت، در حال حاضر در بسیاری از کشورهای منطقه و از جمله عراق، یمن و ... همچنان ادامه دارد. شکی نیست که حرکات تروریستی شبکه فوق‌الذکر نقش مهمی در توجیه ادامه حضور نظامی و فعالیت‌های امریکا در منطقه داشته است.

بالاخره در فصل پنجم تحت عنوان نتیجه‌گیری، با توجه به یافته‌های جدید و جمع‌بندی مباحث قبلی، نویسنده رویکردها و مبانی امنیت شورای همکاری خلیج فارس را به قرار ذیل معرفی می‌کند:

۱. اتکا به نیروهای امریکایی برای دفاع در مقابل تهدیدات خارجی همچون حمله نظامی توسط یک کشور دیگر؛ متقابلاً امریکا نیز در مدیریت دیگر تهدیدات امنیتی نظیر حرکات‌های تروریستی، از خدمات این کشورها استفاده می‌کند.

۲. میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای و از جمله صلح اعراب و اسرائیل و تلاش برای جلب همکاری کشورهای مهم دیگر مثل سوریه و مصر.

۳. تلاش برای فائق آمدن بر اختلافات درون‌گروهی.

البته شرایط چند سال اخیر نشان داده که اختلاف نظر میان این کشورها در برخی مسائل مثل بحران عراق نه تنها از میان نرفته بلکه برجسته‌تر نیز شده است. در نتیجه، شرایط همکاری منطقه‌ای پیچیده‌تر شده و از پیامد تحولات جاری منطقه، تقویت روزافزون کشوری مثل ایران است که چالشی برای امریکا، اروپا و اسرائیل می‌باشد. در واقع این

منطقه که آنها باعث و بانی آن بوده‌اند، ندارند. در نتیجه، نویسنده با نقل قول از یک خبرنگار لبنانی در مورد وضعیت دلخواه نقش امریکا در منطقه از دید اعراب می‌گوید که آنها می‌خواهند امریکا مثل باد باشد که وقتی می‌وزد بدون مشاهده می‌توان آن را لمس کرد.

در ادامه بحث منازعات در دو فصل گذشته، در فصل سوم سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق توسط امریکا و تحولات آن، روابط ایران و عراق با امریکا، واکنش و تعامل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با امریکا و نیز

اخلافات مرزی کشورهای مختلف منطقه با همدیگر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم به یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین تهدیدات امنیتی اخیر یعنی گروه تروریستی القاعده و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای به خصوص در ارتباط با عربستان سعودی

و عراق می‌پردازد. در این راستا، تأثیر ایدئولوژی وهابیت و حکومت وهابی عربستان سعودی در ظهور القاعده و تفسیر افراط‌گرایانه آن از اسلام و مقتضیات اجرای آن مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بنابراین، با تجزیه و تحلیلی بر تأسیس کشور عربستان و ایدئولوژی سیاسی آن و بازتاب آن در رشد بنیادگرایی در منطقه، به تهدیدات تروریستی رایج در منطقه پرداخته می‌شود که مهم‌ترین نماد آن شبکه تروریستی

نویسنده بیش از آن که به مفهوم همکاری و گزینه‌های فکری و عملی مختلف آن پردازد، عمدتاً به منازعات توجه کرده است

شایسته و بایسته مورد توجه قرار نگرفته است. در این راستا، علائق فکری و ملیت اسرائیلی نویسندگان نیز بالطبع در جهت‌گیری تجزیه و تحلیل‌ها موثر بوده است. در بعضی موارد، این ملاحظات موجب ارائه نظریه‌های جانبدارانه و غیرواقعی شده است که حداقل ضمیر ناخودآگاه او را نشان می‌دهد. هر چند رعایت بی‌طرفی و قضاوت مبتنی بر حقایق در تحقیقات علمی الزامی است. از جمله، در حالی که جمهوری اسلامی ایران دشمن طالبان و القاعده بود، نویسنده ادعا می‌کند که طالبان متحد جمهوری اسلامی ایران بوده است! همین امر نشان می‌دهد تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در این کتاب را نه تنها نمی‌توان قطعی دانست بلکه برخی از آنها را در بهترین حالت، می‌توان تجزیه و تحلیل از راه دور تلقی کرد. درست است که نویسنده آثار بسیار زیادی درباره تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه منتشر کرده است و سال‌های طولانی به مطالعات مربوطه پرداخته است، اما طبیعی است که رویکرد فکری او وی را به برخی جهت‌گیری‌های سیاسی وا داشته باشد، از جمله این که با وجود استفاده ناشر از عنوان صحیح خلیج فارس، وی در جای جای کتاب از عنوان «خلیج» استفاده کرده است. اما مطالعه این کتاب برای ما محققین و علاقمندان ایرانی از آن جهت حائز اهمیت است که اطلاع از ذهنیت و دیدگاه متفکرین خارجی و به خصوص عوامل وابسته به کشورهای رقیب و دشمن، ما را به آگاهی از خواسته‌ها و برنامه‌های آتی آنها رهنمون می‌گردد. لذا مطالعه این کتاب علاوه بر دانشجویان و محققین سیاسی و امور استراتژیک به مسئولین سازمان‌های مرتبط در داخل کشور نیز توصیه و پیشنهاد می‌گردد.

خود غربی‌ها بودند که با دخالت‌های خود به تغییر موازنه قوا به نفع ایران منجر شده‌اند. با توجه به روند اوضاع جاری در منطقه، نویسنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اولین دهه قرن ۲۱ نه تنها نتوانسته‌اند چالش‌های امنیتی پیش روی خود را محدود و یا کنترل و مهار کنند، بلکه به طور فزاینده‌ای با این نوع مشکلات دست به گریبان هستند.

نقد و ارزیابی

به طور کلی در کتاب حاضر، نویسنده تلاش کرده با بررسی عینی و عملی چالش‌های امنیتی منطقه خلیج فارس تأثیر آن را در قالب مفهومی منازعات و حل و فصل آنها از طریق همکاری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد. با وجود این، به رغم انتخاب عنوان منازعه و همکاری، برای یک خواننده فرضی این ذهنیت می‌تواند ایجاد شود که این دو موضوع به عنوان دو مفهوم مستقل با اندازه مساوی در فصول مختلف کتاب مورد توجه قرار گیرند. اما در عمل، نویسنده بیش از آن که به مفهوم همکاری و گزینه‌های فکری و عملی مختلف آن بپردازد، عمدتاً به منازعات توجه کرده است و بحث همکاری تنها در لابلای بحث‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. در این بین، تنها مکانیسم همکاری منطقه‌ای که برای نویسنده مورد توجه خاص بوده است، شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. اما همچنان که روشن است در بحث همکاری‌های منطقه‌ای در خلیج فارس، هم در سطح نظری و هم در سطح عملی، مکانیسم‌های دوجانبه و یا مکانیسم‌های فراگیرتری - شورای همکاری توسعه داده شده - وجود دارند که این گزینه‌ها به طور

[illegible]

the «invader», war continued in Iraq territory with more difficult and important operations. Some factors that caused operations to be more difficult are:

First, Iraqi army had become familiar with Iran's military tactics and innovations. So Iran could no more use surprise tactic.

Second strong obstacles and constructions helped Iraqi forces regain their morale and decreased Iran's ability to confront.

Third, the war scene was familiar for Iraqi forces. This improved their morale.

Fourth, regional and trans-regional powers were supporting Iraq and helping it to rebuild its war machine, while Iran had difficulty providing its necessary weapons and equipments.

These reasons and some others caused Iran's operations not to be fully or to be totally unsuccessful in this phase. So, IIRG commanders investigated different factors affecting these un-successes and failures in various sessions. This document is the commanders' opinions on the mentioned topic in written form. Since this document is essentially spoken, some editions have been made to make clarifications.



Book Review

In this section, two books are introduced and reviewed one of which is in Farsi and the three others are in English:

1. Michael L. Gross, *Bioethics and Armed Conflict* (London: The MIT Press, 2006).
2. Joseph Kostiner, *Conflict and Cooperation in the Gulf Region*, (Wiesbaden: VS Verlag fuer ozialwissenschaften, 2009).

[illegible]

participation in the fronts which in turn caused a unique interrelated form of social relations. Ethnic and religion disagreements decreased noticeably in 1360s due to formation of a pluralistic atmosphere in Iran and a national will of resistance was formed. This paper is going to present these interwoven social relations within the framework of social capital theory.



5. A Review of Political and Military Developments in Iran before the Muslim bin Aghil Operation

A.R. Lotfollah Zadegan

This paper is a review of developments of the Iran-Iraq war in a two-month period, September and October of 1982, in terms of important military and political developments. Iran had some achievements in military and foreign policy areas. This article tries to explain them from different aspects and to give an overall view of Iran's internal and external conditions.



6. Evaluation of Iran's Prevention Strategy in the Persian Gulf War

John. G. Walker

Translator: Parissa Karimi Nia

This paper examines the prevention strategy of Iran in the Persian Gulf region after the Iran-Iraq war. The author has explained the developments made in Iran's naval force after the revolution which can show us what foreign countries know about the military capabilities of Iranian armed forces. It should be mentioned that the writer is completely biased in his analysis of Iran's military strategy which is apparently shown in assessing Iran's naval capabilities and also in calling Iran a military expansionist. This essay is chosen for the readers to make them familiar with the foreign analysts' opinion towards Iran and its military developments.

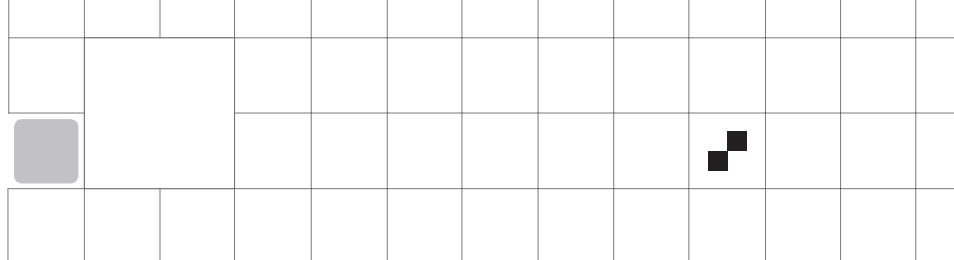


Documents

A Review on Strategic Evolutions of the Imposed War during 1361

Quarterly Research Group

The eight years of the imposed war was full of successes and defeats, brilliant and bad memories. This holy defense taught us many valuable lessons. By the time this war was imposed, our country was recovering from the aftermaths of the revolution and the armed forces were not in perfect state. Though, our armed forces accompanied with our brave people could stop the invaders. Recapturing operations proved Iran's military power. In these operations, both military and morale factors were effective in regaining the occupied areas and forcing the enemy to retreat to the internationally known borders. In the next step which was named punishing



Abstracts

Essays



1. Libya's foreign policy during Iran-Iraq War

Ahmad Soltani Nejad & Morteza Nourmohammadi

During the Iran-Iraq war, as any other war, regional and trans-regional countries took different stances with regard to their interests and phenomena affecting these interests. This essay tries to review the rise and fall of Iran- Libya relations during the Iran-Iraq war period.



2. A Change in the Semantic Interpretation of “combatant” in the War Films

Neda Rezai

The writer has explained the semantic interpretation of the word “combatant” which was a very important and effective subject after the revolution, in two phases: in early years of the war and the ending years of the war.



3. Turkey's Position Towards Iran-Iraq War

Sakineh Farajzadeh

Turkey is Iran's neighbor in the west and Iraq's neighbor in the north. Its stance towards the imposed war was of great importance. So the two sides of the war were interested in keeping good relations with this Turkey to ensure the security of their borders with this country.

Economical and political problems of Turkey forced it to come closer to Iran and Iraq. It preserved and developed its economical relations with these two countries claiming itself neutral towards the war.

In addition, Turkey played the role of an intermediate between Iran and Iraq. It offered different suggestions either in international conferences and organizations or in the bilateral meetings to end the war. But in the late war, it entered Iraq under the pretext of dealing with the Kurds in northern Iraq and prevent further advances of Iran into the country. This paper examines Turkey's position towards Iran-Iraq war.

4. A Review of the Role and Development of Social Capital in Iran during the Iran-Iraq War

Mostafa Karimi

Iraqi invasion in 1359 caused the collective reaction of Iranians and their active

Contents

Editorial Note

Shalamcheh; the Core of Iran-Iraq War Events

5

✉ Dr. Hossien Ardestani

Articles

Libya's foreign policy during Iran-Iraq War

✉ Dr. Ahmad Soltani Nejad
Dr. Morteza Noor Mohammadi

A Change in the Semantic Interpretation of "combatant" in the War Films

✉ Neda Rezai

Turkey's Position Towards Iran-Iraq War

✉ Sakineh Farajzadeh

A Review of the Role and Development of Social Capital
in Iran during the Iran-Iraq War

✉ Mostafa Karimi

A Review of Political and Military Developments in Iran before the Muslim

✉ A.R. Lotfollah Zadegan

Evaluation of Iran's Prevention Strategy in the Persian Gulf War

✉ John G. Walker
translated by Parissa KarimiNia

Iran-Iraq War Documents and Reports

A Review on Strategic Evolutions of the Imposed War during 1361

✉ Quarterly Research Group

Book Review

Bioethics and Armed Conflict

✉ Michael L. Gross
by Dr. balouji

Conflict and Cooperation in the Gulf Region

✉ Joseph Kostiner
by Dr. balouji



The Quarterly on Sacred Defence

NEGIN IRAN

Vol.9 □ No.35 □ Winter 2011

Publisher	IIRG's Sacred Defence Document Center
Executive Manager	Major General Mohammad Ali Jafari
Managing Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam, Hamid Aslani
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Page Setting & Cover Designer	Seid Hadi Khavoshi
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Ahmad Avazabadian
Address	81/ Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R